



# تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

(نشریه علمی)

## مطالعه و تحقیق

سال سیزدهم، شماره سی، بهار ۱۴۰۱

- روند کسری بودجه و راهکارهای تأمین آن در دوره قاجار  
حسین احمدی رهبریان؛ مقصودعلی صادقی
- تأثیر لشکرکشی نادر به هند در اضمحلال و فروپاشی حاکمیت او  
علی سالاری شادی
- بررسی و تحلیل تحول مناسبات آق قویونلوها با تیموریان در دوره حکمرانی حسن بیگ  
ترکمان  
مسعود شهبازی؛ ولی دین پرست؛ علیرضا کریمی؛ محمدعلی پرغو
- واکاوی علل افول پرتغالی‌ها در خلیج فارس  
میین صالحی؛ حمید حاجیان پور
- تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقہ‌الاسلام تبریزی  
صادق طپیری؛ ابراهیم هوشیار؛ رضا حامد نصیری
- برهم‌کنش و روابط معنایی رمزگان‌های مشروعیت‌بخش در عناصر بصری سکه‌های ایلخانی  
با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی  
فرزاد فیضی؛ حبیب شهبازی شیران؛ کریم حاجی‌زاده
- بازتاب تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان (با تأکید بر هنر خوشنویسی)  
محمدعلی نعمتی؛ شهاب شهیدانی؛ جهانبخش ثوابت؛ سید علاء الدین شاهرخی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## فصلنامه علمی

# تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

بهار ۱۴۰۱

سال سیزدهم - شماره سی

تبریز - ایران

## دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)  
به موجب نامه شماره ۱۳۸۹/۷/۶ مورخ ۲۱۹۷۵/۱۱/۳ نامه شماره ۸۹/۳ مورخ ۱۳۸۹ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این  
نشریه درای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری  
دانشیار دانشگاه تبریز  
سردبیر: دکتر علیرضا کریمی  
دانشیار دانشگاه تبریز

### اعضا هیئت تحریریه:

دانشیار دانشگاه تبریز	عباس قدیمی قیداری	فاطمه اورجی:
دانشیار دانشگاه بین‌الملی امام خمینی	علیرضا کریمی:	محسن بهرام نژاد:
دانشیار دانشگاه زنجان	حسین میرجعفری:	مسعود بیات:
دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملانی توانی:	غلامعلی پاشازاده:
دانشیار دانشگاه شیراز	رانت آقاری:	حیدر حاجیان پور:
دانشیار دانشگاه الزهرا	ویلم فلور:	اسماعیل حسن زاده:
دانشیار دانشگاه تهران	آلبرتو کانترا گلرا:	حسن حضرتی:
دانشیار دانشگاه تبریز	رودی متی:	رضا هدقانی:
دانشیار دانشگاه تبریز	کریستف ورنر:	ولی دین پرست:
دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	محمد سلامی‌زاده:
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس	جیمز گستاووسون:	مصطفوی‌علی صادقی:
دانشیار دانشگاه تبریز		ناصر صدقی:

### همکاران علمی این شماره:

دکتر فریدون الهیاری، دکتر مسعود بیات، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر نصرالله پورمحمدی املشی، دکتر حمید حاجیان پور، دکتر گودرز رشیانی، دکتر حسن زندیه، دکتر محمد سلامی‌زاده، دکتر سیدحسن شجاعی دیوکلابی، دکتر مقصودعلی صادقی، دکتر شهرام غلامی، دکتر احمد فضلی نژاد، دکتر حjt فلاح توکار، دکتر عباس قدیمی قیداری، دکتر علیرضا کریمی

0 ویرایش انگلیسی: دکتر رحیم کاویانی 0 قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال

0 شمارگان: ۳۰۰ نسخه 0 مدیر اجرایی: عباس بگانه

0 چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز 0 صفحه‌آرایی: شیرین زمانی

0 تاریخ چاپ: بهار ۱۴۰۱ 0 نوبت انتشار: فصلنامه

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشان اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۰۴۱-۳۳۳۵۶۰۱۳-۳۳۳۹۲۲۶۲، شماره تلفن ۰۴۱-۰۳۶۶۱۶۴۷۱

❖ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسنده‌ان است.

طرح روی جلد برگفته از نقوش کاشی‌های معمر مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لا جور دی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

## راهنمای تدوین مقاله

ارسال کنندگان محترم مقالات، برای تسريع در بررسی و انتشار به موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نامبر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه‌ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداقل در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله ۱۳ Mitra-Bold و عنوان‌های اصلی ۱۴ Mitra-Bold (برجسته) و عنوان‌های فرعی ۱۳ Mitra-Bold باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداقل در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سوالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسنده‌گان بعد از نام خانوادگی نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسنده‌گان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

- ۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آنها مورد استفاده قرار گرفته باشد.
- ۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نامخانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:
- ۱-۱۳- کتاب: نامخانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان کتاب، نام و نامخانوادگی مترجم یا مصحح، تعداد مجلدات، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
- ۲-۱۳- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نامخانوادگی، نام نویسنده(گان) عنوان مقاله، عنوان نشریه یا مجله، سال، شماره، صص.
- ۳-۱۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نامخانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان مقاله، نام و نامخانوادگی گردآورنده(گان)، عنوان مجموعه مقالات، محل نشر، ناشر.
- ۴-۱۳- در مورد نشریات الکترونیکی حتی‌الامکان مشخصات مذکور بحسب مورد قيد و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.
- ۵-۱۳- رساله یا پایان‌نامه: نامخانوادگی، نام پژوهشگر، سال، عنوان رساله یا پایان‌نامه، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.
- ۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قيد شود.

## فهرست مطالعه

عنوان	صفحه
۱- روند کسری بودجه و راهکارهای تأمین آن در دوره قاجار	
حسین احمدی رهبریان؛ مقصودعلی صادقی.....	۲۵-۱
۲- تأثیرلشکرکشی نادر به هند در اضمحلال و فروپاشی حاکمیت او	
علی سالاری شادی.....	۴۹-۲۷
۳- بررسی و تحلیل تحول مناسبات آق قویونلوها با تیموریان در دوره حکمرانی	
حسن بیگ ترکمان	
مسعود شهبازی؛ ولی دین پرست؛ علیرضا کریمی؛ محمدعلی پرغو.....	۶۵-۵۱
۴- واکاوی علل افول پرتغالی‌ها در خلیج فارس	
مبین صالحی؛ حمید حاجیان پور.....	۸۹-۶۷
۵- تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقہ‌الاسلام تبریزی	
صادم ظهیری؛ ابراهیم هوشیار؛ رضا حامد نصیری.....	۱۱۴-۹۱
۶- برهم‌کنش و روابط معنایی رمزگان‌های مشروعیت‌بخش در عناصر بصری	
سکه‌های ایلخانی با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی	
فرزاد فیضی؛ حبیب شهبازی شیران؛ کریم حاجی‌زاده.....	۱۱۰-۱۱۵
۷- بازتاب تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان (با تأکید بر هنر خوش‌نویسی)	
محمدعلی نعمتی؛ شهاب شهیدانی؛ جهانبخش ثوابت؛ سید علاء‌الدین شاهرخی.....	۱۷۹-۱۴۱



تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

## روندهای کسری بودجه و راهکارهای تأمین آن در دوره قاجار

حسین احمدی رهبریان<sup>۱</sup>  
مصطفوی صادقی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات مهم جهت شناخت اوضاع مالی دوره قاجار، روند کسری بودجه است. در این باره تاکنون مطالب مستند و مستقلی ارائه نشده است و این پژوهش با جمع‌آوری اسناد و مدارک و ارائه آمار و ارقام به روند کسری بودجه و شناسایی و بررسی راهکارهای دولت برای تأمین آن می‌پردازد. روش تهیه و گردآوری تحقیق، اسنادی و کتابخانه‌ای است و نوع تحقیق تبیینی - تحلیلی است. این مقاله ضمن بررسی میزان تغییر و نوسانات در کسری بودجه دوره قاجار به این سؤال پاسخ خواهد داد که علل کسری بودجه و راهکارهای دولت برای تأمین آن چه بوده است و آیا با انقلاب مشروطه تغییر مثبت یا منفی معناداری در کسری بودجه ایجاد شد یا نه. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دولت در اوایل حکومت محمدشاه و در اواسط حکومت مظفری، به علت صدور برات‌های بی‌ محل، استقراض‌های متعدد و افزایش مخارج درباریان و نظامیان، دچار کسری بودجه شد و پس از انقلاب مشروطه، کسری بودجه کلان و مداوم‌تر شد. علت اصلی کسری پس از مشروطه و سعی دیوان‌سالاری، استقراض‌های متعدد، تعطیلی مجلس و بی‌انضباطی مالی و اشغال نظامیان خارجی بوده است که با کم‌رنگ شدن برخی از این عوامل در اوایل دوره قاجار منجر به تعديل بودجه شد.

**کلیدواژه‌ها:** کسری بودجه، قاجار، مشروطه، مالیات، استقراض.

hossein\_rahbarian@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

m\_sadeghi@modares.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## Budget Deficit Trend and Strategies to overcome it in the Qajar Period

Hossein Ahmadi Rahbarian<sup>1</sup>

Maghsoud Ali Sadeghi<sup>2</sup>

### Abstract

One of the important issues to understand the financial situation of the Qajar period is the budget deficit trend. In this regard, no documented and independent materials have been presented so far, and this research, by collecting documents and presenting statistics, deals with the budget deficit process and identifies and examines the government's solutions to overcome it. The method of preparing and compiling the research is documentary using library resources and the type of research is explanatory-analytical. This article, while examining the amount of changes and fluctuations in the budget deficit of the Qajar period, will answer the question of what were the causes of the budget deficit?, what were the government's strategies to overcome it?, and was there a significant positive or negative change in the budget deficit with the Constitutional Revolution? The findings of the study indicate that the government in the late Mohammad Shah and in the middle of Mozaffari's government had a budget deficit, due to the issuance of financial documents, numerous loans and increased expenses of courtiers and the military. Even after the Constitutional Revolution, the budget deficit became larger and more persistent. The main reason for the post-constitutional deficit was the size of the bureaucracy, numerous borrowings, the closure of parliament, financial indiscipline, and the occupation of foreign troops, some of which led to a budget adjustment in the late Qajar period.

**Keywords:** Budget Deficit, Qajar, Constitutional, Tax, Borrowing.

1. PhD Student in History of Tarbiat Modares University, Tehran, Iran  
hossein\_rahbarian@yahoo.com

2. Associate Professor Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author)  
m\_sadeghi@modares.ac.ir



## ۱. مقدمه

فزوئی پرداختی‌های دولت بر دریافتی‌ها را کسری بودجه گویند و اگر فزوئی دریافتی بر پرداختی باشد به آن مازاد بودجه گویند. مقدار کسری بودجه و نحوه تأمین آن به لحاظ تأثیر بر متغیرهای اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کسری بودجه محدود، فارغ از نحوه تأمین آن می‌تواند وسیله‌ای برای مقابله با رکود و دیگر تنش‌های اقتصادی باشد و کسری بودجه کلان و مستمر آثار سوء بر اقتصاد خواهد داشت. یکی از علل و زمینه‌های جنبش‌های سیاسی در دوره قاجار مسائل اقتصادی بود و انقلاب مشروطه نیز در پی بحران‌های اقتصادی و مالی دوره ناصری و مظفری پدید آمد که مسئله گرانی و قحطی و استقراض و وصول مالیات از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی آن دوره بود.

به لحاظ الگوی کاربردی، حکومت قاجار نوعی شیوه حکمرانی سنتی و پیشامدرن است و ساختار بودجه‌ریزی پیشامدرن آن، به عنوان نمونه‌ای تاریخی می‌تواند منبع جدید و کاربردی‌ای برای مورخان و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان باشد. در واقع در این الگو، دولت قاجار به درآمدهای نفتی وابسته نبود و مالیات‌های غیرمستقیم در درآمدها کمزنگ بود و بدین سبب می‌تواند نمونه و مصدقی تاریخی در طول تاریخ معاصر باشد. البته امروزه بسیاری از دولتمردان و اقتصاددانان به دولت دکتر محمد مصدق اشاره می‌کنند که بدون تکیه بر درآمدهای نفتی، کشور را با کمترین نوسانات ارزی و تورمی اداره کرد در حالی که این الگو در دوره‌های گذشته بهخصوص در دوره قاجار هم وجود داشته است و از این تجارب تاریخی نیز می‌توان بهره برد.

درباره موضوع بودجه در دوره قاجار پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما کتاب‌هایی درباره تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار نوشته شده است. کتاب تاریخ اقتصادی ایران نوشته چارلز عیسوی، مالک و زارع اثر لمبتون، تاریخ دارایی ایران به قلم مجید یکتایی، گنج شایگان تألیف جمال‌زاده، اقتصاد سیاسی ایران در دوران قاجار نوشته هوشنگ امیراحمدی، تاریخ مالی ایران اثر ویلم فلور، و اقتصاد قرن بیستم تألیف احمد سیف از جمله آن است. هریک از این کتاب‌ها کم‌ویش به صورت پراکنده و کلی درباره درآمدها یا مخارج در دوره قاجار پرداخته‌اند اما این پژوهش با تکیه بر منابع دستاول بهخصوص دفاتر مالی که به خط

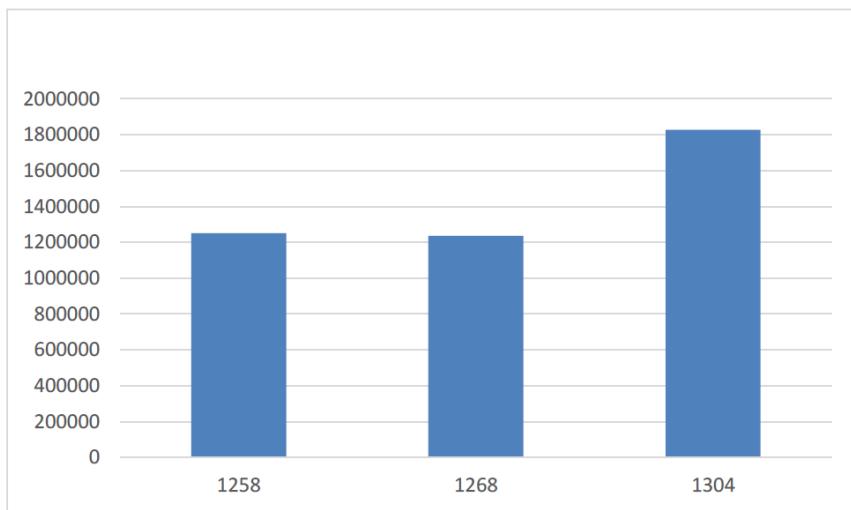
سیاق نوشته می‌شد در پی آن است که روند کسری یا مازاد دوره قاجار را براساس آمار و ارقام و نمودار به تصویر بکشد و روش‌های تأمین کسری را شناسایی کرده و نشان دهد که این روش‌ها در هریک از دولتها و یا حکومتها تا چه اندازه مورد توجه قرار می‌گرفته است. به این ترتیب سؤال اساسی این است که آیا براساس آمار، کسری بودجه در دوره قاجار وجود داشته است و اگر بوده است این کسری آیا مداوم یا منقطع بوده است؟ همچنین آیا با انقلاب مشروطه و تفكیک قوا روند کسری یا مازاد بودجه نسبت به قبل مشروطه تغییر پیدا کرد؟ این پژوهش براساس اسناد مالی منتشرنشده و صورت مذاکرات مجلس و جراید اواخر دوره قاجار و همچنین دیگر منابع کتابی به توصیف و تحلیل کسری بودجه دوره قاجار می‌پردازد.

## ۲. روند کسری بودجه

### الف: کسری بودجه در پیشامشروطه

پس از شکستهای نظامی ایران از روسیه، ایران ملزم به پرداخت غرامت ۵ میلیون تومان شد. این اولین بدھی بزرگ ایران عصر قاجار بود که دولت توانست بدون استقرارض آن را پرداخت کند اما در اواخر حکومت فتحعلی‌شاه، دولت دچار مضیقه مالی شد. در دوره محمدشاه تا یک دهه، دولت دچارکسری بودجه نگردید اما در اواخر حکومت محمدشاه، دولت در پی ناآرامی‌های داخلی در سالهای پایانی حکومت محمدشاه و در نتیجه ناتوانی حکومت در وصول مالیات و همچنین خروج مسکوکات دچار کسری بودجه یک میلیون تومانی شد (حسینی و دیگران ۱۳۹۹: ۳۲۵ – نمودار ۲ – ساکما، شماره سند ۲۹۵/۷۳۷۸ – مرعشی، شماره ثبت ۷۷۵۳). امیرکبیر به عنوان اولین صدراعظم ناصرالدین‌شاه، از طریق کاهش مواجب درباریان، بودجه را متوازن کرد و حتی سالیانه یک میلیون تومان برای احتیاط در خزانه کشور ذخیره کرد (مکی، ۱۳۲۳: ۳۴). در دولت بعد از او، میرزا آفاخان نوری از یک طرف مواجب اعیان و اشراف را افزایش داد و از طرف دیگر مخارج قشون را کاهش داد. این روند مازاد بودجه، سالیانه یک میلیون تومانی کم‌وبیش تا اواخر قرن دوازدهم (قمری) وجود داشت به طوریکه جمع و خرج ایران در سال ۱۳۹۹ق. همزمان با صدارت میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک؛ ۷۰۰ هزار تومان مازاد داشت (ناطق و آدمیت، ۱۳۵۶:

۴۲۳-۱۶: اعتماد السلطنه، ۱۳۵۵: خزانه ایران حتی براساس ناظران خارجی در این وقت خوب و رضایت بخش بود (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۵۲) اما از اواخر دوره ناصری کسری بودجه به تدریج به وجود آمد و هزینه‌های دولت بهخصوص در امور نظامی افزایش پیدا کرد (نمودار ۱).



نمودار ۱: بودجه نظامیان (غازیان)

به هر شکل دولت در سال آخر حکومت ناصری ۱۲۰ هزار تومان کسری داشت و در حکومت مظفری در سال ۱۳۱۷ دو برابر شد و ۴۰۰ هزار تومان تا سال ۱۳۱۸ کسری داشت (ملکالمورخین، ۱۳۸۶: ۴۶۲، ۵۵۰). در سال ۱۳۱۹ اوضاع بی پولی دولت ایران به اوج رسید به طوری که هر جا شاه حواله می داد به علت بی پولی وصول نمی شد. کسری بودجه دولت در سال ۱۳۱۹ به ۲ میلیون تومان افزایش پیدا کرد. در چنین شرایطی امین‌السلطان از صدارت برکنار و عین‌الدوله جایگزین او شد. در ابتدای صدارت عین‌الدوله (۱۳۲۱ق) هنوز یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان کسری بودجه وجود داشت. این تقاضوت به جهت عدم رسیدگی و بخشش بی موقع دولت امین‌السلطان بود؛ اما این وضعیت در دولت عین‌الدوله تغییر کرد و دولت توانست یک سال بعد (۱۳۲۲ق) بودجه را متوازن کند و تا آستانه انقلاب مشروطه ۵۰۰ هزار تومان مازاد داشت (ملکالمورخین، ج ۲: ۶۹۹، ۷۰۲، ۷۲۰). البته این



کسری که در دوره ناصری و یا مظفری وجود داشته است مربوط به بودجه دولت مرکزی بود در حالی که ولایات ایران با مدیریت حاکمان و مستوفی‌های محلی کمتر با کسری بودجه روپرتو بوده است. در واقع با بررسی بیش از پنجاه مفاصل حساب که در دوره ناصری و مظفری در دسترس است تنها در شهر کاشان در سال ۱۳۱۷ق؛ و شهر شاهروド در سال ۱۲۹۴ق. با کسری بودجه مواجه بوده است (کتابچه کاشان، کتابخانه مجلس، شناسه سند ۱۰۹۳: ۱۶ - کتابچه شاهرود، کتابخانه ملک، شماره بازیابی ۲۶۱۶: ۲۰).

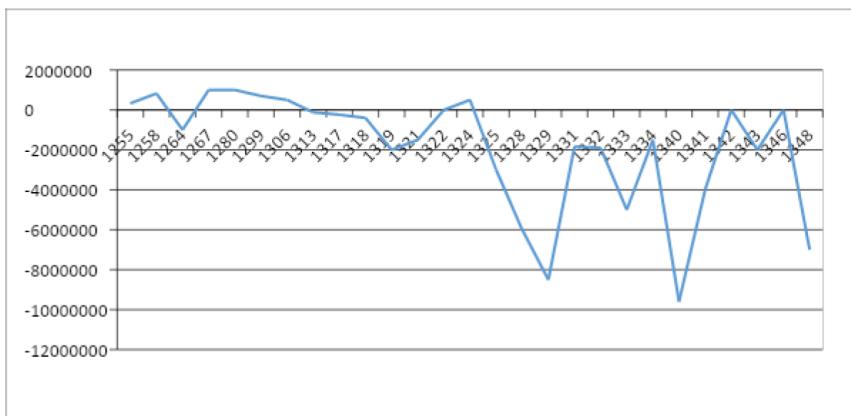
### ب: کسری بودجه پس از انقلاب مشروطه

پس از انقلاب مشروطه، دولت ۳ میلیون تومان کسری بودجه داشت و مجلس ملی مصمم بود که حتی‌الامکان کسری بودجه را بدون استقراض خارجی و با کاهش مخارج تأمین کند (صورت مذاکرات مجلس اول جلسه ۹، ۱۲۸۶، ربیع الاول ۱۳۲۵). کمیسیون بودجه مجلس در اوخر سال ۱۲۸۶ش، گزارشی را ارائه داد مبنی بر این‌که با اصلاحات موردنظر، کسری بودجه جبران شده است. در مقدمه این گزارش آمده است که مالیه ایران ۳ میلیون تومان کسری دارد و مجلس برای افزایش عایدات، در موضوع تفاوت عمل، تسعیر جنس و تیول داری اصلاحاتی را انجام داده و هفت مورد از مخارج را تعديل کرد (صورت مذاکرات مجلس اول، ۱۴، شوال ۱۳۲۵، جلسه ۱۸۹). هرچند ظاهرآً تسویه جمع و خرج در آخر سال ۱۲۸۶ش. به روی کاغذ انجام پذیرفت ولی در عمل وقوع پیدا نکرد (صورت مذاکرات مجلس اول، ۲۳، ربیع الاول ۱۳۲۶، ج ۲۶۳). از یک طرف گفته می‌شد با اصلاحات مالی ۴ میلیون اضافه شده است اما در واقع دولت ۳ میلیون کسری داشته است (۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۶، ج ۲۷۲). در واقع از این به بعد اقساط استقراض‌های دوره مظفری در حال آغاز شدن بود و این یکی از دلایلی بود که هر سال تقریباً دولت با ۳ میلیون تومان کسری مواجه می‌شد و هر سال به آن اضافه می‌شد (شوستر، ۱۳۶۲: ۳۳۶ - صورت مذاکرات مجلس اول، جلسه ۱۷۶: ۱۹ ربیع الاول - جلسه ۲۹ شعبان، جلسه ۱۰۷: ۱۰ جمادی الاول سال ۱۳۲۵).

با پرپایی مجلس دوم نیز کسری بودجه نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه بیشتر هم شد و به عدد ۸ میلیون و پانصد هزار تومان رسید. در واقع روش کلی مجلس، تصویب بودجه‌های



موقت بود که هر روز کمیسیون بودجه یک خرجی را در دستور کار قرار می‌داد و مخارج به صورت جزئی و خارج از سند بودجه مطرح می‌شد و نمایندگان نیز نمی‌دانستند محل این مخارج از چه درآمدی است به همین دلیل در پایان هر سال تقریباً دولت با سه میلیون تومان کسری مواجه می‌شد (شuster، ۱۳۶۲: ۳۳۶ - مذاکرات مجلس دوم، ج ۱۲۴، ۱۷۶، ۱۰۷، ۱۶۵) با وجود کسری بودجه، همچنان افزایش هزینه‌ها در مجلس تصویب می‌شد در حالی که نیاز بود در ابتدا کسری بودجه جبران شود. (مذاکرات مجلس دوم، ج ۱۲۴). از تعطیلی مجلس دوم تا تشکیل مجلس سوم، سه سال طول کشید و در این مدت دولت دست به استقراض‌های متعددی زد و بودجه دولت را با کسری روپرتو ساخت (شمیم، ۱۳۸۹: ۵۳۴). به نظر می‌رسد در مجلس سوم (۱۳۳۳-۱۳۳۴ق.) کوشش‌های دولت و مجلس حداقل روند افسارگسیخته کسری بودجه را متوقف و حتی نزولی کرده باشد (مذاکرات مجلس سوم، ج ۵۱، نهم شعبان ۱۳۳۳ و ج ۱۲، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۳)؛ اما مجلس پس از یک سال سقوط کرد و دولتها نیز عمرهای کمتر از یک سال و حتی چندماهه داشتند. در دوره فترت شش ساله بین مجلس سوم و چهارم، تصویب‌نامه‌های زیادی نوشته شد که روند بزرگ شدن دولت را تسريع و هزینه افزایش پیدا کرد. در واقع در آغاز مجلس سوم کسری بودجه حدود ۵ میلیون تومان بود و اواخر مجلس سوم، کسر بودجه یک میلیون و پانصدهزار تومان شد اما در بدو تشکیل مجلس چهارم حدود ۹ میلیون تومان کسری وجود داشت (صورت مذاکرات مجلس چهارم ج ۲، ۱۸ ذی قعده ۱۳۳۹). در واقع در پانزده سال اول مشروطه حدود پنج سال مجلس بر پا بود و حدود ده سال کشور بدون مجلس اداره می‌شد و عدم برپایی مجلس، فرصتی برای دولت در افزایش هزینه‌ها بود. همچنین جنگ جهانی اول و اشغال ایران و ایجاد قحطی منجر به بحران اقتصادی شد و در پی آن در آستانه مجلس چهارم در سال ۱۳۰۰ش. خزانه کشور با هشت میلیون کسری مواجه شد (اقدام، ۱۳۰۰: ش ۶، ۳، ۱۲)؛ اما با پایان جنگ جهانی اول و با خروج تدریجی نیروهای انگلیسی و روسی، اقتصاد ویران ایران مجاہی برای ترمیم پیدا کرد. خاتمه جنگ خود علل ایجاد ثبات بود و در پی گسترش بیشتر اقتدار دولت مرکزی از سال ۱۳۰۰ به بعد دست کم جاده‌ها امن‌تر و راهزنی کمتر و مالیات و درآمدهای نفتی وصول شد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۳۵).



نمودار ۲: روند کسری و مازاد بودجه (به تومان) از سال ۱۲۵۵ تا ۱۳۴۸ قمری

### ۳. راهکارهای دولت برای توازن بودجه و مقابله با کسری بودجه در عصر قاجار

#### الف: میزان استقراض در حکومت‌های قبل مشروطه

یکی از شیوه‌های فوری دولتها برای رفع بدھی یا کسری بودجه، استقراض است. همان‌طور که اشاره شد با قرارداد ترکمانچای، دولت ملزم به پرداخت ۵ میلیون تومان غرامت شد که دولت توانست بدون اخذ وام، از طریق پس‌انداز خزانه و اخذ مالیات و کمک‌های مالی انگلستان چهارمیلیون تومان از غرامت را بپردازد که البته یک کرور آن بخشیده شد و یک کرور تا اواخر حکومت فتحعلی‌شاه باقی ماند (تیموری، ۱۳۳۲: ۷۹۰). به‌این‌ترتیب دولت بدون استقراض، این غرامت سنگین را پرداخت و تا پایان حکومت محمدشاه با وجود کسری بودجه یک‌میلیون‌تومانی، استقراض خارجی صورت نگرفت اما به‌تدريج با توجه به قحطی و بیماری‌های فراگیر و افزایش واردات و کاهش ارزش پول ملی و جنگ‌های صورت‌گرفته، دولت با بحران اقتصادی روبرو گشت. پاسخ ناصرالدین‌شاه به بحران اقتصادی نوعی برنامه تعديل اقتصادی بود که به‌صورت خصوصی‌سازی بدوى (فروش خالصه‌جات) و استقراض خارجی جلوه‌گر شد که در ادامه بحث توضیح بیشتری خواهیم داد (سیف، ۱۳۹۷: ۱۹).

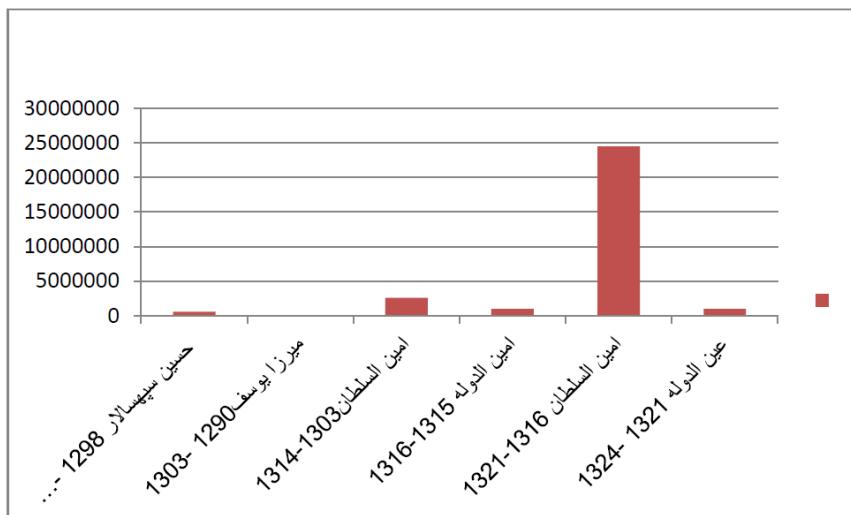


قرارداد رژی به نوعی دعوت از سرمایه خارجی به کشور بود که با واکنش مردمی روبرو شد و چون دولت ذخیره چندانی نداشت زمینه استقراض خارجی به وجود آمد. در این شرایط استقراض از بانک آسان‌تر از صرافان بود (امانت، ۱۳۸۳: ۵۴۸)؛ بنابراین در سال ۱۳۰۹ از بانک شاهنشاهی ۵۰۰ هزار لیره (معادل ۲ میلیون و پانصد هزار تومان) وام گرفته شد و از این به بعد، بانک شاهنشاهی اختیارات و قدرت زیادی در امور اقتصادی پیدا کرد (دخانیاتی، ۱۳۴۵: ۲۷)؛ اما پرداخت بدھی بابت خسارت لغو قرارداد رژی به طور کامل در دوره ناصری پرداخت نشد و در دوره مظفری راحل دولت امین‌الدوله آن بود که شرکت رژی را مجدداً تأسیس کند به شرط آن که شرکت انگلیسی از یک میلیون و نهصد هزار تومان باقی‌مانده چشم بپوشد که در این باره توفیقی نیافت (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۱۷۳). پس از آن، امین‌الدوله به دنبال وام‌های چندمیلیونی از دولت انگلیس بود که به نتیجه نرسید (همان، ۱۲۸ - حسینقلی خان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۹۷). امین‌الدوله تنها وام یک‌میلیون تومانی در سال ۱۳۱۵ از امین‌الضرب و توانیاس گرفت (همان: ۱۶۵). با این حال شاه، پول بیشتری می‌خواست و به همین علت امین‌الدوله برکنار شد و امین‌السلطان بار دیگر روی کار آمد تا بتواند وام خارجی قابل توجهی را اخذ کند؛ بنابراین بانک استقراضی روس مبلغی معادل ۲۴۰۰۰۰ هزار لیره انگلیسی (۱۲ میلیون تومان) در سال ۱۳۱۷ به دولت ایران داد (هارдинگ، ۱۳۷۰ - کیانفر و استخری، ۱۳۳۶: ۷). برنامه دولت ظاهراً برای این وام آن بود که وابستگی مالی خود را به حکومت فروشی و پیشکشی موقوف کند (ملک‌المورخین ج ۱، ص ۴۷۹) البته قرض اول مظفر الدین شاه به بهانه کارهای عمرانی مانند بستن سد اهواز و یا آوردن آب شاهروド به جلگه قزوین و یا استخراج معادن طلا نیز بود که ۳۰ میلیون خرج داشت اما صرف مخارج سفر پنجاه روزه شاه به اروپا شد (ملک‌المورخین، ج ۱: ۵۰۵ - نواب رضوی، ۱۳۸۶: ۸۴۳ - تاجر اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹ - حسینقلی خان، ج ۱، ۱۳۸۶: ۳۳۳).

در سال ۱۳۱۹ دولت ۲ میلیون تومان کسری داشت و شاه و اتابک برای جبران آن می‌خواستند مجدداً قرض کنند که به علت مخالفت علمای مذهبی انجام نشد (ملک‌المورخین، ج ۱: ۶۰۲). با این حال، امین‌السلطان در سال ۱۳۱۹، ۵۰۰ هزار لیره (تقریباً ۲ میلیون و پانصد هزار تومان) از بانک شاهنشاهی وام گرفت درحالی‌که سرمایه‌دار ایرانی حاضر نبود به شاه بی‌اعتبار قرض دهد (هارдинگ، ۱۳۷۰: ۱۹۰). در سال ۱۳۲۰ نیز حدوداً ۴



میلیون تومان وام گرفته شد اما دولت با این قرض به دنبال کارهای عمرانی نبود (ملک‌المورخین، ج ۱، ۴۹۱). درواقع قرض کردن، باعث قدرتمند شدن یک‌ساله صدراعظم امین‌السلطان می‌شد اما این قدرت چندان پایدار نبود زیرا بعد از یک سال با تمام شدن پول، قدرت او تضعیف می‌شد (همان، ۴۹۲). روند اخذ وام در دولت عین‌الدوله کاهش یافت به‌طوری‌که در سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۲ تنها معادل یک‌میلیون تومان وام گرفته شد (کیانفر و استخری، ۱۳۳۶: ۷). درمجموع دولت تا سال ۱۳۲۳، مبلغ ۲۵ میلیون تومان قرض کرده بود اما بیشتر آن را پرداخت نکرده بود (تاجر اصفهانی، ۱۳۸۶، ۱۳۰).



نمودار ۳: میزان وام گرفته شده در دولت‌های ناصری و مظفری

#### ب: استقراض حکومت قاجار بعد از مشروطه

از همان آغاز مجلس اول شورای ملی، لایحه تأسیس بانک ملی برای جلوگیری از استقراض از بانک‌های وابسته به روسیه و انگلیس ارائه شد (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۲۹۹). براساس آن امتیازات و اختیاراتی گسترده به بانک داده شد اما به نظر می‌رسد هدف از تأسیس بانک ملی برای دولت و مجلس تفاوت داشت و به همین علت، عزم جدی برای تشکیل بانک ملی به وجود نیامد. هدف دولت از تأسیس بانک ملی، استقراض‌های نامحدود



بود که به نوعی بانک در خدمت دولت باشد ولی هدف برخی نمایندگان مجلس اول که نماینده تجار بودند، این بود که این بانک به عنوان یک بانک غیردولتی بتواند در مقابل بانک شاهنشاهی و استقراضی رقابت کند.

اما دولت قبل از بازگشایی مجلس به دنبال وام خارجی بود و با بازگشایی مجلس به ناچار بحث وام باید در مجلس مطرح می‌کرد (صورت مذاکرات اول، ج ۱۲، ۲۴ شوال ۱۳۲۴). دولت برای این که اخذ وام خارجی را توجیه کند، دائمًا از کسری بودجه سه میلیون تومانی سخن می‌گفت. در واکنش به آن، مجلس استقراض داخلی ۲ میلیون تومانی از بانک ملی را مطرح و تصویب کرد اما بانک ملی نشده بود، بنابراین به تدریج بحث استقراض از صرافی‌های داخلی یا خارجی مطرح گردید (صورت مذاکرات مجلس اول، نوزدهم محرم ۱۳۲۶: ج ۲۳۵). برخی از نمایندگان به طور کلی مخالف استقراض بودند و اعتقاد داشتند مخارج کشور آن اندازه نیست که نیاز به استقراض باشد (صورت مذاکرات مجلس اول، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶: ج ۲۶۴) ولی دولت به خصوص دولت امین‌السلطان همچنان به دنبال راهکارهای مختلف برای استقراض خارجی برای جبران کسری بودجه بود و ترور امین‌السلطان به دست صراف تبریزی نیز به نوعی واکنش در مقابل استقراض خارجی بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۴۶۳ - ۴۶۴ - گریوز، ۱۳۸۰: ۵۶).

پس از فتح تهران، مجلس دوم شورای ملی تشکیل شد و دولت سپه‌دار در سال ۱۲۸۸ چندین بار از روس و انگلیس تقاضای وام کرد که به نتیجه نرسید. در این وقت بدھی خارجی ایران به بانک‌های روس و انگلیس ۳۳ میلیون تومان بود که درآمد تقریباً مساوی با بدھی بود و دولت شش میلیون کسری بودجه داشت (آفاری، ۱۳۷۹: ۳۶۸ - ۳۶۹ - مجله برق، ۱۳۲۸: ش ۶؛ بنابراین مهم‌ترین بحث مجلس دوم، استقراض بود ولی دولت هیچ برنامه‌ای برای نحوه هزینه کردن مبالغ مورد تقاضا نداشت (آبادیان، ۱۳۸۳: ۵۵۲). در مرحله اول مجلس و دولت به دنبال قرض داخلی بودند که استقراض ۵ میلیون تومان با وثیقه خالصه‌جات تصویب شد اما اجرا نشد (صورت مذاکرات مجلس دوم، ج ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸، ج ۱۰: ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۸، ج ۱۰: ۱۰۵؛ ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۸؛ بنابراین مجلس دوم به دنبال استقراض خارجی رفت و استقراض ۱۰ میلیون تومان از دولت‌های خارجی را موافقت کرد ولی روس و انگلیس پاسخ منفی دادند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۵۴۶). در این وقت ۸ میلیون پانصد هزار تومان کسری بودجه وجود داشت و دولت برای جبران آن به دنبال ۶



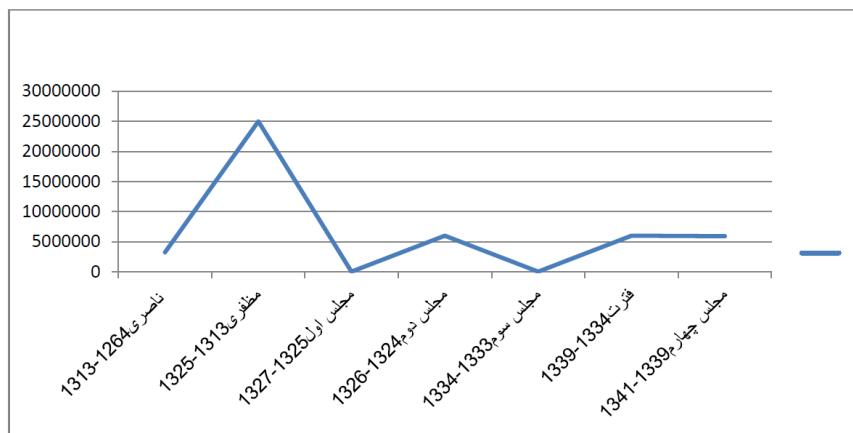
میلیون تومان قرض بود که این بار دمکرات‌ها در مجلس مخالفت کردند (همان: ۵۴۷، ۵۴۸). با این حال در ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ ۱۲۵۰۰۰ لیره معادل ۶ میلیون تومان استقراض به تصویب رسید (پورآرین، ۱۳۸۵: ۲۶۵، ۲۶۶)، مجموعه قوانین دوره اول و دوم، بی‌تا، ۲۸۶). البته صنیع‌الدوله دیگر وزیر مالیه به دنبال قرض از آمریکا هم بود تا از این طریق قروض انگلیس و روس داده شود که در این وقت به قتل رسید و به نظر می‌رسد علت آن به مسئله استقراض بی‌ارتباط نباشد (وکیل‌التولیه، ۱۳۸۸: ۸۰۴، ۸۰۵). بعد از قتل صنیع‌الدوله، سکان‌دار امور مالی کشور مورگان شوستر آمریکایی بود. مورگان شوستر نیز برنامه استقراض از صرافان آمریکایی و یا دیگر صرافان خارجی را داشت اما بعد از اخراج شوستر و تعطیلی مجلس، وام خارجی به جایی نرسید و بار دیگر (در سال ۱۳۳۰) بحث استقراض ۲ میلیون تومان از انگلیس جدی شد ولی عملی نگردید (جبل‌المتین، ش ۳۰: ۲۳).

مجلس سوم به فاصله چهار سال با مجلس دوم در سال ۱۳۳۳ تشکیل شد و در این وقت حدود ۳۵ میلیون تومان دولت مفروض بود و تنها پرداخت بهره وام‌های خارجی، یک‌سوم تمام درآمدهای سالیانه را می‌بلعید (رئیس‌نیا، ۱۳۵۲: ۴۲ - دخانیاتی، ۱۳۴۵: ۲۶؛ بنابراین یک‌سوم تمام درآمد سالیانه به جیب طلبکاران اصلی کشور یعنی روسیه و انگلیس می‌ریخت. کسر بودجه و عدم تعادل درآمد و مخارج کشور موجب بروز بحران شدید مالی گشت و دولت حتی قادر به پرداخت حقوق کارکنان دولت نبود و میزان کسری بودجه دولت در سال ۱۳۳۳ بالغ بر ۵ میلیون تومان بود (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۸۶، ۲۸۷) هدف از استقراض، پرداخت قرض‌های قبل با سود آن بود که درنهایت مجلس تصمیم گرفت براساس منابع خالصه‌جات، پنج میلیون استقراض کند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۵۵۳ - صورت مذکورات مجلس سوم ج ۱۷: ۲۷ ربيع‌الثانی ۱۳۳۳ - ج ۲۱: ذی‌قعده ۱۳۳۳، ۶۹). با این حال در دوره سوم مجلس، استقراضی صورت نگرفت و پس از تعطیلی مجلس سوم، در دولت وثوق‌الدوله با قرارداد ۱۹۱۹ دولت بریتانیا قرار بود پس از تصویب مجلس به مبلغ ۲ میلیون لیره (۶ میلیون تومان) در اختیار دولت ایران قرار دهد تا از آن برای تنظیم بودجه، پرداخت دیون دولتی و اصلاح امور مالی و نظامی کشور استفاده شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۷ - شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۵: ۲۲۸). وثوق‌الدوله رئیس دولت، مبلغ زیادی از این وام را به اشخاص که از آن‌ها توقع همراهی داشت و یا از آن‌ها ترس داشت مواجب داد. در این حال، دولت خود را محتاج استقراض دید و انگلیسی‌ها هم نمی‌خواستند بیش از ماهی سیصد هزار تومان



به عنوان کمک نظامی بدنهنده تا دولت را ناچار به استقراض کند و حتی بعد از سقوط دولت و ثوق‌الدوله، انگلیسی‌ها پرداخت ماهیانه ۱۲ هزار لیره (حدود ۶۰ هزار تومان) را با آمدن دولت مشیرالدوله قطع کردند (دولت‌آبادی، ج ۴: ۱۳۶۲ - ارفع، ۱۳۷۸: ۵۰۰).

دولت ایران تا پیش از مجلس چهارم یعنی تقریباً از ۶۰ سال قبل، حدود ۴۰ میلیون تومان از خارج قرض کرده بود و شرایط نابسامان مالی در کشور ایجاد شده بود (روزنامه ایران، ۱۳۴۰، ش ۱۰۵۴: ۱). با تشکیل مجلس چهارم شورای ملی پس از هفت سال تعطیلی، ساختار مالی کشور اندکی رو بهبود نهاد. درواقع نهاد مجلس بهنوعی تفکیک قوا را ایجاد کرده بود و دولت به آسانی نمی‌توانست دست به اقدامات خودسرانه مالی بزند. هرچند مجلس چهارم تا اندازه‌ای با دولت همراهی کرد و قانون استقراض یک‌میلیون دلار در ۶ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ (معادل ۳۰۰ هزار تومان) و همچنین وام ۵ میلیون دلاری (معادل یک‌میلیون و شش‌صدهزار تومان) در سال ۱۳۴۱ از بانک‌های آمریکایی گرفته شد (ترابی، ۳۶۵). همچنین استقراض ۴ میلیون تومانی از بانک شاهنشاهی بدون اجازه مجلس صورت گرفت که البته وزیر مالیه توجیه کرد بابت مساعده از عایدات نفت بوده است (کوشش: ۱۳۰۱: ۱، شماره ۱: ۳).



نمودار ۴: مقدار وام (به تومان) از دوره ناصری تا مجلس چهارم

### پ: کاهش مواجب درباریان در دوره قاجار

تا پیش از دوره ناصری، ارکان دولت چندان بزرگ نشده بود و عمدۀ درآمدهای مالیاتی به درباریان تعلق می‌گرفت. در حکومت فتحعلی‌شاه، مخارج عمدۀ دربار به اداره‌ی حرم‌سرای و همچنین پرداخت مستمری به شاهزادگان مربوط می‌شده است (کوروف، ۱۳۷۲: ۱۴۱، ۱۴۵). شرایط مالی با توجه به خسارات جنگ با روسیه، در اواخر دوره فتحعلی‌شاه سخت شد و زمانی که او درگذشت، جانشینیش محمدشاہ برای اعزام قوا از تبریز به تهران مشکل داشت زیرا هیچ‌یک از سربازان حقوق دریافت نکرده بودند (همان: ۱۵۶). با این حال پس از جلوس شاه، قائم‌مقام فراهانی با عدم پرداخت مواجب ارتضی و وصول یک‌چهارم محصول رعیت، به دنبال جبران کسری بود (تیموری، ۱۳۳۲: ۱۰۲۹، ۱۰۲۸). دوران صدارت قائم‌مقام کوتاه بود و بهجای او حاجی میرزا آفاسی به صدارت رسید. او در ابتدا در بودجه توازن ایجاد کرد اما در اواخر صدارتش به ندرت به تقاضای مستمری پاسخ منفی می‌داد (واتسن، ۱۳۵۳: ۲۴۷).

پس از او، امیرکبیر که برنامه تقویت نظامی را دنبال می‌کرد وجوه مالی محدود حکومت را به مصرف هزینه‌های نظامی رساند ولی درآمد دولت کافی نبود؛ بنابراین با کاهش مواجب اشراف و درباریان بودجه را متوازن کرد (همان: ۲۰۲) پس از امیرکبیر، هرچند سختگیری بابت کاهش مواجب به پایان رسید اما میرزا آفاخان نوری صدراعظم وقت از صدور برات‌های بی‌ محل جلوگیری کرد (نقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۹۷) اما سیاست نظامی‌گری، هزینه نظامیان را افزایش داد و دولت قادر به پرداخت مواجب در موعد مقرر نبود (امانت، ۱۳۸۳: ۱۷۶). با این حال از دوره صدارت امیرکبیر تا دوره صدارت مستوفی‌الممالک، با عدم صدور برات‌های بی‌ محل، توازن بودجه را به وجود آورد. در این دوره حتی اگر از شخصیت‌های درباری به دولت بدھی داشت مواجب او قطع می‌شد (اعتماد، ۱۳۵۵: ۱۶۶)؛ اما از اواخر دوره ناصری تا اواخر دوره مظفری بار دیگر روش مالی اواخر صدارت میرزا آفاسی یعنی برقراری مواجب بدون تعیین محل، منجر به کسری بودجه در کشور شد. البته در این دوره همچنان موضوع حرم‌سرا یکی از مسائل مهم کسری بودجه بود زیرا زنان ناصرالدین‌شاه با تعداد خدمه به هزار نفر می‌رسید که با وجود اخراج از حرم‌سرا (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۲۱۱) برای عده‌ای از آن‌ها مستمری قابل توجهی برقرار شد که هزینه میلیون تومانی بر بودجه تحمل می‌کرد (کاساکوفسکی، ۱۳۵۳: ۱۰۶، ۱۰۸).

پس از امین‌السلطان، امین‌الدوله به دنبال آن بود که سیستم مالی ایران را به صورت متمرکز دربیاورد که چندان توفیق نداشت (همان: ۲۲۱، ۲۲۲). امین‌السلطان مجدداً به صدارت رسید و در پی آن هرج‌ومرج در برات‌های دولتی افزایش پیدا کرد و جانشین او عین‌الدوله برای جبران کسری بودجه تصمیم گرفت که برات انعام با تکلف، خلت بها، استمراری و استصوابی را قطع کند (ملک‌المورخین، ج ۲، ۶۹۲، ۷۶۵). همچنین عین‌الدوله توانی سه هزار و پنج شاهی از مواجب را کم کرد و تفاوت عمل حکام را جزو مالیات اصلی قرار داد (دولت‌آبادی، ج ۱، ۳۵۴). عین‌الدوله حتی اصرار داشت از اعزام شاه به اروپا جلوگیری کند هرچند فایده نداشت اما برای سفر شاه استقراض نکرد بلکه از صرفه‌جویی در دولت تأمین شد و هزینه همراهان شاه را از خود آن‌ها وصول کرد (متین‌دفتری، ۱۳۷۱: ۲۱). همچنین او با تأسیس صندوق مالیه در مرکز و ولایات و محدود ساختن اختیارات حکام در وصول مالیات و خرج‌تراشی و کسر نمودن یک‌عشر از کلیه حقوق بر آن و گرفتن پاره‌ای تقدیمی‌ها از رجال متمول، ترتیبی به جمع و خرج داد که نتیجه‌اش تعديل جمع و خرج بود (دولت‌آبادی، ج ۱، ۳۵۳).

مسئله دیگر پرداخت مواجب به اطرافیان مظفرالدین‌شاه بود. درواقع پرداخت حقوق گزاف و خرید خانه برای افرادی که از تبریز همراه شاه به تهران آمده بودند از میزان مخارج ناصری بیشتر شده بود (کاساکوفسکی، ۱۳۵۳: ۱۲۵ - ملیجک، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۱۵۵). عین‌الدوله با این‌که خود جزوی از حلقه تبریز بود از بذل و بخشش‌های بی‌موقع و بی‌حساب شاه که بیشتر درباره تبریزیان بود تا حدی جلوگیری کرد و برای این کار مخارج صرف جیب مبارک را قطع کرد (ملک‌المورخین، ج ۱، ۷۰۰ - دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۵۳). به این ترتیب اقدامات عین‌الدوله منجر به دشمنی زیاد با او حتی در دربار شده بود که از محرم سال ۱۳۲۲ در حال اوج‌گیری بود. با این حال دولت نیز چندان توانایی زیادی برای مقابله با برخی مستمری‌بگیران را نداشت اما زمانی که وبا شیوع پیدا کرد برای جلوگیری از آن کوشش نکرد تا با از بین رفتن مستمری‌بگیرها، کسری بودجه تأمین شود (متین‌دفتری، ۱۳۷۶: ۲۱).

پس از مشروطه کاهش مخارج دربار از جمله برنامه‌های مالی بود که در دولت‌های قبل مشروطه کم‌ویش دنبال می‌شد اما با انقلاب مشروطه اختیارات دولت و مجلس برای این اقدام بیشتر بود. مجلس اول برای تعديل بودجه، برخی حقوق و مستمریات درباریان را قلم زد (ستاره ایران، ۱۳۰۰، ش ۶، ۱). در مجلس اول، ۳۰۰ هزار تoman حقوق دربار نسبت به

قبل کاهش پیدا کرد (صورت مذاکرات مجلس اول، جلسه ۱۸۴: سوم شعبان ۱۳۲۵). درواقع مجلس در این راستای مصارفی چون جیب مبارک، خلعت صندوق خانه و مواجب و لیعهد را قطع کرد (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۵۳۱). اقدام مهم دیگر کاهش مخارج دیوانی بود. دولت ۲۰۰ هزار نفر کارمند داشت ولی حقوق را از دیوانیان عالی‌رتبه مانند شاهزادگان و وزیران کم کرد که جمعاً ۹۰۰ هزار تومان شد (صورت مذاکرات مجلس اول، ج ۱۸۵). همچنین مجلس اول اسناد بدھی دولت را از هریک تومانی سه تا شش قران تخفیف گرفت و از این طریق یک‌میلیون تومان از بدھی دولت کاهش داد (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۶۵۶).

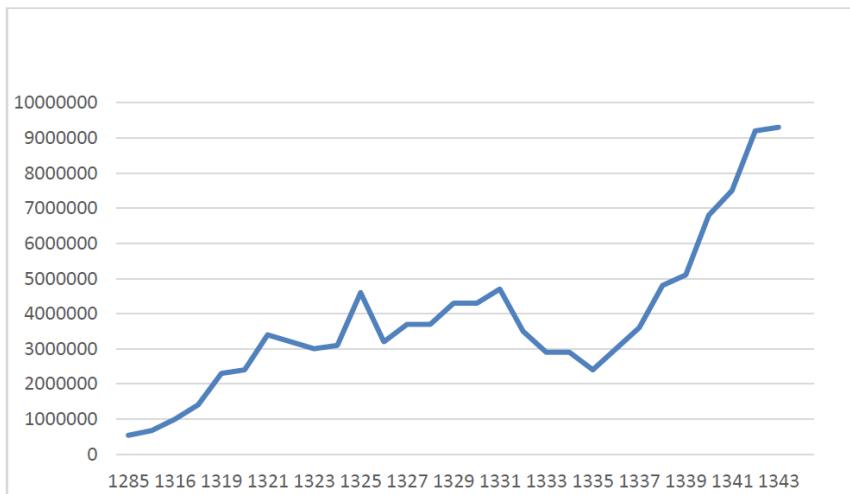
این روند در مجلس دوم ادامه پیدا نکرد و کسری بودجه نیز افزایش پیدا کرد و پیشنهاد مجلس سوم برای رفع کسری بودجه دو قسمت بود. یکی تقسیم بودجه به موارد ضروری و غیرضروری و پرداخت چهارپنجم حقوق افراد بود (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۷۸). در این دوره کسری بودجه کاهش پیدا کرد (نمودار ش ۲) اما مجلس یک سال بیشتر دوام پیدا نکرد و با توجه به تعویق شش‌ساله بازگشایی مجلس چهارم، تشکیلات دولتی بزرگ وسیع‌تر شده بود و حقوق کارمندان ماهها عقب می‌افتاد یا بهبه حواله‌های کاه و آجر تبدیل شده بود (صفایی، ۱۳۵۳: ۸۷). همان‌طور که از نمودار کسری بودجه مشخص است، بعد از مشروطه و بهخصوص بعد از مجلس اول، روند کسری بودجه تا آغاز مجلس چهارم با سرعت در حرکت بود. یکی از دلایل کسری بودجه در این دوره ۱۵ ساله، افزایش تشکیلات دولتی بود. در این دوره، با توجه به این که ۴۵ بار کابینه دولت تغییر کردند که منجر به تغییرات در بیشتر ارکان دولت از وزیران تا سطوح پایین می‌شد، یکی از علل گسترش دیوان‌سالاری بود. وزرای اروپا رفته بیشتر به تجزیه کار و ایجاد تشکیلات در ادارات توجه داشتند. به‌طور مثال ایجاد شعبه، تعیین رئیس و منشی و فراش و پیشخدمت در این دوره افزایش پیدا کرد درحالی که بودجه دولت مناسبتی با آن نداشت. (ستاره ایران ش ۷، ۱) درواقع در دوره قبل مشروطه، ساختار اداری ایران با افراد بسیار کمتری اداره می‌شد. به‌طور مثال مالیه اصفهان یا فارس با یک نفر مستوفی و چند نفر منشی انجام می‌داد و حتی مالیات را خیلی بیشتر به مرکز ارسال می‌نمودند؛ بنابراین اختراع شغل و ایجاد میز و صندلی در نهادهای دولتی بعد از مشروطه معمول و عادی شده بود درحالی که برای مملکتی که سالانه ۸۰۰ هزار تومان ماهانه کسر بودجه داشت، تشکیلات اروپایی قابل توجیه نبود (ستاره ایران ۱۳۰۰: ش ۱، ۳).



### ت: رویکرد افزایش مالیات

افزایش درآمد مالیاتی هم‌زمان با دو روش متفاوت تمرکز زدایی و تمرکز گرایی در دوره قاجار استفاده شد. تمرکز گرایی برای افزایش درآمد حکومت مرکزی همواره جزوی از سیاست مالی ایران در دوره قاجاریه بوده است. به طور مثال، در دوره قاجاریه، محمد شاه با صدارت میرزا آقاسی به دنبال آن بود که با سپردن دعاوی محاکم شرع به محاکم عرف، بهنوعی درآمد مالیاتی که به علما اختصاص داشت به دولت انتقال دهد (الگار، ۱۳۵۵: ۱۷۲).

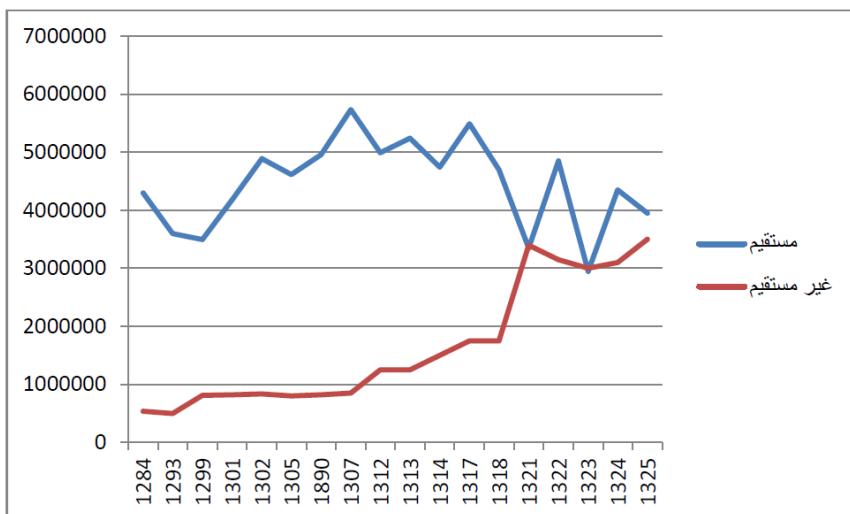
اقدام مهم دیگر، توقف اجاره‌داری گمرک بود که در راستای برنامه تمرکز گرایی برای افزایش درآمد در دولت امین‌الدوله مورد توجه قرار گرفت و درآمد گمرکی تا مشروطه حدود ۸ برابر افزایش پیدا کرد هرچند هم‌زمان با جنگ جهانی اول درآمد گمرکی به نصف کاهش پیدا کرد اما پس از جنگ، درآمد گمرکی افزایش و تا پایان حکومت قاجاریه تقریباً چهار برابر بیشتر نسبت به جنگ جهانی اول شد (نمودار ش ۵).



نمودار ۵: مقدار درآمد تومانی گمرک به تاریخ قمری

رویکرد تمرکز گرایی با هدف افزایش مالیات بعد از مشروطه جدی‌تر دنبال شد و مجلس اول برای این منظور تیول‌داری و تسعیر را لغو و تفاوت عمل را جزو مالیات اصلی قرار داد (صورت مذاکرات مجلس اول، ج ۵۶: ۹ صفر ۱۳۲۵، ج ۱۱ صفر ۱۳۲۵). از مجلس دوم

مالیات‌های غیرمستقیم که پیش از آن تقریباً منحصر به حقوق گمرکی بود متنوع شد. همان‌طور که از نمودار ش ۶ مشخص است برنامه افزایش مالیات غیرمستقیم از دوره مظفری افزایش یافت و پس از مشروطه روند آن بیشتر شد به‌طوری‌که در بودجه پیشنهادی ۱۳۲۸-۱۳۲۹ تقریباً مالیات غیرمستقیم دو برابر مالیات مستقیم در نظر گرفته شده بود (جمالزاده، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

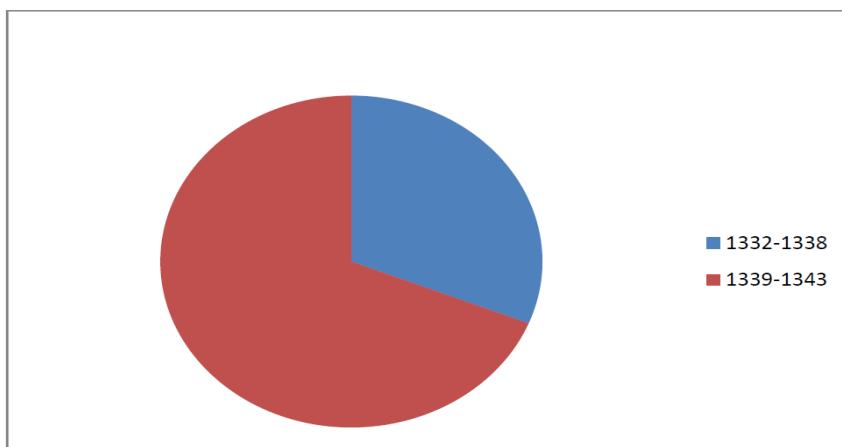


با این‌که سیاست کلی دولت قاجار تمرکزگرایی برای افزایش قدرت سیاسی و مالی دولت بود اما بهناچار از سرمایه داخلی و خارجی برای افزایش درآمد استفاده کرد و به همین علت در دوره قاجار قراردادهای تجارتی با سرمایه‌داران بسته شد. درواقع مالیات مستقیم، مالیات شفاف برای مؤذیان محسوب می‌شد و افزایش این نوع مالیات همواره با واکنش مردم مواجه می‌شد و دولت برای آن‌که از این واکنش مصون باشد، مقاطعه‌کاری را در اواسط دوره ناصری در کشور ایجاد کرد اما همین مسئله به تدریج مورد اعتراض قرار گرفت و آن را مسبب خرابی مالیه ایران می‌دانستند زیرا با روش مقاطعه، مالیه مرکزیتی نداشت (صورت مذاکرات مجلس سوم، ج ۱۵)؛ بنابراین در اواسط دوره ناصری، افزایش مقاطعه‌کاری با توجه به ظرفیت سرمایه داخلی و خارجی در سطوح مختلف اقتصادی اجرا شد. برنامه مالی



در دولت میرزا حسین خان سپهسالار، همچون قرارداد رویتر، راه اندازی سیستم مالیاتی از سرمایه داران خارجی بود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۶۱). در صدارت امین‌السلطان نیز امتیاز انحصار تنباکو به یک سرمایه دار انگلیسی داده شد تا این طریق درآمد دولت افزایش پیدا کند (براؤن، ۱۳۷۶: ۴۸). البته همیشه مقاطعه یا امتیاز درآمد زیادی برای دولت نداشت بهطور مثال اجاره شیلات در اوخر دوره ناصری و مظفری سالی بین پنجاه تا شصت هزار تومان درآمد داشت. هرچند در آستانه انقلاب مشروطه اجاره سالانه شیلات ۱۶۰ هزار تومان شد و این درآمد برای جبران کسری بودجه دولت کمک کرد (لین، ۱۳۶۷، ۱۱۶ – تیموری: ۱۳۳۲: ۳۰۲، ۳۰۳).

برنامه اکتشاف و استخراج نفت نیز در دوره مظفری با جذب سرمایه خارجی صورت گرفت اما درآمد حاصل از امتیاز آن برای دولت بیست سال بعد به تعادل بودجه کمک کرد. کل درآمد ایران از ابتدای استخراج تا سال ۱۹۲۰ مبلغ ۱۳۲۵۰۰۰ لیره بود اما درآمد دولت از نفت در سال ۱۹۲۱ تقریباً مبلغ ۴۷۰۰۰ لیره بود و در سال های بعد هم افزایش پیدا کرد. (فاتح، ۱۳۳۵: ۲۹۱) درواقع تولید نفت ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ حدوداً روزانه ۶۵ هزار بشکه بود و در سال حدود ۲۲ میلیون و ۲۴۷ هزار بشکه نفت خام تولید می کرد و از این محل تنها ۵۰۰ هزار لیره معادل دو میلیون پانصد هزار تومان درآمد داشت که این مقدار حداقل ده درصد به بودجه کشور کمک می کرد (بهبودی، ۱۳۸۹: ۵۰۲، ۷۲۵).



نمودار ۷: میزان درآمد دولت از نفت از استخراج نفت (به قیمت لیره)

## نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های پژوهش، قبل از انقلاب مشروطه دولت عمدتاً با مازاد بودجه روبرو بود اما در دوره مظفری کسری بودجه دامنه‌دار و مستمر به وجود آمد و این میراث در بعد از مشروطه هم اثرگذار بود و تا انقرض قاجار، کسری بودجه همچنان وجود داشت. در واقع، در اواخر دوره میرزا آقاسی به علت نازارمی‌ها و عدم وصول مالیات و در پی آن صدور برات‌های بی‌ محل یک‌میلیون تومان کسری بودجه به وجود آمد. دولت‌های بعدی با سرکوب نازارمی‌ها و کاهش مواجب درباریان و نظامیان تعادل بودجه را به وجود آوردند اما در پایان دوره ناصری با افزایش هزینه نظامی و استقراض و صدور برات‌های بی‌ محل کسری بودجه به وجود آمد و در دوره مظفری افزایش بیشتری یافت و راهکار دولت برای رفع کسری، استقراض بود که دولت را بدھکار می‌کرد و اقساط بدھی وام‌ها به دوره بعد از مشروطه تحمیل شد. با توجه به این‌که بودجه پس از مشروطه توسط دولت به مجلس ارائه نشد، به‌هم‌ریختگی مالی و بزرگ شدن دولت در پی دولت‌های مستعجل شدت گرفت. مجلس اول و دوم و سوم نتوانستند کسری بودجه را از بین ببرند و در دوران تعطیلی بین این مجالس، خرج‌تراشی در تصویب‌نامه‌های دولتی افزایش پیدا کرد و با توجه به جنگ جهانی که منجر به کاهش درآمد گمرگ و عدم وصول دیگر مالیات‌ها شد، کسری بودجه را تا پیش از بازگشایی مجلس چهارم به نه‌میلیون تومان رساند اما با پایان جنگ جهانی اول و خروج تدریجی نیروهای نظامی روس و انگلیس، قدرت دولت مرکزی افزایش یافت و در پی آن درآمدهای دولت به‌خصوص درآمد گمرگی و نفتی به تعادل بودجه کمک کرد هرچند که بزرگ شدن دیوان‌سالاری به عنوان مانع جدی در توازن بودجه همچنان ادامه داشت.



## منابع

### اسناد و نسخ خطی

- صورت جمع و خرج ایران در زمان محمدشاه ۱۲۵۴ - ۱۲۵۵ق، شماره سند ۲۹۵/۷۳۷۸، قم: تهران: کتابخانه ملی.
- صورت جمع و خرج هذه السنة ممالك محروسه ایران، ۱۲۶۸، شماره ثبت ۷۷۳۰، قم: کتابخانه مرعشی.
- صورت جمع و خرج هذه السنة ممالك محروسه ایران، سنه بارس ئيل ۱۲۵۸ق، شماره ثبت ۷۷۵۳، قم: کتابخانه مرعشی.
- کتابچه جمع و خرج شاهرود، کتابخانه ملک، شماره بازیابی ۲/۲۶۱۶.
- کتابچه جمع و خرج کاشان، تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰۹۳.

### نشریات قدیمی

- اقدام، ۱۳۰۰.
- حبل المتنین، ۱۲۹۳.
- روزنامه ایران، ۱۳۰۰.
- ستاره ایران، ۱۳۰۰.
- کوشش، ۱۳۰۱.
- مجله برق، ۱۲۸۹.

### کتاب‌ها

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، بحوث مشروطیت در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون، سپهسالار*، تهران، خوارزمی.
- آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده دوران قاجار*، تهران، آگاه.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹)،  *انقلاب مشروطه ایران*؛ ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون
- اعتمادالسلطنه، حسن (۱۳۵۵)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- امانت، عباس (۱۳۸۳)، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشداد، تهران، نشر کارنامه.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶)،  *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر.
- بهبودی، هدایت الله (۱۳۸۹)،  *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ سیاسی.
- بیانی، بهمن، *لوح فشرده کتابچه جمع و خرج کل هنده السننه ایت بیل ممالک محروسه مطابق سننه ۱۳۹۲، ۱۳۰۴*، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز استناد مجلس شورای اسلامی.
- پورآرین، فواد (۱۳۸۵)،  *انقلاب فراموش شده*، تهران، نشر چاپار.
- تاجر اصفهانی (۱۳۸۶)، *از طبایت تا تجارت، خاطرات یک تاجر اصفهانی*، به کوشش مهدی نفیسی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ترابی، سهیلا (۱۳۸۴)،  *تجارت و مشروطیت و دولت مدرن*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۹۰)،  *مقالات تقی‌زاده، نطق‌های تقی‌زاده در مجلس*، به کوشش مصطفی نوری، رضا آذری شهرضاوی، تهران، توسع.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲)،  *عصر بی‌خبری*، تهران، اقبال.
- جمال‌زاده، سید علی (۱۳۷۶)،  *گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران*، تهران، انتشاران موقوفات افشار.
- حسینقلی خان نظام‌السلطنه (۱۳۸۶)،  *خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه*، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران.



- خاطرات احتشام‌السلطنه (۱۳۷۶)، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، انتشارات زوار.
- خاطرات پرسن ارفع (۱۳۷۸)، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن.
- خاطرات و استناد ظهیرالدوله (۱۳۶۷)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات زرین.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۴، تهران، انتشارات عطار.
- دیوان‌بیگی (۱۳۸۲)، خاطرات دیوان‌بیگی، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران، انتشارات اساطیر.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۵۲)، زمینه‌ها اقتصادی و اجتماعی و مقدمات مشروطیت، تهران، نشر ابن سینا.
- سفرنامه بنجامین (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، نخستین سفیر ایلات متحده آمریکا در ایران، ترجمه حسین کردبچه، تهران، چاپخانه علمی و انتشارات جاویدان.
- سیف، احمد (۱۳۹۷)، نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران از مشروطه تا کنون، تهران، کرگدن.
- شمیم، اصغر (۱۳۸۹)، ایران در دوره قاجار، تهران، بهزاد.
- شوستر، مورگان (۱۳۶۲)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، تهران، صفحی علی‌شاه.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۷۵)، سیمایی‌احمد‌شاه قاجار، ج ۲، تهران، نشر گفتار.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۵۳)، کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن، تهران، چاپ و صحافی شرکت افست.
- عزیزالسلطان (۱۳۷۶)، روزنامه خاطرات ملیجک ثانی، به کوشش محسن میرزا‌یی، ج ۱، تهران، زریاب.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، پنجاه سال نفت ایران، شرکت سهامی چهر.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزنامه تاریخ معاصر، ج ۱ تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ سیاسی.
- فلور، ولیم (۱۳۹۵)، تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.



- کاساکوفسکی (۱۳۵۳)، خاطرات کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی حلی، تهران، کتابخای سیمرغ چاپخانه کاویان.
- کورف، بارون (۱۳۷۲)، سفرنامه بارون فیودور کورف، ترجمه اسکندر ذیحیان، تهران، انتشارات فکر روز.
- کیانفر، عین‌الدوله؛ استخری، پروین (۱۳۳۶)، کشف تلیسیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس، برلین، انتشارات اداره کاوه.
- الگار، حامد (۱۳۵۵)، نقش روحانیت پیشو رو در مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، طوس.
- گریوز، فلیپ (۱۳۸۰)، مأموریت سر پرسی کاکس در حوزه خلیج فارس ایران، ترجمه حسن زنگنه، تهران، به دید.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۱)، خاطرات یک نخست وزیر، به کوشش باقر عاقلی، تهران، انتشارات علمی.
- مجموعه قوانین ادوار دوره اول و دوم قانون‌گذاری (بی‌تا) تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی.
- مکی، حسین (۱۳۲۳)، زندگی میرزا تقی خان / امیرکبیر، تهران، چاپخانه علمی.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶)، مرآت الواقع مظفری، ج ۱ و ۲ تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتب.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، علمی، جلد ۶ و ۷.
- میروشنکف، ل.ی (۱۳۴۵)، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه دخانیانی، تهران، فرزانه.
- میلسپو، آرتور (۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
- نواب رضوی، میرزا محمد (۱۳۸۸)، خاطرات وکیل‌الدولیه، به کوشش علی اکبر تشکری بافقی، تهران، سخن.
- هارдинگ، سر آرتور (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی سر آرتور هارдинگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران عهد مظفر الدین شاه، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مؤسسه کیهان.



- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۵)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران نشر مرکز.
- واتسن، رابرت گرن特 (۱۳۵۳)، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، انتشارات سخت.

#### مقالات

- پوررسول، مهدی، استمهال قروض ایران در دولت مشروطه اول، تهران، مجله تاریخ روابط خارجی، ش ۱۰۰، ۱۳۸۵.
- حسینی، سید مصطفی؛ کاظمی‌بیگی، محمدعلی؛ موسوی، سید جمال، «مالیه و وضع مالی ایران در دوره صدارت حاج میرزا آفاسی»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۱۳۹۹.

#### سایت الکترونیکی

- صورت مذاکرات مجلس اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم شورای ملی، سایت کتابخانه و موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی، <https://www.ical.ir>



تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

## تأثیر لشکرکشی نادر به هند در اضمحلال و فروپاشی حاکمیت او علی سالاری شادی<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از شورای مغان، دیدگان نگران جامعه چشم به اقدام بعدی نادر دوخته بود که شاید پس از این همه تنش و نبرد، اکنون با تکیه بر اریکه سلطنت به تحکیم حاکمیت داخلی و ایجاد امنیت سیاسی، اقتصادی و... پردازد و به خود و جامعه، مجالی دهد تا خود را بازیابند. گذشته از آن، نادر با دهها مشکل داخلی و منطقه‌ای دشوار مواجه بود که ضرورت داشت تا به آن‌ها پردازد، اما او نایاب‌رانه بدون توجه به ضرورت‌ها بار سفری سخت به هند تدارک دید که با توجه به ساختار حکومت جوان افشاری، این لشکرکشی ظاهری سهل و باطنی پرمخاطره و سخت چالش‌برانگیز یافت و ارکان حاکمیت او را دچار آسیب جدی نمود. مسئله اساسی تحقیق حاضر، بررسی نقش، تأثیر و تبعات حمله نادر به هند در روند حاکمیت وی است که چگونه و چرا، آن حمله جنبه‌های متعددی از حاکمیت وی را تحت تأثیر قرار داد و در انحطاط و اضمحلال آن مؤثر افتاد. حال با توجه به این مسئله، سؤال اصلی آن است چرا حمله نادر به هند باعث تسریع فروپاشی حاکمیت وی شد؟ روش تحقیق در این نوشه متنکی به منابع اصلی با رویکردی توصیفی و تبیینی است. دورنمای نتیجه نوشه حاکی از آن است که حمله نادر به هند تبعات فراوانی برای در پی آورد و در اضمحلال و سقوط حاکمیت او تأثیر خاصی نهاد و مناسبات او با خانواده، فرماندهان، سپاهیان و رعایا را بسیار خصمانه نمود.

**کلیدواژه‌ها:** نادرشاه، جنگ کرناں، هند، اضمحلال، مالیات، شورش.

## ***The Impact of Nader Military Expeditions to India on the Collapse of his Sovereignty***

Ali Salari Shadi<sup>1</sup>

### **Abstract**

After the Moghan Council, the concerned eyes of the society were looking forward to the next action, which perhaps after all these tensions and battles, now relying on the monarchy to strengthen internal sovereignty and create political, and economic security and give itself and society a chance to find themselves. Nader also faced dozens of difficult internal and regional problems that he had to deal with, but he unbelievably prepared a difficult trip to India, which, given the structure of the young Afshari government, made the military campaign against India seem simple and esoteric. He found it risky and challenging, and seriously damaged the foundations of his rule. The main issue of the present study is to examine the role, impact and consequences of Nader's invasion of India during his rule. It also investigates how and why that attack affected many aspects of his rule and affected its decline and dissolution. Why Nader's invasion of India hastened the collapse of his rule? This study uses library resources and implements a descriptive and explanatory approach. The results reveals that Nader's invasion of India had far-reaching consequences for him, and that his demise and fall had a profound effect on his relations with his family, commanders, troops, and peasant.

**Keywords:** Nader Shah, Cornell War, India, Extinction, Tax, Rebellion.

---

1. Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies alisalarishadi@yahoo.com



## مقدمه و طرح مسئله

حمله نادر به هند تبعات و تأثیرات زیادی بر روند حاکمیت وی گذاشت. این نوشه بررسی تبعات منطقی اما چالشی و تزلزل آور یک رخداد تاریخی است که به مرور خود را نشان داد. بی‌شک منظور از این بررسی شرح دستاوردهای غنیمتی حمله نادر به هند نیست که در منابع تاریخ افشاری فهرست مفصلی از آن نقل شده است؛ اما در نوشته پیش رو، مسئله این است که حمله نادر به هند، صرف نظر از ضرورت و یا غیر آن، چه تأثیر و نتایج چالش‌برانگیزی برای حاکمیت افشاری مجامعته تابع به وجود آورد. قراین پیش رو، نشان می‌دهد که حمله نادر به هند حاکمیت و قدرت وی را با چالش‌های فراوانی مواجه ساخت که قبل از آن، با آن مواجه نبود و یا شدت کمتری داشت. نویسنده معتقد است که حمله نادر به هند طرح بلندپروازانه و چالش‌برانگیز بود که حکومت نوبای افشاری را با مشکل مواجه ساخت. حال هرچند این بحث ربطی به دلایل و عوامل حمله نادر به هند ندارد، اما علل توجیهی که برای حمله نادر به هند بر شمرده‌اند، با منطق تحقیق علمی سازگار نیست؛ اما این که با نگاه مثبت به توجیه و توضیح دستاوردهای مثبت حمله نادر به هند پرداخته شود، چیزی جز همان دستاوردهای زودگذر غنیمتی نخواهد بود. غارت و بار کردن ثروت هندیان به‌سان سایر غارت‌های مقطوعی جهانگشایان چندان مشمر ثمر نبود. نادر بی‌شک در صدد بود تا پا جای پای تیمور گذارد اما درنهایت قدرت وی در سطح تیمور نبود. حمله تیمور به هند یک امر معمولی مثل تصرف شام و آناتولی بود و برای تیمور نه بار گرانی بود و نه فشاری بر ارکان حاکمیت او وارد ساخت. درحالی‌که حمله نادر به هند بسیار گران تمام شد. لشکرکشی نادر به هند تا حدی به دور از اهداف بلندمدت و فاقد استراتژیکی خاص و ضروری و یا حداقل نوعی جهانگشایی سنتی با رویکردی غارتگرانه بود.

همچنین شایسته یادآوری است با وجود آن که برخی به توصیف و تبیین شیوه لشکرکشی نادر پرداخته‌اند (Axworthy, 2007:635-645) و عده‌ای تأثیر و تبعات حمله نادر بر فضای سیاسی هند را مطمئن نظر قرار داده‌اند (Tucker, 1998:208-206)، اما برای اول بار است که تأثیرات حمله به هند در روند حاکمیت نادر و جهت‌دهی و حتی فروپاشی آن، این‌گونه مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا از این منظر، پیشینه تحقیق خاصی که تبعات و

دستاورهای مختلف حمله نادر به هند را در راستای کیفیت روند حاکمیت وی و چالش‌های ناشی از آن را بررسی کند، وجود ندارد. هرچند که تحقیقات درباره نادر و حمله او به هند بسیار است، اما با چنین رویکردی که تبعات مستقیم و غیرمستقیم حمله به هند را بر اarkan حاکمیت و قدرت نادر بررسی کرده باشد، در اختیار نیست.

### تبعات و تأثیرات حمله نادر به هند در روند حاکمیت او

پس از تشکیل شورای مغان و قبل از لشکرکشی به هند، ظاهراً اوج خوشبختی و ترقی نادر بود و حداقل این که پاره‌ای از مشکلات مخصوصاً انتقال قدرت سیاسی را به آرامی و اخذ تمهد و میثاق از سران مملکت حل کرده بود. چنانچه نادر در این ایام با درایت به همان اکتفا می‌کرد و حداقل بهسان کریم‌خان زند، یک دوره آرامش، امنیت سیاسی، نظامی و قضایی که برای جامعه بسیار ضرورت داشت، ایجاد می‌کرد، شاید می‌توانست با نهادینه کردن قدرت خود، پایه‌های حاکمیتش را استحکام بیشتری ببخشد که به نفع او و جامعه تحت امرش باشد. نادر که مشکلات متعدد سیاسی، نظامی و اقتصادی فراوانی داشت، در موقعیتی نبود که یک لشکرکشی طولانی را انجام دهد. اولین نکته مهم این که حاکمیت جوان نادری فاقد تشکیلات اداری و مدیریتی مناسب و درخور بود و در همان حال در صدد انجام عملیات نظامی فرامنطقه‌ای افتاد. همچنین، او با مشکلاتی حاد مواجه بود، ازجمله: مسئله لزگیان تا جایی که آن‌ها در صدد تصرف شروان بودند (هزین لاھیجی، ۱۳۷۷: ۲۳۵؛ فسایی ۱۳۸۲: ۱/۵۵۶)، مناسبات پیچیده و حاد با عثمانی، مسئله بختیاری‌ها، و بلوج‌ها، تصرف قندهار که به تعییر محمدمشفیع طهرانی «وارد» که حدود یک سال و نیم برای تصرف آن وقت صرف شد که بسیار زیاد بود (وارد، ۱۳۹۶: ۵۳). حال بالین‌همه موضوعات و نامالایمات چه لزومی به لشکرکشی به هند بود؟! نادر مسائل متعددی داشت اما بی‌شک هند مسئله اول نادر نبود و حمله عجولانه و بی‌برنامه او به هند ضرورتی نداشت؛ اما او هند را تبدیل به یک مسئله بزرگ کرد. اگر او و مشاورانش اندکی خویشن‌داری و درایت داشتند به آن لشکرکشی تن نمی‌دادند. در آن صورت، به احتمال قریب به‌یقین معضلات نادر بسیار کمتر و اقدامات داخلی روند بهتری را طی می‌کرد. با توجه به این مهم، می‌توان حکومت نادر را به دو دوره قبل و بعد از حمله به هند تقسیم کرد. بی‌شک بخش دوم حاکمیت نادر تحت الشاع



و فشار آن حمله چالش برانگیز قرار گرفت. امواج و تبعات لشکرکشی نادر به هند، در سراسر نیمه دوم حاکمیت او به شکل ملموس و یا سایهوار در همه جا وجود داشت و گویی در اغلب حوادث بعدی پای هند در میان است. لذا حمله نادر به هند تبعات زیادی برای شخص نادر و مناسبات او با خانواده، جامعه، سپاهیان و ارکان حاکمیتش ایجاد کرد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد، هرچند به خاطر ماهیت درهم تنیدگی موضوعات ناگزیر گاهی تداخلی چند صورت می‌گیرد. از جمله موارد:

#### ۱. حمله به هند: شرایطی نامناسب و با بهانه‌هایی واهی

در وهله اول پس از شورای مغان، حضور نادر در ایران و قلمروش به خاطر شرایط جامعه حاکمیت نوبای افشاری بسیار ضروری بود و این یک خبط بزرگ بود که در آن اوضاع وی خود را به یک نبرد فرا منطقه‌ای بکشاند و به جای ایجاد آرامش، تنش آفرینی نماید. نادر که علی‌الظاهر با ندای اکثریت خاموش شورای مغان در قدرت ماند، باید ضمن پاسداشت آن، با وقار و طمأنینه قدم بر می‌دادست و به خود مجتمعه فرصتی می‌داد تا خود را بازیابند و چالش‌های موجود را برطرف کنند. این بهتر از حمله عجولانه به هند بود که در آن شرایط هیچ توجیهی نداشت. هرچند نادر علی‌رغم حافظه خوب، اغلب عجل، بی‌ برنامه، رؤیاپرداز و در تحلیل مسائل ناتوان بود (سالاری شادی، ۷۴: ۱۳۸۳). این که از گذشته تا حال به توجیهاتی چند از جمله تأمین سرحدات و رساندن قلمرو به مرزهای طبیعی و یا تعلل و خودداری حاکم گورکانی در جلوگیری از فرار مخالفان نادر و یا بی‌پاسخ گذاشتن پیکها و سفارت‌های متعدد او دست زده‌اند که اغلب بهانه‌های واهی بیش نیست. اگر واقعاً این‌گونه توجیهات درست باشد، حمله به استانبول ضروری‌تر از حمله به هند بود. از طرفی اصولاً محمد گورکانی قادر به جلوگیری از تردد قبایل و سایرین نبود (اکنون در قرن بیست و یکم و با وجود این‌همه تجهیزات مدرن هواي، زمیني و... و با وجود دخالت قدرت‌های بزرگ، مرز میان افغانستان و پاکستان قابل کنترل نیست تا چه رسد به آن ایام که مرزی وجود نداشت).

معاصرین وقایع از جمله حزین نیز آن تکلیف را بیرون از حوصله و ضبط محمدشاه دانسته است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۳۳). حال معلوم نیست که چگونه محققانی انفعال مغولان هند در برابر پناهندگان و عدم تحويل آنان به نادر را علت اصلی لشکرکشی به هند جدی

دانسته‌اند (Axworthy, 2006:176) که چندان درست نیست. هرچند هدف نادر به صراحت اعترافش، مطامع مادی و غنائم و سوشه‌برانگیز و سهل‌الوصول هند بود (آرونوا، م. اشرفیان، ز، ۱۳۵۶: ۲۹۹؛ هنوز، همان: ۱۷۷). شواهد مبتنی بر قرایین و تحقیقات مستقل نشان از آن دارد که برای نادر امنیت به خصوص در مناطق ادعایی و مرزی و حتی در قلمرو اصلی اش معنایی نداشت.

حملات او به سند و موصل از غرب تا شرق حاصلی جز نامنی و بی‌حرمتی، کشتار، چپاول و ستم نداشت که بر اساس گزارش‌های مستقل تا آن ایام بی‌نظیر بود، او به جبار و آفت آسمانی ملقب گردید (نک: ریاض‌الاسلام، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴؛ حبس بن جمعه، ۱۳۸۱: ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲ و...). محمدشفیع طهرانی (وارد) او را از این منظر با چنگیز مقایسه کرده است (وارد، همان: ۱۹۵). همان ایامی که نادر به هند لشکرکشی کرد به گزارش شاهدان عینی، مردم در ایران به چنان بدبوختی گرفتار شده بودند که به کوههای پناه بردن و زمین‌ها ناکاشته و قحط و غلاء بود (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸). از طرفی حمله نادر به هند، جامعه نابسامان و پرچالش قلمروش را نابسامان‌تر کرد، چراکه فرصت و مجال متوقاهه مردم از او پس از شورای مغان از دست رفت و اوضاع بدتر گردید و غیبتش فرصتی به مخالفان داد تا نادر را به چالش بیشتری بکشانند. او در جلب حمایت جامعه غفلت نمود و تلاش خود را معطوف به جهانگیری کرد (لکهارت، ۱۳۸۲: ۳۸۲). حمله به شیه‌قاره به منزله یک هدیه برای دشمنانش بود. اگر حمله نادر به هند و آن غیبت طولانی رخ نمی‌داد، تعدادی از قیام‌ها به وقوع نمی‌پیوست و یا این که گسترش نمی‌یافت. مورخان و نویسنده‌گان خاطرنشان کرده‌اند که بعضی از ایالات جنوب از جمله اعراب، غیبت نادر را مغتنم شمردند و سر از اطاعت او باز زند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۷۹؛ هنوز، همان: ۲۲۲-۲۲۳). شاید اگر این زمینه‌ها وجود نداشت بعدها قیام‌هایی چون محمد تقی خان شیرازی و اعراب خلیج‌فارس به وقوع نمی‌پیوست و یا مسئله لزگیان این‌چنین به درازا نمی‌کشید و به یک زخم کهنه تبدیل نمی‌گردید. به تعبیر سایکس، اگر نادر انگلی استعداد و لیاقت اداری داشت، می‌توانست با بکار انداختن این شرایط ایجادشده به موفقیت‌هایی نائل گردد (سایکس، ۱۳۷۰: 383)؛ اما بی‌شک حمله به هند فرصت سوزی بود که در بدترین شرایط و بدون ضرورتی صورت گرفت و وضعیت قلمرو نادر را دچار وخامت کرد.



## ۲. مقدمه حمله به هند: تدارک و هزینه‌ای گزاف

مقدمه حمله نادر به هند با تدارک سخت و حمله به قندهار صورت گرفت. بر اساس نظر استرآبادی، نادر برای این لشکرکشی تا رسیدن به قندهار و هند هزینه بسیار زیادی صرف کرد، مخصوصاً صرف وقت زیاد و معطلي فراوان در پشت حصارهای قندهار (وارد، همان: ۵۳؛ استرآبادی، ۱۳۷۶: ۳۰۳؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۸۹-۳۹۰-۳۷۹) از ایرادات اساسی کار نادر در آستانه حمله به هند بود. نادر در سفر به قندهار چنان تدارکات سختی بکار بست که برای همیشه «سفر قندهار» ضربالمثل شد. ظاهراً در مسیر سفر چنان بی‌مبالاتی و غارت و چپاوی صورت گرفت که تا مدت‌ها مسیر قشون او به قحطی و سختی دچار گردید. نادر با عجله و شتاب تدارکات نظامی و مادی فراوانی تهیه دید (نک: هنوی، همان: ۱۶۸-۱۶۹). بر اساس گزارش هلندیان، در مسیر لشکرکشی شهر کرمان در معرض تاراج و چپاول قرار گرفت و به شکل بی‌سابقه‌ای ویران شد (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۳) و کسانی که هیچ بضاعتی نداشتند به بیگاری رفتند (همان: ۷۸). این در حالی است که استرآبادی به سرعت از حرکت نادر در کرمان گذشته است (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۲۸۴). این هزینه‌های گزاف تدارکاتی و صرف اموال با لشکرکشی به هند و تحت هیاهوی آن تا حدی فراموش و دست کم انگاشته شد، درحالی که مناطق مسیر راه را به بله و قحطی گرفتار ساخت و تداوم یافت. نادر ایران را چپاول کرد تا هند را فتح کند، هند را غارت نمود تا ایران را آباد کند؛ اما درواقع حداقل از نظر اقتصادی و مادی هر دو را ویران کرد.

## ۳. حمله به هند: استخدام عجولانه سپاهیان و ایجاد چندگانگی

نادر با تعداد زیادی سپاهی راهی هند شد. تعداد زیادی از این سربازان به تازگی به اردوی نادر پیوسته بودند. این‌که شمار این سپاهیان چه تعداد بوده است آمار دقیقی درد است نیست، اما به گفته هنوی او در آستانه ورود به صفحات هند ۱۱۰ هزار و در حین دخول به هند ۱۶۰ هزار سپاهی وی را همراه می‌کردند (همان، ص ۲۰۲). صرف‌نظر از اعتبار این آمار و ارقام، حمله نادر به هند باعث شد تا سپاهیان ناهمگون نادر نامتجانس‌تر گردند. نادر در مسیر سپاهیان بیشتری را استخدام کرد که با توجه به سرعت حوادث بعدی تا حد زیادی در جذب و نهادینه کردن این نیروهای جدیدالورود و تنظیم مناسبات آن‌ها ناکام ماند. این

نه تنها موجب تنش بیشتر با سپاهیان قدیمی شد بلکه نادر در ایجاد تعادل و توازن در میان آن‌ها ناموفق کرد. او در حین بازگشت از هند در کابل و آن‌حالی حدود ۴۰هزار نیروی سپاهی استخدام کرد و آن‌ها را پیشاپیش به هرات فرستاد تا منتظر او باشند (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۹۵؛ ۷۶۵/۲: مروی). او در ماوراءالنهر نیز همین سیاست را ادامه داد و به تعبیر استرآبادی بیست‌هزار و به گفته مروی چهل‌هزار از ترکمانان و ازبکان بخاری، سمرقند، کش و کاشغر را به سپاهیان خود ملحق ساخت (استرآبادی: ۱۳۶۶: ۵۱۲-۵۱۳؛ مروی: ۸۰۱/۲). با یک حساب مقدماتی، حدود ۰۶هزار نیروی جدیدالورود به سپاه نادر اضافه گردید. طعم و لذت حمله نادر به هند موجب استخدام این‌همه سپاهی جدید شد که در ادامه، پرداخت هزینه‌های گزاف آن از چالش‌های جدی و جدید حاکمیت نادر گردید. از طرفی نادر با استخدام و به کارگیری آن‌ها که اغلب از قبایل ایران شرقی (افغانه) بودند، ناخودآگاه آن‌ها را به یک وزنه نظامی – سیاسی هم تبدیل کرد و تنش‌های زیادی با نیروی قدیمی نادر را موجب شد که مورخانی از جمله گلستانه به آن توجه کرده‌اند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۱ به بعد). مثلایکی از این افراد آزاد خان بود که در همین حمله به هند به استخدام نادر درآمد که خود و نیروهای تحت امرش یکی از مدعیان پس از نادر شدند.

#### ۴. حمله به هند: غیبت طولانی نادر، شایعه قتل و افزایش شورش‌ها

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نادر در حمله به هند، غیبت طولانی او بود که تقریباً غیرقابل توجیه است. بر اساس گزارش مروی وی چندان توجهی هم به عقبه قلمرو اصلی خود نداشت و تا حد زیادی از آن غافل ماند (مروی، همان: ۷۶۶/۲). لشکرکشی به هند چنان ذهن و توان نادر را به خود معطوف داشت تا عقبه وسیع قلمروش را نادیده انگاشت و با غفلت و یا کوچک‌انگاری التفاتی به آن ننمود. این فاصله زمانی چنان بود که عده‌ای تصور کردند نادر به قتل رسیده است (همان). بازار شایعه داغ بود و ناخرسندان از نادر آن را دامن می‌زدند. نادری که نه پایتخت داشت و نه دیوان‌سالاری متصرف که بتواند در غیاب وی امور را سامان دهد، این غیبت طولانی و حتی شایعه قتل و مرگ وی در هند مزید بر علت شد. شواهد نشان می‌دهد اوضاع بهشت بحرانی شد. همین غیبت طولانی موجبات ناآرامی‌هایی در جنوب ایران و همچنین شورش اعراب خلیج‌فارس شد. او در جلال‌آباد و سند خبر شورش



بلوچها و اعراب جنوب، اعراب مسقط و بحرین را دریافت کرد (مروی: ۶۸۱/۲ به بعد؛ استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵۷۹). در ایام حضور نادر در هند، اعراب هوله و بنی عتبه در خلیج فارس شورش کردند (اوتر: ۲۲۱ به بعد) که بهسان شورش لزگیان به یک درد مزن تبدیل گشت که حتی با وجود بازگشت نادر از هند دیگر قابل مهار نبود (اوتر: ۲۳۳-۲۳۴، ۲۳۴، ۲۳۸). در همین غیبت و بی اطلاعی بود که در اصفهان خبر شکست قشون و حتی قتل نادر شایع گشت که باعث کوشش‌هایی از سوی رضاقلی میرزا گردید. اولین پیامد این شایعه نیز قتل عجولانه و فجیع شاه طهماسب دوم و فرزندش شد (نک: هنوی: ۲۵۳-۲۵۴). اوتر نیز از مردم و حاکمان محلی گزارش کرده است که آن‌ها از نادر و ارتش او بی اطلاع‌اند و حتی شایعه شکست او در هند بسیار مطرح بود (اوتر: ۱۷۹-۱۸۰). همان‌گونه که گذشت نادر دشمنان زیادی داشت و لشکرکشی به هند برای آن‌ها تبدیل به فرصتی پراهمیت شد. از طرفی نادر، کنترل مدیریتی خود را در عقبه قلمرو خود از دست داده بود. این غفلت و بی‌مبالاتی در چنان سطحی بود که حتی رضاقلی میرزا نایب‌السلطنه «مدت ده ماه تمام از حضرت گیتی‌ستان خبری نداشت» (مروی: ۷۶۶/۲). درست بود که رضاقلی میرزا نایب‌السلطنه بود اما او به هیچ‌وجه قادر نبود تا جای نادر را پر نماید.

##### ۵. حمله به هند: ایجاد اختلال و سوء ظن در مناسبات خانوادگی

حمله به هند نه تنها باعث اختلال عمدۀ در کار نادر در قلمرو اصلی شد بلکه ضربه بزرگی را متوجه خانواده او کرد که دیگر هرگز جبران نگردید. در وهله اول و در غیبت او، برادرش ابراهیم خان در مصاف با لزگیان به قتل رسید. حاکمی که هنوز مشکلات قلمرو و یا مرزهای کناری خود را حل نکرده است، چگونه باید دست به چنین سفر دورودراز نظامی بزند؟ خانواده نادر اولین قربانی حمله به هند بودند. این پایدارترین و جدی‌ترین چالش حاکمیتی نادر، و حتی یکی از علل اصلی سقوط حاکمیت افشاری است. باید یاد آوری کرد که در یک حکومت استبدادی و مطلقه، خانواده نقش کلیدی دارد. نکته مهم مسئله فرزندش رضاقلی میرزا بود که بعدها همان خود معضلی اساسی شد. در سفر و حمله نادر به هند، او را نایب‌السلطنه کرد. رضاقلی میرزا خالی از سیاست، درایت و شجاعت نبود. غیبت طولانی نادر، بی‌اطلاعی طرفین از یکدیگر و پخش شایعه قتل و مرگ نادر، رضاقلی میرزا را به

تکاپو واداشت تا به اقداماتی دست زند. همان اقدامات باعث کدورت و سوءظن میان طرفین شد. رضاقلی میرزا در غیبت طولانی نادر، اقدامات تدارکاتی وزمینهای را انجام داد که حساسیت نادر را برانگیخت. اقدام رضاقلی میرزا در آماده سازی تدارکاتی در فقدان و یا مرگ نادر قابل توجیه و از نظر سیاسی درست بود؛ اما نادر فردی سیاسی نبود و درک درستی از آن نداشت. او اقدام منطقی و سیاست مدارانه پسر را بادیده مثبت ارزیابی نکرد بلکه با دیده منفی، تردیدآمیز و در حد عصیان تلقی نمود. لذا نادر پس از بازگشت از هند ناخستی زیادی از فرزند در ذهن داشت، رضاقلی میرزا نیز تمایلی به استقبال از نادر در بازگشت از هند نشان نداد و با بهانه‌هایی از آن طفره رفت (لکهارت: ۳۵۲) از هر طرف زمینه‌های تنفس مهیا گردید. عده‌ای گفته‌اند که به‌حاطر توطئه رضاقلی میرزا، نادر وی را خلع کرد (اوتر: ۲۲۲). هرچند چنین امری بعيد است؛ اما همان‌گونه که مروی خاطرنشان کرد، نادر از قلمرو اصلی خود بی‌خبر و رضاقلی میرزا و دیگران نیز از او بی‌اطلاع بودند (مروی: ۷۶۶/۲). این فرایند منجر به اقدامات احتیاطی رضاقلی میرزا و واکنش تردیدآمیز نادر شد و این بزرگ‌ترین ضربه را به حاکمیت و همچنین روح و روان نادر وارد کرد. گویی بازگشت از هند مصادف با دل‌مشغولی‌های عدیده‌ای شد که نادر قبل از حرکت به‌سوی هند، با آن دست‌به‌گریبان نبود. اختلاف و تنفس عمیق خانوادگی به سرعتی باورنکردنی به مرحله خطرناکی رسید که درنهایت با عدم خویشن‌داری و عجله نادر، منجر به نایینایی رضاقلی میرزا و آغاز بدیختی بزرگ نادر گشت. معضلی که دیگر قابل حل و جبران نبود. اینجاست که مورخان عصر نادری از اختلال مشاعر او به‌حاطر کور کردن فرزندش نوشته‌اند (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۲۱ به بعد). این واقعه تا حد زیادی باعث سلب اعتماد اطرافیان از نادر شد. حال چنانچه دقت شود این فرایند درتیجه حمله ناسنجیده به هند ایجاد گردید. این که هنوزی مکرر از ظلم و تعدی رضاقلی میرزا یاد کرده است، نباید چندان درست باشد چراکه هنوزی یک تاجر و از اقدامات انحصاری تاجرانه رضاقلی میرزا ناخستین بود، لذا سعی دارد تا حدی او را ظالم و بی‌کفايت جلوه دهد (هنوزی: ۱۸۳-۱۸۴، ۲۲۱، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۵۶-۲۵۷ و...؛ اما در مناسبات پرتنش رضاقلی میرزا و نادر تا حد زیادی نادر به‌خصوص به‌حاطر غیبت طولانی عدم اطلاع‌رسانی مقصراً بود.

#### ۶. حمله به هند: بازگشتی مغرورانه و تداوم فتوحات بی‌حاصل در مناطق دیگر

بازگشت نادر از هند، وی را نآلرام و بی‌احتیاطتر کرد. پیشرفت سریع در سرزمین بکر، پرمحصول و زرخیز هند، او را مغروتر و شتابزده‌تر نمود. نادر هنوز از هند خارج نشده بود که خود را برای نبرد با ازبکان و به تعبیری ممالک توران آماده ساخت (اوتر: ۲۳۰؛ استرآبادی، ۱۳۷۶: ۳۴۵-۳۴۶). حال صرف‌نظر از آن که محققانی معتقدند که حمله به هند نتوانست بر امنیت و مشروعتی حکومت نادر در سرزمین‌های تحت سلطه‌اش بیفزاید (Tucker, 2003:62)، او بلافضله با ایجاد درگیری در مناطق آسیای مرکزی و خوارزم معضلات خود را زیادتر کرد. به نظر می‌رسد نادر تصرف آن مناطق را در تداوم تسخیر هند ضروری می‌پنداشت. او هیچ درنگ نکرد و فرصتی را برای ارزیابی به خود نداد. استرآبادی می‌نویسد بعد از انجام کار هند، همت بر تسخیر ممالک توران گذاشت و به ممالک محروسه دستور داد تا تدارکات لازم برای آن نبرد در هرات فراهم گردد (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۳۴۵-۳۴۶). او هنوز گردوغبار ناشی از حمله به هند را از پیکر خود و سپاهیانش نزدوده بود و همچنین با توجه به غنایم فراهم‌آمده از هند و بدون پرداخت هزینه از آن، دستور تدارکات لازمی دیگری را صادر نمود که باید سخت تعجب‌آور باشد. او تا حدی شاید جهانگیر بود و یا ادعای آن را داشت، اما بی‌شك استعداد جهان‌داری نداشت. نادر بعد از حمله به هند با مشکلات متعدد دست به گریبان شد و با افزایش مشکلات اشتباهات او نیز بیشتر می‌گردید؛ اما نبردهای او در آسیای مرکزی با ازبکان و خوارزمیان برخلاف هند، چندان غنایمی به همراه نداشت و در ادامه با خروج نادر از آن مناطق و ورود به داغستان در شمال غرب ایران، اوضاع بهویژه در خوارزم به همان سرعتی که فتح شد، به روال سابق بازگشت که نشان از ناکامی نادر داشت. از طرفی همین اوضاع آشفته و عدم پایداری متصروفات جدید، بی‌شك دیگران را تحریک می‌کرد تا دست به شورش‌های بیشتری زند.

#### ۷. حمله به هند: کاهش انضباط، فرار، تمرد در میان سپاهیان (تنش بر سر غنایم)

موضوع مهم دیگر متلاشی شدن و یا حداقل کاهش انضباط سپاهیان نادر در پی بازگشت از هند بود. هرچند باید خاطرنشان کرد سپاهیان نادر او را دوست نداشتند بلکه از او می‌ترسیدند (هنوی، همان: ۱۷۸). آن‌ها در حرص و طمع دست‌کمی از نادر نداشتند (وارد:

۱۹۵-۲۰۱؛ ریاض الاسلام، ۱۳۸۷:۴۳). اختلافات و کدورت‌ها میان نادر و سپاهیان در همان هند کم‌وبیش به وجود آمد. کشمیری که ناظر وقایع هند بود و در معیت نادر به ایران آمد و سپس برای زیارت به حج رفت، در مواضعی چند با تفصیل از اختلاف نادر و سپاهیان یاد کرده است. از جمله پس از واقعه دهلی (کشتار دهلی) می‌نویسد: «بعد از فراغ از خبط نمودن کنوز و کارخانجات پادشاهی و امرای دیگر که در محاربه به قتل آمده بودند و تحصیل زر و مصادره شهر و امرای دیگر، و بازخواست سپاه و لشکریان خود که اموال بی‌غايت به يغما برده بودند، به مستوفی‌الممالک حکم کرد که چون مواجب شش مايه از مردم عسگر طلب است، می‌باید که اين شش مايه سابق را مع شش مايه پيشگي و ششمايه انعام تن خواه نمایند که در جمله بژده (هجده) مايه باشد» (عبدالکریم کشمیری، ۱۹۵۰: ۳۱).

بدین‌سان اولین اختلاف عمدۀ نادر و سپاهیان به‌خاطر آن که او معتقد بود که سپاهیان در چپاول برای خود اندوخته‌اند، با زیرکی یک حسابرس، حساب نمود. این موضوع سری دراز یافت، چراکه عده‌ای از سپاهیان قصد ماندن در هند را داشتند و نادر طی حکمی «به فولاد خان کوتوال دارالخلافه شاهجهان آباد تقید بلیغ نمود که اگر احدی از مردم لشکر ما خواسته باشد که در جهان آباد بماند، گوش و بینی او را بریده، روانه اردو نمایند. بر (هر) چند حاجی فولاد خان کتووال تقید بسیاری نموده، با وصف آن نظر بر تعجب و تصديعات شب و روز پنهان شده، جمعی کثیر ماندند» (همان: ۳۴). ظاهراً سرزمین هند و شهر دهلی چشم و دل سپاهیان نادر را ریوده بود و عده‌ای حاضر به بازگشت نبودند که بر اساس گزارش کشمیری در آن دیار ماندند.

در ادامه در کرانه رود سند مشکل عمدۀ دیگر نادر با سپاهیان رخ نمود، آنجا که نادر حریصانه و با آزمدی و با توجیه این که سگ سیر به شکار نمی‌رود و یا به بهانه مفقودی جواهرات نفیس یا سنگینی غنائم، فرمان داد تا در معابر سند، سربازان و سپاهیان تفتیش و بازرگانی شوند تا غنایمی از جمله زر و جواهرات و ... را که با خود داشتند، از آن‌ها بازستاند که اقلام و مبالغ هنگفتی هم به دست آمد (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۹۴-۴۹۵؛ مروی: ۷۵۴/۲؛ عبدالکریم کشمیری: ۳۶-۳۷؛ وارد: ۲۵۰؛ هنوى: ۲۴۵-۲۴۶؛ اوتر: ۲۰۸). بعضی از سپاهیان غنائم اندوخته و پنهان را تحويل دادند درحالی که عده‌ای بیشتری از سپاهیان نیز تلافی نمودند و آن غنائم را به رودخانه ریختند و یا در خاک دفن کردند (عبدالکریم کشمیری: ۳۷؛ اما



على رغم آن بازرسی‌های سخت، تعدادی از سپاهیان که ویش غنائم را با خود آورده چراکه بعضی آن را در جهاز اسب و شتر پنهان کردند (همان: ۳۷). این غنائم و جواهرات و... را سپاهیان نادر، در حین قتل عام دهلی به خصوص در بازار زرگرهای و سایر موارد، با خود آورده بودند (وارد: ۲۰۱؛ هنوی: ۲۱۸-۲۱۹؛ اوتر: ۱۶۶) و همچنین نگاه کنید به عبدالکریم کشمیری: (۳۴).

اختلاف دیگر درباره زنان هندی بود که تعدادی از فرماندهان و سپاهیان آن‌ها را على رغم میل و بهاجار با خود آورده بودند که با مخالفت نادر مواجه گشت و دستور بازگشت آن‌ها را صادر کرد (هنوی: ۲۳۸-۲۳۹). حال على رغم آن‌همه سخت‌گیری، بی‌شک سپاهیان نادری از آن‌همه غنائم (مخصوصاً که زدویندی میان بازرسان و سپاهیان قطعاً وجود داشت) دست خالی نبودند (عبدالکریم کشمیری: ۳۷) که این تمکن مالی می‌توانست موجب فرار آن‌ها را فراهم سازد. از همان ابتدا در مسیر بازگشت از هند، موضوع فرار سپاهیان به‌خاطر غنائم فراوانی که همراه داشتند، مطرح بود که عده‌ای به نادر گوشزد کردند که آن‌ها با غنائم به‌محض ورود به مقصد و یا در حین حرکت به وطن خود، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و یا حتی شاید با توجه به ثروت اندوخته، دست به شورش بزنند (مروی: ۷۵۳/۷۵۴). عبدالکریم کشمیری هم بر موضوع فرار سپاهیان در طول مسیر بازگشت، تأکید دارد که «احدى از عالى و ادائى رغبتاً بملزمت سلطان راضى نبود» (عبدالکریم کشمیری: ۳۷). مزید بر آن، نادر انعام و مواجب زیادی از جمله پاداش یک سال را به آن‌ها داده بود. درنتیجه، حالا دیگر با این تمکن مالی، وقت فرار بود. فرار سپاهیان و سربازان اردوی نادری از همان شبیه‌قاره و به خصوص از سند شروع شد. به گمانم، فرمان بازرسی موجب شد تا عده‌ای به آن تن درندهنده و فرار را بر قرار ترجیح دهند. گویا نادر نیز تا حدی کنترل خود را از دست داد بود چراکه وقتی شتری با بار طلا در رود سند غرق شد، آن را نیافتند، نادر انعام خدمه توپخانه را حواله به بار شتر غرق شده داد (همان: ۳۸).

در هر حال، تعداد فراریان چنان زیاد بود که نادر طی فرمانی به حاکمان سند از جمله ذکریا خان دستور داد که فراریان سپاه او را دستگیر و تحويل نمایند (ریاض الاسلام: ۴۲) در واقع به‌سان دستوری که قبلاً در دهلی به فولاد خان داده بود (عبدالکریم کشمیری: ۳۴). هرچند

در طی بازگشت از هند، تعداد فراریان به مرور زیادتر شد و مشکل این بود کسی جرئت گزارش آن را به نادر نداشت (آوری: ۷۳-۷۲). پس از معاوتدت از هند، سربازان و سپاهیان بهتر از هر کس می‌دانستند که دیگر فرصتی چون هند به دست نخواهد آمد. از این به بعد باید در بیابان‌های آسیای مرکزی، یا با پاشایان عثمانی و یا کوهنشیان لزگی داغستان که تقریباً غنیمتی به کسی نمی‌دادند و یا نداشتند، دست و پنجه نرم کنند. کالوشکین، سفیر روس ضمن مقایسه اوضاع و احوال فلاکت‌بار نادر در این مناطق با هند می‌نویسد: «در هندوستان، اعلیحضرت نمی‌خواست برای دیدن این جواهرات گرانبهایها به خود زحمت بدهد در صورتی که در داغستان تلاش می‌کند که به عنوان مالیات، گندم و جو بگیرد و تازه به اندازه کافی به دست نمی‌آورد» (آرونوا، م. اشرافیان: ۲۷۱). هنوز نیز به تقاضت اوضاع انسانی و چغرافیایی هندوستان با داغستان اشاره می‌کند که چگونه او در داغستان ناکام ماند که اگر روس‌ها به او تدارکات و آذوقه نمی‌رساندند، نابود می‌شد (هنوز، همان: ۲۷۱-۲۷۲). چگونه باید توقع داشت که ارتضی نادری که با حرص وافر، بازار زرگرهای جنگی کارکشته می‌داند که بهسان بود، حال در داغستان و آسیای مرکزی و یا با پاشایان عثمانی با گرسنگی و فلاکت بجنگد. اوتر نیز به صراحت مردم این صفحات را به سبب سوابق جنگی کارکشته می‌داند که بهسان هندیان بی‌حال نبودند و شگردهایی که نادر در هند به کار می‌بست، در این مناطق قابل اجرا نبود (اوتر: ۳۱۰). حال و روز مردم که به علفخواری روی آورده بودند، به مراتب بدتر بود. بی سبب نیست که نادر در این ایام برای نگه‌داری ارتضی خود به تب و تاب افتاد تا بتواند آن‌ها را حفظ کند. سپاهیان نیز می‌دانستند جامعهٔ تکیده قلمرو نادر به قدری دچار نابسامانی است که وی نمی‌تواند دیگر از آن جامعهٔ چیز زیادی بستاند، مگر با قتل، اجحاف، و شکنجه که نادر با نهایت قساوت و شدت انجام می‌داد. پتروشفسکی می‌نویسد جنگ‌های پی‌درپی نادر، مردم فقیر مملکت او را فقیرتر کرد (پتروشفسکی: ۲۷۸). همچنان سپاهیان او نیک می‌دانستند که نادر از غنائم حاصل از هند، دیگر چیزی به آن‌ها نخواهد داد. هرچند نادر تا حد زیادی حقوق آن‌ها را پرداخت کرده بود (آوری: ۵۸)، اما طمع آن‌ها بسیار بیشتر بود. از طرفی دوری سپاهیان از خانواده در این مدت طولانی مزید بر علت شد. حال، سپاهیان در بازگشت از هند انتظار استراحت و حتی آرامش داشتند. مالکوم می‌نویسد بعد از فتح هند، عسکر نادر مایل به آرامش بودند ولکن نادر خلاف آن را در نظر داشت (مالکوم، بی‌تا: ۳۶۸). نادر این بار هم



بهسان دفعات قبل متوجه نبود که باید به خود و سپاهیان استراحتی بدهد. در این اوضاع آشفته و غیرعادی، نادر به جذب نیروهای بیشتر از قبایل شرق ایران و آسیای مرکزی دست زد. درواقع نادر همیشه با تازه‌کارهای آزمند کار می‌کرد. این فرایند، در مجموع کلیت سپاهیان او را در معرض آسیب و سوء‌ظن قرار داد و در لایه‌های مختلف ارتش ناخرسنده و هراس ایجاد کرد که این روند دست به دست هم داد و کار را به مرحله‌ای رساند که نادر مورد سوءقصد قرار گرفت، حال همین سوءقصد را نادر با چنان حساسیتی پی گرفت که منجر به نایینایی فرزندش شد.

#### ۸. حمله به هند: مسئله غنائم، حرص نادر و افزایش توقع جامعه (عدم درک متقابل)

حمله نادر به هند توقعات همگان را بالا برد؛ هرکس بر اساس محاسبات خود، حسابی برای آن، بازکرده بود. درحالی که وضعیت عکس آن شد و انتظارات بیهوده از آب درآمد. بعضی از این توقع‌ها و تغییر رفتارها روحی و روانی بود که شاید منبع مشخصی آن را بیان نکرده باشد و آن بیشتر با توجه به جزئیات امر و ازجمله وجنات و سکنات نادر، و نحوه واکنش جامعه استنباط می‌گردد. در وهله اول، حمله نادر به هند توقع خود او را بسیار بالا برد و او را چار غرور فراوان کرد. در همان فضای انتظار داشت که مردم قدرشناس او باشند و حتی به نوعی خود را وامدار وی بدانند. او تصور می‌کرد که شاهکار بزرگی انجام داده و حال انتظار داشت جامعه و حتی ممالک اطراف جان‌ثارانه فدایی او گردند. استرآبادی تلویح‌با به این نیاز روحی نادر اشاره دارد؛ او می‌نویسد اهلی ایران از خرد و بزرگ و ترک و تاجیک همه فدویانه نقد جان در راه او می‌باختند (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۲۱). اگر این نوشته صحت داشته باشد که او رؤیایی موافق است با ملکه روس را داشت که تدارک آن از خزانه هند پرداخت گردد (مروی: ۸۵۱/۲-۸۵۲)، صرف‌نظر از صحت و سقم آن، نشانی از غرور خیال‌پردازانه اوست؛ اما کدورت با فرزند و سوء‌قصدی که انتظار آن را نداشت، او را متوجه این نکته کرد که تصورات محبوبیتش واهی بوده است. این خود می‌توانست حرص و کینه نادر را به نهایت برساند. اما مردم خواب و رؤیای دیگری می‌دیدند و توقع خاص خود را داشتند. حال که نادر با این‌همه غنائم بازگشته عنایت و لطفی در حق آن‌ها نماید. آن‌همه غنائم در افواه مردم

فقیر به شکل شایعه‌گونه چندین برابر رقم می‌خورد و ذهن سهم‌ساز آن‌ها چه حصه‌ها و سهم‌های خیال‌انگیزی که از آن برنمی‌گرفت و نادر نیز شتاب‌زده در هند با وعده بخشش مالیاتی با عجله این توقع را در آن‌ها ایجاد کرد. این یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات نادر بود که شتاب‌زده وعده بخششی داد که از عهده آن برنيامد. هنوی نیز آورده است که رضایت مردم از بازگشت نادر به این امید بود که آن غائیم هنگفت، آنان را از پرداخت مالیات برای حفظ قشون معاف کند، اما بهزادی معلوم شد این انتظارات تا چه حد بی‌پایه‌وساس بود (هنوی: ۲۵۷). مالکوم دورنمایی از این «روحیه متوقعانه» مردم را به دست داده است. او می‌نویسد: «مردم را گمان این شد که دولتی بی‌نهایت (منظور ثروت حاصل از فتح هند) به چنگ شاه و لشکر افتاده و بعد از این به عیش و عشرت صرف اوقات خواهند کرد» (مالکوم: ۳۶۸) و حتی براساس گزارش هنوی، شادی‌ها کردند (هنوی: ۲۲۲). این برداشت جامعه می‌توانست برای حاکمیت نادر خطناک باشد که همان نیز شد؛ اما برخلاف عجله نادر در بخشش مالیات و همچنین توقع مردم شاید غائیم حاصله با توجه به صرف آن‌همه هزینه چندان چشمگیر نبود. فرض این‌که نادر آن را ذخیره نمی‌کرد و هزینه می‌نمود، باز نمی‌توانست موجبات ثروت و بی‌نیازی طولانی‌مدت نادر شود؛ اما برخلاف آن تصور گمراه‌کننده، عده‌ای گفته‌اند: کشورگشایی نادر که با غارت کشورهای مستخرشده همراه شد، مردم ایران را ثروتمند و توانگر نساخت (پتروفسکی: ۲۸۷). دیگران نیز لشکرکشی‌های نادر را موجب فقر و قحطی دانسته‌اند (آوری: ۷۷). در ابتدا تصور می‌شد نادر تا مدتی مالیات مطالبه نخواهد کرد، چراکه از قبل، در حین شور و شوق ناشی از فتح هند وعده معافیت سه‌ساله مالیاتی را داده بود (در باره متن فرامین بخشش مالیاتی نک: آرونوا، م. اشرفیان، ۱۳۵۶: ۹۶-۱۰۰). لذا تنش‌ها و نبردهای دورودراز، طاقت‌فرسا و بی‌حاصل همچنان ادامه یافت که بار مالی هنگفتی را متوجه نادر کرد و پس از دو سال، از آن وعده بخشش مالیاتی، نادم گشت. درحالی‌که به تعبیر استرآبادی، نادر ورد زبانش «آلاف الوف شد» بود (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۶۴۹-۶۵۳). او نه تنها غائیم را در کلات ذخیره کرد، بلکه مالیات‌های گزارف از مردم طلب کرد، به‌طوری‌که عده‌ای مجبور به پناه بردن به کوه و بیابان شدند و تعدادی نیز به ممالک همجوار گریختند (هنوی: ۲۷۶-۲۷۷). حال با توجه به آن توقع شدید روانی نادر در پی معاودت از هند، و عدم پاسخ جامعه به آن، و بی‌توجهی نادر به بخشش مالیاتی و افزایش



شدید مطالبات، اوضاع بحرانی تر شد. اکنون، اوضاع واحوال روحی و روانی مردمی که دیدند و شنیدند که از بخشش مالیاتی خبری نیست، باید دیدنی باشد، بهخصوص جامعه فقیر خیال پرداز. بی سبب نیست که سرعت شورش‌ها و قیام‌های عمدتاً مالیاتی در این مقطع بسیار زیاد شد (محمد هاشم آصف، ۱۳۸۰: ۱۸۲؛ لکهارت: ۳۶۸). همین امر باعث شد تا مدعیانی ظهرور کنند و انگشت خود را بر مالیات‌های پی‌درپی و غارتگرانه نادر بگذارند (آرونوا، م. اشرفیان: ۱۹۲ به بعد). نادر غنائم را ذخیره کرد. از سوی دگر در کلاس و مناطق دیگر به عمارت‌سازی‌های پرهزینه‌ای دست زد که بار گرانی بر دوش مملکت و رعایا می‌گذاشت (همان: ۲۶۹). نتیجه این که نه تنها بخشش مالیاتی در کار نبود، بلکه نادر آن بخشش را با قساوت، یک‌جا طلب کرد و این شورش‌ها را بیشتر دامن زد و نوعی دور و تسلسل در شورش و فشار را (استرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۲۱ به بعد). این بار گویا نادر به مرحله دیوانگی رسید یا حتی مبتلا به نوعی بیماری حب مال و ثروت شد و مالیات‌های نجومی تحمیل کرد (همان). اگر حمل بر اغراق نباشد، کل حاکمیت نادر و مناسباتش با مردم در مالیات‌گیری خلاصه شد. نادر مردم را به شکل یک کالای مالیاتی و بی‌جان می‌دید و پرداخت مالیات به اصلی‌ترین دغدغه مردم تبدیل شد. اوتر از روساییان غرب ایران نقل می‌کند که آن‌ها هرچه داشته‌اند، فروخته‌اند تا مالیات نادری را بپردازنند؛ اما با بازگشت از هند که قصد استفاده از غنائم هم نداشت و سپاهیان بیشتر و یا تازه‌کاری استخدام کرده بود نیاز به هزینه بیشتری می‌رفت، لذا مبلغ نجومی هفت‌صد‌هزار تومان مالیات را بر رعایا تحمیل کرد (اوتر: ۲۳۵). از این‌رو در اواخر عمر نادر، درگیری‌ها بیشتر ناشی از فشار مالیات‌های گزاف بود که به‌شدت افزایش یافت (استرآبادی، همان: ۴۲۱ به بعد). نادر در نبردی بی‌پایان با همگان از خانواده تا سپاهیان، قبائل و مردم، در کوچه‌ای تنگ و بن‌بست گرفتار شد که مجالی برای گریز از آن نبود. این اوضاع، با هیجان معاودت او از هند مخصوصاً با استقبال و بپایی جشن‌های نمایشی در تضاد و تناقض بود. بازگشت از هند معنای خاصی یافت. احوال و رفتار او تغییر کرد. هرکس به ظن و گمان خود رفتار و تغییر شدید خلق و خوی او را توجیه و تحلیل می‌کرد. مورخان افساری بهناچار، آن را ناشی از تغییر مزاج و مالیخولیا دانسته‌اند (مرسوی: ۳/۸۰۱؛ استرآبادی، همان: ۴۲۱). عده‌ای آن را نتیجه گناهان وی در هند دانسته‌اند. دیگرانی آن را منسوب به سحر و جادوی مغان دکن کردند که ادعا نمودند

کاری خواهند کرد تا نادر بر مردم ایران خشمگین شود و آن مملکت را ویران سازد و درنهایت به دست زیرستان خود به قتل برسد (مروی: ۷۶۳/۲-۷۶۴؛ پتروف، همان: ۲۶). این‌همه، از تبعات خسارت‌بار لشکرکشی به هند بود.

اکنون دیگر والیان ایالتی و سران قبایل و مردم به سختی مالیات می‌دادند. شاید قبل از توجیهی وجود داشت و یا احساس می‌کردند باید به حکومت مالیات پرداخت نمایند، اما حال به سختی با حساب و کتاب‌های خیال پردازانه نادر کنار می‌آمدند. اینجا یک عامل روحی و روانی ناشی از امواج منفی آن‌همه خزانه و غنائم حاصل از هند، بهسان آتشی شعله کشید و سوءظن، تردید و دشمنی‌ها را بیشتر کرد. این موج منفی حتی محققان معاصر را تحت تأثیر قرار داده است و آن‌ها از این جهت که نادر غنائم را ذخیره نمود، او را تخطیه و مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند؛ اما به نظرم نفس این انتقاد چندان درست نیست چراکه فرض بر آن که نادر غنائم را صرف ارتش و سایر موارد می‌کرد، باز هم فقط یک مسکن موقت بود و آن غنائم نمی‌توانست برای همیشه او را از جامعه بی‌نیاز کند، کما این‌که پس از قتل وی اغلب آن غنائم بذل و بخشش شد، اما جز افزایش گرانی و قحطی نتیجه‌ای در بر نداشت. اتفاقاً اشتباه نادر و حاکمیت او در وهله اول آن بود که برای همین غنائم و چپاول راهی هند شد. اگر آن‌ها با درایت و هوشیاری به‌جای حمله به هند و لشکرکشی‌های دیگر، در صدد احیاء نیروهای مولد پایدار جامعه مانند کشاورزی و تجارت برمی‌آمدند، بهره و نصیب بیشتری می‌بردند. حمله نادر به هند از ابتدا اشتباه فاحشی بود که نباید اتفاق می‌افتد، چراکه هیچ توجیه منطقی سیاسی، نظامی، اقتصادی و... نداشت، بنابراین نادر از بابت حمله به هند باید تخطیه گردد، نه ذخیره غنائم. از طرفی همان‌گونه که اوتر، از معاصران، به درستی خاطرنشان کرده است نادر چنان در هند گرفتار بود که نتوانست به مسئله بازرگانی پردازد (همان: ۲۰۵). از طرفی لشکرکشی‌های بی‌وقفه و مکرر نادر به شرق و غرب تا حد زیادی او را وابسته به واردات از ممالک هم‌جوار کرد چراکه این‌همه لشکرکشی امکانات خاص خود را می‌طلبید. مثلاً یکی از نیازمندی‌های مهم نادر تهیه اسب و سایر چهارپایان بارکش بود که مجبور گردید از قلمرو عثمانی و اعراب تهیه و تدارک ببیند (اوتر: ۲۶۷).



## ۹. حمله به هند: غلبه بر ق آسا و کسب غنائم در تضاد با نبرد لزگیان و عثمانیان (بنبست نظامی)

لشکرکشی نادر به هند، نتیجه مهم دیگری از خود بهجای نهاد و آن تحت تأثیر گذاشتן فعالیتهای نظامی بعدی نادر در یک نظام مقایسه‌ای بود. پس از حمله به هند، دیگر فعالیت نظامی نادر چنگی به دل نمی‌زد و به درگیرهای فرسایشی بی غالب و مغلوب تبدیل گردید. گویی پس از غلبه بر هند، نادر طلسنم نظامی شد و فتوحات پیروزمندانه و صعودی او سیر نزولی گرفت. این نیز از نظر روحی و نظامی نوعی بنبست بود. نادر آدم عجول و بی برنامه‌ای بود، به خصوص پس از حمله به هند، گویی کنترل خود را از دست داده بود. فعالیت نظامی نادر در شمال غرب تا حدی متوقف گردید (آوری: ۶۲). در داغستان با عدم موفقیت مواجه شد (پتروفسکی: ۲۸۷). مهم این که نبرد با عثمانی به یک کلاف سردرگم، فرسایشی و تا حدی بی‌هدف تبدیل شد (مالکوم: ۲۶۲). هنوز نیز معتقد است نادر پس از بازگشت از هند، نتوانست به سان قبل از آن در برابر عثمانی‌ها توفیقی حاصل کند (هنوز: ۲۸۷ به بعد). از طرفی غلامحسین مقتدر، معتقد است او هجدۀ ماه بیهوده در داغستان گذرانید (مقتدر، ۱۳۸۴: ۱۱۰). نبرد با عثمانی نیز بی‌نتیجه از آب درآمد (همان: ۱۲۸، ۱۴۱). اینجا فضای حمله به هند نقش روحی و روانی مخربی را ایفا کرد. بر همین اساس است که عده‌ای اختلال مشاعر نادر را ناشی از ناکامی او در غلبه بر لزگیان دانسته‌اند (آوری: ۷۳) که طبیعتاً در مقایسه با هند می‌تواند معنای خاصی داشته باشد. آگاهانی مانند کالوشکین، اوتر و ... در حین مقایسه این نبردها با هند، با دیده تردید به هندیان و توان نظامی و آمادگی جنگی آن‌ها نگریسته‌اند (نک: صفحات پیشین مقاله).

### نتیجه‌گیری

نادر در بهترین فرصت و موقعیت حاکمیت خود با حمله به هند، آن را تبدیل به بدترین فرصت و جدی‌ترین آسیب و چالش کرد که حکم نوعی خودزنی را داشت. ظاهرًا حمله به هند از نظر نظامی با سرعت به نفع نادر به پایان آمد و غنائم زیادی نیز از این رهگذر نصیب او گرداند، اما غیبت دوساله او و سپس ادامه لشکرکشی به مواراء‌النهر باعث شد تا عقبه نادر دچار نابسامانی فراوانی شود. نادر با غرور و نخوت بازگشت، درحالی‌که جامعه از او توقع

خاصی داشت تا با اتكاء بر آن غنائم تا حدی دست از فشار مالیاتی بردارد؛ اما نادر مغورتر، متوقع و حریص‌تر بازگشت و بهسان گذشته نه تنها به مملکت‌داری و آرامش جامعه توجهی نکرد، بلکه با شدت بیشتری به نبردهای منطقه‌ای و داخلی ادامه داد که تعدادی از آن‌ها به‌خاطر غیبت نابهنه‌گام و طلانتی او در هند، مجال ظهور یافته بود. هزینه سرسام‌آور جنگی، فشار مالیاتی، اختلاف شدید خانوادگی و ازهم‌گسیختگی سپاه یکی پس از دیگری در نتیجه لشکرکشی به هند به وقوع پیوست. نبردهای بعدی او نیز نتیجه چشمگیری نداشت. بازتاب حمله نادر به هند، برای تداوم حاکمیتش سخت زیانمند شد و ارکان حاکمیت و سپاهیان او سخت آسیب دید، انسجام خانوادگی او دچار تزلزل شد و ناخسنی جامعه نیز فروونی گرفت. این شرایط در مجموع به فروپاشی حاکمیت نادر انجامید که بخش بزرگی از آن در پی لشکرکشی نادر به هند به وجود آمد.



## منابع

### کتاب‌ها

- استرآبادی، میرزامهدی (۱۳۶۶)، دره نادری، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- استرآبادی، میرزامهدی (۱۳۷۷)، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، سفرنامه ژان اوتر، ترجمه دکتر علی اقبالی، تهران، چاچانه محمدحسن علمی.
- آرونوا، م؛ اشرفیان، ز. (۱۳۵۶)، دولت نادر شاه افشار، ترجمه حمید امین، تهران، انتشارات شبکیر.
- آوری، پیتر (۱۳۸۷)، تاریخ افشار، زند و قاجار، ترجمه ثاقبفر، تهران، انتشارات جامی.
- پتروشفسکی (۱۳۸۱)، «نادر شاه»، ایران در زمان نادر شاه، مینورسکی، پتروشفسکی، لکهارت و دیگران، ترجمه رشید یاسمی، گردآوری و ویراستاری علی اصغر عبدالهی، تهران، دنیای کتاب.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۷)، رسائل حزین لاهیجی، به کوشش علی اوجبی و دیگران، تهران، نشر میراث مکتوب.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۷۰)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی، جلد دوم، تهران، دنیای کتاب.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشار، ج ۱، تهران، نشر قومس.
- عبدالکریم کشمیری (۱۹۵۰)، بیان واقع (سرگذشت احوال نادر شاه) تصحیح و تحقیق داکری - بی-نسیم، لاھور، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاہ پنجاب.
- فریزر، جیمز (۱۳۸۱)، «نادر شاه»/ایران در زمان نادر شاه، مینورسکی، پتروشفسکی، لکهارت و دیگران، ترجمه رشید یاسمی، گردآوری و ویراستاری علی اصغر عبدالهی، تهران، دنیای کتاب.



- فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به اهتمام دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- فلور، ویلیام (۱۳۶۸)، *حکومت نادر شاه افشار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توسع.
- گلستانه، ابوالحسن (۱۳۵۶)، *مجمل التواریخ بعد نادریه*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- لکهارت، لارنس (۱۳۸۱)، «*نادر شاه*»، *ایران در زمان نادر شاه*، مینورسکی، پتروشفسکی، لکهارت و دیگران، ترجمه رشید یاسمی، گردآوری و ویراستاری علی‌اصغر عبدالهی، تهران، دنیای کتاب.
- مالکوم، سر جان (بی‌تا)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی فمی تفرشی، تهران، انتشارات یساولی، فرهنگسرای.
- محمد هاشم آصف (۱۳۸۰)، *رستم التواریخ*، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس.
- مروی، محمد‌کاظم (۱۳۶۴)، *عالی‌آرای نادری*، به تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی، تهران، کتاب‌فروشی زوار.
- مقطر، غلامحسین (سرلشکر) (۱۳۸۴)، *نبردهای بزرگ نادر*، تهران، دنیای کتاب.
- وارد، محمدشفیع طهرانی (۱۳۶۹)، *تاریخ نادرشاهی*، به اهتمام رضا شعبانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳)، *فهرس التواریخ*، به تصحیح و تحسیله نوابی و محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۵)، *روضه الصفاي ناصری*، به تصحیح و تحسیله جمشید‌کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر.
- هنوی، جونس (۱۳۷۷)، *زندگی نادر شاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



## مقالات

- الاسلام، ریاض؛ طرفداری، علی محمد، «نادر شاه درستد»، بررسیهای نوین تاریخی، شماره ۴ و ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- پتروف، پ.ی، «نادر شاه در هند»، ترجمه رضا شعبانی، کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۳، اسفندماه، ۱۳۸۴.
- سالاری شادی، علی، «محمد کاظم مروی و عالم آرای نادری»، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، آذر و دی ماه ۱۳۸۳.
- نفیسی، سعید، «کاروان ثروت»، مجله شرق، شماره اول، بهار ۱۳۰۳.

## منابع لاتین

- Axworthy, Michael(2006), *The Sword of Persia: Nader Shah From Tribal Warrior to Conquering Tyrant*, London, I.B.Tauris & Co Ltd.
- Axworthy, Michael(2007), *The Army of Nader Shah*, Iranian Studies, volume 40, number 5, December.
- *India, Iranian Studies*, volume 31, number 2, Spring.
- Tucker, Ernest s(2003), *Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post Safavid Iran*, Florida,Florida A&M University.
- Tucker, Ernest(1998), *History, Self, and Other in Afsharid Iran and Mughal*



تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹

## بررسی و تحلیل تحول مناسبات آق قویونلوها با تیموریان در دوره حکمرانی حسن بیگ ترکمان

مسعود شهبازی<sup>۱</sup>

ولی دین پرست<sup>۲</sup>

علیرضا کریمی<sup>۳</sup>

محمدعلی پرغو<sup>۴</sup>

### چکیده

آق قویونلوها و تیموریان تا پیش از ظهور حسن بیگ آق قویونلو، همواره مناسبات حسن‌های با یکدیگر داشتند. اعلام تبعیت قرااعثمان بیگ از امیر تیمور به مناسبات دوستانه دو دولت منجر شد. در این مناسبات آق قویونلوها بیشتر به عنوانتابع حکومت تیموریان و بهسان بازوی نظامی آن‌ها در منطقه آناتولی عمل می‌کردند؛ اما با قرارگیری حسن بیگ در رأس حکومت آق قویونلو، مناسبات جدیدی بین دو دولت رقم خورد و همکاری دو جانبه از تعامل به تقابل نظامی منجر گشت. مسئله اساسی این پژوهش در بررسی چراًی تغییر روند ماهیت مناسبات دو دولت تیموری و آق قویونلو در دوره حکمرانی حسن بیگ ترکمان است. این‌که چه مسائلی در تغییر روابط دوستانه حکومت آق قویونلوها و تیموریان و آغاز مناسبات خصم‌انه در دوره حسن بیگ مؤثر بوده است؟ این پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی با گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ظهور حاکمان مقتدری در دو حکومت مذکور، تغییر در اهداف سیاست خارجی حکومت آق قویونلوها و از بین رفتن حکومت حائل قراقویونلوها، در تغییر روابط دو حکومت نقش مؤثری داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** روابط، آق قویونلوها، تیموریان، حسن بیگ، ابوسعید.

1. sahbazi.mesud@gmail.com

2. vali\_dinparast@yahoo.com

3. ali\_karimi@tabrizu.ac.ir

4. parghoo@tabrizu.ac.ir

1. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

2. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

3. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

4. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

## *Investigating the Causes of Tensions in Aqquyunlu's Relations with the Timurids during the Reign of Hassan Beig Turkman*

Masoud Shahbazi<sup>1</sup>

Vali Dinparast<sup>2</sup>

Alireza Karimi<sup>3</sup>

Mohammad Ali Parghoo<sup>4</sup>

### **Abstract**

The Aqquyunlu and the Timurids had always good relations with each other before the emergence of Hassan Beig. The proclamation of the obedience of Kara Osman Beig to Amir Teymur led to friendly relations between the two governments. The Aqquyunlus acted mostly as subordinates of the Timurids and as their military arm in the Anatolian region. But with Hassan beig at the helm of Aqquyunlu's government, new relations emerged between the two states, and bilateral cooperation shifted from interaction to military confrontation. The main issue of this study is to examine why the nature of the relationship between the two governments of Timurid and Aqquyunlu changed during the reign of Hassan beig Turkman. What issues were effective in changing the friendly relations between the rule of the Aghquyunlus and the Timurids and the beginning of hostile relations during the reign of Hassan Beig? This research is an analytical and descriptive one using library resources. Findings show that the emergence of powerful rulers in the two governments, change in the foreign policy goals of the Aqquyunlu government and the disappearance of the Qaraqoyunlu government have played effective roles in changing relations between the two governments.

**Keywords:** Relation, the Aqqoyunlu, the Timurid, Hassan Beig, Abu Saeed.

---

1. PhD Student in History of Islamic Iran, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)  
sahbazi.mesud@gmali.com

2. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

3. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

4. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

vali\_dinparast@yahoo.com

ali\_karimi@tabrizu.ac.ir

parghoo@tabrizu.ac.ir



## مقدمه

حسن بیگ آق قویونلو بعد از کسب قدرت به فعالیتهای وسیعی دست زد که نشان از اهداف و آمال او برای قدرمندتر ساختن حکومت آق قویونلو هم در بُعد داخلی و هم بُعد خارجی داشت. وی در بُعد داخلی توانست شورش رقیبان خود را فرونشانده و در بُعد خارجی نیز توانست با اتخاذ سیاست فعال و مستقل، بر بعضی از حکومت‌های محلی پیرامون آق قویونلو مستولی گشته و قلمرو حکومت خود را گسترش دهد. چین هدفی آق قویونلوها را دیر یا زود در مقابل حکومت‌های قدرمندی چون تیموریان قرار داد.

حکومت آق قویونلو از زمان ظهور امیر تیمور (۱۴۰۵-۱۴۷۱ق.) و توجه وی به منطقه آناتولی، روابط دوستانه‌ای را با تیموریان آغاز کرده بود. این روابط به حدی بود که آق قویونلوها همواره به عنوان تابع تیموریان و یکی از بازوی نظامی این حکومت در منطقه آناتولی عمل می‌کردند. حتی این روابط دوستانه در دوره حکمرانی شاهرخ (۸۵۰-۱۴۴۷ق.)، نیز ادامه پیدا کرد؛ اما با کشته شدن جهانشاه قراقویونلو (۸۷۲-۱۴۰۹م.)، نیز ادامه پیدا کرد؛ اما با کشته شدن جهانشاه قراقویونلو (۸۴۳-۱۴۳۹م.) در جنگ با حسن بیگ ترکمان، روابط دو حکومت آق قویونلو و تیموری رو به سردی و تیرگی گذاشت. علت این امر را باید قرارگیری بازیگرانی جدید در رأس هرم قدرت این دو حکومت، خطمشی توسعه طلبانه آن‌ها در سیاست خارجی و برخورد و تضاد منافع آن‌ها دانست؛ زیرا روابط دوستانه و مستمر دو دولت مذکور با ظهور بازیگرانی سیاسی جدید در رأس هرم قدرت دو دولت، حسن بیگ ترکمان و ابوسعید تیموری (۸۷۳-۱۴۵۱ق.) دچار تحول گشت. حکومت تیموری پس از مرگ شاهرخ درگیر اختلافات داخلی شد و از وسعت قلمرو جغرافیای سیاسی آنان کاسته شد. حکومت‌های تابع تیموریان نیز با مشاهده ضعف و کشمکش داخلی آن‌ها، با در پیش گرفتن سیاست مستقلی خود را از تابعیت آن خارج ساختند؛ اما با قدرت‌گیری ابوسعید (۸۷۳-۱۴۵۱ق.) و نشستن او بر تخت حکومت تیموریان، وی کوشید تا بار دیگر شوکت این خاندان را با اعاده قلمرو و قدرت سابق تیموریان احیا نماید. وجود حکومت قراقویونلوها مانع اصلی تحقق هدف ابوسعید بود. هرچند که با توافق حاصله مابین ابوسعید و جهانشاه، بخشی از قلمرو سابق تیموریان برگردانده شده بود ولی ابوسعید نمی‌توانست اهداف و سیاست توسعه طلبانه

خود در غرب قلمرو خود در پی گیرد. از سوی دیگر حسن بیگ با قرارگیری در رأس حکومت آق‌قویونلوها، سیاست عدم تبعیت از قدرت‌های بزرگ را در پیش گرفت. اقدامات وی در راستای سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلبانه، حکومت قراقویونلوها را از بین برداشت. این موضوع سبب گشت تا ابوسعید در پیش برد اهداف خود با مانع جدید آق‌قویونلوها روبرو شود. از این جهت تضاد منافع، مناسبات حسن‌های دو کشور را از تعامل به تقابل کشاند و شکل جدیدی از مناسبات با ماهیت خصم‌مانه را رقم زد. این پژوهش می‌کوشد با استفاده از منابع دست اول و با رویکردی توصیفی و تحلیلی عوامل مؤثر در دگرگونی روابط دوستانه بین دو حکومت آق‌قویونلو و تیموریان و آغاز روابط خصم‌مانه در دوره حکمرانی حسن بیگ آق‌قویونلو و ابوسعید تیموری را مورد بررسی قرار دهد.

علی‌رغم اهمیت این موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی با محوریت روابط آق‌قویونلوها و تیموریان در دوره حسن بیگ ترکمان نوشته نشده است. این مسئله و اشاره گذرای برخی از آثار به موضوع روابط آق‌قویونلو و تیموریان اهمیت بررسی موضوع را دو چندان می‌کند. کتاب «حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران»، اثر اسماعیل حسن‌زاده به طور مختصر روابط آق‌قویونلوها و تیموریان در دوره حسن بیگ را مورد بررسی قرار داده است. نگارنده کتاب، علت تیرگی روابط دو حکومت را در آمال توسعه‌طلبانه ابوسعید در قلمرو قراقویونلوها می‌داند. مینورسکی که نیز تحقیقاتی را درباره حکومت‌های ترکمان انجام داده است، اشاره‌ای کوتاه و گذرا به موضوع روابط آق‌قویونلوها و تیموریان دارد. حسین میر جعفری در کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، در بخش مختص‌ری بر سیاست ابوسعید مبنی بر تصرف آذربایجان و اعلام جنگ او بر علیه حسن بیگ اشاره کرده است. «حاکمیت ترکمانان در ایران» کتاب پژوهشی از اسماعیل آکا و ترجمه اکبر صبوری می‌باشد که در قسمت‌های به موضوع روابط تیموریان آق‌قویونلوها بخصوص در دوره حسن بیگ اشاره کرده است. کتاب دیگری که به موضوع روابط آق‌قویونلوها و تیموریان پرداخته «قاراقویونلوها و آغ‌قویونلوها» از توفیق تجلفو نویسنده اهل جمهوری آذربایجان می‌باشد. این کتاب توسط پرویز زارع شاهرسی به فارسی ترجمه شده است. گرچه وی در این کتاب سعی کرده است تا تحقیقات نویسنده‌گان ترکیه را مورد بررسی قرار دهد؛ اما مطالبی ارزنده‌ای در باب موضوع پژوهش حاضر ارائه

می‌کند. وریا عزیزی نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به نام روابط تیموریان با قراقویونلو و آق قویونلو، مختصری به چگونگی شکل‌گیری و روند استمرار روابط بین دو حکومت در دوره حسن بیگ پرداخته است. حانیه امینی در مقاله «نقش سیاسی خاتونان دربار در عهد ترکمانان» هرچند کوتاه به روابط حسن بیگ با ابوسعید تیموری اشاره کرده است.

### نگاه اجمالی به روابط آق قویونلوها با تیموریان تا پیش از ظهرور حسن بیگ ترکمان

آق قویونلوها، یکی از مدعیان قدرت در صحنه کشمکش‌های نظامی و تحولات سیاسی آناتولی شرقی در ربع آخر قرن هشتم هجری بودند. تلاش آق قویونلوها برای تامین امنیت و حفظ موجودیت سیاسی خود در فضای پرتش منطقه آناتولی، آن‌ها را به همکاری و اتحاد با دیگر حکومت‌های آناتولی شرقی سوق داد. وجود دشمنی مشترک با عثمانی، آق قویونلوها و حکومت ارزنجان را به هم نزدیک ساخت؛ زیرا آق قویونلوها از زمان قراپولوک عثمانی بیگ<sup>۱</sup> (۸۳۹-۱۴۰۳ق.م-۱۴۳۵ق.م) در صدد تصرف سیواس بودند. امارت‌نشین محلی ارزنجان نیز همواره مورد تهدید عثمانی بود. آق قویونلوها و حکومت ارزنجان برای رهایی از تهدیدات روبه افزایش عثمانی، کوشیدند تا پای قدرت سومی را به منطقه باز کنند. برای این منظور آن‌ها از امیر تیمور کمک خواستند (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۹۷-۱۳۸۶). با ورود امیر تیمور به آناتولی حاکمان آق قویونلو و ارزنجان به تعیت وی درآمده و در لشکرکشی‌هایش حضور یافتند. وی برای تجلیل از رشادت‌های آق قویونلوها در لشکرکشی‌های خود، حکومت دیاربکر (آمد) را به قراعشمن بیگ واگذار کرد<sup>۲</sup> (ابن عربشاه، ۱۳۸۶: ۱۳۶؛ طهرانی، ۱۹۹۳: ۱/۴۹). اقدام اخیر سبب شکل گیری حکومت آق قویونلوها گردید. آق قویونلوها نیز با

۱. برای آگاهی از نحوه تلفظ و معنی اسم قراپولوک ر.ک: Akkuş yiğit,Fatma,Ak koyunlu beyi osman beyin unvanı:yüyük mü ilig mi,Dil araştırmaları, sayı 16, Bahar 2015, ss.198-191.

۲. بعد از جنگ آنقره کاروان غنایم جنگی تیمور که از آناتولی شرقی عبور می‌کرد، مورد حمله آق قویونلوها واقع گشت. این واقعه روابط دو جانبه را مدتی در سایه قرار داد. تیمور به علت این حادثه، قراعشمن بیگ و پسرانش را زندانی ساخت. ولی مدتی بعد با ابیات بی‌گناهی قراعشمن بیگ و پسرانش آن‌ها را آزاد کرد و با دادن سهم مال وی از غنیمت، آن‌ها را به سرزمین خود فرستاد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۱/۵۳). احتمالاً آن‌های که کاروان تیمور را مورد حمله قرار داند، بخشی از آق قویونلوها بودند که با ریاست قراعشمن بیگ بر اتحادیه مخالف بودند.

مشروعیتی که از سوی امیر تیمور کسب کردند، خطمنشی فعالانه و تهاجمی‌ای در تقابل با دیگر حکومتها اتحاد کردند. چنین خطمنشی‌ای بر وسعت و قدرت آق‌قویونلوها در آناتولی افزود (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۹).

روابط تابع و متبع قراشمن و آق‌قویونلوها با تیموریان بعد از مرگ امیرتیمور نیز ادامه پیدا کرد. قراشمن در طی حکومت خود همواره سعی می‌نمود با جلب توجه و حمایت سلاطین تیموری، موقعیت حکومت خود در مقابل سایر حکومت‌های محلی را تقویت کند. قراقویونلوها یکی از این حکومتها بودند. علی‌رغم این‌که قراقویونلوها در دوره جهانشاه، تبعیت از تیموریان را پذیرفتند ولی این مسئله در نوع روابط تیموریان و آق‌قویونلوها خالی وارد نکرد.

### علل تنش در مناسبات حسن‌بیگ آق‌قویونلو و امیر ابوسعید تیموری

با جلوس حسن‌بیگ به تخت حکومت آق‌قویونلوها، وی در راستای دستیابی به اهداف و آمال خود، مبنی بر تحکیم قدرت خویش و سپس ارتقاء موقعیت و قدرت آق‌قویونلوها از یک حکومت محلی به یک قدرت منطقه‌ای دست به اقداماتی زد. حسن‌بیگ با تقویت موقعیت داخلی حکومت خود، خطمنشی تهاجمی و توسعه‌طلبانه‌ای را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت. حکومت‌های محلی همجوار نخستین حکومت‌های بودند که هدف سیاست تهاجمی حسن‌بیگ قرار گرفتند. وی با غلبه بر حکومت‌های محلی، توانست هم بر قدت و نفوذ و هم بر وسعت قلمرو آق‌قویونلوها بیفزاید. شکست جهانشاه و قراقویونلوها از حسن‌بیگ جلوه دیگری از سیاست تهاجمی و توسعه‌طلبانه حسن‌بیگ بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴/۹۶۲-۹۶۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۲/۶-۵۶۲۰). سرانجام این سیاست آق‌قویونلوها را رودروی تیموریان قرار داد. چرا که موفقیت خطمنشی تهاجمی، حسن‌بیگ را امیدوار ساخته بود تا بتواند قدرت و نفوذ خود را در قلمرو تیموریان گسترش دهد. حضور یکی از شاهزادگان تیموری<sup>۱</sup> در در دربار حسن‌بیگ فرصت مناسبی را برای حسن‌بیگ به وجود آورد تا بتواند در امور داخلی تیموریان دخالت کند. به قول ابوبکر طهرانی مورخ دربار آق‌قویونلوها: «بوعدهای پادشاهانه

۱. یادگار محمد میرزا.

او را امیدوار می‌گردانید روز به روز پایه قدر او را بلندتر می‌ساخت ایالت خراسان را چون دوشیزه به عقد سلطنت او نامزد کرد» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۲۶/۲). مطلب فوق به خوبی از اهداف و برنامه‌های حسن بیگ در مورد آینده روابط با تیموریان پرده بر می‌دارد. احتمالاً پس از حذف حکومت قراقویونلوها از صحنه تحولات سیاسی آذربایجان، حسن بیگ قصد داشت تا در روند تعاملات خود با تیموریان نیز تغییراتی دهد، زیرا سلطان ابوسعید تیموری را مانعی در مقابل اهداف خود می‌دید (همانجا). فرستادن سر جهانشاه نزد ابوسعید نیز گویا این نکته است که موقعیت تیموریان در روابط با آق قویونلوها در حال تغییر بوده است (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۲۶/۲؛ فریدون بیگ، ۱۲۳۶/۲۶۷).

از دیگر سو، ابوسعید نیز سیاست‌های توسعه‌طلبی در سر می‌پروراند. او با کسب خبر شکست قراقویونلوها و کشته شدن جهانشاه، برای فتح عراق و آذربایجان آماده شد<sup>۱</sup> (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۳۳/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۶۳/۴؛ روملو، ۱۳۸۹: ۲/۶۸۹). گرچه مدتی قبل از آن میان دو حکومت تیموری و قراقویونلو قرارداد صلحی بسته شده بود<sup>۲</sup> (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۶۰؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۵۸۵/۶)؛ اما ابوسعید همواره در پی فرستی بود تا قلمرو سابق تیموریان را احیاء کند<sup>۳</sup> و بدین ترتیب خود را در موقعیت مشروع و شایسته جانشینی تیمور و شاهرج قرار دهد. ولی برای دستیابی به این هدف، لازم بود تا جلوی توسعه‌طلبی روزافزون حسن بیگ را بگیرد. ابوسعید می‌دانست که اگر مانع قدرت‌گیری آق قویونلوها نشود، آن‌ها در آینده نه چندان دور حکومت تیموریان را مورد تهدید جدی قرار خواهند داد.<sup>۴</sup> البته با

۱. برخی از محققان با استناد به بعضی منابع این دوره، ذکر می‌کنند که حسنعلی قراقویونلو از ابوسعید تیموری دعوت کرد تا به آذربایجان بیاید. ولی درگیری‌های اتفاق افتاده، خبر این دعوت را تکذیب می‌کند. همچنین ابیک طهرانی می‌نویسد که بعد از کشته شدن جهانشاه، دختران اسکندر در تبریز قدرت را به دست گرفتند و برادرشان حسینعلی را به حکومت رساندند و این حسینعلی به وسیله سفیر ابوسعید با سلطان تیموری ارتباط برقرار کرد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۳۶/۲؛ ۴۳۵). شاید حسینعلی مذکور، ابوسعید را به آذربایجان دعوت کرده است و شاهست دو اسم به هم باعث اشتباه مورخان گشته است.

۲. براساس این صلح، تیموریان بخشی از قلمرو خود را به نفع قراقویونلوها از دست دادند. «از این جانب سمنان تعلق به سلطان ابوسعید داشته باشد و از آن جانب به میرزا جهان‌شاه» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۵۸۵/۶).

۳. مینورسکی درباره علت این لشکرکشی، معتقد است که «ابوسعید ... مرگ سرکرده قراقویونلوها را بهترین فرصت برای برگرداندن ایالات ایرانی دانست که ترکمانان از تیموریان گرفته بودند» (آزاد، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

۴. رویمر نیز چنین اعتقادی دارد (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۳۶) متن می‌نویسد: ابوسعید امیدوار بود با تسخیر ایالت آذربایجان، از ظهور آق قویونلوها جلوگیری کند. (آزاد، ۱۳۸۴: ۳۳).

نگاهی به حوادث پیش رو می شود گفت که ابوسعید هدف بزرگتری داشت و می کوشید تا با فتح عراق، آذربایجان، روم، شام و مصر (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۳/۶) خود را به عنوان بزرگترین فرمانروای اسلام نشان دهد.<sup>۱</sup> لذا سلطان تیموری با در نظر گرفتن این اهداف، لشکرکشی بزرگ خود به سوی عراق و آذربایجان را در سال ۸۷۲ق/۱۴۶۸م آغاز کرد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۴/۶). حسن بیگ که مشغول عملیات نظامی در آذربایجان بود، با شنیدن خبر لشکرکشی ابوسعید و احساس خطر از سوی او به دیبلوماسی روی آورد و سفیرانی را به جانب ابوسعید فرستاد<sup>۲</sup> (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶) تا هدف واقعی فرمانروای تیموری از این لشکرکشی را دریابد. حسن بیگ در نامه‌ای ضمن اظهار اطاعت از سلطان تیموری، بر لزوم حذف خاندان قرایوسف تاکید نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). در این بین سفیری هم از جانب حسینعلی قراقویونلو برای اظهار اطاعت به پیش ابوسعید آمد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶).

ابوسعید تیموری برای استفاده از موقعیت به وجود آمده، به بازی سیاسی دست زد تا اهداف خود از لشکرکشی به عراق و آذربایجان را پنهان سازد. به همین منظور وی با فرستادن کمر و شمشیر به حاکم آق قویونلو، وانمود کرد هدف از این لشکرکشی تصرف قلمرو قراقویونلواست و به حسن بیگ پیشنهاد کرد تا با همکاری هم به قراقویونلوا حمله کنند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۸/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). او از سوی دیگر جواب دو پهلو به قراقویونلوا داد «اینک ما می‌رسیم هرچه صلاح وقت باشد به تقديم خواهد آمد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶). نوع رفتار سیاسی ابوسعید نشان می‌دهد که او با اعطای هدایای حکومتی به حسن بیگ، قصد داشت تا به امیر آق قویونلو نشان دهد که از لحاظ مقام و منزلت بالاتر از اوست و از سوی دیگر وی را آسوده خاطر

۱. «خيال جهانگيري بر لوح ضمير مى نگاشت». «فتح ممالک فارس و عراق و آذربایجان از عين عنایت الهي چشم مى داشت و به موجب المرء يطير بهمته كالطير بجنایه شهیار همت در هواي تسخیر آن ممالک پرواز مى داد و میشر دولت و سعادت ساعت به ساعت نوید اين بشارت به زيان الهم پیام مى فرستاد» «سلطان که دائم در مجلس میگفت که عرصه زمین اندک جايیست يك کس کدخدائي اين خانه را بس است و عراق و خراسان و ماوراءالنهر تا بحدود هند و خطای در نظر او چون چشم ترکان تنگ مى نمود». ابوسعید در نامه‌های خود به حسن بیگ به این مورد اشاره کرده است.

۲. البته منابع در مورد ارسال سفیران از جانب حسن بیگ در آغاز لشکرکشی متفق القول نیستند.

سازد که هدف از این لشکرکشی مقابله با آق قویونلوها نیست. بعد از اتمام گفتگوهای دیپلماتیک، سپاه تیموری به پیشروی خود ادامه داد و توانست بر قسمت وسیعی از قلمرو قراقویونلوها سلطه پیدا کند (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۴۶-۴۴۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۷۱/۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶؛ روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۰/۲؛ ۵۶۲۶/۶). با نزدیک شدن بخش اصلی لشکریان ابوسعید به آذربایجان، حواشی رخ داد که روابط بین تیموریان و آق قویونلوها را تیره‌تر ساخت و زمینه را برای نشان دادن نیت اصلی ابوسعید در توسعه طلبی ارضی در این منطقه مهیا نمود. با توجه به این که حسن‌بیگ نیز چنین سیاست‌هایی را در سر می‌پروراند در نتیجه منجر به درگیری این دو شد.

ظاهراً، حسن‌بیگ بعد از جنگ مرند، از فرماندهان تیموری خواسته بود که از تبریز خارج شود چرا «که [من] آن مملکت را به [أَغْلُوْ مُحَمَّدٌ] پسر خود داده‌ام» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۵/۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹۴/۲؛ ۱۳۸۹: روملو، ۶۹۴/۲؛ ۱۳۸۳). از سوی دیگر، علی‌رغم آنکه در این لشکرکشی‌ها درگیری‌هایی بین تیموریان و قراقویونلوها به وجود آمده بود<sup>۱</sup> اما حسنعلی<sup>۲</sup> فرمانروای قراقویونلوها با شکست از آق قویونلوها به نزد ابوسعید در سلطانیه پناه برد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹۴/۲؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۶۲۸/۶؛ روملو، ۱۳۸۹) و «بجانب اردبیل روی آورد و خود را باستانه مشایخ عظام انداخت. از آنجا با تفاق شیخ تقی پناه<sup>۳</sup> بعد از دو ماه بدرگاه سلطان ابوسعید میرزا پیوستند» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۷/۲).

ابوسعید با شنیدن وقایع جدید از سلطانیه به جانب اردبیل و سپس میانه حرکت کرد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۹/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹۳/۴؛ ۱۳۸۵: میرخواند، ۵۶۲۷/۶). در این اثنا، بسیاری از مخالفان داخلی حسن‌بیگ و جمعی از فرماندهان قراقویونلو به لشکریان ابوسعید

۱. طهرانی نام پسر حسن‌بیگ را تخلیل بهادر می‌نویسد (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۸/۲).

۲. به گفته ابوبکر طهرانی، حسنعلی قصد داشت تا به جنگ تیموریان رود؛ «درینولا حسن علی بعد از قتل مادر و بهادر بصوب دفع چغتای میل کرده بموضع میانه و دیه ترکمانان به یاپلاق سیر می‌کرد» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۶۱/۲).

۳. «حسنعلی خود را در معرض فرزندی درآورده گفت از پدر خود هرگز عطوفت ندیده‌ام و دائم مرا محبوس می‌داشت. سه نوبت خروج کردم فایده بر آن مرتبت نشد. اگر شفقت پادشاهانه شامل حال این مخلص باشد در گوش‌های منزوی خواهم گشت» (روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲).

۴. منظور از این شیخ، کسی نیست جز شیخ جعفر عمومی شیخ جنید (روملو، ۱۳۸۹: ۶۹۴/۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۷۲).



تیموری پیوستند (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۷۱؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۸؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۶۹۵). امیر ترکمان با مشاهده این اوضاع برای گذراندن زمستان به حوالی نخجوان عقب نشست و سعی کرد از راه دیپلماسی وارد مذاکره با ابوسعید شود و با هدف جلوگیری از وقوع «عدواتی در میان دوستان قدیم» و آگاهسازی ابوسعید از اعمال داروغه‌های تیموری در آذربایجان<sup>۱</sup>، سفیری را نزد ولی فرستاد<sup>۲</sup> (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۷۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۷۳-۹۷۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۸). منابع این دوره در مورد محتوى این سفارت اتفاق نظر ندارند. در حالی که مورخ دربار آق قویونلو مدعی است حسن بیگ به ابوسعید پیشنهاد تقسیم قلمرو قراقویونلوها را داد؛ آذربایجان از آن آق قویونلوها و عراقین و فارس به قلمرو تیموریان ملحق شود<sup>۳</sup> (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۷۳). ولی مؤلف روضه‌الصفا با اشاره به نامه حسن بیگ به امیر تیموری می‌نویسد که ولی فرمان از آغاز با چشم پوشی از متصرفات خود در آذربایجان، آن نواحی را به سلطان واگذار کرد و خواهان آن شد تا با اتمام سرما و زمستان به قلمرو خود در دیاربکر برگردد<sup>۴</sup> (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۷۴؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۸). منابع بر این نکته

۱. «چون این خبر بسلطان ابوسعید میرزا رسد مردم خود را از این مکوهات باز دارد و یا از ولایات بیرون برد».  
۲. ابوسعید برای ترساندن سفیر آق قویونلو و تحقیر موقیت آق قویونلوها (جنگ روانی) اقداماتی انجام داد که در کتاب دیاربکریه مذکور است: «چون مراد بیک در صحرای میانه باردوی سلطان ابوسعید رسید او را در حوالی اردو موقف داشتند تا اردو را برابع محصور ساختند و سایان‌ها و کنلان‌ها و خیمه و خرگاه بسیار بچرگه زدند و بعد از دو روز او را باردو درآوردند و جمعی را بطريق قلماعیان برساختند و گفتند که این جماعت آدمی خوارانند و چون مراد بیک نزدیک بحصار عربه رسید کسی را در پیش پای او بدست جماعت دادند تا او را فی الحال کشتند و پاره پاره در می‌ریودند که میخوریم و اسی چند که مراد بیک از برای پیشکش برده بود می‌رمانیدند و چون بحصار درآمد اولاً او را بدیوان برداشت سلطان محمد پسر سلطان ابوسعید میرزا و امرا دیوان را ملاقات کرد بعد از آن او را بیارگاه سلطان درآوردند و شیلانی بزرگ کشیدند سلطان بر سریز نشست مراد بیک را در پای سریر نشاندند و عرض تجملات پادشاهانه کردند» (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۷۳-۴۷۴). این روایت با کاستی‌های در مطلع<sup>۵</sup> سعدیان نیز گزارش شده است.

۳. این پیشنهاد، یادآور تقسیم عراق و آذربایجان بین قراقویوف و سلطان احمد جلایری است.  
۴. محتوای نامه ارسالی حسن بیگ چنین است: «هنوز آنقدر از جانب مغرب طلوع نکرده و در توبه باز است اگر جریمه‌ای از بنده صادر شده عفو فرمایند، چه قریب صد سال است که پدران ما در خدمت آبا و اجداد شما طریق بندگانی و سرافکنگی مسلوک می‌دارند و خود را از مخصوصان این خاندان می‌شماریم و مملکت فارس و عراق که از دودمان حضرت صاحبقران گورکان بود و به بیگانگان انتقال یافته بود باستانه به گماشتنگان حضرت سلطان گذاشتیم؛ دیار آذربایجان را که ایشان را در آن مدخلی نبود هم به ملازمان اعلا مسلم داشتیم و هرچند التماس می‌نماییم که مرا در این زمستان چنان بگذاریم که برف در طریق کم شود و مراجعت ممکن گردد. مضایقه و مناقشه می‌نمایید، اگر باور ندارید از دشمنان من که در اردوی اعلانند پرسید که در این ایام معاودت ممکن است یا نه؟»

متفق هستند که ابوسعید با فرستاده آق قویونلو رفتار محقنه‌ای<sup>۱</sup> کرد و این باعث گردید تا رفتار حسن بیگ نسبت به ابوسعید تغییر پیدا کند. سلطان تیموری با رد پیشنهاد فرمانروای آق قویونلو، متذکر شد<sup>۲</sup>: «حسن بیگ باید که آذربایجان را بما گذارد که گورخانه پدر منست و دیگر آنکه فرزندان را بجانب روم و شام خواهیم فرستاد. انشاءالله چون آن دیار مفتوح شود ولایت در عوض آذربایجان ارزانی خواهیم داشت» (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۴). روملو، ۱۳۸۹/۲: ۶۹۶). پاسخ ارسالی وی حاکی از آن است که سلطان تیموری خود را جانشین برق تیمور و حسن بیگ را نیز مانند پدرانش یکی از والیان حکومت خود می‌دانست. حسن بیگ نیز با مشاهده بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های دیپلماتیک خود و همچنین گزارشات سفیران خود<sup>۳</sup> برای جنگ با وی مصمم‌تر شد<sup>۴</sup> (طهرانی، ۱۹۹۳: ۴۷۵). میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۹؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۶۹۷-۶۹۸). ابوسعید با آگاهی از سردی هوای زمستان آذربایجان تصمیم گرفت تا در قره‌باغ قشلاق کرده و در آنجا منتظر تدارکات و نیروهای جدید باشد (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۷۷-۹۷۶؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۹؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۶۹۹). علاوه بر سرمای زمستانی آذربایجان که ابوسعید را مجبور کرد به سوی قره‌باغ حرکت کند، ظاهرآ نزدیکی قره‌باغ به حکومت‌های محلی متحد تیموریان مانند شروانشاهان نیز در انتخاب این محل دخیل بود؛ زیرا ابوسعید امیدوار بود که بخشی از تدارکات خود را از سوی این

۱. «امای عظام درگاه فلک احتشام به یوسون تمام ترتیب داده و چاوشان بهرام حسام در مقام خدمت ایستاده اطراف اردوی همایون را به نوعی آراستند که جهان در نظاره آن حیران ماند و گردون در مشاهده آن سرگردان گشت و امیر یوسف بیک را پیش آورد فرمودند که بیست و هفت جا زانوزد و آن حضرت او را به شرف دست‌بوس سرافراز ساخته امرا سخن او به عرض حضرت رسانیدند» (سمرقندی، ۱۳۸۳/۴: ۹۷۴).

۲. مورخ تیموریان جواب ابوسعید را بدین گونه گزارش کرده است: «موکب همایون عازم آن طرف است. هرچه براق و مصلحت باشد، چنان خواهد شد».

۳. سفیر علاوه بر گزارش نوع رفتار سلطان با او همچنین نیت ابوسعید را چنین بیان کرد: «سلطان ابوسعید گنج‌های جهان‌شاه را موروثی خود می‌پندارد. دیار آذربایجان را ملک مطلق خود می‌داند و بدین سختان دست از تو بونمی‌دارد».

۴. نظر و جواب حسن بیگ جالب توجه است: «... و این که دعوی ملک آذربایجان می‌کند و می‌گوید که گورخانه ماست راست می‌گوید گوییا زوال دولت و هلاک او درین دیار خواهد بود و ... مثل ما و اول مثل آن دو برادرست که در بادیه عطش بر ایشان مستولی گشت ... عراق و آذربایجان دو کوزه ایست من این هر دو را یافتم عراق بدو گذاشتمن و آذربایجان را برای خود نگه داشتم سلطان ابوسعید میرزا هنوز عراق را تمام نامتصrf شده روی باذربایجان آورده غایت بی مرویتی است ...» (طهرانی، ۱۹۹۳/۴: ۴۷۵).

حکومتها تامین کند (سمرقندی، ۹۷۸/۴: ۱۳۸۳؛ بدليسی، ۱۳۷۷/۲: ۱۱۵-۱۱۶). در این بین ابوسعید، حسنعلی را به عنوان حاکم آذربایجان به سوی تبریز و محمود بیگ آق قویونلو<sup>۱</sup> را به عنوان حاکم دیاربکریه، به سوی پایتخت آق قویونلوها روانه ساخت (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۷۰). این اقدامات به خوبی نشان می‌دهد که سلطان تیموری می‌خواست تا روملو، ۱۳۸۴/۲: رولو، با شعله‌ورتر کردن درگیری‌های کوچک و خاندانی، انسجام و قدرت نظامی آق قویونلوها را از بین ببرد. ولی به خاطر کمبود مواد غذایی، لشکر تیموری ناچار شد در محمودآباد در ساحل راست رود ارس اردو برپا کند (میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۲۹؛ سمرقندی، ۹۷۶-۹۷۷/۴: ۱۳۸۳؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۷۰۱).

حسن بیگ با دریافت گزارش‌های از سفیران و جاسوسان خود درباره تعداد و توان نیروهای تیموری بدین نتیجه رسید که نمی‌تواند به جنگ مستقیم و رو در رو با تیموریان پپردازد، از این‌رو به جنگ‌های پراکنده و فرسایشی روی آورد. آق قویونلوها با در پیش گرفتن این شیوه جنگی توانستند ضربات سختی به لشکریان تیموری وارد کنند (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۸۰؛ سمرقندی، ۹۷۸/۴: ۱۳۸۳؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۱۳۸۹) به حدی که تعدادی از امیران و لشکریان تیموری به حسن بیگ پیوستند. حسن بیگ که از ارسال تدارکات جدید برای تیموریان آگاه شده بود، با فرستادن نیرویی، خط تدارکاتی جدید ابوسعید را شکست داد (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۸۱؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۳۰؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۷۰۰) و مانع از آن شد تا از جانب خراسان و عراق کمکی به ابوسعید برسد. (سمرقندی، ۹۷۸/۴: ۱۳۸۳؛ بدليسی، ۱۱۷/۲: ۱۳۷۷). همچنین وی با فرستادن سفرایی به جانب حکام دولتهای محلی شروانشاه، شکی و قرامانلو، آن‌ها را از کمک به تیموریان برحدز داشت (طهرانی، ۱۹۹۳/۲: ۴۸۱) و حکومتهای محلی منطقه را به اتحاد با خود فراخواند. اتحاد دولتهای محلی با آق قویونلوها، لشکر تیموریان را در شرایط سختی قرار داد؛ دولتهای متعدد آق قویونلوها برای تحت فشار قرار دادن تیموریان، راههای موصلاتی آن‌ها را قطع کردند همچنین از ارسال کمک و فروش غله به لشکریان غله به لشکر تیموریان جلوگیری به عمل آوردند (سمرقندی، ۹۸۶/۴: ۱۳۸۳؛ میرخواند، ۱۳۸۵/۶: ۵۶۳۲؛ روملو، ۱۳۸۹/۲: ۷۰۳-۷۰۲). در چنین اوضاع و احوالی که چه از جهت آب و هوا و چه از نظر سوق‌الجیشی به نفع حسن بیگ بود،

۱. عمومی حسن بیگ و از مخالفان وی.

سپاهیان تیموری به عقب نشینی دست زدند (سمرقندی، ۹۸۷/۴:۱۳۸۳؛ روملو، ۷۰۳/۲:۱۳۸۹). هدف سلطان تیموری از عقب نشینی این بود که لشکریان خود را از سرما و حملات آق قویونلوها در امان نگه دارد و در بهار به لشکر کشی خود ادامه دهد. همچنین وی تلاش کرد تا غله مورد نیاز لشکریان خود را سایر نواحی آذربایجان<sup>۱</sup> تامین نماید (سمرقندی، ۹۸۷/۴:۱۳۸۳؛ میرخواند، ۵۶۳۲/۶:۱۳۸۵؛ روملو، ۵۶۳۳/۶:۱۳۸۹، ۷۰۳/۲:۳۸۹)؛ اما حسن بیگ که دریافتته بود با طولانی شدن و کشیده شدن جنگ به بهار سال آینده امکان غلبه اش کمتر می شود، حملات ایدایی خود را گسترش داد (سمرقندی، ۹۸۷/۴:۱۳۸۳؛ میرخواند، ۵۶۳۳/۶:۱۳۸۵؛ روملو، ۵۶۳۵/۶:۱۳۸۹). وی با مشاهده اوضاع آشفته لشکر تیموریان و برای وارد کردن ضربه نهایی به آن هایی، به جانب اردوی اصلی ابوسعید حرکت کرد (طهرانی، ۴۸۸/۲:۱۹۹۳). سلطان تیموری که خود را در موقعیت خطرونا کی می دید به دیپلماسی روی آورد و با فرستادن سفرایی به جانب آق قویونلوها، خواستار برقراری صلح میان طرفین شد.<sup>۲</sup> حسن بیگ که غلبه خود بر تیموریان را حتمی می دانست و از سوی دیگر از اوضاع بد لشکر ابوسعید آگاهی داشت، جواب مساعدی به این درخواست سلطان تیموری نداد (سمرقندی، ۹۸۸/۴:۱۳۸۳؛ طهرانی، ۴۸۹/۲:۱۹۹۳؛ میرخواند، ۵۶۳۵/۶:۱۳۸۵؛ روملو، ۵۶۳۳/۶:۱۳۸۹). سرانجام جنگ نهایی در دشت مغان به وقوع پیوست (سمرقندی، ۹۸۹/۴:۱۳۸۳؛ طهرانی، ۴۹۰/۲:۱۹۹۳؛ میرخواند، ۵۶۳۵/۶:۱۳۸۵)، در نتیجه ابوسعید شکست خورد و اسیر گشت و او را به اردوی آق قویونلوها آوردند (طهرانی، ۴۹۰/۲:۱۹۹۳؛ میرخواند، ۵۶۳۵/۶:۱۳۸۵؛ روملو، ۵۶۳۵/۶:۱۳۸۹). حسن بیگ، او را به میرزا یادگار محمد تیموری داد. وی نیز به انتقام خون گوهرشاد بیگم، ابوسعید را به قتل رساند<sup>۳</sup> (طهرانی، ۴۹۱/۲:۱۹۹۳؛ سمرقندی، ۹۹۰/۴:۱۳۸۳؛ میرخواند، ۵۶۳۶/۶:۱۳۸۵؛ روملو، ۸۷۲/۹۰۱/۲:۱۳۸۹). حسن بیگ سر ابوسعید را با فتح نامه ای به سلطان قایتبای (۷۰۸-۷۰۹/۲:۱۳۸۹) مملوک مصر فرستاد.<sup>۴</sup> بعد از این جنگ، نیروهای آق قویونلو توانستند به

۱. قزل آغاج.

۲. «هرچه مطلوب صاحب قرانست از آن تجاوز نخواهد بود» منظور ابوسعید این بود که پیشنهاد قبلی حسن بیگ مبنی بر تقسیم قلمرو قراقویونلوها را پذیرفته است.

۳. در روضه‌الصفا آمده است که حسن بیگ قصد داشت تا سلطان ابوسعید را به خراسان برگراند ولی با مشورت از سران حکومت خود تصمیمش را عرض کرد (در.ک: میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۳۵-۵۳۶).

۴. توضیح آن که حسن بیگ بعد از کوتا و به تخت نشستنش با در پیش گرفتن سیاست موازن منفی، از مملوکان مصر اعلام تعییت کرد تا بین وسیله بتواند در مقابل قراقویونلوها که از جهانگیر حمایت می کردند، ایستادگی نماید.

راحتی و بدون مقاومت جدی تا خراسان پیشروی کنند. حسن بیگ همچنین شاهزاده تحت حمایت خود، میرزا یادگار محمد را برای در دست گرفتن حکومت تیموریان، به خراسان فرستاد (میرخواند، ۱۳۸۵/۶:۵۶۳۷). تا به سیاست توسعه طلبی ارضی خود این چنین جامه عمل پوشاند.

### نتیجه‌گیری

بررسی روابط مابین دو حکومت آق قویونلو و تیموریان در دوره حسن بیگ و ابوسعید نشان می‌دهد که خطمشی توسعه‌طلبانه‌ای که هر دو حاکم در سیاست خارجی حکومت خود در پیش گرفته بودند، بهزودی آن‌ها را رودرودی یکدیگر قرار می‌داد. آق قویونلوها از زمان حکومت حسن بیگ در صدد برآمدند قدرت و قلمرو خود را در اراضی سابق ایلخانان گسترش دهند و خود را به عنوان جانشینان مقتدر آنان معرفی کنند. سیاست جدید آق قویونلوها آن‌ها را در تقابل با دیگر حکومت‌های محلی و منطقه‌ای قرار داد. حسن بیگ برای پیشبرد این اهداف خود در شرق قلمرو خود با مانع قراقویونلوها مواجه بود. شکست جهانشاه، خلاً قدرتی را در حکومت قراقویونلوها به وجود آورد و زمینه را برای تحقق آمال توسعه‌طلبی حسن بیگ آماده ساخت؛ اما تضعیف قراقویونلوها، فرصت مناسبی را برای تیموریان ایجاد کرد تا اهداف توسعه‌طلبانه خود را دنبال کنند. ابوسعید که در کشمکش‌های درون خاندانی بعد از شاهرخ، توانسته بود بر تخت حکومت تیموریان تکیه زند، قصد داشت تا قدرت و وسعت سابق تیمور را احیا سازد. غلبه حسن بیگ بر جهانشاه و تضعیف موقعیت قراقویونلوها فرصت و زمینه مناسبی را برای سلطان تیموری مهیا ساخت. سیاست خارجی تهاجمی این حاکم، روابط دوستانه و دیرپایی دو حکومت تیموری و آق قویونلو را بهشدت تحت تأثیر قرار داد و این دو حکومت را با یکدیگر رودردو ساخت. حسن بیگ در نتیجه نبوغ سیاسی و نظامی خود و با استفاده از خبطه‌ای نظامی تیموریان و با تکیه بر قدرت مانور نظامی بالای اتحادیه خود توانست بر این رقیب قدرتمند غلبه کند و گام بلندی را در راستای تحقق اهداف خود بردارد. بعد از این حسن بیگ توانست بدون مقاومت جدی، قلمرو آق قویونلوها را تا خراسان گسترش دهد و با استفاده از خلاً قدرت در امور تیموریان دخالت کند.



## منابع

- ابن عربشاه، احمدبن محمد (۱۳۸۶)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزاد، یعقوب (۱۳۸۴)، *تیموریان*، ج ۱، تهران، انتشارات مولی.
- آزاد، یعقوب (۱۳۸۵)، *ترکان در ایران*، ج ۱، تهران، انتشارات مولی.
- بدیلسی، شرفخان (۱۳۷۷)، *تشریفات*، تصحیح ولا دیمیر ولی سامینوف، ج ۱، تهران، اساطیر.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۹)، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران*، ج ۴ تهران، انتشارات سمت.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹)، *حسن التواریخ*، تصحیح و تحسیه عبدالحسین نوابی، ج ۲، ج ۱، تهران، انتشارات اساطیر.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۸۲)، *تذکرہ الشعرا*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، انتشارات اساطیر.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرّازاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرين*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوابی، ج ۴، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۹۹۳)، *کتاب دیاریکریه*، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۱، ج ۲، آنکارا، انجمن تاریخ ترک.
- فریدون بیگ، احمد (۱۲۲۶ق.) *منتشرات السلاطین*، ج ۲، استانبول.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتب.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاد (۱۳۸۵)، *تاریخ روضه الصفا*، تصحیح و تحسیه جمشید کیانفر، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر.

## منابع خارجی

- Akkuş yiğit, Fatma (Bahar 2015), Ak koyunlu beyi osman beyin unvanı: yülüklük mü ilig mi. Dil araştırmaları. sayı 16. ss.198-191.



تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

## واکاوی علل پرتغالی‌ها در خلیج فارس

حمید حاجیان‌پور<sup>۱</sup>

خلیل صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

کشور پرتغال در اوایل قرن شانزدهم میلادی توانست بر بخش‌های مهمی از مشرق زمین از جمله خلیج فارس تسلط پیدا کند، این نخستین استعمارگران قریب به یک قرن حاکم بالمنازع مهم‌ترین نقاط استراتژیک شرق بودند اما به تدریج در اوایل قرن هفدهم سلطه آن‌ها با موانع عمدت‌های مواجه شد و شرایط بین‌المللی نیز به زبان آن‌ها تغییر پیدا کرد، لذا مناطق تحت اشغال پرتغال یکی پس از دیگری از دست آن‌ها خارج گشت و نهایتاً در خلیج فارس نیز منجر به اخراج آن‌ها شد. این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که عوامل درونی و بیرونی افول پرتغالی‌ها در خلیج فارس چه بود؟ این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصد در صدد یافتن علل افول بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دو دسته عامل منجر به ضعف و افول پرتغالی‌ها شد. دسته نخست را می‌توان عوامل بیرونی دانست که در خارج از منطقه خلیج فارس همانند اروپا رخ داده و اثرات آن به ضعف سلطه پرتغالی‌ها در مستعمرات از جمله در خلیج فارس انجامید همانند جمعیت اندک پرتغال، اشغال پرتغال به دست اسپانیا، راه یافتن سایر کشورهای قدرتمند اروپایی همانند انگلستان و هلند به شرق و ورود عثمانی به مسائل خلیج فارس. دسته دوم را باید عوامل درونی دانست، از قبیل سیاست‌های نابخردانه پرتغالی‌ها در خلیج فارس از جمله ضربه زدن به تجارت و اقتصاد منطقه، تنصب دینی و اقدامات اسلام‌ستیزانه که منجر به عکس‌العمل دول منطقه و قیام‌های مردمی بر علیه آن‌ها می‌شد.

**کلیدواژه‌ها:** پرتغال، خلیج فارس، هرموز، صفویه، استعمار.

1. دانشیار دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

salehi25history@gmail.com

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز، ایران



## ***Investigating the Causes of the Decline of the Portuguese in the Persian Gulf***

Hamid Hajianpour<sup>1</sup>

Khalil Salehi<sup>2</sup>

### **Abstract**

In the early 16th century, Portugal was able to dominate important parts of the Orient, including the Persian Gulf. These first colonizers were the undisputed rulers of the East for almost a century, but gradually in the early seventeenth century (AH) their domination faced major obstacles and international conditions changed to their detriment. The occupied territories of Portugal one after another came out from their hand and eventually led to their expulsion in the Persian Gulf. This article seeks to find an answer to the question: What were the internal and external factors of the decline of the Portuguese in the Persian Gulf? This research has used a descriptive-analytical approach using library resources to find the causes of this decline. Findings indicate that two groups of factors led to the weakness and decline of the Portuguese. The first category can be considered as the external factors that occurred outside the Persian Gulf region like Europe and its effects led to the weakening of Portuguese domination in the colonies, including the Persian Gulf. Among these factors were the small population of Portugal, the occupation of Portugal by Spain, the rise of other powerful European countries like Britain and the Netherlands to the East and the Ottoman entry into the Persian Gulf issues. The second category must be considered as the internal factors, such as the irrational policies of the Portuguese in the Persian Gulf, including hitting the region's trade and economy, religious bigotry and anti-Islamic actions that led to the reaction of regional governments and popular uprisings against them.

**Keywords:** Portugal, Persian Gulf, Hormuz, the Safavid, Colonial.

---

1. Associate Professor Shiraz University, Iran (Corresponding Author)  
hhajianpour@yahoo.com

2. PhD Student in Post-Islamic Iranian History, Shiraz University, Iran  
salehi25history@gmail.com



## مقدمه

هم‌زمان با ورود نخستین نیروهای پرتغالی به خلیج‌فارس، این منطقه از شرایط خاصی برخوردار بود. تنها چند سال از تأسیس سلسله صفویه در ایران می‌گذشت و پادشاهان نخستین صفوی به دلیل اشتغال به مسائل داخلی و درگیری‌های خارجی در مرزهای غربی و شرقی، دوری از خلیج‌فارس و نداشتن نیروی دریایی، قادر به اتخاذ تصمیمی قاطع در مقابل پرتغالی‌ها نبودند. عثمانی‌ها در خلیج‌فارس حضوری نداشتند و لذا اهمیتی برای این دریا قائل نبودند. ترکان عثمانی تمام توجه خود را صرف مهار قدرت نوظهور صفوی، مقابله با ممالیک و توسعه قلمرو خود در اروپا کرده بودند. علاوه بر عدم توجه قدرت‌های منطقه‌ای به خلیج‌فارس، سایر دول مغرب‌زمین نیز حضوری در شرق نداشتند؛ لذا پرتغالی‌ها با توجه به قدرت ناوگان خود به قدرت یکه‌تاز خلیج‌فارس مبدل شدند. به تدریج شرایط منطقه‌ای شروع به تغییر کرد و مقدمات و زمینه‌های افول و ضعف پرتغالی‌ها فراهم شد. با انعقاد قرارداد آماسیه صلحی نسبتاً طولانی‌مدت میان دو دولت عثمانی و صفویه برقرار گشت و فرصت لازم برای دخالت آن دو قدرت بزرگ اسلامی در مسائل خلیج‌فارس فراهم شد. ابتدا ترکان عثمانی در دوره سلطان سلیمان (۱۵۶۰-۱۵۶۶م) پس از نفوذ در بین‌النهرین توانستند بصره را به کنترل خود درآورند (۹۵۳ق) و بدین ترتیب موفق به راه یافتن به خلیج‌فارس شدند. عثمانی‌ها بصره را به صورت پایگاه نیروی دریایی خود درآوردند و حملات خود را از آنجا برعلیه پرتغالی‌ها سازمان‌دهی کردند اما موفق به کنار زدن این رقیب اروپایی خود نشدند. با به قدرت رسیدن شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق) خلیج‌فارس به یکی از اولویت‌های این پادشاه قدرتمند تبدیل شد و نیروهای صفوی موفق شدند طی یک رشته عملیات نظامی به حاکمیت پرتغالی‌ها بر بخش‌های مهمی از خلیج‌فارس خاتمه دهند. در سال ۱۰۱۰ق بحرین، در ۱۰۲۳ق گمبرون، در ۱۰۲۹ق جلفار و در سال ۱۰۳۱ق در ابتدا قشم و سپس هرمز به دست نیروهای صفوی ساقط شدند و حضور پرتغال تنها منحصر به سواحل شبہ‌جزیره عربستان شد. در سواحل جنوبی خلیج‌فارس نیز با قدرت‌گیری سلسله تازه‌تأسیس یعربی عمان، قدرت پرتغال رو به کاهش نهاد تا آن‌که سرانجام در سال ۱۶۶۰م با تصرف مسقط به دست یعربی‌ها آخرین پایگاه خود را در خلیج‌فارس از دست دادند (حافظنا و همکار، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۶۹؛ الهی، ۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۱۴). در گزارشی که نایب‌السلطنه پرتغالی

هندوستان به جانشین خود در سال ۱۷۲۱ می‌نویسد، درخصوص پایان حضور پرتغال در ایران و خلیج‌فارس ذکر می‌کند: «حتی به نام پرتغال نیروی نیز نداریم که ایرانی‌ها به ما احترام گذارده و یا از ما بترسند» (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲؛ ۳۷۶)؛ اما ضعف و سقوط پرتغال در منطقه خلیج‌فارس در نتیجه تراکم مجموعه‌ای از عوامل‌اند که در این مقاله به بررسی این علل می‌پردازیم.

### پیشینه تحقیق

در خصوص حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس پژوهش‌های متعددی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی صورت گرفته است اما در مورد علل زوال پرتغالی‌ها به صورت خاص تحقیقی صورت نگرفته است، ولی در منابع متفاوت اطلاعات پراکنده‌ای در این خصوص وجود دارد. از بین پژوهش‌های فارسی کتاب پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس، اثر محمدباقر وثوقی (۱۳۹۰)، حضور این قدرت استعماری را از آغاز تا پایان مورد بررسی قرار داده و در قسمت‌هایی از این اثر به علل و عوامل افول آن‌ها نیز اشاره شده است. قائم مقامی (۱۳۵۴) نیز در اثر خود، استناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج‌فارس، تعدادی از مکاتبات میان پرتغالی‌ها و مقامات دولت هرموز را ارائه می‌نماید که اسناد این کتاب جنبه‌هایی از افول پرتغالی‌ها را روشن می‌سازد. از میان منابع عربی فالح حنظل (۱۹۹۷) در کتاب *العرب والبرتغال في التاريخ، به روایت اعراب و پرتغالی‌ها در نواحی مختلف جهان اسلام همانند شمال آفریقا، دریای سرخ و خلیج‌فارس پرداخته است اما این اثر به دلیل گستردگی محدوده جغرافیایی نتوانسته مسائل خلیج‌فارس را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهد. بشیر زین‌العابدین (۲۰۰۹) در کتاب *البحرين و علاقاتها الخارجية* ابان القرن السادس عشر، به جایگاه جزیره بحرین در خلیج‌فارس و اهمیت آن برای قدرت‌های منطقه از جمله پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم میلادی می‌پردازد. از میان تحقیقات مرتبط با پژوهش حاضر به زبان انگلیسی می‌توان به رساله دکترا محمد حامد سلمان در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه هال<sup>۱</sup> با عنوان جنبه‌های حاکمیت پرتغال در خلیج‌فارس<sup>۲</sup> را ذکر نمود. همچنین*

1. The University of Hull

2. Aspects of Portuguese Rule in the Gulf



برگس<sup>۱</sup> (۱۴۲۰م) در طی مقاله‌ای با عنوان «اتحادیه ایبری و امپراتوری ماورالبخار پرتغال»<sup>۲</sup> به اثرات الحقق پرتغال به اسپانیا بر مستعمرات این کشور در خلیج‌فارس می‌پردازد. می‌توان گفت که در پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس، اکثراً به رویدادها پرداخته شده است و کمتر به مواردی همانند عوامل افول پرداخته شده است.

### الف: عوامل بیرونی

#### ۱- کمبود نیروی انسانی

در قرن شانزدهم میلادی پرتغال به یک امپراتوری مستعمراتی گسترده تبدیل شده بود. اداره و حفظ سیاست بر این قلمرو گسترده به نیروی انسانی عظیمی نیازمند بود که با توجه به آن که پرتغال سرزمینی کوچک و کم جمعیت بود حاکمیت بر این مناطق را سخت و گاه غیرممکن می‌نمود. براساس تخمین‌ها جمعیت پرتغال در آستانه قرن شانزدهم یک میلیون و دویست و پنجاه‌هزار نفر بوده است که این عدد تا اوایل قرن هفدهم میلادی به دو میلیون نفر رسیده است (مک اوی و همکار، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

می‌توان کمبود نیروهای پرتغالی را از ابتدای ورود به خلیج‌فارس مشاهده نمود، آلبوکرک<sup>۳</sup> بیان گذار استعمار پرتغال در خلیج‌فارس تنها با نیرویی مشکل از ۷ کشتی و چهارصدوشصت سرباز در سال ۱۵۰۷م/۹۱۳ق وارد منطقه شد. این فرمانده پرتغالی از زمان ورود در صورت عدم پذیرش شروط وی توسط حکام شهرهای ساحلی، به دلیل کمی تعداد سربازان هیچ‌گاه اقدام به پیاده کردن مستقیم نیروهای خود نمی‌کرد بلکه همانند عملکرد وی در قوریات، مسقط، خورفکان و هرموز، با تکیه به قدرت توپخانه، مقاومت شهرها را درهم می‌شکست و سپس اقدام به غارت و سوزاندن آن‌ها می‌کرد (sousa, 1695: 1/126-128). وی پس از آن که هرمز را از طریق نیروی نظامی به زانو درآورد پا به جزیره نگذاشت و تنها از طریق ارسال یا پذیرش سفیر با مقامات جزیره مذاکره می‌نمود زیرا با پیاده شدن در جزیره عمده‌ترین اسلحه خود را که توپخانه بود از دست می‌داد و به دلیل کثیر نیروهای

1. Borges

2. The Iberian Union and the Portuguese Overseas Empire

3. Afonso da Albuquerque

دولت هرموز در برابر نیروهایش موقعیتش به خطر می‌افتد لذا از پادشاه هرموز و خواجه عطا درخواست ساختن قلعه‌ای برای نیروهای خود کرد تا از طریق استحکاماتی امنیت نیروهای پرتغالی را در قبال بومیان تأمین نماید (وثوقی، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶). عملیات آبکرک در خلیج فارس نیز با مخالفت شدید مافوقش یعنی فرانسیسکو دآلمندا<sup>۱</sup> نایب‌السلطنه هندوستان همراه بود و دآلمندا در طی نامه‌ای به امیر هرموز آبکرک را به نافرمانی متهم می‌کند (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۶). علت اصلی اختلاف میان دآلمندا و آبکرک آن بود که نایب‌السلطنه هندوستان معتقد بود که به دلیل کمبود نیروی انسانی، دولت پرتغال قادر به تشکیل مستعمراتی دور از سرزمین هندوستان نیست و تنها باید به ایجاد نمایندگی‌های تجاری و تسلط بر دریاها از طریق ایجاد گشت زنی‌های دریایی بهمنظور به تسلط درآوردن تجارت و دریانوردی اکتفا کند (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۷۴). آبکرک تنها در سومین لشکرکشی خود به خلیج فارس در سال ۱۵۱۵/۹۲۰ق، هنگامی که به عنوان نایب‌السلطنه هندوستان و جانشین دآلمندا به همراه نیروهای بیشتری عازم خلیج فارس شد و پس از تحويل قلعه مورد درخواست وی در هرموز برای نخستین بار پا به جزیره گذاشت (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۶؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بدین ترتیب می‌توان دریافت که آغاز حاکمیت پرتغالی‌ها در منطقه با نیرویی کوچک شکل گرفت.

نداشتن نیروی نظامی گسترده باعث می‌شد که حاکمیت پرتغال بر این آبراه همواره به صورت کامل و مطلق نباشد. شواهد تاریخی بسیاری نشان می‌دهد که نیروی پرتغالی مستقر در خلیج فارس به دلیل کمبود نیرو توانایی مقابله با عصیان‌های داخلی و حملات قدرت‌های دیگر را نداشته و نیروهای کمکی همواره از اروپا و هندوستان به خلیج فارس اعزام می‌شد. به طور نمونه در دهه دوم قرن هفدهم هنگامی که فیلیپ سوم<sup>۲</sup> (۱۶۲۱-۱۵۹۸) پادشاه اسپانیا قصد جلوگیری از حضور انگلیسی‌ها در عرصه تجارت خلیج فارس و انجام عملیاتی را در قشم داشت ناوگان بزرگی را به رهبری روی فریرا د آندراد<sup>۳</sup> از لیسبون<sup>۴</sup> به خلیج فارس اعزام نمود (مته و همکار، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

1. Francissco da Almeida

2. Filipe III

3. Rui Freire de Andrade

4. Lisbon



یکی از علل کمبود نیروی انسانی در خلیج‌فارس آن بود که پرتغالی‌ها برخلاف سایر مناطق مستعمراتی در آسیا همانند گوا<sup>۱</sup> اقدام به تشکیل کلنی‌ها و شهرهایی متشکل از مردم پرتغال نکردند. همچنین در سایر مناطق همانند مالاکا<sup>۲</sup>، ماکائو<sup>۳</sup> و هندوستان پس از ساقط کردن حکام محلی، اداره آن نواحی توسط مستعمره‌نشین‌ها و حکام نظامی صورت می‌گرفت، اما در هرمز تشكیلات و ساختار ملوک هرمز تا پایان حضور آن‌ها در منطقه حفظ شد و پادشاه و سایر مقامات اینها شدند و سلطه پرتغال از طریق نیروهای بومی منطقه اعمال می‌شد و هدف اصلی حضور نظامی محدود پرتغال حفظ و کنترل راهها و خطوط تجاری هرمز و خلیج‌فارس بود (Hamed Salman, 2004: 143-144).

کمبود نیروی نظامی تا آخرین سال‌های حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس ادامه داشت، فیگوئرا<sup>۴</sup> سفیر پادشاه اسپانیا به دربار شاه عباس که از خلیج‌فارس دیدن نمود تعداد خانواده‌های پرتغالی در هرمز را که مرکز تقل حضور آن‌ها در خلیج‌فارس بود تنها نزدیک به ۲۰۰ خانوار می‌داند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۶۰). سفیر پادشاه اسپانیا نیز در خصوص عدم برابری نیروهای صفوی و پرتغالی در گیر در قسم ذکر می‌کند که در مقابل سپاهیان فراوان صفوی تنها دویست پرتغالی و دویست و پنجاه عرب از قلعه قسم دفاع می‌کنند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۸). وی همچنین نیروهای پرتغالی مستقر در هرموز را کم تعداد می‌داند و می‌نویسد: «شورای دولتی پرتغال آگاه بود که نیروی اندک پرتغالی در شهر و دژ با اولین حمله دشمن نابود می‌شود» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۴). درواقع فیگوئرا دفاع از هرموز در برابر حمله قریب الوقوع نیروهای صفوی و انگلیسی را به دلیل عدم وجود تعداد کافی سربازان ناممکن می‌دانست.

پرتغالی‌ها برای جبران کمبود نیرو در مستعمرات از جمله در خلیج‌فارس دست به اقداماتی زدند، نخست به بهره‌گیری از نیروهای ملل دیگر اقدام کردند. در اوایل حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس می‌توان حضور گسترده نیروهای هندی را در عملیات آن‌ها مشاهده نمود به‌طور

---

1. Goa  
2. Malacca  
3. Macao  
4. Garcia de Silva Figueiroa

نمونه در فتح نهایی هرموز به دست آلوکرک در سال ۱۵۱۵ م وی علاوه بر ۱۵۰۰ سرباز پرتغالی از ۶۰۰ سرباز هندی استفاده نمود (sousa, 1695: 1/202-211): اما این نیروها فاقد ارزش جنگی بودند زیرا این مزدوران به جهت پول یا فرار از گرسنگی اقدام به خدمت در قلاع و یا ناوگان پرتغال می‌کردند و فاقد اراده جنگی برای به خطر اندختن زندگی خود در راه سیاست‌های پرتغال بودند.

یکی دیگر از اقدامات پرتغالی‌ها برای تأمین نیروهای موردنظر خود استفاده از افراد محکوم به مرگ یا محکومیت‌های سنگین و تبعیدیان در نیروهای نظامی بود. فیگوئرا در توصیف این نیروها که در عملیات ارتش پرتغال در خلیج‌فارس شرکت داشتند می‌نویسد: «این افراد بیشتر جنایتکار بودند تا سرباز و در حقیقت تبهکارانی بودند که حاکم گوا به شرط شرکت در این جنگ آن‌ها را عفو کرده به سیمون دملو<sup>۱</sup> سپرده بود تا به قسم و هرموز اعزام شوند.» واضح است که یگانه هدف این افراد فرار از مجازات بود (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۸۰-۴۸۱).

لازم به ذکر است که مقامات پرتغال از این ضعف خود آگاه بودند و تنها به استیلا بر نقاط استراتژیک و حساس و ایجاد پایگاه‌های دریایی اکتفا می‌کردند و در خلیج‌فارس نیز هیچ‌گاه به عمق سرزمین‌های ایران و یا شبه‌جزیره عربستان نفوذ ننمودند. در حقیقت با بررسی تاریخ امپراتوری پرتغال در قرن شانزدهم می‌توان دریافت که این کشور حجمی بزرگ‌تر از اندازه واقعی خود پیدا کرده بود و بهزودی این دولت کوچک قادر به فراهم نمودن سربازان، ملوانان و ناوگان‌های کافی برای اجرای سیاست‌های خود و حفظ این قلمرو گسترده را نداشت.

## ۲- انضمام پرتغال به اسپانیا

فیلیپ دوم<sup>۲</sup> (۱۵۵۵-۱۵۹۸) پادشاه اسپانیا در سال ۱۵۸۰، با استفاده از بحران جانشینی در پرتغال این کشور را به تصرف درآورد و به‌تبع آن تمامی مستعمرات پرتغال تابع پادشاه اسپانیا شدند (نوابی، ۱۳۹۶: ۹۲). این امر چندان به مذاق مقامات و نیروهای نظامی متعدد

1. Simao de Mello  
2. Felipe II

پرتعالی خوش نیامد و باعث ایجاد شکافی عمیق میان نیروهای پرتعالی و اسپانیایی و تضعیف حاکمیت آن‌ها بر مستعمرات گشت. خلیج‌فارس نیز از این امر مستثنی نبود و نگرش پرتعالی‌ها و دریار اسپانیا نسبت به خلیج‌فارس و منافع آن‌ها در این منطقه کاملاً متفاوت بود. پرتعالی‌ها به دنبال استحکام مواضع خود در اقیانوس هند و آسیا از جمله در هرمز به دلیل جایگاه اقتصادی و سیاسی آن بودند. هرمز یکی از سه مکانی بود که آب‌وکرک از ابتدای حاکمیت کشورش بر شرق به عنوان منطقه‌ای استراتژیک مشخص کرده بود، این جزیره در طول قرن شانزدهم سالیانه اموال زیادی را به خزانه پرتعال وارد می‌کرد و در تجارت بین‌المللی نقش بسیاری داشت. علیرغم اشتهر هرمز و رونق تجارت آن اما منطقه خلیج‌فارس جایگاه چندانی در سیاست خارجی اسپانیا نداشت و اولویت خود را در دریای مدیترانه قرار داده بودند، این کشور منطقه خلیج‌فارس را به عنوان عاملی برای تسهیل ارتباط با دولت صفوی و تلاش برای اتحاد بر ضد دشمن مشترک خود یعنی امپراتوری عثمانی می‌نگریست. دریار اسپانیا سعی می‌کرد با استفاده از موقعیت جدیدی که در منطقه خلیج‌فارس به دست آورده بود، با ارسال هیئت‌های دیپلماتیک، دریار صفوی را به شکل‌گیری این اتحاد راغب نماید، بدین گونه که صفویان از مرزهای غربی خود با عثمانی و اسپانیا در مدیترانه اقدام مشترک نظامی به عمل آورند. در حقیقت سیاست اسپانیا در خلیج‌فارس در جهت تأمین منافع آن‌ها در مدیترانه و تعییر موازنی قوا در آن دریا بود. پرتعالی‌ها علیرغم درگیرهای مکرر خود با عثمانی در سرتاسر قرن شانزدهم می‌لادی، به اختلافات خود و ترک‌ها خاتمه داده بودند و بدین جهت سیاست دریار اسپانیا چندان برایشان مطلوب نبود (borges, 2014: 4-10). فیلیپ سوم برای اجرای سیاست اتحاد با صفویان فیگوئرا اشراف‌زاده‌ای اسپانیولی را به منظور مذکرات با شاه عباس اول به ایران اعزام کرد. وی پس از رسیدن به گوا در هندوستان قصد عزیمت هر چه سریع‌تر به ایران را داشت، اما مقامات پرتعالی هند که با استراتژی مادرید مخالف بودند هنگامی که دریافتند که وی نجیب‌زاده‌ای اسپانیایی است و ارسال یک اسپانیایی را مبنی بر دخالت هر چه بیشتر مادرید در مسائل مربوط به پرتعالی‌ها بر شمردند، از هرگونه همکاری و مساعدت خودداری نمودند. مقامات پرتعالی هند به بهانه شرایط نامناسب اقتصادی از اجرای تصمیمات مادرید طفره رفتند و حتی از در اختیار گذاشتن یک کشتی یا پرداخت مخارج سفر به فیگوئرا خودداری

کردند، لذا سفیر از نوامبر ۱۶۱۴ الی مارس ۱۶۱۷ م/ ۱۰۲۳-۱۰۲۶ ق به مدت دو سال و چند ماه در هندوستان ماند، نهایتاً فیگوئرا با یک کشتی تجاری کوچک و با هزینه خود عازم هرمز شد که نشان‌دهنده اختلاف و شکاف بین عناصر پرتغالی و اسپانیایی در اتحاد جدید بین دو کشور بود (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۸).

یکی دیگر از نتایج ضمیمه شدن پرتغال به اسپانیا تضعیف اراده جنگی نظامیان مستعمرات بود، پرتغالی‌ها در سابق به نام پادشاه کشورشان می‌جنگیدند و مستعمرات خود از جمله در خلیج فارس را به نام پادشاه کشورشان تصرف می‌کردند و پرچم خود را در آنجا به اهتزاز در می‌آوردند اما پس از سال ۱۵۸۰ م مجبور به جنگیدن برای کشور و پادشاهی دیگر بودند که منجر به تضعیف انگیزه نظامیان گشت. ضعف در نظامیان پرتغالی مستقر در هرمز پس از انضمام به اسپانیا به خوبی در سفرنامه فیگوئرا منعکس شده است: «مدافعان (پرتغالی‌ها) از اراده‌ای قوی که در این‌گونه موارد از الزم امور است عاری بودند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۲).

علاوه بر عوامل فوق از دست رفتمناطق تحت سلطه پرتغال در خلیج فارس تهدیدی برای دربار اسپانیا و مستعمرات آن به شمار نمی‌رفت و حفظ آن مناطق در نزد دولتمردان اسپانیایی از اولویت برخوردار نبود. حتی پس از سقوط هرموز توسط صفویان حکومت اسپانیا به مقامات پرتغال اعلام نمود که هزینه‌های هرگونه تلاش برای بازیابی هرموز باید از خزانه borges پرتغال تأمین گردد و دلیلی برای تأمین منابع مالی آن از جانب اسپانیا وجود ندارد (Borges, 2014: 11).

### ۳- ورود عثمانی و رقبای جدید اروپایی به خلیج فارس

ترکان عثمانی با خارج ساختن عراق عرب از دست صفویان و پس از تصرف بصره (۱۵۴۶/۹۵۳ م) و قطیف (۱۵۵۰/۹۵۷ ق) به یکی از بازیگران اصلی این آبراه تبدیل شدند (ویلسون، ۹۰: ۱۳۱۰). درواقع خلیج فارس در این زمان به دو منطقه نفوذ تقسیم شده بود، منطقه نفوذ پرتغال که بر هرمز، عمان و سایر جزایر خلیج فارس تسلط داشت و منطقه نفوذ عثمانی که از بصره تا سواحل قطیف کشیده می‌شد، طبیعتاً تضاد منافع باعث مواجهه آن دو امپراتوری در خلیج فارس می‌شد. مهم‌ترین انگیزه‌های ترک‌ها از مواجهه با پرتغالی‌ها را



می‌توان حمایت از بصره و سایر بنادر در سواحل خلیج‌فارس دانست که به قلمرو آن‌ها ضمیمه شده بود و وجود نیروی دریایی را در خلیج‌فارس ضروری می‌ساخت. تلاش برای تسلط بر راه‌های تجاری دریایی یکی دیگر از عوامل بود، درواقع ترکان می‌دانستند که پرتغالی‌ها مانعی بر تجارت شرق به غرب از طریق عثمانی هستند و با انجام عملیات نظامی در خلیج‌فارس در پی کنار زدن این مانع بودند (حنظل، ۱۹۹۷: ۳۲۳). درخواست کمک بعضی از ایالات اسلامی هند همانند گجرات از باب عالی در مقابل تجاوزات پرتغال نیز موجب توجه بیشتر ترکان عثمانی به خلیج‌فارس به عنوان معبری برای دسترسی آسان‌تر به هندوستان شد (کاتبی، ۲۵۳۵: ۱۴). در حقیقت ترک‌ها با غلبه بر پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس هم می‌توانستند جایگاه خود را در رهبری جهان اسلام تحکیم کنند و هم بر بخشی از تجارت جهانی مسلط گردند. سلیمان سلطان وقت عثمانی تلاش بسیاری برای کنار زدن پرتغالی‌ها از صحنه خلیج‌فارس نمود و سه لشکرکشی عمدۀ در خلیج‌فارس ترتیب داد که در مهمنترين آن‌ها در سال ۱۵۵۲/۹۵۹ به فرماندهی پیری رئیس فرمانده ناوگان عثمانی در مصر با نیرویی متشکل از ۳۰ کشتی و ۱۶ هزار سرباز موفق شد به مسقط حمله کرده و پرتغالی‌های مسقط را به تسليم شدن وادار نماید، پیری رئیس سپس راهی هرمز شد و استحکامات پرتغالی‌ها را به مدت یک ماه در جزیره محاصره کرد اما به دلیل نزدیک شدن نیروهای کمکی پرتغالی از هند و نداشتن توان برای مقابله با آن‌ها موفق به تصرف جزیره نشد و به بصره عقب‌نشینی نمود (کاتبی، ۲۵۳۵: ۱۴). هرچند که عملیات نظامی عثمانی منجر به شکست پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس نشد اما به نحوی موجب تضعیف سلطه این قدرت استعماری شد. پس از عدم موفقیت مجموعه اقدامات نظامی ترک‌ها نفوذ آن‌ها در منطقه خلیج‌فارس کاهش یافت و تلاش مجددی برای حاکمیت بر منطقه نکردند.

سلطه پرتغالی‌ها بر خلیج‌فارس همچنین باعث توجه انتظار سایر ملل اروپایی به آن منطقه شد و دیگر ملل رو به رشد اروپایی نمی‌توانستند در مقابل احتکار ثروت‌های مشرق زمین بی‌تفاوت باشند. جان نیوبوری<sup>۱</sup> نخستین انگلیسی بود که به خلیج‌فارس رسید و بالافاصله توسط فرمانده پرتغالی هرمز به ظن جاسوسی دستگیر و زندانی شد (سیبوری،

---

1. John Newbery

۱۳۹۴: ۱۰۹). پادشاه اسپانیا پس از اطلاع از این مسئله به نایب‌السلطنه هند می‌نویسد: «شما باید اطمینان کاملی داشته باشید که نه این مردم (انگلیسی‌ها) یا دیگرانی مانند آن‌ها در بخش‌های قلعه هرموز که مدخل اصلی به آن قسمت (خليج فارس) است نتوانند وارد شوند» (Teixeira, 1902: xxv- xxx) از پیام‌های پادشاه اسپانیا می‌توان دریافت که وی حضور ملل قدرتمند اروپایی دیگر همانند انگلستان را تهدیدی برای سلطه خود تلقی می‌نموده. حضور نیویری محالف تجاری انگلستان را بیش از پیش متوجه خليج فارس نمود و به تدریج شرایط در اقیانوس هند شروع به تغییر کرد به گونه‌ای که اقیانوس هند شاهد ورود رقبای جدیدی بود. انگلیسی‌ها در سال ۱۵۹۱ م برای نخستین بار دماغه امید نیک را دور زدند و سپس هلندی‌ها در سال ۱۵۹۵ از همان طریق نیز وارد شرق شدند و در کمتر از ۵ سال، شمار کشتی‌های هلندی که از طریق دماغه امید نیک وارد اقیانوس هند شدند به ۶۰ فروند افزایش یافتد و رقابت تجاری بین قدرت‌های اروپایی آغاز شد که چندی بعد این رقابت تجاری به درگیری نظامی تبدیل شد (زمین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۱).

پس از آن‌که انگلیسی‌ها موفق شدند از شاه عباس امتیاز تأسیس تجارت‌خانه‌ای را در جاسک به دست آورند، پادشاه اسپانیا- پرتغال نیرویی را به فرماندهی روی فررا د آندراد به منظور پیش‌گیری از استقرار انگلیسی‌ها در جاسک و جلوگیری از شکسته شدن انحصار حضور پرتغالی‌ها به خليج فارس اعزام نمود. فررا پس از اطلاع از عزیمت کشتی‌های انگلیسی از هند به جاسک به آن سمت حرکت کرده، نخستین جنگ در اواخر سال ۱۶۲۰/۱۰۳۰ ق بین طرفین درگرفت که به شکست پرتغالی‌ها منجر شد (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۱۷-۱۵). تلفات پرتغالی‌ها در نخستین برخورد با انگلیسی‌ها در حوالی جاسک ۲۵ کشته و ۴۹ مجروح بود (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۴۶). در اوایل سال ۱۶۲۱/۱۰۳۰ ق فررا پس از تقویت ناوگان خود مجدداً به مقابله با انگلیسی‌ها پرداخت که بار دیگر متهم شکست سنگینی شد. پرتغالی‌ها در دومین نبرد متهم ۱۶۰ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند درحالی که تلفات انگلیسی‌ها تنها ۸ کشته بود. مهم‌ترین عامل شکست پرتغالی‌ها و تلفات پایین انگلیسی‌ها را می‌توان برتری فنی و تکنولوژی ناوگان انگلستان دانست (مته و همکار، ۱۳۹۹: ۱۴۳؛ یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۱۷).



همچنین حضور نیروهای انگلیسی در کنار نیروهای ایرانی در نبردهای قشم و هرمز بسیار تعیین‌کننده بود. فیگوئرا در این خصوص ذکر می‌کند: «چرا و چگونه با پادشاهی قدرتمند (شاه عباس) که ملت اروپائی هوشمندی همچون انگلیسی‌ها نیز ولو دزد دریایی یا تاجر به مدد وی برخاسته بودند آن‌هم در کشور خودش به جنگ دست زدند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۴). در نبرد قشم روی فررا توانست در قلعه‌ای که در ساحل جزیره بنا کرده بود به مدت نه ماه مقاومت کند و نیروهای ایرانی تنها موفق شده بودند که آن را از خشکی محاصره نمایند و پرتغالی‌ها از طریق دریا نیروی کمکی تجهیزات و اسلحه دریافت می‌کردند، اما ورود انگلیسی‌ها باعث محاصره قلعه از زمین و دریا شد و آتش از هر دو جانب به سمت قلعه متمرکز شد. انگلیسی‌ها سپس توپ‌های خود را در جزیره پیاده نمودند و به دلیل آتش سنگین توپخانه انگلیسی دیوار قلعه ریختند و قلعه در خلال هشت روز پس از ورود انگلیسی‌ها به نبرد سقوط کرد (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۹۲-۹۴). در نبرد هرمز نیز مسئولیت نیروهای انگلیسی این بود که اقدام به بمباران کشتی‌های پرتغالی در دریا و سواحل جزیره برای پیش‌گیری از ورود نیروهای کمکی و جلوگیری از محاصره دریایی جزیره از جانب پرتغالی‌ها بود. فررا پس از سقوط هرمز در سال‌های ۱۶۲۳/۱۰۳۲ و ۱۶۳۴/۱۰۴۳ اقدام به محاصره بندر عباسی نمود که ناوگان‌های انگلستان و هلند با دخالت خود به محاصره بندر عباسی پایان دادند (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۳۲).

## ب: عوامل درونی

### ۱- تعصب مذهبی

انگلیزهای مذهبی را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اکتشافات پرتغالی‌ها و لشکرکشی به شرق دانست. پرتغالی‌ها در قرون پیشین در شبه‌جزیره ایرانی با مسلمانان مقابله نمودند و پس از شکست آخرین دولت اسلامی در غرب ایران در سال ۱۴۹۲/۸۹۸ ق در پی انتقال جنگ‌های صلیبی و مذهبی به عمق جهان اسلام بودند، به گونه‌ای که این ایده و طرح در جهان مسیحی مخصوصاً با اکتشافات جغرافیایی بهشت مطرح بود. همواره کشیشانی در ناوگان پرتغال به منظور گسترش مسیحیت وجود داشتند و عملیات آن‌ها نیز با تأیید پاپ

صورت می‌گرفت. نظامیان پرتغالی نقش صلیب را بر ناوگان و لباس‌های خود رسم می‌نمودند و درواقع خود را سربازان صلیبی می‌دانستند (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۲-۵۳؛ حمیدالسلمان، ۲۰۰۰: ۲۸-۳۰). تسلط روحیه صلیبی‌ماهنه بر سربازان پرتغالی را می‌توان از نخستین گزارش‌های حضور آن‌ها در شرق دریافت، نظامیان پرتغالی اقدام به کشتار گسترده مسلمانان نمودند و آن را یکی از وسایل تقرب به خداوند می‌دانستند. در منطقه خلیج‌فارس آلفونسو آلبوکرک نماد یک صلیبی کامل است به گونه‌ای که از اقدامات وی می‌توان گفت که تعصب دینی و اسلام‌ستیزی بر منافع اقتصادی کشورش مقدم بوده است. آلبوکرک از حملاتش به جهان اسلام دو هدف معین می‌کند اولی تغییر جریان رود نیل به دریای سرخ برای جلوگیری از ورود آب به مصر و نابودی آن و دیگری آن که جسد پیامبر را از قبر خود خارج ساخته و خاکستر آن را آشکارا پخش نماید (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۵). به دستور آلبوکرک در هنگام حملات به شهرهای ساحلی خلیج‌فارس بخش بزرگی از مسلمانان آن منطقه قتل عام شدند، در کتاب یادداشت‌های آلبوکرک این اقدامات وحشیانه ضبط شده‌اند، به‌طور نمونه پس از آن که شهر قلهات سقوط کرد فرمانده پرتغالی به سربازانش دستور تعقیب مسلمانان را داد «تمام مسلمانان را اعم از زن و بچه که در حال فرار به مناطق داخلی بودند را گردن زندن ... او دستور داد که دماغ و گوش تمام مسلمانانی که دستگیر شده بودند را بربیده و به هرموز بفرستند تا شاهدی بر خفت و خواری که دچار گشته بودند باشد» (The Commentaries..., 1/70-71) باشکوه مسقط و قلهات را به آتش کشاند و نابود ساخت (milse, 1919: 1/147-153).

چنین گزارش‌هایی به کرات ازسوی تمام منابع پرتغالی در اعمال فرماندهانی همانند آلبوکرک ذکر شده است. درنتیجه اقدامات آلبوکرک بر ضد جهان اسلام یکی از معاصرانش می‌نویسد: «محمد (ص) در تنگنا قرار گرفته و دیگر نمی‌تواند گامی به پیش بردارد و به هرجا که می‌خواهد برود، حقیقت آن است که محمد نابود خواهد شد و راهی جز این هم در پیش ندارد» (حائزی، ۱۳۶۷: ۶۰).

عملیات آلبوکرک به منظور ضربه زدن به جهان اسلام در خلال سال‌های ۹۱۳/۱۵۰۷ الی ۹۲۰/۱۵۱۵ ق نتایج منفی را بر مبادلات بازرگانی منطقه و حتی اقتصاد پرتغال دربرداشت، زیرا هزینه‌های سنگین عملیات ناوگان آلبوکرک در ماورالبحار از خزانه پرتغال



برداشت می‌شد و اقدامات او منافع اقتصادی کشورش در مشرق زمین را به طرز چشمگیری کاهش داد. هنگامی که مانوئل اول<sup>۱</sup> (۱۴۹۵-۱۵۲۱) پادشاه پرتغال عواقب این مسئله را بر اقتصاد کشورش درک کرد در طی فرمانی در سال ۱۵۱۵م آلبوکرک را عزل و لوبو سوارز<sup>۲</sup> را به جای اوی به سمت نایب‌السلطنه هندوستان گماشت و از اوی درخواست اتخاذ سیاستی جدید به منظور رواج مجدد فعالیت‌های تجاری در خلیج‌فارس و اقیانوس هند برای جبران ضربات آلبوکرک نمود (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۹).

اقدامات ضد اسلامی پرتغالی‌ها موجب تحريك و واکنش دولتهای اسلامی منطقه مخصوصاً صفویه برعلیه آن‌ها می‌شد، بر طبق سندی پرتغالی شکایت فردی مسلمان در خصوص مسیحی کردن زنش به دست پرتغالی‌ها خشم شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ق) و حاکم‌لار را برآفروخت (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۳۲). در دوره شاه‌طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ق) این مسئله دوچندان شد. نویسنده کتاب *احسن التواریخ* در خصوص وقایع خلیج‌فارس در سال ۹۷۷ق می‌نویسد: «کافه مسلمین آنجا از آزار و ایدای ایشان (پرتغالی‌ها) متضرراند؛ بنابراین رأی عالم‌آرای به تعییر الکای آن جماعت عازم و جازم شد. والی کرمان یعقوب بیگ افشار را با لشکر بسیار به صوب آن جماعت روانه شد» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۷۱). در سال ۹۸۲ق نیز پرتغالی‌ها هیئتی به دربار صفوی اعزام نمودند اما آن هیئت نیز به دلیل اعمال غیر اسلامی در مناطق تحت تصرف خود همانند ویران کردن مساجد و بی‌حرمتی به قرآن مورد استقبال شاه‌طهماسب قرار نگرفتند (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۲) به فرمان شاه‌طهماسب این هیئت پرتغالی‌ها پایان حیاتش اجازه خروج از ایران را پیدا نکرد و تا زمان به تخت نشستن محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) در ایران بودند (فلسفی، ۱۳۹۳: ۱۳). شاه‌عباس نیز در گفتگو با فیگوئرا علت تنش در روابط ایران و امپراتوری اسپانیا-پرتغال را بدرفتاری آن‌ها با مسلمانان در مناطق تحت سلطه خود در خلیج‌فارس اعلام می‌کند (وثوقی، ۱۳۹۰: ۲۷۷) و در نامه‌ای به پاپ اجبار مسلمانان را به قبول دین مسیح توسط حکام پرتغالی هرمز و مبلغان مسیحی مورد نکوهش قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۴). فیگوئرا نیز سیاست‌های مذهبی نابخردانه را یکی از عواملی می‌داند که موجب شده قدرت‌های منطقه هرموز را مورد حمله قرار داده و

1. Manuel I

2. Lopo Soares

متصرفات پرتغالی‌ها را در سواحل مجاور تصرف کنند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۴). میرزا محمد خلیل مرعشی مورخ ایرانی نیز که «تعصب در مذهب که لازم غیر منفک فرقه پرتگیش» می‌دانست علت سقوط آخرین مراکز پرتغالی در نواحی جنوبی خلیج‌فارس را تعصب مذهبی و تلاش برای تغییر دین آن نواحی به مسیحیت می‌دانست (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۵).

ضدیت پرتغالی‌ها تنها محدود به اسلام نمی‌شد و حتی ادیان و فرق دیگر مسیحی را نیز شامل می‌شد به طور نمونه بنا به نوشته یکی از بازرگانان کمپانی مسکوی<sup>۱</sup> در نیمه دوم قرن شانزدهم، پرتغالی‌های هرمز یکی از بازرگانان انگلیسی به نام همفروی گرینسل<sup>۲</sup> را در طی محاکم تفتیش عقاید به شکل ظالمانه‌ای در آتش سوزانند (Jenkinson, 1886: 2/428).

## ۲- افول اقتصادی

آغاز حضور نظامی پرتغال ضربات سهمگینی را بر پیکره اقتصاد و تجارت خلیج‌فارس وارد ساخت. پرتغالی‌ها در تلاش برای بسط سلطه خود با در پیش گرفتن سیاست زمین سوخته زیرساخت‌های اقتصادی منطقه را تا حد زیادی ویران کردند. به طور مثال آلوکرک در حملات خود به قوریات ۳۸ در مسقط ۳۴ و در هرمز ۳۰ کشتی را آتش زد (sousa, 1919: 1/145-147 و 1695: 1/131) که بخش بزرگی از این کشتی‌ها به عنوان ناوگان‌های تجاری میان خلیج‌فارس و مراکز دیگر تجاری به کار بردند. یکی دیگر از نتایج ورود پرتغالی‌ها به شرق نالمنی راههای دریایی درنتیجه مصادره و نابود کردن کشتی‌های تجاری به وسیله آن‌ها بود، حتی پیش از ورود این استعمارگران به خلیج‌فارس نیز کشتی‌های هرموزی در سال ۹۰۹/۱۵۰۴ م در نزدیکی مالابار<sup>۳</sup> مورد حمله پرتغالی‌ها قرار گرفتند (حمیدالسلمان، ۲۰۰۰: ۱۸۳) درنتیجه این اقدامات پرتغالی‌ها ضربات سنگینی به تجارت خلیج‌فارس وارد شد، به گونه‌ای که خواجه عطا وزیر هرموزی در نامه‌ای به آلوکرک ذکر می‌کند: «تو در مقام خرابی مملکتی، نه در مقام معموری قلهات که سرحد ممالک دیوان است. غارت کرده و سوخته و خراب کرده، دو هزار اشرفی و بیشتر از آنجا برده» (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۲، ۱۸).

1. Muscovy Company

2. Humfrey Greensell

3. Malabar



پس از تکمیل سیطره نظامی پرتغال بر سواحل خلیج‌فارس، سیاست این کشور بر تسلط هرچه بیشتر بر اقتصاد و تجارت روی آورد. سیاست‌ها و استراتژی اقتصادی پرتغال منجر به افول و ضعف جایگاه خلیج‌فارس در صحنه تجارت جهانی گشت که مهم‌ترین عوامل آن را به شرح زیر می‌توان دانست:

۱- تا پیش از دور زدن دماغه امید نیک به دست پرتغالی‌ها خلیج‌فارس رابط تجاری شرق و غرب به حساب می‌آمد اما پس از ورود پرتغالی‌ها به شرق مهم‌ترین استراتژی آن‌ها انحراف مسیر تجارت جهانی به پرتغال از طریق دماغه امید نیک بود. درنتیجه این سیاست، لیسbon به عنوان انبار کالای شرق و مرکز ترانزیت آن کالاها به سایر مناطق اروپا درآمد و از میزان نقش‌آفرینی خلیج‌فارس کاسته شد (شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۴-۱۵۵).

۲- بر طبق قرارداد منعقدشده بین پرتغالی‌ها و دولت هرموز، جزیره مذکور تابع پادشاهی پرتغال گشت و مقرر شد سالیانه ۱۵ هزار اشرفی به اشغالگران پرداخت کند که این مبلغ بعدها به ۲۵ هزار اشرفی افزایش یافت. فرمانده پرتغالی هرمز نیز پس از سرکوب یک شورش در سال ۱۵۲۳ م میزان آن را به ۶۰ هزار اشرفی افزایش داد و در سال ۱۵۲۹ خراج مذکور به ۱۰۰ هزار اشرفی افزایش داده شد. درنتیجه هرموز از پرداخت خراج مقرری ناتوان شد و بدھی‌هایش متراکم گشت. بدھی‌های عقب‌افتاده در سال ۱۵۴۲ م/۹۴۰ ق به نیم میلیون اشرفی افزایش یافت و هنگامی که پادشاه هرمز قادر به پرداخت آن‌ها نبود پرتغالی‌ها گمرکات هرمز را تحت کنترل خود درآوردند (Subrahmanyam, 2012: 101-100). پرتغالی‌ها با اخذ خراج‌های سنگین و کنار نهادن پادشاه و وزرای هرموز که از خاندان‌های بر جسته در سطح خلیج‌فارس بودند و در طی نسل‌ها توانسته بودند که هرمز و خلیج‌فارس را به یک قطب تجاری تبدیل کنند، زمینه‌های تضعیف مدیریتی و بنیه اقتصادی منطقه را فراهم ساختند.

۳- دریافت خراج از مناطق تابعه توسط ملوک هرموز یکی از درآمدهای آن دولت بود. چیرگی پرتغالی‌ها بر خلیج‌فارس باعث تضعیف بنیه و توان نظامی هرموزیان شد که موجب خروج بعضی از بنادر و جزایر از تابعیت هرموز می‌گشت، فیگوئرا از خروج برخی نواحی ساحلی شبه‌جزیره عربستان همانند قلهات، تب، کوریات از تحت تابعیت هرمز سخن به میان آورده (Figueira, ۱۳۶۳: ۲۶). تکشیرا ذکر می‌کند که هرموز بر بیشتر سواحل اطراف مسلط

بود و این مسئله تا غلبه پرتغالی‌ها ادامه داشت که پس از آن شروع به افول نمود. تکشیرا علت این افول را ظلم و ستم و خشونت افسران و فرماندهان پرتغالی می‌داند (Teixeira, 1902: 168-169). طبیعتاً با کاهش مناطق تابعه هرموز که زیر نظر پرتغالی‌ها اداره می‌شد مبالغ کمتری عاید خزانه پرتغال می‌گشت.

-۴- یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی که دولت هرموز در پیش گرفته بود گسترش دامنه کاربرد واحد پول آن دولت یعنی اشرفی در سایر مناطق تجاری بود، به گونه‌ای که پول هرموز در بنادر ایران، هندوستان، شبه‌جزیره عربستان و خاور دور تا مالاکا مورد استفاده قرار می‌گرفت و به یک ارز معتبر بین‌المللی تبدیل شده بود (زمین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۷۸). با ظهور پرتغالی‌ها استفاده از ارز هرموزی که نشان‌دهنده قدرت بالای تجاری خلیج‌فارس بود به تدریج کنار زده شد و سایر ارزهای پرتغالی جایگزین آن شدند.

-۵- انحصار تجارت کالاهای سودآور همانند اسب، ادویه و غیره یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی پرتغال در خلیج‌فارس بود. لینشوتون هلندی در هنگام اقامت خود در هرموز مشاهده می‌نماید که هیچ‌کس جز فرمانده پرتغالی و یا کسی که مجوزی از او دارد، قادر به صادرات اسب به هندوستان نیست. او اذعان می‌کند که اسب در هند ارزش بسیاری دارد. وی می‌افزاید که تجارت خلیج‌فارس برای پرتغالی‌ها بسیار با منفعت است زیرا تا زمانی که فرمانده پرتغالی کالاهای خود را بارگیری و نفوخته باشد هیچ‌کس اجازه فروش کالای خود را ندارد. درنتیجه چنین سیاست‌هایی بخش بزرگی از تجار بومی منطقه از صحنه تجارت حذف می‌شند که تأثیرات سوئی بر اقتصاد منطقه می‌گذشت (Van Linschoten, 1885: 1/54).

-۶- حملات پرتغالی‌ها، قیام‌های مکرر و مداخله قدرت‌های دیگر همانند حکام لار و عثمانی در مسائل خلیج‌فارس و زد خوردهای ناشی از آن و همچنین ظلم و ستم و تجاوز پرتغالی‌ها باعث گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در سطح خلیج‌فارس شد که درنتیجه آن موج مهاجرت از مناطق تحت سلطه پرتغال به مناطق دیگر شکل گرفت. عمدتاً این مهاجران از خاندان‌های بازرگانی بودند که سرمایه‌های هنگفتسان را از طریق تجارت به دست آورده بودند و به دنبال مکانی امن برای سرمایه‌های خود بودند (حسینی فساوی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۱۰).



-۷ به دلیل بعد مکانی میان پرتغال و مرکز فرماندهی مستعمرات آن‌ها در هندوستان و همچنین فاصله با خلیج‌فارس، نظارت چندانی بر عملکرد نظامیان پرتغالی وجود نداشت و در مناطق تابعه خود آزادانه عمل می‌نمودند (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۵۸) و از آنجایی که فرماندهان پرتغالی در خلیج‌فارس به مدت سه سال به این مقام منصوب می‌شدند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۲) لذا تمام تلاش خود را در جهت تأمین منافع شخصی خود به کار می‌بردند که درنتیجه آن فساد و رشوه به صورت گسترش داشت.

-۸ یکی دیگر از علل کاهش درآمدهای اقتصادی پرتغال از منطقه، افزایش هزینه‌های نگهداری مناطق تحت سلطه در خلیج‌فارس بود. قیام‌های مکرر، ورود قدرت‌های دیگر همانند عثمانی، انگلستان و هلند باعث افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی شد (borges, 2014: 5).

علاوه بر عوامل اشاره شده تصرف بحرین به دست نیروهای صفوی به فرماندهی امام قلی بیگ پس از یک محاصره سه‌ماهه در سال ۱۶۰۲/۱۰۰ م ق ضربه بزرگی بر موقعیت استراتژیک پرتغال در خلیج‌فارس بود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۵). جزیره بحرین به دلیل منابع اقتصادی همانند مروارید، محصولات کشاورزی و آب شیرین از ابتدای ورود پرتغال به خلیج‌فارس برای این نیروی استعمارگر بسیار اهمیت داشت به گونه‌ای که در سال ۱۵۱۴/۹۱۹ ق آلبوکرک بر اهمیت این جزیره و لزوم سیطره بر آن تأکید نمود (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۱۰۱). تکشیرا تنها چند سال پیش از سقوط جزیره ارزش سالیانه تجارت مروارید بحرین را ۵۰۰ هزار دوکات<sup>۱</sup> می‌داند که این میزان به غیر از ۱۰۰ هزار دوکات دیگری است که به صورت قاچاقی برای فرار از مالیات صورت می‌گیرد و اعلام می‌کند که مالیات بحرین ۴۰۰۰ دوکات نصیب فرمانده پرتغالی هرمز می‌کند (Teixeira, 1902: 176). زیان هنگفت سقوط بحرین باعث شد که پادشاه اسپانیا-پرتغال به شیوه‌های دیپلماتیک سعی کند که شاه عباس را به ارجاع متقادع نماید و از آن زمان به بعد یکی از موارد مهم مکاتبات و مذاکرات دربار و سفرای اسپانیا با دولت صفوی، تلاش برای بازگرداندن بحرین به پرتغالی‌ها بود (Hamed Salman, 2004: 114).

## نتیجه‌گیری

از ابتدای حضور پرتغال در خلیج‌فارس، سلطه آن‌ها بر جزایر و سواحل این دریا با چالش‌های جدی روبه‌رو شد و درنتیجه پرتغالی‌ها نتوانستند حاکمیت مطلقی بر منطقه پیدا کنند. می‌توان عوامل ضعف این قدرت استعماری را به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست عواملی بودند که در خارج از خلیج‌فارس رخ داده و اثر خود را بر منطقه گذاشتند. از جمله جمعیت کم کشور پرتغال در قرن شانزدهم میلادی و به‌تیغ آن حضور کم‌رنگ نظامیان این کشور در مستعمرات. عامل دیگر ضمیمه شدن پرتغال به اسپانیا در سال ۱۵۸۰ م بود که موجب تبعیت مستعمرات از پادشاه اسپانیا شد و درنتیجه نظامیان پرتغالی به صورت مزدورانی برای کشوری بیگانه درآمدند و موجب تضعیف قوای نظامی آن‌ها گشت. همچنین خلیج‌فارس در نزد دولتمردان اسپانیایی اولویتی نداشت و این منطقه نقشی حاشیه‌ای در سیاست خارجی اتحادیه جدید اسپانیا-پرتغال پیدا کرد. حضور سایر قدرت‌های منطقه‌ای و اروپایی نیز مانع عدمهای برای ادامه سلطه پرتغال به وجود آورد. در نیمة قرن شانزدهم میلادی عثمانی به سواحل خلیج‌فارس رسید و شروع به دست‌اندازی به مناطق تحت سلطه پرتغال کرد که مزاحمت‌های زیادی برای این کشور به وجود آورد. در اوایل قرن هفدهم نیز ناوگان‌های انگلستان و هلند وارد خلیج‌فارس شدند که خود و رقابت بسیاری در پی داشت. دسته دوم علل افول پرتغالی‌ها نیز عوامل درونی بودند که درنتیجه نحوه مدیریت مقامات پرتغالی پدید آمدند، همانند تعصب مذهبی و تلاش برای گسترش مسیحیت در منطقه و تضعیف اسلام، اما علی‌رغم تلاش فرماندهان و مبلغان پرتغالی، مسیحیت نتوانست جای پایی برای خود در منطقه باز کند و اقدامات ضداسلامی این استعمارگران نخستین موجب عکس‌العمل قدرت‌های اسلامی و توجه بیش‌ازپیش آن‌ها به خلیج‌فارس شد. علاوه بر آن افول اقتصاد خلیج‌فارس از جمله دیگر نتایج حضور پرتغالی‌ها بود. نظامیان پرتغالی با گرفتن مالیات‌های سنگین، گسترش رشو و فساد اقتصادی، فروش مناسب اداری و فرماندهی، غارت و چپاول، موجب ناامنی و از رونق افتادن تجارت در خلیج شدند. درنتیجه تراکم این مشکلات و موانع، زمینه‌های افول آن‌ها فراهم شد.



## منابع

### کتاب‌ها

- آقا محمد زنجانی، مهدی (۱۳۸۲)، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال*، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- الهی، همایون (۱۳۹۳)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، قومس.
- حافظنیا، محمدرضا و حسین ربیعی (۱۳۹۲)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، تهران، سمت.
- حاثری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رؤیه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی فساوی، میرزا حسن (۱۳۷۸)، *فارس‌نامه ناصری*، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷)، *حسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران، انتشارات بابک.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۳)، *اسناد پادریان کرمی*، تهران، میراث مکتب.
- سیبوری، راجر (۱۳۹۴)، *ایران عصر صفوی*، تهران، نشر مرکز.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- فلسفی، ناصرالله (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی ایران در دوران صفویه*، تهران، علمی و فرهنگی.
- فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، نشر نو.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۴)، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس*، تهران: بی‌نا.
- کاتبی، سید علی (۲۵۳۵) شاهنشاهی)، *مرات الممالک*، سفرنامه‌ای به خلیج فارس، هند، *ماوراءالنهر و ایران*، ترجمه محمود تفضلی و علی گنجه‌لی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، *مجمع التواریخ*، تهران، کتابخانه سنا.

- مک اوی، کالین و ریچارد جونز (۱۳۷۲)، *تاریخ جمعیت جهان*، ترجمه مهیار علوی مقدم و علی‌رضا نوری گرمودی، مشهد، انتشارات پاندا.
- منجم بزدی، ملا جلال الدین محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، تهران، وحید.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۹۶)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران، سمت.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجاوار*، تهران، سمت.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۰)، *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*، تهران، مرکز اسناد و دیپلماسی.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۱۰)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، فرهمند.

### مقالات

- مته، روی و جورج فلورس، (۱۳۹۹)، *کشوار پرتغال، خلیج فارس و ایران صفوی (اکتا ایرانیکا)*، ترجمه حمیدرضا زیبائی، تهران، بنیاد ایران شناسی.

### منابع عربی

- بی‌نا، (۱۹۹۶)، *تاریخ الخليج و البحر الاحمر فى اسفار بيدرو تيختسيرا*، ترجمه عیسی امین، منامه، موسسه الايام للصحافة و الطباعة و النشر والتوزيع.
- بی‌نا، (۱۹۹۶)، *يوم سقطت هرمز*، ترجمه عیسی امین، منامه، موسسه الايام للصحافة و الطباعة و النشر والتوزيع.
- حمیدالسلمان، محمد، (۲۰۰۰)، *الغزو البرتغالى للجنوب العربى و الخليج فى الفتره ما بين ۱۵۰۷-۱۵۲۵م*، العین، مركز زايد للتراث والتاريخ.
- حنظل، فالح، (۱۹۹۷)، *العرب والبرتغال فى التاريخ*، ابوظبی، منشورات المجمع الثقافي.
- زین العابدين، بشير، (۲۰۰۹)، *البحرين و علاقاتها الخارجية ابان القرن السادس عشر*، منامه، مركز الدراسات التاريخية جامعه البحرين.



### منابع لاتین

- Borges, Graça Almeida, «The Iberian Union and the Portuguese Overseas Empire, 1600-1625: Ormuz and the Persian Gulf in the Global Politics of the Hispanic Monarchy», *E-journal of Portuguese History*, No 2, 2014.
- Danvers, Frederick Charles (1992), *The Portuguese In India*, New Delhi, Asian Educational Services.
- Hamed Salman, Mohammed (2004), *Aspects of Portuguese Rule in the Gulf, 1521- 1622*, University of Hall.
- Jenkinson, Anthony(1886), *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, New York, Burt Franklin.
- Miles, S. B.(1919), *the Countries and Tribes of the Persian gulf*, London, Harrison and Sons.
- Sousa, Faria (1695), *The portuguese asia*, Translated into English by John Stevens, London.
- Subrahmanyam, Sanjay(2012), *The Portuguses Empire in Asia, 1500-1700: A Political and Economic History*, West Sussex, John Wiley & Sons.
- Teixeira, Pedro (1885), *The Travels of Pedro Teixeira*, Translated by William F. Sinclair, London, Hakluyt society.
- *The Commentaries of the Great Afonso Dalboquerque* (2000), New delhi, Madras, Asian Educational Services.
- Van Linschoten, John Huyghen (1885), *The Voyage of John Huyghen Van Linschoten to the east indies*, translated by Arthur coke burnell, London, Hakluyt society.



تاریخ پذیرش نهایی: ۲۷/۱۰/۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۱/۰۵/۱۴۰۰

## تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه تقه‌الاسلام تبریزی

صادق ظهیری<sup>۱</sup>

ابراهیم هوشیار<sup>۲</sup>

رضا نصیری حامد<sup>۳</sup>

### چکیده

در عصر قاجار برای اولین بار تعبیر و کلماتی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران شد که از یک سو نشانه آشنایی ما با غرب بود و از سوی دیگر باعث تحول در تعبیر و مفاهیم گذشته شد. کاربرد این تعبیر و ترکیبات از سوی روشنفکران و روحانیون مؤثر در مشروطه بیشتر نمایان بود. مهم‌ترین واژه و تعبیر این دوره یا چالش فکری رابطه «شریعت» و «قانون» بود که در نوشته‌ها و روزنامه‌های آن دوره از سوی روشنفکران و اندیشمندان به جامعه انتقال یافت. این مفاهیم جدید را روحانیون نیز در اندیشه‌های خود به کار برداشتند. در پژوهش حاضر با مطالعه آثار و کتاب‌های تقه‌الاسلام تبریزی درباره اصول اعتقادی، اندیشه‌های جدید و افکار مدرن وی، نسبت جایگاه شریعت و قانون مورد بررسی قرار گرفته است. مفهوم قانون در باور او نه تنها در تضاد با پایه‌های اساسی شریعت و اصول مذهبی نیست بلکه همسو با آن و مورد تأیید اصول دین نیز می‌باشد. متدولوژی این پژوهش تحلیلی- تبیینی است.

**کلیدواژه‌ها:** قانون، استبداد، فقه، شریعت، قاجار.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

۳. استادیار دانشگاه تبریز، ایران



## *Analysis of the relationship between Sharia and Constitution from Thiqat al-Islam's Point of View*

Samad Zahiri<sup>1</sup>

Ebrahim Hoshyar<sup>2</sup>

Reza Nasiri Hamed<sup>3</sup>

### **Abstract**

In the Qajar era, for the first time, interpretations and words entered the political and social literature of Iran, which on the one hand was a sign of our familiarity with the West and on the other hand caused a change in the interpretations and concepts of the past. The use of these interpretations and combinations by influential intellectuals and clerics in the constitution was more apparent. The most important word and interpretation of this period or an intellectual challenge was the relationship between "Sharia" and "law" which was transmitted to the society by the intellectuals and thinkers in their writings and newspapers of that period. The clergies also used these new concepts in their thoughts. By studying the works and books of Thiqat al-Islam Tabrizi about the principles of his belief, new ideas and modern thoughts, the relationship between the status of Sharia and law has been examined. In his opinion, this concept of law is not in contradiction with the basic foundations of Shari'a and religious principles, and in fact, it is in line with it and approved by the principles of religion. The methodology of this research is analytical-explanatory.

**Keywords:** Law, Tyranny, Jurisprudence, Sharia, Qajar.

1. Assistant Professor Payame Noor University, Tabriz, Iran (Corresponding Author)  
zahiri\_s@yahoo.com

2. PhD student in Political Science, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Iran  
ebrahim.hooshyar97@gmail.com

3. Assistant Professor, University of Tabriz, Iran  
r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir



## مقدمه

برای بررسی دقیق و علمی حوادث تاریخی و رویدادهای سیاسی و تغییرات اجتماعی یک ملت در دوره‌ای خاص، باید پس از تحقیق در عوامل پیدایش، از اندیشه‌ها افکار و مفاهیم ذهنی کارگزاران گفتمان‌های سیاسی آن دوره نیز بحث و گفتگو کرد؛ زیرا اندیشه‌ها و اصول اعتقادی و باورها، می‌توانند بر سرعت و پیامدهای جریانات تأثیر مستقیم داشته باشند؛ به عبارت دیگر ریشه تغییرات اجتماعی، جنبش‌ها، اعتراضات، اقلاب‌ها، بیشتر در رویش باورها و پیدایش مفاهیم ذهنی افراد و جوامع نهفته است.

دوره پیدایش مشروطیت در ایران یکی از دوره‌های پرفرازونشیب در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا از یک طرف جامعه سنتی و مذهبی ایران با تغییرات و دگرگونی‌های سریع و گسترده‌ای مواجه شد و از طرفی دیگر اندیشه‌ها و مفاهیم وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران شد که مدرن و رهوارد غرب بود و با بسیاری از اعتقادات و چارچوب‌های سنتی و موردنقبال در چالش قرار داشت. بهینه این تغییرات، دوره‌ای حساس در تحولات فکری و فقهی شیعه به حساب می‌آمد؛ زیرا اگر روشنفکران با تلاش‌های خود، خواهان تغییرات سیاسی و فرهنگی‌ای همانند غرب بودند بسیاری از علماء و روحانیان یا مخالف ورود اندیشه‌های جدید بودند یا در عین تأیید، با دیده شک و تردید به آن مفاهیم می‌نگریستند. بدون شک روشنفکران هم نمی‌توانستند از نحوه برخورد و نقش علماء نسبت به مشروطیت خافل بمانند «زیرا در این دوره تکوین نماد اجتہاد، فعالیت علماء، موجب بسط فقه شیعی و گسترش استیلای روحانیون شد» (بشریه، ۱۳۸۱: ۲۴۲). این برتری و استیلا نقش آنان را در تحولات سیاسی اجتماعی و نفوذ در توده مردم بیشتر نشان می‌داد.

ورود اصطلاحات جدید و مفاهیم سیاسی مدرن از قبیل قانون، مجلس شوراء، انتخابات، تحدید قدرت، تفکیک قوا و ... چالشی نو برای جامعه آن روز ایران و بهویژه آراء و عقاید فقه شیعه بود؛ زیرا اگر بعضی از روشنفکران معتقد بودند «این انقلاب با عصیّت تازه برای برقراری و بازسازی آمریت بهتر و در مجموع پاسخ به بحران سیاسی حاکم بر جامعه ایران برای برقراری نظم سیاسی مبنی بر قانون بود که هم قدرت بی‌حدود حصر شاه را محدود می‌کرد و هم برای اولین بار به اهالی این مرز و بوم شخصیت حقوقی به عنوان شهروند

بخشید» (رجایی، ۱۳۷۳: ۱۲۶)، روحانیون و مجتهدین یا می‌خواستند این مفاهیم وارد جامعه ایران نشود و یا تلاش می‌کردند آن‌ها را در چارچوب‌های مذهبی و دینی بررسی و تحلیل نمایند که خلاف اعتقادات اسلامی نباشد.

### بیان مسئله

بدون شک در پیادش و هدایت مشروطیت ایران، افراد و گروه‌ها با باورهای مختلف و گاه در تضاد با هم نقش‌آفرینی می‌کردند؛ یعنی در برخورد با تحولات آن دوره که بسیاری در راه ورود قانون‌گرایی و اهمیت آن برای اوضاع اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کردند، گروه‌هایی نیز دغدغه مذهب و شریعت برای آن‌ها اهمیت بیشتر داشت. به طور کلی می‌توان اذعان کرد که در دوره مشروطه‌خواهی ایران سه جریان فکری و اعتقادی تأثیر مهم داشتند.

#### الف) روشنفکران

روشنفکران در پی آن بودند «اندیشه‌های لیبرالی غربی مانند کالای دست‌نخورده به ایران منتقل شود و در آرزوی تحقق مشروطه غربی بودند» (نصرتی، ۱۳۹۰: ۳۲۵). برای اینان اگرچه در ظاهر بعضی مخالف مذهب نبودند ولی قانون جدید و پایه‌های دیگر مشروطه مانند مجلس، انتخابات ... را مهم‌تر از دغدغه دین و مذهب می‌دانستند. بعضی از این روشنفکران مانند آخوندزاده و میرزا ملکم خان ریشه بسیاری از مشکلات ایران را در نبود قانون می‌دانستند و اظهار می‌داشتند «رمز موقبیت و راه نجات ملت ایران از استبداد، پیروی از قانون اساسی و حکومت مشروطه است» (حائری، ۱۳۸۷: ۲۳). از جمله آخوندزاده با صراحة تمام از برتری عقل بر شریعت سخن می‌گوید: «شریعت راه خیال ارباب عقول را در تغییرات و تحديقات و تزییدات مسائل فقه و قوانین ملکیه و مليه بسته است» (آخوندزاده، ۱۹۶۱: ۵۰۳) و همچنین روشنفکر مشهور آن دوره ملکم خان از برتری قانون و تخصصی بودن آن چنین اظهار می‌دارد: «قانون باید از دستگاه قانون صادر بشود ... هر کس هر مزخرفی نوشت خیال کردند، قانون نوشته است ... اول باید قانون داشته باشیم» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۱۵). زمانی هم فردی مانند مستشارالدوله که به عنوان روشنفکری اعتدال‌گرا شناخته می‌شود از «برتری قانون (کود فرانسه) به دلیل قبول آن به وسیله ملت و نداشتن ضعف نسبت به قوانین فقهی به دلیل آراء ضعیف و غیرقابل فهم بودن» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷: ۸) سخن می‌گوید.



### ب) روحانیون مخالف قانون گرایی

در مقابل جریان روشنفکری، روحانیون قوانین اسلامی و احکام شریعت را راه نجات و رهایی مملکت می‌دانستند و شاخص‌ترین آن‌ها شیخ فضل‌الله نوری بود که گاهی تحقق مشروطه و قانون گرایی ایرانیان را در مخالفت با آرمان‌های دینی می‌دانست. او «بر نظام مشروطه نقدهای شرعی و عقلی داشت» (راهدار، ۱۳۸۴: ۱۱۲) و فکر می‌کرد مجلس مشروطه که وضع قوانین می‌کند در دشمنی با اسلام است، زیرا وضع قانون فقط در اختیار خداوند متعال است. البته ناگفته نماند که شیخ فضل‌الله نوری مجلسی را می‌خواست که در تضاد با آرمان‌های دینی نباشد «مجلسی می‌خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانون نگذارد» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

### ج) روحانیون آشتی‌دهنده قانون و شریعت

به پیروی از نایینی ثقہ‌الاسلام تبریزی نیز متفاقی بین قوه قانون‌گذاری مدرن و اصول شریعت نمی‌بیند و می‌خواهد نظام سیاسی مشروطه را در چارچوب‌های اصول فقه شیعه عرضه کند. ثقہ‌الاسلام روحانی روشنفکری است که با افکار مترقی خود می‌خواهد اندیشه «قانون» در مشروطه ایران را با اصول فقه شیعه و احکام شریعت سازگار دهد. او به گسترده‌گی و پویایی فقه شیعه باور داشت و برای همین قانون مشروطه را در حقیقت همان اصول شریعت می‌داند

بی‌شک اگر «عامل مهم که در انقلاب مشروطه ۱۹۰۶-۱۹۱۱ نقش داشت. جایگاه علماء بود» (Keddie, 1995: 102) ثقہ‌الاسلام تبریزی یکی از آن علمایی بود که هم در حادثه مشروطیت ایران و هم در پایه‌گذاری فکری و اعتقادی اصول مشروطه نقش بسزایی ایفا کرد. ثقہ‌الاسلام به این واقعیت مسلم پی‌برد که باید بین شریعت و قانون سازش و هماهنگی به وجود آید و در این مسیر، به‌یقین ثقہ‌الاسلام نواندیش هم تأثیرگذار بوده و هم شجاعتی بی‌پایان در تحقق آن داشت «زیرا کسی که جرئت ابداع و نوآوری و نواندیشی دهد سخت مورد نکوهش و انکار و تعقیب و آزار قرار می‌گیرد» (یشربی، ۱۳۸۲: ۲۳؛ زیرا او هم پای‌بندی به شرع و هم به قانون را چهارچوبی اصلی فکری خود قرار می‌دهد و می‌خواهد

سازش و هماهنگی بین این دو مقوله «شریعت و قانون» به وجود آورد. او جزو شاخص‌ترین علمایی است که نمی‌خواهد از کاروان مدرنیته و مشروطه‌خواهی ایران عقب بماند و در عین حال به پای‌بندی او به احکام اصول دین هیچ شک و شباهه‌ای وجود ندارد. به قول کسروی: «از ملایان بزرگ تبریز تنها کسی که با مشروطه همراه ماند ثقہ‌الاسلام بود، این مرد اگرچه جوش و گرمی بسیار نشان نمی‌داد، ولی در دل‌بستگی به پیشرفت کشور و توده پایدار ماند. اما بیرون رفتن او از شهر تبریز انگیزه دیگری داشت» (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۱۱). این توانایی و مهارت فکری ثقہ‌الاسلام است که بعضی اذعان می‌دارند: «در میان روحانیون مردی روشن‌فکرتر و خوش‌نیت‌تر و خوش‌فطرت‌تر از او ندیدم. او تکیه‌گاه ملت و مردم بود و از ظهور انقلاب مشروطیت و آزادی خواهان همساز و هم‌صدا بود» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۳). بدون شک این گسترده‌گی مفاهیم ذهنی و تلاش برای سازگاری و هماهنگی با اعتقادات و باورها در اندیشه پویای ثقہ‌الاسلام، تحقیق و بررسی‌های ویژه می‌طلبد. هرچند حق دار (۱۳۸۹) اندیشه‌ها و افکار او را در کتاب رسائل سیاسی میزرا علی ثقہ‌الاسلام تبریزی به چاپ رسانده که در نوع خود اثری ارزشمند است تحقیق حاضر در پی آن است که «نسبت جایگاه شریعت و قانون را در افکار و اندیشه‌های ثقہ‌الاسلام» بررسی کند.

### اهمیت موضوع

در میان مفاهیم و اصطلاحات سیاسی و فکری بی‌شمار که در دوره مشروطه وارد ادبیات اجتماعی سیاسی ایران شد، بررسی نسبت شریعت و قانون و رابطه آن‌ها با هم در افکار ثقہ‌الاسلام اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا در مقابل روشن‌فکرانی که به برتری قانون در این رابطه اعتقاد داشتند روحانیونی هم بودند که نه تنها حاضر به پذیرش قانون مدرنیته نبودند بلکه با وسعت آن نیز مخالفت می‌کردند و شریعت را برتر از هر قانونی می‌دانستند؛ اما ثقہ‌الاسلام تبریزی می‌خواهد بین این دو مقوله ذهنی شریعت و قانون، سازش و هماهنگی ایجاد کند زیرا به باور او اگر در احکام اولیه، شریعت جایگاه ویژه‌ای برای مسائل دارد برای احکام ثانویه، قانون بشری نیز می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات باشد.



## ادبیات تحقیق

درباره نسبت شریعت و قانون از دیدگاه ثقہ‌الاسلام تحقیق خاصی صورت نگرفته است اما در لابلای کتاب‌ها و مقالات دوره مشروطه ایران، به اهمیت مفاهیم حفظ شریعت، احکام اولیه، تصویب قانون ... در افکاری این روحانی، و به نقش و جایگاه او در آشتی دادن بین افکار مذهبی و فقه شیعه با اندیشه‌های مدرن اشاره‌هایی شده است از جمله در:

- تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسری؛

- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی.

## روش تحقیق

انجام این تحقیق به روشن تحلیلی و تبیینی است؛ یعنی محقق از متن کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌هایی که درباره مشروطیت ایران و نقش ثقہ‌الاسلام نوشته شده‌اند، بهره گرفته است و از میان اندیشه‌ها و باورهای متنوع و گسترده‌وى، به مفاهیم شریعت و قانون و نسبت آن‌ها در دیدگاه اسلام از نظر ثقہ‌الاسلام پرداخته شده است. در این راستا سوالات تحقیق این است که:

- تحلیل نسبت شریعت و قانون در دیدگاه ثقہ‌الاسلام چیست؟

در جواب سوال تحقیق این فرضیه مطرح می‌شود که:

- شریعت و قانون در دیدگاه ثقہ‌الاسلام با هم سازگار است.

## چارچوب‌های مفهومی

(الف) مفهوم شریعت:

شریعت از اصطلاحات و مفاهیمی است که پیچیدگی معنی و تعابیر مختلف دارد. این واژه از ریشه «ش، ر، ع» گرفته شده است و در ادبیات عرب به معانی مختلفی چون راه مشخص، سرچشم و محل عبور و... اشاره دارد. گاهی هم «شریعت در لغت به معنای درگاه و سردِ ورودی و نیز به معنای آبشخور و جایی که بدون طناب از آن آب نوشیده می‌شود اشاره دارد. مورد الماء الذى یستقى منه بلا رشاء» (گروهی از مؤلفین، ۱۳۸۷: ۴۷۹).

آنچه واضح است معنای لغوی این مفهوم اکثراً به معنی راه، روش، طریقت آمده است. اما شریعت در اصطلاح به برنامه دینی و احکام منتج از آن تفسیر می‌گردد. حتی آن را از فقه جدا کرده با این تفسیر که جایگاه شریعت برتر از فقه است. چراکه «شریعت دلالت بر احکام شرعی‌ای است که در همه مجادلات و زمینه‌های زندگی انسانی، به آن سروسامان می‌بخشد و نتیجه وحی است و قابل «الباء» و تعدل نیست اما فقه استخراج نصوص احکام است و نتیجه اجتهادات بشری، و احتمال تغییر دارد» (زلیمی، ۱۳۹۰: ۲۴) واقعیت آن است که این کلمه بعد از آمدن دین اسلام معنای خاصی را به خود گرفته است یعنی اگر قبل از اسلام در معنای عام به معنی ایمان به عالم غیب از روی پاکی قلب و طهارت نفس بود و پیامبران مردم را به آن دعوت می‌کردند، در معنی خاصش عبارت است از شریعت و روش پیامبر اسلام که عبارت از احکام و دستورات اوست. در قرآن کریم هم همین معنا از آن اراده شده یعنی «طريق‌های خاص یعنی طريق‌هایی که برای امت‌ها و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت، تعیین و آماده شده است» (اطباط‌بایی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). می‌توان گفت دین مبتنی بر وحی چندین بخش دارد. مثلاً بخشی مربوط به عقاید، ایمان و باورهای مسلمانان است و بخشی دیگر احکام و دستورات و قوانینی است که ارتباطات اجتماعی انسانی مسائل اقتصادی را در بر می‌گیرد که به آن شریعت گفته می‌شود و تحقیق فوق هم در این مفهوم شریعت است. معنا و مفهوم شریعت در میان فقهاء و مجتهدین به گونه‌های مختلف تعبیر شده است. گاهی به قول دایره المعارف فقه مقارن «به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می‌شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را می‌پیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۳). به نظر می‌رسد در این تعریف دین شامل عبادت و باورها و دستورات و احکام انسانی می‌شود درحالی‌که بسیاری از مجتهدین و متخصصین حوزه دین، مفهوم شریعت را در معنای عام و خاص آن از هم جدا بحث می‌کنند.

شریعت در معنای عام به همه ادیان و پیامبران و ایمان مردم به آنان اطلاق می‌گردد که در طول تاریخ بشر آمده‌اند «لِكُلٍ جَعْلَنَا مِنْكُمْ شِرْعَةٌ وَ مِنْهَاجًا» (سوره مائدہ، ۴۸). «ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشته‌ایم». در این معنا «شریعت عبارت است از احکام دینی و شرعی که وظیفه آن سروسامان دادن به زندگی دنیوی انسان است» (زلیمی، ۱۳۹۴: ۲۱).



در این مفهوم شریعت در قالب دین به کار برده می‌شود و به همه ادیان و روش‌های پیامبران اطلاق می‌گردد. اما در معنای خاص به دستورات و احکامی اشاره دارد که دین اسلام آن‌ها را برای مسلمانان به ارمغان آورده است و پیامبر گرامی آن را تبیین فرموده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُو لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِبِّكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره انفال، ۲۴). ای اهل ایمان قضاوت کنید خدا و رسول را چون شما را دعوت کند تا به حیات ابد رسید و بدانید که خداوند میان شخص و قلب او حایل است و از اسرار همه آگاه است و بهسوی او محشور خواهد شد. شریعت که در دوره مشروطه بسیاری از علماء دغدغه آن را داشتند بیشتر در این مفهوم بود؛ یعنی آنان شریعت را به تمامی احکام شرعی و دستورات اسلام که از قرآن، سنت، قیاس و ... استخراج می‌شد، در نظر می‌گرفتند و به واسطه این احترام به معنای شریعت خاص است که «مجتهدین دوره قاجار قدرتی مافوق علمای سنتی دارند و احکام آنان را در مقایسه با احکام دولتی خدشه‌ناپذیر می‌ساخت» (Nikki & R. Keddie, 1972: 223)

### مفهوم قانون<sup>۱</sup>

قانون گاهی به اصل و مقیاس چیزی اطلاق می‌گردد. گاهی در معنای مقرر آن حقوق (Law) بیان می‌گردد. از نظر اصطلاح نیز معنای مختلفی دارد یعنی «قانون پس از ختم عمل قانون‌گذاری و پس از اطلاع عموم که انتشار قانون نامیده می‌شود و بعد از انتشار لازم‌الاجرا می‌گردد و عذر جهل به آن مسموع نیست» (جعفری، ۱۳۶۸: ۵۲۲). پس قانون به مجموعه مقررات اصول، چهارچوب‌های ... مورد تصویب و وضع قوه یا قوای یک ملت -کشور است که وظایف و اختیارات همگان را مشخص می‌کند و بر این اساس قانون اساسی که عالی‌ترین قانون یک کشور می‌باشد یک نظام حقوقی سیاسی دولت -کشور است که همه شهروندان و حاکمان ملزم به اطاعت آن هستند. یعنی قانون بیانگر «قواعدی اساسی و بنیادی یک ملت و دولت است که نحوه استقرار سازمان‌ها و نهادهای حکومت را مشخص می‌نماید. همچنین حوزه قلمرو و صلاحیتی کشور را معین می‌کند و تضمین بخش حقوق و آزادی ملت می‌باشد» (Garner & Brayan, 2004: 330).

1. Constitution

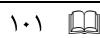
واقعیت این است که مفهوم قانون دستاورد غرب است برای کاهش قدرت حاکمیت مطلقه. یعنی قانون و چارچوب‌های آن برای محدود کردن قدرت شاهان استبدادی، تعیین حوزه اختیارات قوای مختلف سازمان‌ها و نهادها و مسئولان دولت بود. قانون چهارچوبی است که شهروندان یک کشور به صورت برابر وظایف و اختیارات خود را بر اساس آن می‌دانند. این تلاش‌ها در غرب ویژه از قرن هفدهم به بعد بر این اصل متمرکز شد تا حکومت بر اساس قانون را جایگزین حکومت مطلق بر اساس میل و خواهش کند. غربی‌ها دریافتند که «برای تعیین آزادی افراد و یک حکومت، قواعدی ثابت برای زندگی لازم است که در میان یکایک افراد آن جامعه مشترک بوده و قوه قانون‌گذاری بر آن استوار باشد» (آریلاستر، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

مفهوم قانون مانند بسیاری از مفاهیم دیگر در غرب نتیجه تلاش‌های ذهنی آدمی است تا اولاً شهروندان و حکام را محدود کند ثانیاً بر اختیار شهروندان پایه‌گذاری شد تا در چارچوب نیازها و مشکلات قانون وضع کنند. ثالثاً در محدوده وظایف دولت کشور است تا قانون را وضع کند. بر این اساس قانون به عنوان بالاترین نظام اساسی کشور «چارچوبی را مقرر می‌دارد که بر اساس آن کلیه قوانین دیگر مشروعيت خود را از آن می‌گیرند» (Clapp, 2000: 101). پس در این اندیشه‌ها به این دلیل قانون را وضع کرده‌اند تا بر مشکلات و نواقص حاکمیت و شهروندان فایق آیند و بتوانند جامعه و کشور را به اهداف و آرمان‌های انسانی رهنمون سازند.

### مشروطیت استداد قاجار، تلاش برای حاکمیت شرع و قانون

با نگاهی به حاکمیت شاهان قاجار می‌توان به راحتی دریافت که قدرت سیاسی‌شان از نوع استبداد مطلقه<sup>۱</sup> است که این مطلقه که (دیسپوتیسم یا ابсолوتیسم) نامیده می‌شود، حکومتی است که در آن «زمین و زمین‌داران در اختیار دولت‌اند، طبقات جامعه وابسته به دولت هستند، وظایف و حقوق در اختیار دولت بوده و قدرت متمرکز همان شاه می‌باشد» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۷۵). آنان مملکت را از روی هوی و هوس و به دلخواه اداره می‌کردند. خود را سایه خدا می‌نامیدند. مانند بسیاری از امپراتوری‌های تاریخ «شاه به جز در

1. Absolute Power



برابر خداوند در برابر هیچ کس دیگری مسئول اعمال قانونی و اجرایی اش نبود» (Bury, 1910: 26) زیرا شاهان قاجار همه ارکان قدرت سیاسی توانایی‌های مالی و نظامی حکومت جباریت<sup>۱</sup> و ابزارهای سرکوب را در اختیار داشتند. آنان اعتقادی به محدود کردن قدرت خویش و وضع قانون نبودند. قدرت سیاسی در وجود شاه تجسم می‌یافتد. رعب، وحشت، سرکوب، اعدام، محاکمات و مجازات فرماقونی مشخصه این سیستم سیاسی بود.

آری این شیوه حکمرانی قاجار باعث می‌شود که روحانیون، روشنفکران، توده مردم از وضعیت اسفبار مملکت ناراضی شوند و در جهت تغییر وضعیت آشفته موجود کاهاش قدرت بی‌چون و چرای شاه ترقی کشور تلاش کنند. با چنین تمرکز خطناک نیرو در دست شاه، عدم پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم، عدم وجود قوای نظارتی، عدم اعتقاد به حقوق و قوانین بود که علما و روشنفکران می‌خواهند وضعیت نامطلوب را به وضعیت بهبود برسانند. آنان این وضعیت مطلوب را در حاکمیت مشروطه می‌بینند یعنی علما، روحانیون، روشنفکران، مشروطیت را وضعیتی می‌دانند که در آن حاکمیت قانون برابری نظارت بر قدرت حکمفرماست تا قدرت استبدادی از بین برود. به قولی «مردم می‌خواهند طغيان کنند بر ضد دولت استبداد و نظام استبدادی که همه طبقات جامعه در آن شرکت دارند و خواسته اش قانون است» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۷۴).

این حکومتها که در دوره قاجار بر ایران حکومت می‌کردند، گاهی می‌توان آن را حکومت خودسر هم نامید. به قول کاتوزیان «حکومت خودسر<sup>۲</sup> که در سراسر تاریخ ایران شکل معمول بود، در حالی که در اروپا فقط چهار قرن بود. قدرت استبداد اروپائیان محدود به طبقات بود، ولی در ایران هیچ کس نمی‌توانست آن را محدود کند» (اتابکی، ۱۳۸۵: ۲۳).

تلاش برای حاکمیت قانون خود چالشی سیاسی و فکری در جامعه ایران آن زمان به وجود آورد چراکه اگر روشنفکران با آشنایی با اندیشه‌های غربی خواستار حاکمیت بی‌چون و چرای قوانین وضعی بشری بودند. بسیاری از علما و روحانیون قانون وضع شده انسانی را در تضاد با اصول معرفتی و اعتقادی می‌دانستند. بعضی از روحانیون هم قانون را

---

1. Tyranny

2. Arbitrary



یا در چارچوب شریعت می‌خواستند یا در سطحی نازل‌تر از شریعت، این‌چنین بود که مفهوم قانون در دوره مشروطه با ورود به ادبیات سیاسی فقه شیعه همراه با موافقان و مخالفانی شد؛ یعنی شیوه مراجعه و برخورد با مفاهیم قانون و شریعت باعث پیدایش گفتمان‌هایی گردید که برای اولین بار علما و مجتهدین با آن روپرداختند. البته در اینجا «منظور ما از گفتمان چهارچوبی گسترده از معانی است که اشیا و اندیشه‌ها در قالب آن‌ها معنی می‌یابند» (Divid, Howarth, 1995: 119). واقعیت آن است که با پیدایش دولت جدید در ایران یا حاکمیت مشروطه برای چگونگی ارتباط و همانگی و ناسازگاری بین دو مفهوم شریعت و قانون دو گفتمان اصلی وارد فقه سیاسی شیعه در دوره قاجار گردید. هرچند در هر دو گفتمان فقها و علما بر اساسی بودن و اولویت دادن بر شریعت تأکید داشتند اما اختلاف بر میزان انعطافی و غیرانعطافی بودن قوانین شریعت در رویارویی با قوانین غربی بود. البته در مجلس اول نگرانی از مفهوم قانون برای جامعه ایران واضح بود به تعبیری «در سال‌های پیش از مشروطه، لفظ قانون به صورتی باورنکردنی، مبهم و هراس‌آور بود» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). این نگاه هراس‌آور از سوی بعضی از مذهبیون و جامعه سنتی آن زمان امری عادی به نظر می‌رسید. آنان گاهی لفظ قانون، نوعی ناسزا و اتهام و معادل با کفر و گمراحتی دانسته می‌شد (نظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۶۳). اینک به اختصار به تبیین دو گفتمان پرداخت می‌شود.

### الف) گفتمان سنتی

در این رویکرد بین جباریت نظام سلطانی و تعهد به محافظت از دین و اجرای دستورات شرعی رابطه‌ای محکم برقرار است. تحول در این نظام به بنیان دین آسیب می‌رساند علما و معتقدین این طیف فکری حفظ چارچوب‌های شریعت را خط قرمز هرگونه تغییر و تحول می‌دانند. در دوران مشروطه مهم‌ترین عالم این گفتمان شیخ فضل الله نوری بود. او پس از آن که اسلام را به عنوان دین خاتم و کامل‌ترین ادیان معرفی می‌کند «نسبت میان اسلام و سلطنت را تفکیک‌ناپذیر می‌داند» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۳) آری شیخ فضل الله نوری و همکرانش گاهی ورود قانون موضوعه مشروطه را به ضرر اسلام و شریعت می‌دانستند. آنان مدعی بودند وقتی شریعت اسلام کامل‌ترین قوانین را برای هدایت و مدیریت زندگی بشر



دارد و از طرف خداوند آمده است. شیخ فضل الله البته به وجود قوانین عرفی و اداری پایبند است او معتقد بود: «امور شرعیه عامه در اختیار مجتهد است و امور عرفیه و اداری که نیاز به توجیهات مذهبی و ترتیبات دینیه ندارد در اختیار مجلس است» (حائری، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

ناگفته نماند دلیل دیگر این بدگمانی به قانون غربی و تأکید بر شریعت، غیر از اعتقاد و باور به جامعیت اسلام، کاهش روابط و بدینی نسبت به بعضی شاهان قاجار و بهویژه دوره ناصرالدین شاه بود؛ زیرا آشنایی با غرب و اندیشه‌های جدید بیشتر در آن زمان اتفاق افتاد. این علما «قاجار را به چشمی دولتی می‌نگریستند که با آهنگی فزاینده با قدرت‌های نامسلمان همکاری می‌کند؛ قدرت‌هایی که می‌خواهند جامعه اسلام را نابود سازند» (Said Amir Arjmand, 1984: 255-231) در نتیجه به باور آنان از یک طرف ورود قانون و هر اندیشه‌ای از مشروطیت ایران در تضاد با اسلام و بدعیتی برای دین است و از طرف دیگر با وجود شریعت نیازی به قوانین غیر اسلامی و موضعه ناقص انسانی نیست.

### **ب) گفتمان اصلاحی و آشتی‌دهنده قانون و شریعت**

اکثریت فقهای شیعه با اعتقاد به اجتهاد در تقویت وجه عقل گرایانه فقه در دوره مشروطه تلاش می‌کردند. آنان پویایی فقه شیعه را در همین اجتهاد کارآمد می‌دانستند. این علما با دیدن مشکلات و عقب‌ماندگی جهان اسلام می‌خواستند از طریق اصلاح باورها و بهره‌گیری از تجربیات جهانی غرب، برای رفع عقب‌ماندگی‌ها راهکارهایی بیانند. از بانیان اصلی این گفتمان می‌توان به آیت‌الله نائینی و آخوند خراسانی اشاره کرد. آخوند خراسانی با نگرش مثبت به تحولات مشروطه به سازگاری احکام اسلام با اندیشه‌های جدید وارد به ایران معتقد بود او در نامه‌ای به محمدعلی شاه نوشته‌اند که «انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت دچار مشکل گردید و اصلاحات اساسی و ضروری به نظر می‌رسد و مشروطه را راهکار مناسب برای رفع گرفتاری‌ها معرفی می‌کند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۲: ۳۴۴).

مهم‌ترین عالم این عرصه فکری مرحوم نایینی است که از بیم فروپاشی اجتماعی سیاسی از یک طرف و نگاه مثبت و خوش بینانه به ساختار دولتی مدرن مشروطه از طرفی دیگر خواهان سازگاری احکام شریعت با قوانین و پایه‌های دیگر مشروط است. واقعیت آن است که نایینی اگر نظام مشروطه حمایت می‌کند معتقد است که نه تنها پایه‌های این نظام



در تضاد با اسلام و شریعت نیست بلکه معتقد است از اصول تمدن غربی در منابع و حیاتی اسلام یعنی کتاب و سنت موجود است و آنچه مسلمانان در این زمینه از غربیان می‌آموزند به مصدق «هذه بضا عتارت الدین، همان تعالیم و آموزه‌های اصیل اسلامی است» (نائینی، ۱۳۷۸: ۸۴)

به پیروی از نایینی بود که علمای دیگر خواهان آشتی شریعت با قانون و مجلس شورا شدند. از میان این فرقه‌ها و روحانیون تأثیر گذار مشروطه ایران ثقہ‌الاسلام کسی بود که در جهت آشتی بین احکام شریعت و اصول قانونی مدرن مشروطه تلاش می‌کرد.

### مشروطه و نقش ثقہ اسلام

مبارزه علیه ظلم و استبداد شاهان ظالم در تاریخ سیاسی فقه شیعه به‌وضوح دیده می‌شود. در دوره‌های مختلف به مقتضیات زمان و مکان آنان شیوه‌های مبارزه را ترسیم کرده‌اند چراکه دین اسلام پذیرش ظلم و بی‌عدالتی را مردود می‌شمارد. بر این اساس می‌توان گفت در دوره مشروطه مبارزه علیه طاغوت از آموزه‌های اصلی فقه شیعه است. این علما و روحانیون معتقد بودند که «در حکومت‌های شیعه‌مذهب هیچ‌گونه مبنای فقهی برای سازش میان مجتهدان ... و حاکمان وجود ندارد» (Roger, 1979: 10). هرچند در میان بعضی از علما و مجتهدین در جهت رفع مشکلات مردم و دفع افسد به فاسد گاهی با حکومت‌هایی سازگاری داشته‌اند. از جمله محمدمباقر سبزواری معتقد بود: «چون این زمان که حضرت صاحب‌الزمان ... پنهان است، اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد کار این جهان به فساد و اختلال انجامد ... لابد و ناچار و ضرور است خلق را از پادشاهی که به عدل زندگانی نماید، پیروی سیرت و سنت امام اصل کند» (سبزواری، ۱۲۸۵: ۸) ثقہ‌الاسلام نیز مانند این علما قدرت مطلقه و نامحدود شاه قاجار را موجب تباہی و فساد می‌داند. او بی‌قانونی در کشور و حکومت بر مبنای هوی و هوس حاکمان را دلیل عقب‌ماندگی می‌داند. این روحانی شیعی‌مذهب ضمن اعتقاد به اصول اسلام با اقامت در تبریز، اندیشه‌هایی جدید و مدرن از جمله «قانون» را می‌پذیرد. او در آغاز مشروطه‌خواهی به این جنبش می‌پیوندد و از تأسیس مدارس جدید حمایت می‌کند. برای رهایی از اوضاع نابسامان، نظام مشروطه را گزینه‌ای مناسب می‌داند. به قول هرمان

دنیس «او به یقین دیدگاه استواری علیه نظام استبدادی داشت و رسالتی در باره مشروعيت دینی مجلس بر اساس احکام اسلامی مبتنی بر ضرورت شورا داشت. او مشروطه را مانع در برابر ظلم استبداد می‌دید. درواقع در نظر او مشروطه تنها بدیل در برابر بیدادگری استبداد بود» (Hermann, 2010). این روحانی برای نجات جامعه ایران تلاش فراوانی انجام داد. مبارزات علیه استبداد در تبریز از سوی بسیاری از مورخین و تحلیلگران به‌وضوح بیان شده است. ثقه‌الاسلام مهم‌ترین کاری که انجام داد تلاش برای هماهنگی اصول و پایه‌های شریعت اسلام با اصول و قوانین جدید در نظام مشروطه بود.

### شریعت در دیدگاه ثقه‌الاسلام

ایرانیان از زمان پذیرش اسلام تا دوره مشروطه بیشتر برای رفع اختلافات و قضاوت‌ها پای‌بند اصول و پایه‌های شریعت بودند. این پایه‌های دینی به‌وسیله روحانیون مذهبی در میان مردم اجرا می‌شد؛ زیرا مردم مسلمان و تابع دستورات دین بودند و این دستورات دینی را قانون خدا می‌دانستند. ثقه‌الاسلام تبریزی، این روحانی شیخی شیعه‌مذهب نیز مانند اسلاف خود پای‌بندی به دین و اجرای احکام شریعت را لازم و ضروری می‌دانست. او حتی در مسیر مشروطه‌خواهی خود بیشتر از آن که به هیاهوی افراطی روشنفکران تسلیم شود در مسیر مبارزه هم تعهد خود را به اسلام و دفاع از شریعت آشکارا بیان می‌کند. او می‌گوید: «... ما را چه بهتر از این که در چنین روزی در دست دشمنان دین کشته شویم، من به نام مسلمانی چیرگی شما را بر آذربایجان نمی‌خواستم» (کسری، بی‌تا: ۲۶۲-۲۶۳). پس مشخص است که او در هر شرایطی حاضر نیست که از اصول شریعت و مذهب غافل بماند و پیروی از آن را واجب می‌داند. ثقه اسلام سعد در هماهنگی میان شریعت و قانون دارد که شاید کاری دشوار برای او بود که از یک طرف به اصول دینی توجه کند و از طرفی دیگر چهارچوب‌های قانون جدید را در نظر بگیرد. به کارایی شریعت بهاندازه‌ای باور دارد که تحصیل ثروت، علم، سیاست را نیز به‌وسیله این اصول دینی و اسلامی می‌خواهد چاره کند و می‌گوید: «در سایه اسلام و اسلامیت به زور شریعت طاهر بکنیم آنچه باید کرد» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۵).

به یقین ثقه‌الاسلام قسمت اعظم تلاش‌های خود را در دوره مشروطه در جهت حفظ

اسلام و پای‌بندی به دستورات دین صرف می‌کند و زحماتش را وظیفه دینی می‌داند. او تا آنجا پیش می‌رود که شاه قاجار را نیز به رعایت اصول اسلام گوشزد می‌کند و در تلگرامی به محمدعلی‌شاه قاجار می‌نویسد: «حفظ اسلام و آیین اثنی عشری و مراعات استقلال مملکت و دولت، اولین وظیفه مهم ملوکانه است، به شریعت طاهر قسم که تمام همت ... بر اعلای لوای سلطنت اسلام و ایران است» (فتحی، ۱۳۵۵: ۴۲۵). واقعیت آن است که نقه‌الاسلام تلاش برای نجات ایران را همراه با تلاش دیگر روشنفکران و علماء می‌خواهد که بعضی از آن‌ها به دنبال استقرار مشروطه و پایه‌های قوانین غرباند. اما در حقیقت این روحانی شیعه‌مذهب، اجرای احکام شریعت، به وسیله حاکمیت دینی را فراموش نمی‌کند، یعنی اعتقاد و ذهنیت او آرزوی سلطنت شرعیه دارد «سلطنت شرعیه که نواب امام علیه السلام متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی نمایند» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۶) اما فضای ایران آن زمان و گستردگی افکار مشروطه خواهان، او را مجاب کرده بود که به عنوان یک اصلاحگر و آشتی‌دهنده همه باورها ظهرور کند.

### قانون در دیدگاه نقه‌الاسلام

نقه‌الاسلام وقتی در میان آزادی خواهان و روحانیون اصلاحگر قرار می‌گیرد و پیگیر استقرار مشروطه می‌شود و آن را در چهارچوب قانون تفسیر می‌کند؛ یعنی او به خوبی می‌داند شاه قاجار مملکت را نه از روی قوانین، بلکه از روی میل و خواهش یا بی‌قانونی اداره می‌کند. او مانند مرحوم نائینی بر این باور است که برای محدود کردن قسمتی از قدرت شاه باید به مشروطه پناه برد. مشروطه‌های که چهارچوب و محدودیت‌های قانونی برای شاه تعیین می‌کند. نقه‌الاسلام می‌خواهد حد و حدود قدرت و مملکت دارای مشخص شود؛ یعنی به باور او «آنچه ملت می‌خواهد قانون سیاسی و ملکی (حکومتی) است از قبیل تعیین حقوق سلطنت و تشخیص حدود و احکام ...» (مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

او نجات مملکت را در وجود قانون و مساوات همگانی می‌داند که در برابر آن یکسان‌اند. او دلیل پایبندی‌اش را به مشروطه، گسترش و اجرای محدودیات برای همگان، به نام قانون می‌داند. نقه‌الاسلام حسن قانون را تعیین وظیفه، مسئولیت و حدود قدرت برای مملکت داری شاه می‌داند. این محدودیت‌ها به نظر او، در تفکیک قوایی است که نظام مشروطه به



نام قانون مشخص کرده است. «اساس مشروطه منع اراده شاهانه و لزوم شوراست در امور عرضیه و مدار آن بر سه قوه است، قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه و افتراق و امتیاز این سه قوه از همدیگر. قوه مقننه فقط برای وضع قوانین است، در امورات مملکتی ... قوه قضائیه بر دو قسم است، شرعیات و عرفیات و قوه مجریه اجرای آن دو قوه فوق است» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۲۷). او بهخوبی می‌داند که بسیاری از مشکلات کشور از بی‌قانونی است و رهایی از این گرفتاری‌ها وضع و تعیین چهارچوب‌های قانونی در همه عرصه‌های است که هیچ‌کس نتواند از روی آرزوهای خودخواهانه عمل کند. نهاد تعیین‌کننده قانون هم مجلس شوراست. به باور او «قوه مقننه برای وضع قانون است در امورات مملکت، از تعیین حدود شاه و رعیت و اخذ و عطا و حدود داخله و خارجه و گرفتن مالیات و سرباز، صلاح و جنگ و غیره و آنچه در اداره مملکت‌داری لازم است.» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۷) او قانون را فقط در قوه مقننه خلاصه نمی‌کند، بلکه قوه قضائیه برای رسیدگی به دعاوی و اختلافات و قوه مجریه را برای نفوذ و اجرا در گستره کشور لازم می‌داند.

مجلس مشروطه یا به قول ثقہ‌الاسلام، مجلس شورا، رکن رکین و محل وضع قانون است که برای همه لازم‌الاجراست. چراکه اساس خواسته‌های مردم ایران دست‌یابی به این مجلس است. او مانند بیشتر هم‌فکرانش می‌داند «التزام به شریعت اسلامی و ضرورت عدم مخالفت قوانین مجلس با شریعت از یک سو و جایگاه مسئولیت عالمان دینی در حوزه قضا و افتاد از سوی دیگر، مجلس قانون‌گذاری و روند شکل گیری قوه مقننه، ماهیت منحصر به‌فردی دارد. مجلسی که موافق مزاج مملکت و قانون، موافق شریعت مطهره و مانع تولد هرج و مرج باشد» (ثقة‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۳۷). به باور این روحانی حال که کشور گرفتار مشکلات و گرفتاری است و ریشه همه گرفتاری‌ها هم بی‌قانون است، مجلس شورا می‌تواند با وضع قانون کشور را سروسامان دهد.

### سازگاری شریعت و قانون از دیدگاه ثقہ‌الاسلام

در افکار و باورهای این روحانی شیعی‌مذهب حفظ موازنه و رابطه متقابل شریعت و قانون جایگاه خاصی دارد؛ زیرا به‌یقین دریافته است که انسان از نیازهای ثانویه برخوردار است و در جهت رفع این نیاز، شریعت اسلام به او اجازه وضع قوانین داده است. از لایه‌لای

نوشته‌های او چنین برمی‌آید که به باور او وضع قوانین مشروطه نه تنها منافاتی با شریعت اسلام ندارد، بلکه آنچه در این قوانین وضع می‌شود، عیناً در شریعت اسلام وجود دارد. آنچه ضرورت دارد اصلاح این باور در دوره غیبت امام است؛ یعنی با قبول قانون موضوعه که علماء و روحانیون ناظر آن هستند مطمئن می‌گردد که در تضاد با اسلام نیست و می‌گوید: «مشروطه ایرانی نمی‌خواهد که بدعتی در دین گذاشته شود ... نمی‌خواهد پاره‌ای اصول منکره را در داخل مملکت نماید» (فقه‌الاسلام، ۱۳۹۸: ۲۶). می‌توان گفت فقه‌الاسلام قانون را برای تعیین حدود و اختیارات شاه و ارکان حکومت لازم می‌داند و از طرفی دیگر پذیرش این قانون منوط به تأیید شریعت است و این چنین است که فقه‌الاسلام با درایت کامل از تلاش برای هماهنگی و آشتی بین شریعت و قانون باز نمی‌ماند. فقه‌الاسلام به‌هیچ عنوان تضاد خاصی بین این دو مقوله مهم نمی‌بیند زیرا هم علماء را ناظر و حاضر می‌دانند و هم شریعت را گستردۀ‌تر از آن می‌بینند که قانون موضوعه بشری بتواند با آن رقابت کند. برای همین نگرانی در جهت هماهنگی شرع و قانون نمی‌بینند و به بعضی معتقدین و مخالفین مشروطه که حفظ شریعت را بهانه قرار داده‌اند می‌گوید: «اگر منظور این است که دولت باید مقید و مشروط باشد که کدام احکام شرعیه را اجرا نماید و قوانین برخلاف اصول مذهب و خلاف مملکت وضع ننماید ... در قانون اساسی رعایت این نکات شده است» (فتحی، ۱۳۵۵: ۴۳۱). او این واقعیت را می‌داند که اسلام و شریعت پایه‌های اساسی فکری و اعتقادی مردم است و هیچ‌کسی جرئت مخالفت با آن را ندارد. وضع قانون مجلس شورا هم برای تعیین تکالیف و مستولیت‌های حاکمان است که نتوانند به دلخواه خویش عمل کنند و بر این باور است که «نمایندگان با وضع قوانین، سلطنت را از خودسری و تجاوز به حقوق مردم دور می‌سازند» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۶). فقه‌الاسلام روحانی اصلاح‌طلبی است که کاهش قدرت استبداد مطلقه را با هر وسیله‌ای خیر می‌داند. حال این وسیله وضع قوانین باشد یا اصول شریعت که علماء به گونه‌های مختلف خواستار پاییندی شاه به آن هستند؛ یعنی او قانونی را که با نظارت علماء باشد و یا هیچ‌گونه مخالفتی با دین نداشته باشد همان شریعت می‌داند؛ زیرا در فقه سیاسی مدرن شیعه، در غیبت امام با حکم اجتہاد می‌توان احکام شرعی را استنباط نمود و در امور ثانویه قوانین را وضع نمود که اگر با هدایت و نظارت مجتهدین باشد، نه تنها تضادی با اصول اولیه اسلام ندارد، بلکه راهی نو برای هماهنگی و آشتی بین



قوانين استتباطی موضوعه و اصول شریعت است. بهیقین ثقہ‌الاسلام این سازش و هماهنگی را نیز برای حاکمیت دین می‌خواهد چون در باور او هدف همه تلاش‌ها «حفظ بیضه اسلام و اعتلای کلمه حق و سعی در محافظت آن است» (تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۱) پس ثقہ‌الاسلام از آشتی قانون و شریعت، کاهش قدرت شاه و نجات ایران از نابسامانی را می‌خواهد؛ زیرا هم نفوذ احکام شریعت در میان مردم را درک کرده است و هم به قدرت و هم به کارایی و نفوذ مجلس شورا و قوانین منتج از آن بهخوبی آگاه است؛ قوانینی که قبل از هر کسی شاه باید به آن پاییند باشد.

### نتیجه‌گیری

در سده نوزدهم تحول سیاسی و اجتماعی مهم مشروطه که در ایران روی داد بسیاری از افراد و گروه‌ها در آن نقش ایفا کردند. گروهی از روشنفکران بر این باور بودند غرب‌گرایی بی‌چون و چرا می‌تواند ایران را از عقب‌ماندگی محض نجات دهد، اما بعضی خواهان مصالحه میان باورهای بومی و اندیشه‌های غربی بودند. در کنار این طبقات فکری، گروهی از طبقه روحانیت نیز سهم بسزایی در جهت‌دهی به افکار و اندیشه‌های اجتماعی آن دوره داشتند که می‌خواستند اندیشه‌های مشروطه‌خواهی از جمله قانون را با افکار مذهبی و شرعی هماهنگ و همسو سازند. در این میان ثقہ‌الاسلام تبریزی جزء روحانیون ممتاز و خوش‌فکری بود که برای حاکمیت شرع و قانون مبارزه می‌کرد. او روحانی معتدلی بود که بسیاری اوقات از تندروی پرهیز می‌کرد و همگان را به میانه روی دعوت می‌نمود. حتی در این راه از روی ناچاری بعضی اوقات با نظام استبدادی مکاتبه هم می‌کرد؛ اما نکته مهم آن است که مفهوم قانون از دیدگاه ثقہ‌الاسلام نه تنها با آموزه‌های اسلامی و دینی ناسازگار نیست بلکه باور و احکام شریعت می‌تواند راهنمای قوانین موضوعه باشد.

به باور او حاکمیت دین و هماهنگی با قانون همان اندیشه‌ای است که ما مسلمانان بر اساس آن با ظلم و بیداد ستمگران در طول تاریخ مبارزه کرده‌ایم. پس قانون، این رکن اساسی مشروطه‌خواهی، نه تنها در تضاد با شرع مبین اسلام نیست بلکه همراه و همگام با آن است. نکته مهم دیگر اندیشه این روحانی آن است که او با موافقت در جهت تأسیس مدارس جدید، مطالعه روزنامه‌ها و... می‌خواهد مردم از راه فکر و اندیشه با حقوق و حاکمیت

قانون آشنا شوند و برای کسب آن تلاش نمایند. پس می‌توان گفت که پیروی از قوانین ازنظر این روحانی نیروی توانمندی است که در کنار اصول اعتقادی شرع و پایه‌های دینی می‌خواهد نظام استبدادی قاجار را به لرزو اندازد و مملکت و ملت را آزاد سازد. او در تحلیل و تفسیر مفهوم قانون می‌خواهد از نیروی پایه‌های شریعت اسلام برای حاکمیت قانون مدرن در اداره مملکت و در میان اندیشمندان بهره بگیرد. هرچند که او به این واقعیت پی برده است که بعضی از قوانین عرفی و مصوب مجلس احتمالاً با خواسته‌های مذهبی و دینی جامعه گاهی ناسازگار خواهد بود.



## منابع

### کتاب‌ها

- قرآن مجید.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران، نشر اختران، چاپ نهم.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۹۶۱)، *مکتبات کمال الدوله*، تهران، بادکوبه.
- آربلاستر، آتونی (۱۳۶۷)، *لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۱)، *مجموعه رساله‌های میرزا ملکم خان*، تهران، نشر نی.
- بشریه، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)*، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- تابکی، تورج (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل تشییع فضل الله نوری*، تهران، نشر رسا.
- ثقہ‌الاسلام، میرزا علی (۱۳۹۸)، *رساله للان*، تصحیح محمدعلی جهان‌پور، چاپ اول، ناشر مصحح.
- عجفری، لنگروی (۱۳۶۸)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، *تشییع و مشروطیت در ایران*، چاپ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۹۵)، *استنادی از مشروطه پژوهی در ایران*، دفتر سوم، امر سیاسی در رسایل عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران، ناشر باشگاه ادبیات.
- راهدار، احمد (۱۳۸۴)، *مدزینیه و عصر مشروطیت*، کتاب ششم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، *معارکه جهان‌بینی‌ها*، تهران، نشر احیاء کتاب.

- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *شیخ فضل الله نوری حرمت مشروطه، رسائل مشروطیت*، تهران، انتشارات کویر.
- زلمی، ابراهیم مصطفی (۱۳۹۰)، *فلسفه احکام قرآن*، ترجمه محمود ابراهیمی، نشر اراس، سنتندج.
- زلمی، ابراهیم مصطفی (۱۳۹۴)، *عذری بر شریعت اسلامی*، ترجمه احمد نعمتی، نشر احسان.
- سبزواری، محمدباقر (۱۲۸۵)، *روضه‌لانوار*، تهران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸)، *تفسیر المیزان*، جلد ۵، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فتحی، نصرالله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی شادروان نقه‌الاسلام شهید تبریزی*، انتشارات انجمن ملی.
- فتحی، نصرالله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی شادروان نقه‌الاسلام شهید تبریزی*، چاپ اول، تهران، ناشر انجمن آثار ملی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲)، *نظام سیاسی دولت در اسلام*، تهران، انتشارات سمت.
- کسری، احمد (۱۳۸۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نشر هرمس.
- کسری، احمد (بی‌تا)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه.
- گروهی از مؤلفین (محمدعلی نبار، ابراهیم مصطفی، حامد عبدالقادر، احمد حسن الزیاره) (۱۳۸۷)، *المعجم الوسيط*، جلد ۱، نشر: دار الدعوه.
- مستشار‌الدوله، میرزا بوسف (۱۲۸۷)، *یک کلمه*، تهران، کتابخانه ملی به شماره ۱۰۶۳۳۶۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۵)، *دایره المعارف فقه مقارن*، جلد ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران، نشر سخن، جج ۶-۷.
- مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت (۱۳۸۹)، *در مشروطیت چه گذشت*، چاپ سوم، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت.



- نظام‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۹۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، جلد دوم، چاپ هفتم، نشر پیکان.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، مقدمه سید محمود طالقانی، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نصرتی، عبدالله (۱۳۹۰)، *رویارویی با تجدد*، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، *دولت و جامعه مدرن در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳)، *تضاد دولت و ملت*، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- پژربی، یحیی (۱۳۸۲)، *ماجرای غم‌انگیر روشنگری در ایران*، تهران، چاپ سوم، انتشارات، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

#### منابع لاتین

- Bury, J.B. (1910), *The Constitution of the later Roman Empire*. Cambridge.
- Clapp, James E., (2000). *Dictionary of law*, (New York: Random House Publication, 2000).
- David J, Howarth, (1995), (Discourse Theory) in *Theory and Methods in Political science*, Edited by David Marsh and Gery Stoker (London: Macmillan).
- Garner, Bryan A., (2004), *Black's Law Dictionary*, (USA: Thomson Press).
- Hermann, Denis, (2010), 'Système Parlementaire et Consultation Selon Thiqat al-Islam-i Tabriz: légitimation religieuse et justification historique'. in Denis Hermann and Sabrina Mervin, *Courants Et Dynamiques Chiites à l'époque moderne (XVIIe-Xxe siècles)*, Orient-Institut Beirut, and Institut Français de Recherche en Iran, Beirut.



- keddie, Nikki, R. (1995). Iran the Muslim world: Resistance an Revolotion, Newyork University Press.
- Nikki, R. Keddie, (1972), Roots of the ulamaos Power in modern Iran, in scholarsaints, an Sufis: Muslim Religious Instituions since 1500, (los angeles: University of California Press).
- Roger M. Savory. (1979). 'The Problem of Sovereignty in the Ithana Ashari (Twelve') Shi'i State," Middle East Review.
- Said Amir Arjomand. (1984). The sha law of God and the Hidden Imam, Religion, Political order and Soceital change in Iran Form the Begining to 1980 (Chicago and London: The University of Chicago Press.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

## برهمکنش و روابط معنایی رمزگان‌های مشروعیت‌بخش در عناصر بصری سکه‌های ایلخانی با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی

فرزاد فیضی<sup>۱</sup>

حبيب شهبازی شیران<sup>۲</sup>

کریم حاجی‌زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

کاربست رویکردهای نشانه‌شناسی در مطالعه مضامین سکه‌ها با توجه به ویژگی نوشتاری - تصویری عناصر بصری سکه، معانی مستتر و ضمنی آن‌ها را نسبت به سایر متون هنری بهتر می‌تواند آشکار نماید. این پژوهش با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی (بدویژه مفاهیم پساستارگرایی آن)، مضامین موجود در عناصر بصری سکه‌های ایلخانی را مطمح نظر قرار داده و در این راه از نظریه مشروعیت قدرت «دیوید بیتهام» نیز بهره جسته است. سؤال اصلی پژوهش این است که برهمکنش و روابط معنایی رمزگان‌های سکه‌های ایلخانی به چه صورت بوده و نظامهای نشانه‌ای در آن‌ها چگونه متجلی شده است؟ بر همین اساس داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای - آرشیوی جمع‌آوری و سپس مفاهیم موجود در آن‌ها به روش تحلیلی - تاریخی موردمطالعه قرار گرفتند. طبق یافته‌ها کاربرد این روش پارادایم‌های گستردگرتری را در مطالعه سکه درگیر می‌نماید و منجر به درک معناهای ضمنی در مضامین سکه‌ها می‌شود. بر این اساس معانی عناصر سکه‌های دوره

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

habibshahbazi35@gmail.com

k\_hajizadeh@uma.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نوبنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران



هلاکو خان تا اواسط حکومت آباقلخان نشانگر تلاش خوانین برای کسب سطح اول مشروعيت و مفاهیم سکه‌های اواخر آباقلخان تا گیخاتو نشان از عدم موفقیت خوانین ایلخانی در پیشبرد اهداف توجیهی خود و چالش فقدان اعتقادات مشترک (سطح دوم مشروعيت)، با ضرب سکه‌هایی با مضامین مسیحی، یهودی (ستاره داود) و حتی شیعی دارد. در دوران پس از غازان خان تا انقراض حکومت، همنشینی رمزگان‌های اسلامی، اویغوری و ایرانی در مضامین سکه‌ها هم‌زمان با سطح سوم مشروعيت در بطن جامعه ایلخانی اتفاق می‌افتد. در این دوره مظاہر ارکان اصلی قدرت (اعم از سیاسی، مذهبی و اقتصادی) به گونه‌ای متناسب در مضامین سکه‌ها همنشین شده و بازتابی از شبکه قدرت هستند. در این دوره معانی سکه‌ها از طریق بسطِ روابط بینامنی با سایر حوزه‌ها به نوعی نشانگی تبدیل شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** ایلخانی، سکه، نشانه‌شناسی، رمزگان، روابط معنایی، مشروعيت.



## ***Interactions and Semantic Relations between Legitimizing Codes in the Visual Elements of the Ilkhanate Coins based on the Semantics Approaches***

Farzad Feyzi<sup>1</sup>

Habib Shahbazi Shiran<sup>2</sup>

Karim Hajizadeh<sup>3</sup>

### **Abstract**

The application of semiotic approaches in the study of the themes of coins, considering the written-visual feature of the visual elements of coins, can reveal their hidden and implicit meanings than other artistic texts. Relying on semiotic approaches (especially its poststructuralist concepts), this study has considered the themes in the visual elements of the Ilkhanids coins and in this way has used the theory of legitimacy of power of David Betham. The main question of the research is "what is the interaction and semantic relations of the codes of the Ilkhanid coins?"; and "how are the symbolic systems manifested in them?" The data was collected using library resources and implementing an analytical-historical approach. The results reveal that using this method involves broader paradigms and leads to a better understanding of connotations in coin themes. The meanings of visual elements in coins of Hulagu Khan reign until the middle of Abaqa Khan rule indicate the Khans' efforts to gain the first level of legitimacy and the elements in coins near the end of Abaqa Khan rule to Gaykhatu Khan indicate the Khans' failure to promote their justification goals and lack of common beliefs (the second level of legitimacy) by minting coins with Christian, Jewish (Star of David) and even Shiite themes. After Ghazan Khan until the extinction of the Ilkhanate dynasty, the coexistence of Islamic, Uyghur and Iranian codes in the coin themes occurs simultaneously with the third level of legitimacy in the society. In this period, the symbols of the main pillars of power (political, religious and economic) coexist harmonically in the coin themes and are a reflection of the power network. In this period, the meanings of coins had become a kind of semiosis through the expansion of intertextual connections with other areas.

**Keywords:** Ilkhanate, Coin, Semantics, Code, Semantic Relations, Legitimacy.

---

1. PhD student in Archeology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran  
farzadfeyzi92@gmail.com

2. Associate Professor Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran (Corresponding Author)  
habibshahbazi35@gmail.com

3. Associate Professor Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran  
k\_hajizadeh@uma.ac.ir

## مقدمه

بسیاری از مفاهیم و معناهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی موجود در آثار تاریخی در فرایند ارتباط مخاطبان با آن آثار شکل گرفته، تأثیر خود را نهاده و در بسیاری از موارد پنهان مانده است. پس چهبسا مفسر با استفاده از افق دید گسترده به لایه‌های مستترتری از مؤلف آثار دست یابد و مفاهیمی را درک کند که حاصل ارتباط مخاطبان با آثار بوده و در سایر آثار مادی و مکتوب به نحوی ضمنی بازتاب داشته است. در برهم‌کنش معانی، هر سه مقوله متن (اثر)، مؤلف (سازنده) و مفسر (کاربر) مورد عطف و توجه قرار می‌گیرد (چندر، ۱۳۹۷: ۲۵۷). به طور کلی سکه‌ها علاوه بر کاربرد اقتصادی گاه دارای کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هستند که بخشی از این کارکردها لزوماً برگرفته از عناصر فرمی آن‌ها نیست، بلکه در پی تأثیر متقابل نیروها و در پیچ و تاب تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به دست می‌آید. به بیانی دیگر اگر معنای هر متنی (در اینجا نقوش و کتیبه‌های سکه‌ها) را بر پایهٔ دو کرانه معنایی دلالت<sup>۱</sup> و تداعی<sup>۲</sup> بیانگاریم، کارکردهای اولیه و اقتصادی آن، دلالت سکه و از سوی دیگر کارکردهای دیگری که پیامد پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه است، تداعی‌های جمعی آن انگاشته می‌شود. به این ترتیب سکه‌ها نیز نوعی متن زبانی است که توسط کاربران آن مورد خوانش و تفسیر قرار می‌گیرد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۶۸ – ۷۰).

نشانه‌شناسی<sup>۳</sup> به دو مکتب اصلی فکری «ساختمانگرایی»<sup>۴</sup> و «پسساختمانگرایی»<sup>۵</sup> تقسیم می‌شود. نشانه‌شناسان ساختارگرا (سوسور<sup>۶</sup>، یاکوبسن<sup>۷</sup>، اشتراوس<sup>۸</sup>) که بیشتر در حوزه زبان‌شناسی تخصص دارند و نشانه‌شناسان پسساختمانگرها (اکو<sup>۹</sup>، بارت<sup>۱۰</sup>، دریدا<sup>۱۱</sup>) رابطه دال و مدلول را غیرمستقیم می‌دانند و به دنبال کشف مدلول‌های ضمنی و مستتر در مسائل

- 
1. Signification
  2. Association
  3. Semiology
  4. Structuralism
  5. Post-structuralism
  6. Ferdinand de Saussure
  7. Roman Jakobson
  8. Leo Strauss
  9. Umberto Eco
  10. Roland Barthes
  11. Jacques Derrida



اجتماعی، منطقی و زیبایی‌شناختی هستند (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۲ - ۳۹؛ چندر، ۱۳۹۷: ۲۵ - ۲۹؛ Eco, 1979: 7). با این که پژوهش‌های پایه‌ای در مورد نشانه‌شناسی به صورت عام نسبتاً زیاد است؛ با این حال محققان از کاربست این روش بر روی بسیاری از مصاديق هنری به صورت تکنگاری<sup>۱</sup> و جداگانه غفلت ورزیده‌اند. از همین رو در پژوهش زیر نگارندگان تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از مطالعات نشانه‌شناسی و بهویژه مکتب پس‌اساختارگرایی و رویکرد لایه‌ای آن، برهمکنش، روابط معنایی و فرایند معناپردازی را در سکه‌های ضرب شده دوره ایلخانی مشخص کنند تا این طریق به تحولات و لایه‌های مختلف معنایی موجود در مضامین سکه‌های این دوره دست یابند. سکه‌های نسبتاً زیاد و با نقوش متنوع از این دوره بر جای مانده که چندان مورد دقت نظر قرار نگرفته‌اند. این پژوهش از نظر روش کیفی و از بعد ماهیت بنیادی - نظری هست که با استفاده از روش تحلیلی - تاریخی و به کارگیری روش تفسیری نشانه‌شناسی پس‌اساختارگرایی، سعی در بازنمایی<sup>۲</sup> معانی مستتر در سکه‌های عهد ایلخانی در قالب «متن»، «رمزگان‌ها»<sup>۳</sup> و روابط «هم‌نشینی»<sup>۴</sup> و «جانشینی»<sup>۵</sup> دارد.

هدف اصلی پژوهش بررسی نحوه برهمکنش و روابط معنایی کتیبه‌های سکه‌های ایلخانی در قالب لایه‌ها و رمزگان‌های متتنی، هم‌زمان با تغییرات بافتاری (باft زمانی، فرهنگی - اجتماعی و روابط بین‌امتنی) می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش این است که برهمکنش و روابط معنایی رمزگان‌های متتنی در سکه‌های ایلخانی به چه صورت بوده و نظام‌های نشانه‌ای در آرایه‌های مختلف سکه‌ها چگونه متجلی شده است؟ با این‌که پژوهش‌های نسبتاً زیادی در قالب کتاب و مقاله سکه‌های دوره ایلخانی را بررسی نموده‌اند، اما هیچ‌یک از دریچه علم نشانه‌شناسی و از زاویه رویکردهای تازه معناشناسی<sup>۶</sup> به دلالات معنایی این آثار نپرداخته است. به اعتقاد نویسنده‌گان کاربرد داشش نشانه‌شناسی در سکه‌شناسی با توجه به نوشتاری و تصویری بودن عناصر بصری سکه‌ها به صورت توأمان،

- 
1. Monographie
  2. Representation
  3. Text
  4. Codes
  5. Syntagmatic
  6. Paradigmatic
  7. Semantics

می‌تواند در دست‌یابی به لایه‌های درونی و معانی ضمنی سکه‌ها بسیار مفید باشد و دلالت‌های پنهان آن را آشکار سازد. همچنین پژوهش حاضر از نظریه «ابعاد مختلف مشروعيت» دیوید بیتهام در جهت تحلیل بهتر مضامین روی سکه بهره خواهد جست. امید است این پژوهش راه را بر تحقیقات بیشتر در این حوزه بگشاید.

مطالعات پیرامون سکه‌های ایلخانی به نسبت سایر وجوه هنری این دوره آشکارا با کاستی رویه‌رو است. تابه‌حال پژوهشی که با اتکا بر روش‌های نشانه‌شناسانه و رویکردهای معناشناسی به سکه‌های ایلخانی پیردازد، صورت نگرفته است. البته این خلاً در مورد سکه‌های اکثر دوران اسلامی نیز احساس می‌شود. در زمینه سکه‌های دوران ایلخانان مغول کتاب‌ها و مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده که می‌توان به عنوان پیش‌زمینه پژوهش حاضر از آن‌ها یاد کرد؛ نویسنده کتاب سکه‌های ایران؛ دوره ایلخانان مغول، به صورت کلی سکه‌هایی که توسط فرمانروایان مغول از اوایل سده ۷ تا اواسط قرن ۸ هـ.ق در ایران ضرب شده را معرفی کرده است (علاءالدینی، ۱۳۹۷). تراپی طباطبائی نیز در دو مقاله سکه‌های اسلامی دوره ایلخانی را معرفی کرده (تراپی طباطبائی، ۱۳۴۷) و به نحوه کاربرد رسم الخط اویغوری در سکه‌های مزبور پرداخته است (تراپی طباطبائی، ۱۳۵۱). محبوبه شرفی در مقاله خود مهم‌ترین رکن نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی را سکه‌های فلزی اعم از طلا، نقره و مس معرفی می‌کند که در دوره‌ای کوتاه اسکناس (چاو) نیز به یاری آن آمده است (شرفی، ۱۳۹۵). سرافرازی در مقاله‌ای سکه‌های دوره ایلخانی را نشان‌دهنده تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی می‌داند که با بررسی آن‌ها می‌توان به برخی از تحولات پی برد (سرافرازی، ۱۳۸۹). تونجای در کتاب خود با عنوان سکه‌های مغول و ایلخانی، سکه‌های محفوظ در مجموعه «یاپی کریدی» استانبول را مطالعه و معرفی کرده است (Tuncay, 1992). خسروی در پایان‌نامه خود تصاویر و نوشتارهای روی سکه‌های ایلخانی گنجینه ملک تهران را از دیدگاه بصری مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده نوشتارها علاوه بر تأثیر از شعایر دینی دارای کارکرد تزئینی نیز هستند (خسروی، ۱۳۸۷).

پژوهش حاضر به لحاظ هدف بنیادی - نظری است. در همین راستا داده‌های پژوهش با روش کتابخانه‌ای و آرشیوی از مجموعه‌ها و اسناد مختلف جمع‌آوری شدند و سپس مفاهیم



موجود بر آن‌ها به روش تحلیلی - تاریخی و با توجه به رویکردهای نشانه‌شناسی از جمله رمزگان و روابط بینامتنی همنشینی و جانشینی، مورد تحلیل قرار گرفتند.

## مبانی نظری

### ۱. نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی نوعی دانش در جهت درک و دریافت پدیده‌های جهان است که از طریق خوانش و قرائت نشانه‌های موجود در هر پدیده حاصل می‌شود (ضیمران، ۱۳۸۲: ۷). از نظر ساختارگرها و در رأس ایشان سوسور در الگوی دووجهی خود (دال و مدلول) ارزش هر نشانه با حضور هم‌زمان نشانه‌های دیگر معنا می‌یابد (سوسور، ۱۳۸۲: ۴۷). پیرس الگوی خود از نشانه را برخلاف مدل سوسور به سه بخش «شمایل»<sup>۱</sup>، «نمایه»<sup>۲</sup> و «نماد»<sup>۳</sup> تقسیم کرده است (سجودی، ۱۳۹۸: ۳۰). نظریات نشانه‌شناسی اکو بیشتر با محوریت فرهنگ در راستای تحلیل نشانه‌های فرهنگی، هنری، ادبی و اجتماعی بوده است (اکو، ۱۳۹۹: ۷ – ۹). به نظر وی منتقل‌کنندگان پیام به این دلیل که از لحاظ طبقه اجتماعی، تحصیلات یا ایدئولوژی سیاسی، جهان‌بینی و ... با مخاطبان خود تفاوت دارند، پیام نزد این دو گروه دارای معنای یکسانی نبوده و هر یک پیام را از دید خود تفسیر می‌کنند (آسابرگ، ۱۳۸۹: ۴۹). به صورت کلی در تعریف‌های ارائه شده، رویکردهای پیرس، امبرتو اکو، چارلز موریس<sup>۴</sup> و رولان بارت به نشانه به اصول هرمنوتیک مدرن و اهمیت تأویل در رویارویی با آثار هنری نزدیک‌تر است. نشانه‌شناسان پس از ساختارگرا و هرمنوتیست‌های تفسیرگرا در فهم اثر هنری مخاطب محور هستند و نقش مفسر یا بیننده اثر را در شکل‌گیری معنای اثر پررنگ‌تر از خود مؤلف می‌دانند. (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۹). البته در هر صورت در فرایند نشانگی نقش تفسیرگر مورد توجه قرار می‌گیرد. پل تیبو معتقد است که تفسیرگر حتی در الگوی دووجهی سوسور آشکارا حضوری ضمنی دارد (Thibault, 1997: 184).

1. Icon

2. Index

3. Symbol

4. Charles William morris



## ۲. رمزگان

رمزگان‌ها مجموعه قواعدی‌اند که بر اساس آن، عناصری انتخاب می‌شوند که با دیگر عناصر ترکیب شده و عناصری جدید می‌سازند (لارسن و یوهانسن، ۱۳۸۸: ۷۳)؛ بنابراین رمزگان به قوانینی اشاره دارد که عناصر یک نظام را به عناصر یک یا چند نظام دیگر پیوند می‌دهد و هر دو طرف حاضر در مبادله پیام، واقعاً یا فرضاً، کاملاً یا بعضاً و مشترکاً از این قوانین بهره می‌برند (سیپیاک، ۱۳۹۱: ۶۸). نظام رمزگانی نیز نظامی فراگیر و اجتماعی از قراردادهای هر حوزه نشانه‌ای است که می‌تواند با نقش محتوای خویش در تفسیر متون، به کشف لایه‌های مختلف معنایی متن کمک کند (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۹۵)

در تحلیل نقوش سکه‌ها، نظام‌های رمزگان، متغیرهایی هستند که به لحاظ ارتباط محتوایی و تأثیر آن در روش ساختن تمامی جنبه‌های معنایی آثار، بهره‌برداری می‌شوند. از این‌رو می‌توان رمزگان‌های اجتماعی از قبیل نشانه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و ... را با زیررمزگان‌های مختلف، مهمترین نیروهای تأثیرگذار در شکل‌گیری عناصر بصری سکه‌ها مورد نظر قرار داد.

## ۳. روابط همنشینی و جانشینی

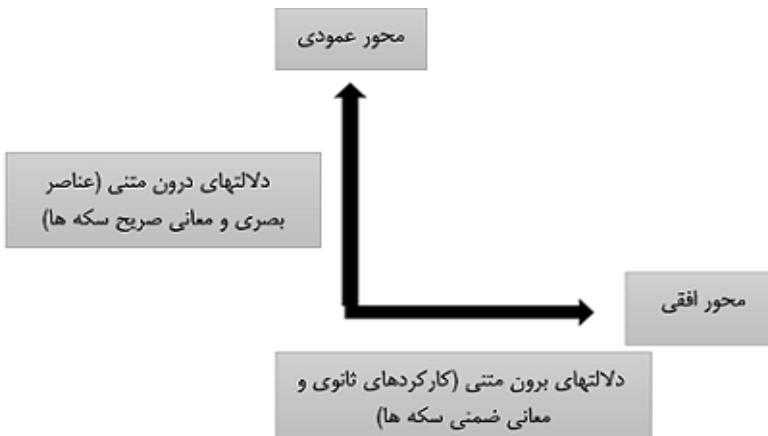
در چهارچوب نشانه‌شناسی لایه‌ای<sup>۱</sup>، متن از لایه‌های متعددی تشکیل شده‌است و معنا نیز حاصل برهم‌کنش میان لایه‌های متنی، رمزگان‌ها و ... است (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۸). در نشانه‌شناسی لایه‌ای از دو طریق می‌توان به خوانش متن و کشف لایه‌های معنایی راه یافت؛ نخست روابط درون‌متنی<sup>۲</sup> که روشنی برای تفسیر متن با توجه به نشانگان‌ها و رمزگان‌های موجود در خود متن است (صفوی، ۱۳۹۷: ۶۱) و دوم روابط بین‌امتنتی که در آن به نحوه انعکاس و تأثیر بافت (عوامل مختلف تأثیرگذار در نقوش سکه‌ها) در یکدیگر توجه می‌شود (گراهام، ۱۳۸۵: ۲۲) ترکیب و ترتیب عناصر سازنده یک متن نیز عبارت‌اند از روابط «همنشینی»<sup>۳</sup> و روابط «جانشینی»<sup>۴</sup>. روابط همنشینی چگونگی قرار گرفتن عناصر کنار هم و روابط جانشینی چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم است. (چندلر، ۱۳۹۷: ۱۲۷). (نمودار ۱).

1. Layered Semiology

2. Innertextual

3. Syntagmatic

4. Paradigmatic



نمودار ۱: ابعاد دلالتی مختلف سکه‌های ایلخانی (نگارندگان، ۱۳۹۹)

### سکه‌های دوره ایلخانی

نظام پولی ایلخانان تا حدود زیادی متأثر از دوره‌های گذشته، از جنس طلا، نقره و مس و به صورت چندفلزی بوده است (ترابی طباطبائی، ۱۳۴۷: ۱۸ – ۱۹؛ سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۸: ۲۱۵ – ۲۱۷). تعداد سکه‌های طلا نسبت به سکه‌های دیگر کمتر بوده و بیشتر در فعالیت‌های کلان اقتصادی خارجی و داخلی کاربرد داشته است (فضل الله همدانی، ۱۳۶۲: ۱۰۵۶). سکه‌های نقره متداول‌ترین سکه‌ها از نظر کاربرد اقتصادی بوده و در تمامی قلمرو ایلخانان نقش اصلی را در معاملات داشته است (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۹۳). سکه‌های مسی در معاملات روزمره و در بین اشار عادی مردم رایج بوده است (شرفی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). سکه‌های دوره ایلخانی از لحاظ عناصر بصری و تزئینات بسیار متنوع هستند. این تزئینات شامل آیات قرآنی و مفاهیم اسلامی (علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۲۵) نوشه‌های اویغوری (شمسي و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۴) تصاویر حیوانات و نقوش گیاهی و هندسی می‌شود (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۱: ۴۷ – ۵۰؛ شرفی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

در بررسی سکه‌های این دوره معمولاً تحت تأثیر جریانات سیاسی و نظامی، نقوش نیز در چندین بخش مطالعه می‌شود؛ ظهور مضامین اسلامی بر سکه‌های ایلخانان بودایی و شمنی تبار اولیه مدلول بی‌تمدنی و تسليیم فرهنگ قوم غالب در برابر قوم مغلوب در نظر

گرفته شده (سرفراز و آورزانی، ۱۳۸۸: ۲۱۶) و یا عدهای دیگر تساهل مذهبی مغولان را علت این مسئله دانسته‌اند (اشپولر، ۱۳۹۷: ۲۰۳). ظهور مضامین مغولی را مربوط به زمان تسلط و تثبیت حکومت ایشان و استفاده از مضامین با حروف فارسی را مربوط به اواخر این دوره در نظر گرفته‌اند (سرفراز و آورزانی، ۱۳۸۸: ۲۱۶ - ۲۱۷). پژوهش حاضر با پذیرش کلیت تقسیم‌بندی‌های فوق و با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری نشانه‌شناسی به دنبال لایه‌های جدیدی از معانی در مضامین سکه‌های این دوره است. معانی که نشان خواهند داد در مطالعه مضامین سکه‌های ایلخانان پارادایم‌های گسترده‌تری درگیر می‌شوند. در جدول ۱ جزئیات کتیبه‌ها و نقوش به کاررفته در سکه‌های مورد مطالعه مشاهده می‌گردد.

جدول ۱: جزئیات مضامین به کاررفته در سکه‌های ایلخانان (نگارندگان، ۱۳۹۹)

مضامین پشت سکه	مضامین روی سکه	خوانین ایلخانی
متن: - لا اله الا الله وحده لا شريك له، محمد رسول الله - الملك لله، لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله عليه و سلم حاشیه: - آیه ۲۶ سوره آل عمران محل ضرب	متن: قآن الاعظم، هلاکو، ایلخان المعظم - قآن الاعظم منگا قآن، هلاکوخان حاشیه: - آیه ۲۶ سوره آل عمران محل ضرب	هلاکوخان (۶۵۷ - ۶۶۳ م.ق)  (http://ilkkansaltaycoins.com)
متن: - لا الله الا الله محمد رسول الله و سلم / لا الله الله ایلخان الاعظم آباقا خلد محمد رسول الله حاشیه: - آیه ۲۶ سوره آل عمران / - هو الذى ارسل - نوشته به خط اویغوری (Ariba) رسوله بالهدی و دین الحق ليظهره على الدين كله و لو حاشیه: محل ضرب کره المشركون / - بسم الاب و الابن و روح القدس / علامت صلیب / - یک قلاده یوزپلنگ - محل ضرب	متن: - قآن، قآن الاعظم، پادشاه عالم، ایلخان الاعظم آباقا خلد حاشیه: - آیه ۲۶ سوره آل عمران / - هو الذى ارسل - نوشته به خط اویغوری (Ariba) رسوله بالهدی و دین الحق ليظهره على الدين كله و لو حاشیه: محل ضرب کره المشركون / - بسم الاب و الابن و روح القدس / علامت صلیب / - یک قلاده یوزپلنگ - محل ضرب	آباقا خان (۶۶۳ - ۶۸۰ م.ق)  (موزه ملک، شماره ۵۷۷ - ۵۰۰۰۰۰۶۰۰)

مضامین پشت سکه	مضامین روی سکه	خوانین ایلخانی
متن: نوشته به خط اویغوری (Amatun) - تصویر سه ستاره شش پر	متن: لا اله الا الله، محمد رسول الله - محل ضرب	احمد تکودار (۶۸۳ - ۶۸۰ هـ)
		
		(موزه ملک، شماره ۶۲۲۰۰۶۰۰۰۵۰)
- نوشته به خط اویغوری (Argunun) - قآن العظیم، قآن ارغون / - بسم الاب و الابن و روح القدس الله واحد / - علامت صلیب - تصویر پرنده شکاری و خورشید در حال طلوع	متن: لا اله الا الله، محمد رسول الله - لا اله الا الله محمد رسول الله على ولی الله (۱ مورد) قآن، منه الله - محل ضرب	ارغون (۶۹۰ - ۶۸۳ هـ)
		
		(موزه ملک، شماره ۵۹۰۰۰۶۰۰۰۵۹۰)
Arinjin - نوشته به خط اویغوری (Arinjin) Turiji نام مغولی گیخاتو / - تصویر پرنده شکاری و خورشید در حال طلوع	متن: لا اله الا الله، محمد رسول الله - محل ضرب	گیخاتو (۶۹۴ - ۶۹۰ هـ)
		
		(http://www.coinarchives.com)
متن: پادشاه زاده غازان العادل / - پادشاه اسلام / شهنشاه اعظم - تصویر پرنده شکاری و خورشید در حال طلوع / - تصویر شیر در حال حرکت - نوشته به خط اویغوری «تاگرین گوجوندور» / - نوشته به خط چینی «سلطان» حاشیه: سال ضرب	متن: - لا اله الا الله، محمد رسول الله (و سلم) - لا اله الا الله، محمد رسول الله، صلی الله علیه نقش محراب - عبارت «ضرب بازار» - تمغا به شکل دایره - حاشیه: محل ضرب و سال ضرب	غازان (۷۰۳ - ۶۹۴ هـ)
		
		(موزه ملک، شماره ۲۰۹۰۰۶۰۰۰۲۰۹)



خوانین ایلخانی	مضامین روی سکه	مضامین پشت سکه
اولجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ م.ق)	<p>متن: الله، محمد رسول الله، الله لا اله الا، محمد رسول متن: السلطان الاعظم، غیاث الدين دنيا و الدين، محمد خادبنده خلد الله ملکه</p> <p>- اوبکر الصدیق و عمر الفاروق و عثمان ذو النورین و علی حاشیه: - سوره نور آیه ۵۵ و سوره حجرات آیه ۲۹</p> <p>- ب خط اویغوری (اولجایتو سلطان)</p> <p>سال ضرب و محل ضرب</p> <p>نقوش هندسی</p> <p>ظهور حروف فارسی</p> <p>اللهم صل على محمد و على و الحسن و الحسين و عبارت «ضرب البازار الاردو»</p> <p>علی و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و محمد و الحسن و محمد (اواخر سلطنت)</p> <p>لا الله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله (اواخر سلطنت)</p> <p>علی ولی الله امیرالمؤمنین / - المهدی</p>	<p>نقش ستاره</p> <p>نقوش هندسی</p> <p>الله، عمر، عثمان، علی، و سلم</p> <p>الله، عثمان، علی و الحسن و الحسين و علی و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و محمد و الحسن و محمد (اواخر سلطنت)</p> <p>الله، لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله (اواخر سلطنت)</p>
( <a href="http://ilkkansaltaycoins.com">http://ilkkansaltaycoins.com</a> )		
ابوسعید (۷۳۶ - ۷۱۶ م.ق)	<p>متن: الله، لا اله الا الله، محمد رسول الله، و سلم / - متن: - السلطان الاعظم ایلخان المعظم ابوسعید خلد الله ملک</p> <p>- ضرب فى دولة المولى، السلطان الاعظم</p> <p>حاشیه: - تبارك الذب بيده الملك و هو على كل شئ ابوسعید، خلد الله ملکه</p> <p>قدیر (سوره ملک آیه ۱) / - فسيكفيكم الله و هو السميع نوشتہ به خط اویغوری «بو سعیدا»</p> <p>العلی / - ابویکر، عمر، عثمان، علی / -</p> <p>نقش شیر و خورشید</p> <p>حاشیه: سال و محل ضرب</p>	   
( <a href="http://ilkkansaltaycoins.com">http://ilkkansaltaycoins.com</a> )		



## بررسی و تحلیل

به عقیده سوسور نشانه‌ها به تنها یعنی معنادار نیستند و فقط وقتی در ارتباط با یکدیگرند تفسیرپذیر می‌باشند. یا کوین نیز باور داشت تولید و تفسیر متون به وجود رمزگان یا قراردادهای ارتباطی بستگی دارد (چندر، ۱۳۹۷: ۲۲۱). در معنای ضمنی و موضوع ثانوی هدف ورود به دنیای رمزگان اثر است، چرا که ما همواره اشکال را با مفاهیم قراردادی همبسته می‌دانیم. در حقیقت هنگامی که در مورد مسئله موضوعی در مقابل فرم صحبت می‌کنیم، اساساً به دنبال معنای ثانویه و مفاهیم مستتر در تصاویر، تمثیل‌ها و ... هستیم (عبدی، ۱۳۹۰: ۴۵). طبق نظر نشانه‌شناسان پس از اختارگرا از جمله بارت در «دلالت مستقیم» معناهای ملفوظ و آشکار مدنظر هستند و در «دلالت ضمنی» معناهای اجتماعی - فرهنگی نشانه‌ها مطمئن نظر قرار می‌گیرند (چندر، ۱۳۹۷: ۲۱۰). در پژوهش حاضر به صورت کلی «دلالت مستقیم»<sup>۱</sup> مربوط به معناهای فرمی و عملکردی می‌شود و «دلالت ضمنی»<sup>۲</sup>، لایه‌های معنایی را در نظر دارد که در پژوهش زیر بدان پرداخته شده است. با مطالعه کتیبه‌ها و نقوش سکه‌های ایلخانی می‌توان گفت آن‌ها را از نظر مضمون و معنای ثانوی و ضمنی و یا به بیان نشانه‌شناسی به چند دسته از رمزگان‌ها و لایه‌های معنای قابل تقسیم هستند که در پژوهش حاضر در سه دوره زمانی بررسی خواهند شد.

### دوره اول: هلاکوخان تا اواسط حکومت آباقاخان (سطح اول مشروعیت)

با بررسی مضامین حک شده در سکه‌های ایلخانان مشخص می‌شود بخش زیادی از آن‌ها مربوط به مفاهیم اسلامی هستند که در کنار سایر مضامین و عناصر حضور دارند. این مفاهیم در سه دسته و دوره قابل بررسی هستند؛ دوره اول: سکه‌های ابتدایی ایلخانان از زمان هلاکوخان (۶۶۳ – ۶۵۴ ه.ق) تا اواسط سلطنت آباقاخان (۶۸۰ – ۶۶۳ ه.ق) را در بر می‌گیرد. این دوره سقوط بغداد و قلعه‌های اسماعیلیه (فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲، ۲: ۶۸۷ – ۶۸۹)، شکست مغولان در عین جالوت (همان، ۱۳۶۲، ۳: ۶۵) و انتخاب آذربایجان به عنوان پایتخت را شامل می‌شود (فخرناکتی، ۱۳۴۸: ۴۱۹). در این دوره بارزترین مضامین

---

1. Denotation

2. Connotation

به کاررفته در سکه‌ها عبارات «لا اله الا الله، وحده لا شريك له، محمد رسول الله» و متن آیه ۲۶ سوره آل عمران شامل «قل اللهم مالك الملك توتي الملك من تشا و تنزع الملك منمن تشا و تعز من تشا و تذل من تشا بيدك الخير انك على كل شيء قادر» هستند. در دوره اول هیچ نوشتة او یغوری و غیراسلامی در سکه‌ها مشاهده نمی‌شود. درواقع هدف از کاربست این مضامین کسب مشروعیت برای ایلخانان در سرزمین ایران بوده است. اگر گستردگترین هویت اجتماعی جمعی را که از آن با نامهای هویت ملی یا سیاسی (جنکیز، ۱۳۹۴: ۴۶-۵۰) یاد می‌شود در نظر بگیریم، «سرزمین»، «حکومت» و «ملت» ارکان تشکیل‌دهنده آن خواهند بود (عالی، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۴۸). برای تشکیل دولت و کسب مشروعیت ملی و جهانی ایجاد توازن میان ارکان ذکر شده امری ضروری است تا بدان وسیله قدرت به اقتدار (قدرت مشروع) تبدیل شود. ایلخانان مغول برای کسب این مشروعیت در عرصه‌های مختلف از جمله سکه‌ها که به نوعی نقش رسانه‌ای دارند، تغییرات گستردگای ایجاد کردند. عموماً ابعاد مختلف مشروعیت قدرت چندین مرحله در نظر گرفته می‌شود. دیوید بیتهاام با نظر داشتن تقسیم‌های فوق، به‌ویژه تقسیم‌بندی ماکس وبر از قدرت، سه بعد و مرحله برای مشروعیت قدرت قائل می‌شود که در اکثر جوامع و حکومت‌ها ظهور کرده است؛ ۱. سازگاری و انطباق با قواعد مستقر. ۲. توجیه قواعد از طریق مراجعه به باورهای مشترک فرادست و فروdst. ۳. بروز شواهد و مدارک از رضایت تابعان (بیتهاام، ۱۳۹۰: ۳۱ - ۳۵). با تفسیر آیات به کاررفته در روی سکه‌های هلاکوخان و آباخان مبنی بر این که حکومت ایشان خواست خدا بوده، می‌توان پی برد ایشان از تقدیرگرایی زمان حمله مغول به بهترین نحو برای مشروعیت بهره جسته‌اند. در واقع خوانین این دوره دریافتند زمانی قدرت ایشان به اقتدار (قدرت مشروع) بدل می‌شود که دلایل مشروعی برای فرمانبرداری خویش بیابند. علاوه بر تلاش برای مشروعیت از طریق تمکس به اصول بنیادین دین در پشت تمامی سکه‌های این دوره عباراتی همچون «قآن و «قآن الاعظم» مشاهده می‌گردد که قطعاً در جهت حفظ مقبولیت سیاسی نزد خان بزرگ و اشرفزادگان مغول بوده است. ماهیت کاملاً نظامی و وابستگی قدرت مغول به اشرفزادگان (رضوی، ۱۳۹۰: ۷۰) این نحوه برخورد را با آموزه‌های یاسا اجتناب‌ناپذیر می‌کرده است (تصویر ۱). می‌توان گفت این مقبولیت از شخصیت کاریزماتیک قآن بزرگ که بخش زیادی از آن

برگرفته از جایگاه چنگیز خان در نزد مغولان بود ناشی می‌شده است. در سلطه کاریزمایی نه از قواعد و سنن، بلکه از شخص که تقدس یا قهرمانی یا برخی ویژگی‌های فوق العاده به وی نسبت داده می‌شود، استفاده می‌گردد (ترنر، ۱۳۹۰: ۳۷ - ۳۹). با این توصیفات نوشته‌های اسلامی در سکه‌های نخستین ایلخانی در جهت مشروعیت دینی و نوشته‌های اویغوری در جهت مقبولیت نزد اشراف زادگان بر روی سکه‌ها به کار برده شده است. به بیان نشانه‌شناسی رابطه همنشینی رمزگان‌های اسلامی و اویغوری در این دوره در جهت کسب مشروعیت سطح اول قدرت ایلخانان مغول در سرزمین ایران در اوایل این دوره اتفاق افتاده است.

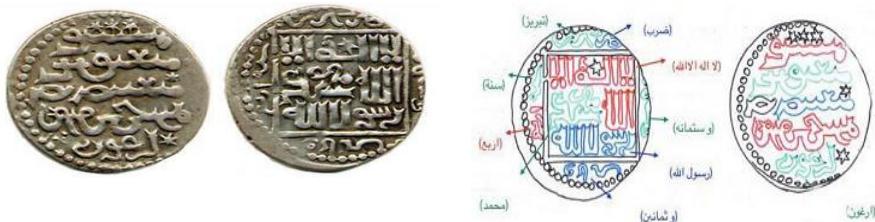


تصویر ۱: روی (سمت چپ) و پشت (سمت راست) سکه هلاکو خان و طرح شماتیک آن  
(<http://ilkkans.altaycoins.com>)

## دوره دوم: سکه‌های اواخر دوره آباخان تا شروع سلطنت غازان خان (سطح دوم مشروعیت)

در این دوره مذاهب مختلفی در قلمرو ایلخانان به صورت رقابتی رایج بودند. پیروان ادیان مسیحی، یهودی، بودایی، اسلام و سایر فرق در این دوره هر کدام در مقطعی فرصت ظهور و گسترش یافتند و در حال کشمکش و تضاد دائمی با یکدیگر بودند (بیانی، ۱۳۸۱: ۳۷۳ - ۴۳۶). در تعدادی از سکه‌های آباخان (۶۸۰ - ۶۶۳ ه.ق) عباراتی چون «بسم الاب و الابن»، «روح القدس» و علامت صلیب در کنار عبارات اسلامی دیده می‌شود. در پشت سکه‌ها نیز علاوه بر عنوانی «فَآلَّا» اسم خان ایلخانی به خط اویغوری (Ariba) نوشته شده و در سکه‌های ارغون (۶۹۰ - ۶۸۳ ه.ق) نیز بارها تکرار شده است. این دوره در واقع سطح دوم از فرایند کسب مشروعیت قدرت را شامل می‌شود. از خصایص این سطح توجیه‌پذیری

قواعد بر حسب اعتقادات مشترک است که با اختلاف میان قواعد و باورهای حمایت‌کننده و فقدان اعتقادات مشترک پس از سطح اول مشروعیت همراه است (بیتها، ۱۳۹۰: ۳۷). در این مرحله اگر حکومت نتواند قواعد مربوط به قدرت را بر اساس اعتقادات مشترک توجیه کند، مشروعیت خود را از دست خواهد داد (بیتها، ۱۳۹۰: ۲۳). از نمودهای فقدان مشترکات اعتقادی، ضرب سکه‌ها با مضماین مسیحی، استفاده از نمادهای یهودی مانند نقش ستاره داوود، ظهور یک سکه با نوشتن «لا اله الا الله رسول الله علی ولی الله» در زمان ارغون و تصاویر ستاره‌های شش‌پر به تاثی از دوره‌های قبل و همچنین ادامه درج اسم قاآن در سکه‌های (تصویر ۲). تصاویر و مضماین ایرانی خورشید در حال طلوع در پشت سکه‌های گیخاتو به عنوان اولین مضماین ایرانی در سکه‌های این دوره هستند که بدین ترتیب زمینه برای آغاز دوره سوم فراهم شده است. مخالفت مردم با انتشار اسکناس به جای ضرب سکه در اواخر این دوره و تعصب بازاریان (رضوی، ۱۳۸۸: ۷۸ - ۸۱) نشان از وجود تحرک در جامعه دارد و بستر را برای آغاز دوره سوم مهیا کرده است.



تصویر ۲: روی (سمت چپ) و پشت (سمت راست) سکه ارغون و طرح شماتیک آن  
(<http://ilkkans.altaycoins.com>)

### دوره سوم: از شروع سلطنت غازان خان تا پایان عهد ابوسعید (سطح سوم مشروعیت)

این دوره نمایان‌گر سطح سوم مشروعیت قدرت و ابراز رضایت آشکار و صریح فرودستان نسبت به قدرت حاکم است (بیتها، ۱۳۹۰: ۳۴). با کسب مشروعیت کامل غازان (۷۰۳ - ۶۹۴ ه.ق.) و اصلاحات وی اوضاع تا حدود زیادی متحول شد. اصلاحاتی که غازان شروع کرده بود در زمان اولجایتو (۷۱۶ - ۷۰۳ ه.ق) و ابوسعید (۷۳۶ - ۷۱۶ ه.ق) نیز ادامه



یافت. غازان در بستر مرگ اعیان و امرا را به تداوم اصلاحات سفارش کرد (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۵۷ - ۴۵۸؛ کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۲ - ۱۴). در دوره غازان خان و بعد از اسلام آوردن او مضامین قرانی با هدف صرفاً دینی درج می‌شد. مضامینی بر پایه سنت‌های ایرانی همچون «پادشاه زاده غازان العادل»، «پادشاه اسلام»، «شهنشاه اعظم» و تصویر خورشید در حال طلوع و همچنین نوشته‌ای به خط اویغوری «تاگرین گوجوندور» و نوشته به خط چینی (سلطان) در روی و پشت سکه‌ها مشاهده می‌شود. در واقع غازان با نظریه‌پردازی رشیدالدین فضل‌الله پا را از مشروعیت‌بخشی بر پایه دین فراتر گذاشت و با اهمیت دادن به شایسته‌سالاری و سیاست‌های ایران‌شهری در جهت تقویت بنیه‌های سلطنت خود در بعد جهانی شد. همنشینی عبارات اسلامی و سنن ایرانی در روی سکه‌ها در واقع حاصل همنشینی مسالمت‌آمیز مقوله‌های زیر در جامعه آن دوره است. عبارت «ضرب بازار» اهمیت اقتصادی اردو بازارها را در این دوره نشان می‌دهد. با این‌که غازان احتمالاً قلبًا به اسلام گروید و به تشیع علاقه خاصی داشت (فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲: ۹۰۰ - ۹۰۴؛ کریمی و جعفرزاده، ۱۳۹۹: ۱۲۸)، در سکه‌های وی اثری از مضامین در جهت تبلیغ مذهب خاصی دیده نمی‌شود. در سکه‌های اولجایتو عبارات مربوط به اهل تسنن و تشیع از قبیل «ابوبکر الصدیق و عمر الفاروق و عثمان ذوالورین و علی ابوالسبتین، علیهم السلام اجمعین» و «لا الله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و در سکه‌های ابوسعید نیز عباراتی مانند «الله، لا الله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و سلم» و «ابوبکر، عمر، عثمان، علی» ملاحظه می‌شود (تصویر ۳). در دوره سوم در کنار مفاهیم اسلامی، مفاهیم اویغوری و سنت‌های ایرانی نیز به کرات به چشم می‌خورد. همان‌طور که گفته شد در این دوره خوانین ایلخانی مشروعیت کاملی نه تنها در نزد مردم ایران بلکه در جهان اسلام و نزد ممالیک مصر (در اواخر این دوره) بدست آورده بودند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۳۵۵) و در پی به کارگیری دیوان‌سالاری ایرانی (اشپولر، ۱۳۹۷: ۳۱۵) جامعه وارد مرحله «امرسالاری» شده بود. در مرحله سوم حکومت مرکزی بهجای روش‌های عرفی یا غارت مردمان مغلوب از یکی سیستم بوروکراسی و نظام دیوان‌سالاری در اداره امور حکومت بهره می‌گیرد. (هیکس، ۱۳۵۵: ۱ - ۳۱). در این مرحله ممکن است مظاهر عرف نیز در کنار امر در جامعه ظهرور کند (رضوی، ۱۳۹۰: ۷۰).



تصویر ۳: روی (سمت چپ) و پشت (سمت راست) سکه‌های غازان خان و طرح شماتیک آن  
(<http://ilkkans.altaycoins.com>)

به اعتقاد نگارندگان ظهور دیگر باره مفاهیم مغولی و اویغوری در اواخر این دوره مصادق نمودهای عرف‌گرایی در جامعه امرسالارنه است. در این ارتباط دو کلمه «تاگریین، گوجوندور» به معنی «القوت الله» (ترابی، ۱۳۴۷: ۱۸۵۷) با مضمون اسلامی و صورت اویغوری را می‌توان مورد توجه قرار داد. در این دوره و هم‌زمان با قطع رابطه با مغولان مرکزی و حذف نام قآلان از سکه‌ها و همچنین ایجاد نوعی سازگاری بین یاسای مغولی و فقه اسلامی (بوبیل، ۱۳۹۷: ۱۸۸ - ۱۹۳) به نظر می‌رسد دو عنصر مشروعیت و مقبولیت سرانجام در شخص سلطان گرد هم آمده و هم‌زمان با نزدیکی دین و سیاست در جامعه در روی سکه‌ها نیز شاهد همگرایی عناصر اسلامی، ایرانی و مغولی هستیم.

بر اساس مباحث پایه‌ای دانش نشانه‌شناسی، یک متن (اعم از متن ادبی یا هنری) محصول دو جریان کلی به لحاظ چگونگی ترکیب و ترتیب عناصر سازنده آن می‌باشد که عبارت‌اند از روابط «همنشینی»<sup>۱</sup> و روابط «جانشینی»<sup>۲</sup>. روابط همنشینی چگونگی قرار گرفتن عناصر کتاب هم و روابط جانشینی چگونگی جایگزینی عناصر به جای هم است. قواعد حاکم بر همنشینی افزایش و حذف و قواعد حاکم بر جانشینی جایه‌جایی و جایگزینی است (چندلر، ۱۳۹۷: ۱۲۷). بر این اساس اگر مفاهیم اسلامی، مغولی، سنت‌های ایرانی و مضامین بودایی - مسیحی را به عنوان رمزگان‌های به‌کاررفته در عناصر بصری سکه‌ها در نظر

1. syntagmatic
2. paradigmatic



بگیریم، شاهد همنشینی و جانشینی در عناصر نشانه‌ای هم‌زمان با تغییرات بافتی (سیاسی و فرهنگی) خواهیم بود (جدول ۲).

جدول ۲: برهمکنش و روابط بینامتنی رمزگان‌های موجود در عناصر بصری سکه‌های ایلخانان (نگارندگان، ۱۳۹۹)

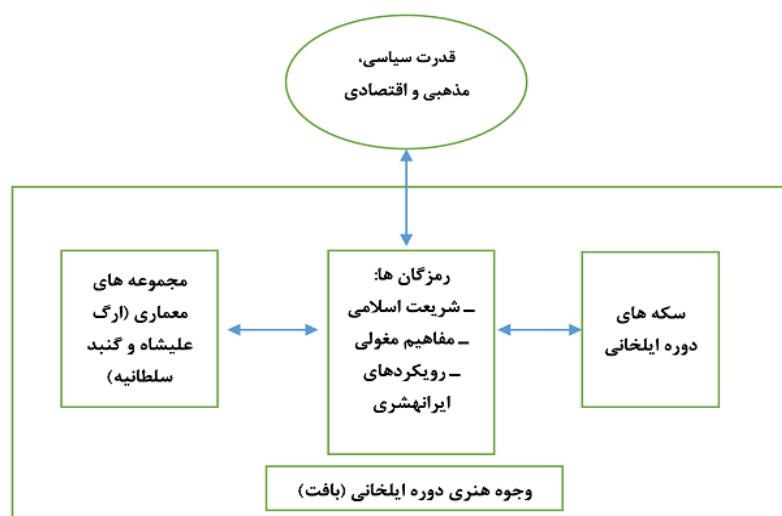
دوره	مناسبت (جانشینی و همنشینی)	رمزگان‌ها	معنای ضمنی
هلاکوخان تا آباخان	جانشینی رمزگان‌های اسلامی با سنت‌های عباسی و خوارزمشاهی	سطح اول مشروعیت سیاسی: تلاش برای سازگاری با قوانین اسلامی ملت مغلوب	مفاهیم اسلامی
اواسط آباخان تا غازان خان	جانشینی و همنشینی سنت‌های اسلامی و مغولی و غیراسلامی	سطح دوم مشروعیت سیاسی: بروز اختلافات میان قواعد و باورهای قدرت و ملت تابع مسیحی	مفاهیم اسلامی + مفاهیم مغولی + مفاهیم بودایی -
غازان خان تا ابوسعید	همشینی سنت‌های اسلامی، ایرانی، مغولی و جانشینی با سنت‌های غیراسلامی	سطح سوم مشروعیت: مشروعیت همه‌جانبه، رضایت بین دولت و ملت	مفاهیم اسلامی + مفاهیم مغولی + مفاهیم ایرانی

رابطه لایه‌های مختلف یک متن (در اینجا سکه) هم از سازمان درونی و بیرونی برخوردارند و هم بر اساس روابط و نظم به خصوصی شکل می‌گیرند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۶۲). در اینجا سکه‌های دوره سوم ایلخانی به این دلیل که همنشینی کامل رمزگان‌های موردمطالعه را دارا هستند، در یک رابطه افقی با سایر هنرها قرار می‌گیرند و رابطه‌ای بینامتنی در سطح کلان برقرار می‌کنند. یکی از متون هنری که می‌توان در این خصوص موردنظر قرار داد، معماری دوره سوم ایلخانی است. ارگ علیشاه تبریز و گنبد سلطانیه بهترین نمونه‌های معماری مربوط به دوره سوم موردمطالعه در پژوهش حاضرند. ارگ علیشاه بین سال‌های ۷۱۶ تا ۷۲۴ ه.ق به وسیله تاج‌الدین علیشاه وزیر اول جایتو و ابوسعید بهادرخان ساخته شد. مجموعه تاج‌الدین علیشاه شامل مسجد جامع بزرگی بوده که طاقش از ایوان مداریان بزرگ‌تر بود و طبق گفتهٔ مستوفی چون در بنای آن تعجیل کردند،

فروریخت (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶: ۸۷). طبق گفته ابن بطوطه در سمت راست مسجد - مدرسه و در سمت چپ آن زاویه‌ای وجود داشته و صحن آن با سنگ‌های مرمر فرش گردیده و دیوارها با کاشی پوشانده شده بود (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۳۳). شکوه زیاد مجموعه قطعاً به این دلیل بوده که در مرکز شهر و در مجاورت راسته اصلی بازار و مسجد جامع شهر ساخته شده و در معرض دید عموم و در بطن تحرکات اجتماعی و تجاري و صنعتی شهر بوده است (خبری و صدراي، ۱۳۸۱: ۲۵ - ۲۹). درواقع تاج‌الدین علیشاه با متمرکز کردن و همنشينی عناصر نشانه‌اي، مسجد و خانقاوه (قدرت مذهبی)، بناهای حکومتی و کاخ‌ها (قدرت سیاسی) و بازارها (قدرت اقتصادي) در ارگ علیشاه سعی در کم‌رنگ کردن عملکرد درخشنان خواجه رشید‌الدین و کسب مشروعیت در نزد سلطان و مردم را داشته است. یا به بیانی دیگر همه ارکان اصلی قدرت - سیاسی، مذهبی، اقتصادی - در یک نظام ساختاری در مجموعه معماری ارگ علیشاه همنشین شده‌اند و کلیت ساختار قدرت را بازمی‌تاباند. سطح سوم از مشروعیت قدرت موربد بحث که همان اقتدار هست با همنشینی سنت‌های اسلامی، ایرانی و مغولی و هم‌راستا با معماری در سکه‌های این دوره نیز اتفاق افتاده و رابطه بین‌انتنی بین سکه‌ها و مجموعه‌های معماری در سطح کلان برقرار گردیده است. (تصویر ۴). سلطانیه تمامی عناصر نشانه‌ای و رمزگان‌های ارکان اصلی حکومت اعم از قدرت سیاسی، مذهبی و اقتصادی را دارا می‌باشد. ایجاد مدارس با اهداف تبلیغ مذهب شیعه و حضور علامه حلی و تدریس در مدارس سلطانیه (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰ - ۱۰۸)، علاوه بر ترویج این مذهب، تبلیغ حاكمیت توسط دولتمردان نیز محسوب می‌شود که با تأسیس چلبی‌وغلو این پیوند به اوج خود می‌رسد. با تغییر مسیر شاهراه‌های تجاري (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۷۸)، اولجایتو سه رکن اصلی حکومت یا رمزگان‌های حکومتی (قدرت سیاسی، مذهبی و اقتصادی) را در شهر جدید خود متمرکز می‌کند و موقعیت و میزان نشانگی شهر تبریز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بهنوعی با تعمیر و تغییر مسیر شاهراه‌ها و به موازات حمل و نقل کالاها در مسیرهای تجاري، رمزگان‌های مذبور نیز در حال سیر و جریان بودند که در بلندمدت باعث نشانگی متن شده و معانی مختلف را روی هم انداشت کرده است. در این زمان روابط بین‌انتنی عمیقی بین ارگ علیشاه و سلطانیه با سکه‌های این دوره برقرار است. در نمودار زیر نحوه ارتباط رمزگان‌های مختلف و در نتیجه تبادل معنا بین وجوده هنری سکه و مجموعه‌های معماری ملاحظه می‌گردد (نمودار ۲).



تصویر ۴: روی (سمت چپ) و پشت (سمت راست) سکه ابوعسید ایلخانی به همراه طرح شماتیک آن‌ها (<http://ilkkans.altaycoins.com>)



نمودار ۲: روابط بینامتنی رمزگان‌های سکه‌های ایلخانی در سطح کلان (نگارندگان، ۱۳۹۹)

ذکر این نکته نیز ضروری است که این بدان معنا نیست عاملان و سازندگان آثار معماری و سکه‌ها به همه جوانب، تأثیرات و معناهای نهفته در آثار خود واقع بوده یا بدان دسترسی داشته‌اند. به بیان واضح‌تر بسیاری از مفاهیم و معناهای اجتماعی، اقتصادی و گاه سیاسی موجود در آثار مختلف هنری پس از آفرینش آثار و در فرایند ارتباط مخاطبان با آن آثار شکل‌گرفته، تأثیر خود را نهاده و در بسیاری از موارد پنهان مانده است. بخشی از معانی

نیز توسط هنرمندان به صورت ناآگاهانه و تحت تاثیر اپیستمۀ خاص دوره‌های مورد مطالعه به متن (سکه) انتقال یافته است. پس چه بسا نگارندگان پژوهش حاضر با استفاده از افق دید گسترده به لایه‌های مستترتری از مؤلف آثار دست یافته و مفاهیمی را درک کنند که حاصل ارتباط مخاطبان با آن آثار بوده و به نوعی تداعی‌های جمعی آن‌ها انگاشته می‌شود.

### نتیجه‌گیری

مطالعه آثار تاریخی به‌طور اعم و سکه‌های ایلخانی به‌طور اخص به صورت انفرادی و بدون در نظر گرفتن لایه‌های متنی و دگرگونی‌های بافتاری مؤثر بر آن، یکی از کمبودهای این حوزه است. مضامین سکه‌ها نیز همانند سایر متون هنری از لایه‌های طولی و عرضی متعددی تشکیل‌شده‌اند که با استفاده از روش‌های تفسیری از جمله نشانه‌شناسی و به‌ویژه رویکرد پس‌ساختارگرایی آن می‌توان به کشف معناهای ضمنی آن نایل شد. این رویکرد در پژوهش حاضر نشان داد مضامین سکه‌های ایلخانی از لایه‌های معنایی متعددی برخوردار بوده و از سازمان درونی (ویژگی‌های فرمی و عناصر بصری) و بیرونی (روابط بینامنی و برهمکنش لایه‌های معانی و رمزگان‌های مختلف هم‌زمان با تغییرات بافتاری) تشکیل یافته‌اند. مضامین عناصر بصری سکه‌های ایلخانی بازنمودی از یک نظام رمزگانی است که می‌توان با انکا به رمزگان‌ها و زیررمزگان‌های مختلف به کاررفته در سه بازه زمانی مختلف، فرایند معناپردازی را در آن‌ها مشخص کرد. طبق یافته‌های پژوهش معانی ضمنی رمزگان‌های سکه‌های ایلخانی، با مراحل و تقسیم‌بندی سه‌گانه دیوید بیتمام از مشروعیت قدرت قابل تطبیق است؛ بر این اساس معانی عناصر بصری سکه‌های دوره هلاکوخان تا اواسط حکومت آباخان نشانگر تلاش خوانین برای کسب مشروعیت سطح اول این تقسیم‌بندی بوده و احلاق دلایلی چون تساهل‌گری و مدارای مذهبی ایلخانان به نوشه‌های صرفاً اسلامی در اوایل این دوره تمام جوانب مسئله را آشکار نخواهد کرد. نوشه‌های اسلامی در سکه‌های نخستین ایلخانی در جهت مشروعیت دینی و نوشه‌های اویغوری در جهت مقبولیت نزد اشراف‌زادگان بر روی سکه‌ها به کار برده شده است. به بیان نشانه‌شناسی رابطه همنشینی رمزگان‌های اسلامی و اویغوری در این دوره در جهت کسب مشروعیت سطح اول قدرت ایلخانان مغول بوده است. دوره دوم از اواخر سلطنت آباخان تا



پایان سلطنت گیخاتو را در بر می‌گیرد. این سطح با توجیه‌پذیری قواعد همراه است. در این دوره نمودهای فقدان مشترکات اعتقادی با ضرب سکه‌هایی با مضامین مسیحی، یهودی (ستاره داود)، ظهور سکه‌ای با نوشтар «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» در زمان ارغون و تصاویر ستاره‌های شش پر به تأثی از دوره‌های قبل و همچنین ادامه درج اسم «قآن» در سکه‌ها نشان از عدم موقیت خوانین ایلخانی در پیشبرد اهداف توجیهی خود دارد. دوره سوم سلطنت غازان خان تا انقراض حکومت ایلخانی را شامل می‌شود. در این دوره همنشینی رمزگان‌های اسلامی، اویغوری و ایرانی در مضامین سکه‌ها هم‌زمان با سطح سوم مشروعیت در بطن جامعه ایلخانی اتفاق می‌افتد. در این دوره مظاہر ارکان اصلی قدرت (اعم از سیاسی، مذهبی و اقتصادی) به گونه‌ای مناسب در مضامین سکه‌ها همنشین شده و بازتابی از شبکه قدرت‌اند. معانی ضمنی سکه‌ها در دوره سوم نوعی روابط بینامتی را در سطح کلان با سایر حوزه‌ها از جمله کارکردهای غیرکالبدی مجموعه‌های معماری می‌گشایند و به نوعی نظام نشانگی تبدیل می‌گردند.

## منابع

### کتاب‌ها

- آسایرگر، آرتور (۱۳۸۹)، *روش‌های تحلیل رسانه‌ها*، ترجمه پرویز اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ابن‌بطوطة، محمد بن عبدالله بن محمد (۱۳۵۹)، *سفرنامه ابن‌بطوطة*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، *آفرینش و جستارهای هرمنوتیک در زیبایی‌شناسی*، تهران، مرکز.
- اشپول، برتولد (۱۳۹۷)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ ۱۱، تهران، علمی فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹)، *تاریخ مغول*، چاپ ۲، تهران، نگاه.
- اکو، امیرو، (۱۳۹۹)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، ثالث.
- بارتولد، واصلی (۱۳۷۶)، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران، توسع.
- بویل، ج. ۱ (۱۳۹۷)، *تاریخ ایران کمپریج مغولان*، ترجمه تیمور قادری، ج ۵، تهران، مهتاب.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۲، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بیتهام، دیوید (۱۳۹۰)، *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، چاپ ۲، یزد، مرکز انتشارات دانشگاه یزد
- ترابی طباطبایی، جمال (۱۳۴۷)، *سکه‌های اسلامی (دوره ایلخانی و گورکانی)*، نشریه شماره سه آذربایجان شرقی، تبریز، موسسه گراور و چاپ شاع.
- ترنر، برایان (۱۳۹۰)، *ماکس ویر و اسلام*، چاپ ۳. تهران، مرکز
- جنکیتر، ریچارد (۱۳۹۴)، *هويت اجتماعي*، ترجمه تورج یار احمدی، تهران، پردیس دانش چندلر، دانیل (۱۳۹۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.
- خسروی، فریبرز (۱۳۸۷)، «بررسی نقوش سکه‌های دوران ایلخانی موزه ملک تهران با به کارگیری در گرافیک معاصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
- خبری، سیروس؛ و صدرایی، علی (۱۳۸۱)، *ارگ علیشاه اثری ماندگار*، تبریز، مهد آزادی.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۹۰)، *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان*، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر.



- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، تهران، علم.
- سجادی، فرزان (۱۳۹۸)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، علم.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ و آورزمانی، فریدون (۱۳۸۸)، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، چاپ ۷، تهران، سمت.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- سبیلیک، تامسن آبرت (۱۳۹۱)، نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه محسن نوبخت، تهران، علمی.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۷)، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۲)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران، قصه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۸)، بنیادهای علم سیاست، چاپ ۳۱، تهران، نی.
- عبدی، ناهید (۱۳۹۱)، درآمدی بر آیکونولوژی نظریه‌ها و کاربردها، چاپ ۱، تهران، سخن.
- علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۵)، سکه‌های ایران دوره ایلخانان مغول، چاپ ۲، تهران، برگنگار.
- فخر بناتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاجالدین ابوالفضل محمد بن داود (۱۳۴۸)، تاریخ بناتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ الانساب)، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
- فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، تاریخ اوجایتو، به اهتمام مهین همبی، تهران، علمی و فرهنگی.
- گراهام، آلن (۱۳۸۵)، بینامنتیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.
- لارسن، سوند اریک؛ و یورگن دنیس، یوهانسن (۱۳۸۸)، نشانه‌شناسی چیست، ترجمه سید علی میرعمادی، تهران، شرکت ورجاوند.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶)، نزهه‌القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری.
- وصف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ وصف‌الحضره، به اهتمام محمد‌مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریز.
- هیکس، جان (۱۳۵۵)، نظریه‌ای در تاریخ اقتصاد، ترجمه فرهنگ مهر، چاپ ۲، شیراز، دانشگاه پهلوی.

**مقالات‌ها**

- ترابی طباطبایی، جمال، «رسم الخط اویغوری و سیری در سکه‌شناسی»، نشریه موزه آذربایجان، ش ۶ ۱۳۵۱.
- رضوی، سید ابوالفضل، «نظام پولی در عصر ایلخان (۷۳۶ - ۱۲۵۶ ق.ق و ۱۲۳۸ - ۱۲۵۶ میلادی)»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۴ (۴۵)، ۱۳۸۸.
- سرافرازی، عباس، «گرایش‌های سیاسی، مذهبی ایلخانان بر اساس مسکوکات ایلخانی»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۵ (۴۶)، ۱۳۸۹.
- شرفی، محبوبه، «نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۹ (۱۰)، ۱۳۹۵.
- شمسی، شیما؛ شاطری، میترا و عباسعلی احمدی، «تحلیل فرایند مشروعيت‌سازی بر سکه‌های ایلخانی (۶۵۷ - ۷۳۶ ق.ق)»، جستارهای تاریخی، ش ۲ (۹)، ۱۳۹۷.
- کریمی، علیرضا و جعفرزاده، کبری، «بررسی پدیده رویه‌رشد انتظار و منجی‌گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۲۵ (۱۱)، ۱۳۹۹.

**منابع لاتین**

- *Eco, Umbert. (1979), ‘Function and Sign: The Semiotics of Architecture in Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory’, Ed. By Neil Leach, Routledge, London.*
- *Thibault, paul j (1997), re – reading Saussure: the dynamics of signs in social life. London, routledge.*
- *Tuncay, A. & Sennur, A. (1992), Ak akce: Mongol and Ilkhanid coins. Published Beyoğlu, İstanbul: Yapı Kredi Yayınları*
- <http://ilkkans.altaycoins.com/>
- <http://malekmuseum.org/>
- <http://www.coinarchives.com>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

## بازتاب تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان (با تأکید بر هنر خوش‌نویسی)

محمدعلی نعمتی<sup>۱</sup>

شهاب شهیدانی<sup>۲</sup>

جهانبخش ثوابت<sup>۳</sup>

سید علاءالدین شاهرخی<sup>۴</sup>

### چکیده

تاریخ‌نگاری سیاسی از ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری صفویان است که تکیه اصلی آن بر وقایع سیاسی و نظامی است و عنایت کمتری به امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری داشته است. با وجود این رویکرد غالب در تاریخ‌نگاری سیاسی، اما با حمایت مؤثر صفویان از هنر و علاقه‌مندی برخی از مورخان سیاسی به هنر خوش‌نویسی که در زمرة منشیان، کاتبان و خوش‌نویسان دربار بودند، اهمیت و حجم مطالب ثبت شده درباره خوش‌نویسی، نسبت به سایر هنرهای دیگر در جایگاه نخست قرار گرفت. همچنین تحت تأثیر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سیاسی، کتاب گلستان هنر بهمثابة نخستین تاریخ‌نگاری جدی در هنر ایران نگاشته شد که نشان‌دهنده ارزش و برتری هنر خوش‌نویسی از دریچه تحولات سیاسی و کانون دربار صفویه نسبت به سایر هنرهاست. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی بازتاب تاریخ‌نگاری هنر خوش‌نویسی در تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفویه بررسی شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که ذکر جایگاه و منزلت، احوال بزرگان خوش‌نویسی، تاریخچه و اقلام مختلف خلط و توجه خاص به قلم نستعلیق، طبقه‌بندی خوش‌نویسان و مهاجرت‌های آنان در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره بازتاب یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** صفویان، تاریخ‌نگاری سیاسی، خوش‌نویسی، هنر، خط.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان، ایران

shahidani.sh@lu.ac.ir

j.savagheb@lu.ac.ir

shahroki.a@lu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد دانشگاه لرستان، ایران

۴. دانشیار دانشگاه لرستان، ایران



***The Reflection of Historiography of Art in the political  
Historiography of the Safavids  
(With an Emphasis on the Art of Calligraphy)***

Mohammad Ali Nemati<sup>1</sup>

Shahab Shahidani<sup>2</sup>

Jahanbakhsh Savagheb<sup>3</sup>

Seyed Aladdin Shahrokhi<sup>4</sup>

### **Abstract**

Political historiography is one of the general features of the Safavid historiography, which has its main reliance on the political and military events and has paid less attention to the social, economic, cultural and artistic affairs. Despite this dominant approach in the political historiography, with the effective support of the Safavids for art and the interest of some political historians in the art of calligraphy, who were among the court secretaries, scribes and calligraphers, the importance and volume of recorded materials on calligraphy was in the first place compared to other arts. Also, under the influence of the political historiography, Golestan-Honar was written as the first serious historiography in Iranian art, which shows the value and superiority of the calligraphy from the perspective of political developments and the center of the Safavid court over other arts. In this descriptive-analytical research, the historiography of the art of calligraphy is examined in the political historiography of the Safavid era. The findings indicate that the status of the great calligraphers, the history and various items of calligraphy and special attention to Nastaliq pen, the classification of calligraphers and their migrations are reflected in the political historiography of this period.

**Keywords:** The Safavid Era, Political Historiography, the Art of Calligraphy, Golestan Honar, Script.

1. PhD student in Iranian history, Islamic course, Lorestan University, Iran  
nemati.mo@fh.lu.ac.ir

2. Assistant Professor Lorestan University, Iran (Corresponding Author) shahidani.sh@lu.ac.ir

3. Professor, Lorestan University, Iran

j.savagheb@lu.ac.ir

4. Associate Professor, Lorestan University, Iran

shahroki.a@lu.ac.ir



## مقدمه

هنر خوشنویسی در عصر صفویه یکی از درخشان‌ترین ادوار خود را طی کرد. این امر با انتقال میراث هنری تیموریان و ترکمنان به صفویان و علاقه شاهان و شاهزادگان صفوی به خوشنویسی، کاربرد هنر خوشنویسی در مکاتبات سیاسی و امور اداری و دیوانی و کیفیت رشد تاریخنگاری عصر صفوی که از تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد، همراه گردید. در تاریخنگاری سیاسی این دوره، خوشنویسی نسبت به دیگر رشته‌های هنری در جایگاه بالاتری قرار گرفت. اگرچه به طور کلی تاریخنگاری صفوی نیز به مانند ادوار پیشین درباری بود که بیشتر به حوادث سیاسی و نظامی می‌پرداخت و در زمرة نواحی تاریخنگاری محسوب می‌شود، اما در ذیل گزارش‌های پراکنده یا در خلال وفیات هر سال، اخبار مربوط به هنرمندان و منجمله خوشنویسان، روایت شده است. این ویژگی به تاریخنگاری هنر کمک شایانی نمود.

هدف این پژوهش آن است که با توجه به مفاد تاریخنگاری سیاسی، مؤلفه‌های هنر خوشنویسی را در ذیل تاریخ هنر مورد بررسی قرار دهد. مواردی چون حمایت‌های شاهان و اشراف صفوی از خوشنویسان، جایگاه و منزلت خوشنویسان در دربار صفوی و چگونگی پرداختن آن‌ها به هنر خوشنویسی، سیر اختراع خط و خوشنویسی، کیفیت و کمیت ذکر خوشنویسان و انواع اقلام خوشنویسی، مهاجرت و نقش اداری خوشنویسان در این زمرة است. تاثیرپذیری کتاب گلستان هنر از تاریخنگاری سیاسی و اهمیت آن در مطالعه تاریخ هنر صفوی از موارد قابل ذکر در این گفتار است؛ بنابراین، پرسش اصلی پژوهش آن است که تاریخنگاری هنر خوشنویسی چگونه در تاریخنگاری سیاسی صفویه بازتاب یافته است؟ مفروض پژوهش آن است که با توجه به اهمیت هنر خوشنویسی و تلازم آن با دربار، تاریخنگاری سیاسی به ابعاد متنوعی از خوشنویسی و مسائل وابسته به آن اشاره کرده است. در واقع گونه‌ای از تاریخنگاری هنر در ذیل تاریخنگاری سیاسی وجود داشته است تا حدی که نگارش کتاب گلستان هنر اثر قاضی احمد منشی قمی که مهم‌ترین تاریخنگاری هنر این دوره است، متأثر از دیدگاه‌های تاریخنگاری سیاسی شد. روش پژوهش در این مقاله که از نوع تاریخی است، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین موضوع به شیوه توصیفی- تحلیلی است.

## پیشینه موضوع

درباره هنر صفویان به ویژه خوش‌نویسی پژوهش‌های مختلفی انجام شده که هر کدام از منظری به این مقوله پرداخته‌اند. آن‌ماری شیمل (۱۳۶۸) در کتاب خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی، ضمن بررسی این مقوله در گستره فرهنگ اسلامی، به تاریخ‌نگاری هنر نپرداخته است. پریسیلا سوچک (۱۳۸۶) در مقاله «خوش‌نویسی در اوایل دوره‌ی صفوی» و پات و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله «خوش‌نویسی در آغاز عصر صفویه: تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران» عمدتاً آثار و روند تحولات خوش‌نویسی را بررسی کرده‌اند که شامل توجه به تاریخ‌نگاری نمی‌شود. حبیب‌الله فضائی (۱۳۹۰)، در کتاب *اطلس خط، پژوهشی عام در باره خط انجام داده است.* در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ هنر، علی‌اصغر میرزا‌یی مهر (۱۳۹۰) مقایسهٔ تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران را تنها در بخش نقاشی و نقاشان بررسی کرده است. آزاده حسنین (۱۳۹۵) در مقاله «مطالعه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروران»، این دو کتاب را از حیث تقسیم‌بندی هنرمندان و نوع نگارش تذکره‌های آن‌ها بررسی کرده است و به شرایط فرهنگی تأثیرگذار بر نگارش و تأثیف گلستان هنر صرفاً به مثابه نیاز زمانه یاد کرده است. رحیم پردنجانی رحیمی (۱۳۹۷)، معرفت‌شناسخی و روش تاریخی در دو اثر گلستان هنر و کتاب زندگی هنرمندان اثر جورجو وازاری را بررسی کرده است. وی تفاوت این دو را در تفکر مذهبی و شیوه استاد-شاگردی در نظام هنری ایران و رویکرد اولمینیستی هنر اروپا می‌داند، بدون آن که به زمینه‌ها و رویکرد تاریخ سیاسی توجهی داشته باشد. شیلا بلر (۱۳۹۷) نیز در خوش‌نویسی اسلامی، به مقوله تاریخ‌نگاری هنر توجهی نداشته است. در مجموع در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور، به رابطه تاریخ‌نگاری هنر و تاریخ‌نگاری سیاسی اشاره نشده است و باید گفت حیطه ورود مورخان به مقوله تاریخ هنر همچنان نیازمند توجه و ژرف‌نگری بیشتر است. مقاله پیش رو کوشش کرده به بازتاب تاریخ‌نگاری هنر از منظر تاریخ‌نگاری سیاسی پردازد.

## تاریخ‌نگاری هنر

اگرچه پیشینه تاریخ‌نگاری هنر را در سنت‌های تاریخی دیگر ملل نیز می‌توان جست، اما تاریخ هنر بدان مفهوم که امروزه فهم و خوانده می‌شود، برآمده از نوع تاریخ‌نگاری غربی



است. فیلسفه‌دان یونان و رم باستان درباره هنر می‌نگاشتند، در دوره قرون وسطی متالهان درباره زیبایی می‌اندیشیدند، اما در عصر رنسانس خود هنرمندان نیز دست به کار شدند (هايدماينر، ۱۳۹۳: ۵۰، ۵۱؛ ۱۳۷۶: ۱۴۲-۱۳۷؛ قیومی و گلدار، ۱۳۹۴: ۳). درواقع نخستین کوشش‌های جدی در نگارش تاریخ هنر از عصر رنسانس آغاز شد؛ آجبا که به قول یاکوب بورکهارت، فردیت آدمی متولد شد (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۱۳۹-۱۳۵). از مظاهر واقعی این فردیت، ظهور خودآگاهی و امضای هنرمند بر آثارش بود. در همین دوره «جورجو وازاری» (در سال ۱۵۵۰م.ق.) تاریخ هنر را با تکیه بر شرح حال هنرمندان نگاشت. این کتاب آنقدر منسجم و جامع هست که آن را تاریخ هنر به معنی واقعی کلمه، یاد کرده‌اند (فرنی، ۱۳۸۳: ۶۶). از اتفاق آن که «جورجو وازاری» در دوره‌ای زیست که قاضی احمد قمی (متوفی ۹۹۰ق) کتاب گلستان هنر را در سال ۱۰۰۶ق. نگاشت. کتابی که سرآغازی برای تاریخنگاری هنر ایران است. در سده هیجدهم میلادی، در پناه نظرات زیباشناسانه هگل و کانت و بالاخره با ظهور «یواخیم وینکلمان» و نگارش کتاب تاریخ هنر دوران باستان در سال ۱۷۶۴م/۱۱۷۸ق (همزمان با اوآخر عصر صفوی) به عنوان بانی تاریخنگاری نوین هنر، اصطلاح تاریخ هنر به مثابه دانشی مستقل به کار رفت (هايد ماينر، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

### زمینه‌های تعامل تاریخنگاری سیاسی و هنر خوش‌نویسی

#### ۱- اهمیت یافتن هنر خوش‌نویسی در نزد صفویان

صفویان، وارث سنت‌های هنری دربار تیموریان در هرات و خراسان بودند و مکاتب هنری که از طریق ترکمن‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو، به دوره صفویان انتقال داده شد، در پیشرفت هنر و جایگاه هنرمندان این دوره تأثیر بسزایی داشت (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۶۴؛ سودآور، ۱۳۸۰: ۱۵۷، ۲۴۲، ۲۲۱). هنر خوش‌نویسی برای صفویان هم از حیث نیازهای اداری و دیوان‌سالاری و هم از حیث نقش تربیتی حائز اهمیت بود. بزرگ جلوه‌دادن دربار صفوی در برابر همسایگانشان (ازبکان و سپس مغولان هند) و عثمانی‌ها، نیز در رشد این هنر مؤثر بود. شاه اسماعیل صفوی به خوش‌نویسان اهمیت می‌داد و در فرمان‌هایی که برای صحافان و مجلدگران صادر می‌کرد به انتخاب فرد شایسته‌ای که «فضیلت حُسن خط» داشته باشد واقف بود (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۶۵-۶۶؛ افشار، ۱۳۸۱: ۱۸). صفویان گاه بهترین

آثار هنری دربار را به عنوان هدیه و پیشکش برای دیگر سلاطین می‌فرستادند برای نمونه، شاه طهماسب در نامه‌ای به سلطان سلیمان عثمانی به تهنیت اتمام مسجد جامع استانبول، سه جلد مصحف اعلیٰ (قرآن) که «احسن تحف و هدايا و نسبت بدان عالي بنا از تحف دیگر انسب و اولاست» اهدا و ارسال کرد. شاه طهماسب با اشاره به این که در نقاشی و قویی دارد از سلطان می‌خواهد که اندازه صحن مسجد را برای او بفرستد تا قالی‌های منقش و زیبا در ایران بیافند و برای مسجد ارسال کند (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۱۸-۱۴/۲؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۳۳۵-۳۳۶). همچنین خواهر شاه طهماسب، مهین‌بانو مشهور به سلطانم، در نامه‌ای به همسر سلطان، به ارسال چند جلد مصحف قرآن مجید از طرف شاه طهماسب اشاره کرده و از او خواسته که تقاضای شاه را برای باقتن و ارسال قالی بپذیرند (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۶۳/۲-۶۵؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۳۴۵-۳۴۶). بی‌گمان این مصحف‌ها، نفیس و برخوردار از هنر خوش‌نویسی و تذهیب و دیگر هنرهای کتاب‌آرایی بوده است. همچنین در سال ۹۷۳ق. شاه طهماسب با اعزام شاه‌قلی سلطان استاجلو به دربار سلطان سلیمان دوم عثمانی، از جمله تحفه‌ها که همراه وی فرستاد، شاهنامه‌ای بود که در زمان شاه اسماعیل اول که «همواره کُتاب و نقاشان در خدمت آن پادشاه راه داشتند» فراهم شده بود و استادان ماهر به مدت بیست سال (در نقلی دیگر سی سال) بر روی آن کار کرده بودند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۳۱، ۲۲۶). در نامه‌نگاری‌های صفویان با سایر دولتها و شخصیت‌ها، کیفیت خط نیز مهم بوده است (قمی، ۱۳۸۳: ۴۷۷/۱). چنان‌که دیران دیرخانه شاهی قواعد، دستورالعمل‌ها و منشاتی در این باره تنظیم می‌کردند که جنبه کاربردی داشت (ن.ک. دیران دیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: باب ۱۵؛ حسینی تفرشی، ۱۳۹۰).

گسترش نهادهای اداری و دیوان‌سالاری و رونق نهاد وقف پشتونه‌های اقتصادی مطمئنی را برای خوش‌نویسان فراهم می‌نمود تا به استنساخ، کتابت و کتبیه‌نگاری بپردازند. در مجموع نیاز به کتابت نامه‌ها، فرمان‌ها و استناد‌حکومتی، خوش‌نویسی را در کانون حیات فرهنگی و هنری عصر صفوی قرار داد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۷؛ پات و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۳). همه این موارد که از گذرگاه دربار صفوی عبور می‌نمود، هنر خوش‌نویسی را خواسته یا ناخواسته در معرض توجه مورخان قرار داد. ناگفته نماند ویژگی دیگر هنر خوش‌نویسی آن بود که بنا به ضرورت هم در متن جامعه و هم در دربار مورد استفاده بوده است و به عبارتی این هنر محل تلاقي و اتصال وجه عام و خاص هنرهای ایرانی است.



## ۲- جایگاه اجتماعی و اداری خوشنویسان در تاریخنگاری سیاسی

از عوامل مؤثر در تعیین جایگاه طبقات مختلف اجتماعی در یک جامعه، پرداختن به تفاوت‌های آن‌ها است. تفاوت میان گروه‌های مختلف اجتماعی از نظر احترام و اعتباری است که جامعه برای آنان قائل است. این جایگاه می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. گروه‌های بلندپایه‌ای که دارای امتیازات مثبت هستند از نظر مرتبه در جایگاه بالاتری قرار دارند (گیدزن، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۴۵). از آنجاکه حاکمیت سیاسی نقش عمده‌ای در تثبیت و ارتقاء جایگاه و منزلت اجتماعی دارد، حمایت‌های بی‌بدیل صفویان از خوشنویسان در زمرة مهم‌ترین عوامل تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی خوشنویسان بود. مجموع این حمایت‌ها باعث شد که هنر خوشنویسی در تمام دوره صفوی از احترام و اعتبار بالایی برخوردار باشد. این امر اگر با هنرهای دیگری چون موسیقی و نگارگری مقایسه شود که همواره محدودیت‌های فقهی داشته‌اند، ارزشمندی جایگاه و منزلت خوشنویسان درک خواهد شد (محمدحسن، ۱۳۸۸: ۹۵۶/۳-۹۶۵؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۸-۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۵، ۷۴، ۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳/۱۳۷۴).

لازم به ذکر است که اغلب شاهان صفوی واقعاً دوستدار خوشنویسی بودند و از بهترین استادان زمانه خود تعلیم می‌گرفتند و در ادامه خود از مشوقان و حامیان اصلی هنر خوشنویسی بودند. از این‌رو به طور مکرر در تاریخنگاری سیاسی عصر صفوی گزارش شده است. شاه‌طهماسب در عنفوان جوانی به خوشنویسی و نقاشی میل تمام داشت و بزرگ‌ترین استادان خوشنویس آن عصر از جمله استاد ملاعبدی نیشابوری و استاد شاه‌ محمود نیشابوری و ملا رستم‌علی هروی خوشنویس به وی تعلیم دادند (منشی قزوینی، ۱۴۴: ۱۳۷۸). براین اساس شاه‌طهماسب بسیاری از خوشنویسان را به مقام‌های بالای درباری رساند (روملو، ۱۳۵۷: ۷۱۵؛ صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۹). شاه‌ محمود نیشابوری یکی از این هنرمندان بود که خمسه نظامی و قرآنی به خط نستعلیق برای شاه‌طهماسب کتابت کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۳۸۶؛ سوچک، ۲۴، ۲۳: ۱۳۸۸). شاه‌ اسماعیل دوم نیز دوستدار هنر بود (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۱۱). صادقی‌بیگ افشار از هنردوستی محمد‌خدابنده یاد کرده است (همان: ۱۰). خواجه ملک‌محمد‌منشی خوشنویس، مدت هشت‌سال انشاء دیوان محمدشاه کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۳). شاه‌عباس شخصاً به خوشنویسان سفارش

استنساخ و نگارش کتاب جدید می‌داد و از این لحاظ بسیار سخاوتمند و گشاده‌دست بود (نصرآبادی، ۱۳۶۳: ۷۸۱، ۲۷؛ شهیدانی، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۵).

شکوه و عظمت هنر خوش‌نویسی اگرچه در دوره پس از شاه عباس اول نیز ادامه یافت، اما گزارش‌های مربوط به این هنر بازتاب کمتری در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره دارد. با این حال شاه صفی پس از جلوس به سلطنت تصمیم به «تعلیم کمالات صوری و معنوی» گرفت و نزد حکیم فخرالدین احمد شیرازی شاگردی کرد و افزون بر فرآگیری سواد خواندن و نوشت، خط نستعلیق را در اندازه زمانی فراگرفت و چنان نیکو می‌نوشت که موجب اعجاب دیگران شد؛ با این که «شناسایی خط و تصویرات بر استادان این فن وقت‌های رنگین» می‌گرفتند (حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۴). حتی اگر اغراق سوانح‌نگار را درباره عیار خط شاه صفی که ناشی از خصلت‌های تاریخ‌نگاری درباری است را جدی نگیریم، اما اشارت‌وی در مجموع به علاقمندی و فضیلت حسن خط شاه صفی است. به طور کلی در بسیاری از منابع این دوره، همچون دوره اول صفوی به هنرمندان توجه وافری ندارند و لذا یا اشارات ناچیزی در این‌باره کرده‌اند، مانند تاریخ ایلچی نظام‌شاه که در بحبوحه مشکلات کشوری، صرفاً به ذکر توجه شاهان صفوی به هنرها بی‌چون نگارگری و خوش‌نویسی می‌پردازد (حسینی، ۱۳۷۹: ۹۰). محمد معصوم بن خواجه اصفهانی در عصر شاه صفی او قاتش را با نویسنده‌گی صرف می‌کرد و در دربار حضور داشت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۱) با این‌که لازمه نویسنده‌گی، دارا بودن خط خوش بود، اما وی اطلاعات درخوری در مورد خوش‌نویسان این عصر ارائه نمی‌دهد. با این حال در سال‌های پایانی حکومت صفویه خوش‌نویسان همچنان مورد توجه دربار بودند. به طوری که محمدرضا بیک خوش‌نویس به خط راقع، فرمان تحریم شراب و سایر فسق و مناهی را که به دستور شاه سلطان حسین و با حضور مجمعی از علماء تنظیم شده بود، نگاشت (نصیری، ۱۳۷۳: ۴۴).

در روند جایگاه و منزلت خوش‌نویسان نه تنها سلاطین صفوی بلکه حاکمان و شاهزادگان صفوی نیز از به این امر کمک کردند. شاهزاده‌خانم‌هایی چون سلطانم‌خانم، دوستدار خوش‌نویسان شدند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۹۹). دربار شاهزاده ابراهیم‌میرزا برادرزاده و داماد شاه‌طهماسب صفوی در مشهد (در ایام توبه و طرد هنرمندان توسط شاه‌طهماسب)،



مأمنی برای هنرمندان خوشنویس بود (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۲۲؛ سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۹؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۰/۲-۶۴۱). با فروکش کردن تمایل هنری شاه طهماسب، توجه به کتابخانه و کارگاه هنری سلطنتی بر دوش ابراهیم‌میرزا (۹۲۳-۹۵۶/ ۱۵۴۹-۱۵۱۷) و فرزندش بهرام‌میرزا قرار گرفت که در قزوین و مشهد به حمایت از هنرمندان پرداختند؛ بهرام‌میرزا صفوی در نستعلیق دستی قوی داشت (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۱۲). با چنین توصیفاتی، هنر خوشنویسی تا آن حد اهمیت یافت که در سفرنامه‌های اروپائیان نیز از آن یاد شده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۹۶۵-۹۵۶/۳؛ اوٹاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۱؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۴۷؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۰). بدیع‌الزمان‌میرزا فرزند بهرام‌میرزا، ابو معصوم‌میرزا فرزند موسی‌سلطان موصلو، پسر دایی سلطان محمد پادشاه، محمدیگ خلیفة‌الخلفایی و فرهادخان قرمانلو، از امرای بزرگ شاه عباس نمونه‌ای از حامیان هنر خوشنویسی بودند (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۸۷، ۸۳؛ منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۴۹، ۱۲۳). مجموع این حمایتها سبب شد که خوشنویسان در متون تاریخی این دوره، بازتاب ویژه‌ای داشته باشند.

از مهم‌ترین مراکزی که جایگاه رسمی و اداری خوشنویسان را تعریف می‌کرد کتابخانه سلطنتی بود که با توجه به جایگاه والایی که خوشنویسان در نزد شاهان صفوی برخوردار بودند، ریاست آن به خوشنویسان نیز واگذار می‌شد. از جمله خوشنویسانی که به این مقام رسیدند می‌توان به مولانا یوسف غلام خاصه در عصر شاه طهماسب (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۱) و علیرضا عباسی از سال ۱۰۰۷ تا ۱۰۳۸ ق. اشاره کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۵۱). در تذکره‌الملوک نیز از مقامی به نام مشرف کتابخانه یاد کرده است که ناظر بر امور کتابخانه بود و مبلغی به عنوان مقری دریافت می‌نمود (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۶۳) که نشان از اهمیت این جایگاه دارد.

از آنجاکه تاریخنگاری سیاسی عمدتاً به مؤلفه‌های سیاسی و نظامی می‌پردازد، لذا جایگاه و منزلت و مهاجرت اجتماعی خوشنویسان غالباً تابعی از اوضاع سیاسی و یا تحرکات نظامی بوده است. این قبیل گزارش‌ها غالباً در ارتباط با دوری و نزدیکی خوشنویس با دربار و پیگیری خط سیر مسافرت و مهاجرت آن‌ها آمده است. در مورد جایگاه و منزلت خوشنویسان در مراتب اداری و درباری صفویان آمده است؛ از نستعلیق‌نویسان مولانا

محمدحسین تبریزی که از خوشنویسان دارالسلطنه قزوین بود که سال‌ها در زمان شاه طهماسب، منصب شیخ‌الاسلامی داشت. میر صدرالدین محمد‌فاضی‌جهان «منظور نظر تربیت و عنایت شاهزاده کامکار سلطان حمزه‌میرزا... بود... و میرزا ابراهیم اصفهانی گرامی خلف میرزا شاه‌حسین وزیر و در زمرة ارباب استعداد بی‌سهام و نظیر بود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۰-۴۶۲). علیرضا عباسی خوشنویسی مسلم در خطوط مختلف از جمله ثلث و نستعلیق بود که در «شوال ۱۰۰۱» داخل مجلس خاص (شاه عباس) گردید» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۹). این مقام و جایگاه هیچگاه از او گرفته نشد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۰۱۷ق بنابر نوشه اسکندریگ «از خواص مقرّبان حضرت اعلی بود» (ترکمان، ۱۳۵۰، ۵۱۶: ۷۳۹).

شاه عباس برای توسعه میدان نقش‌جهان و مسجدجامع، خانه و زمین علیرضا عباسی خوشنویس را به قیمت گزاری خرید (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۱۱-۴۱۳).

از تعلیق‌نویسان، خواجه علاء‌الدین منصور کره‌روdi بود، در سلک منشیان و مجلسیان مجلس شاه طهماسب و از جمله کلانتران دولت بود، میرزا محمد‌حسین معروف به صابونی به خدمت تحریر دارالانتساب خاقان شاه طهماسب سرافراز بود (همان: ۳۶۳-۳۶۵). میرزا ابراهیم اصفهانی، وزیر زاده بود. پدر اوی وزیر آذربایجان و شیروان بود. او در دربار شاه طهماسب بسیار مورد توجه بود و جایگاه دوات قلم و قلم‌تراشی به او تعلق داشت. در اواخر عمر از نظر شاه افتاد و مدت‌ها پریشان احوال بود. هرگاه نیاز به کتابت با روم (عثمانی) بود اوی را احضار می‌کردند. مدتی بعد به منصب وزارت شوش و خوزستان رسید و بعد از آن به وزارت مرشدقلی‌خان به خراسان رفت و محرك اتفاقات بسیاری در آن منطقه شد و در قلعه تربت به دست برادرزاده‌اش کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۱). بوداق منشی قزوینی نیز مناصبی چون کلانتری و وزارت را پس از دوره عزلت عهددار شد (مشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۰). تخطی از موازین مذهبی نیز در فراز و فروز خوش‌نویسان تاثیرگذار بود. محمد‌جعفر خبیصی از جمله کسانی بود که در دربار کرمان به دلیل «شرب خمر و لوازم آن» از مقام اوراجه‌نویسی عزل شده و محمد‌مهدی جانشین اوی شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

با این حال اوضاع اهل هنر همواره خوب نبود و گاهی تحت تأثیر وقایع سیاسی جایگاه اجتماعی آن‌ها از بین می‌رفت، به قتل می‌رسیدند و یا مجبور به مهاجرت می‌شدند. «میرزا احمد ولد میرزا عطاءالله، وزیر آذربایجان و شروان... شغل تراشیدن قلم و محافظت محبره و

قلمدان آن حضرت به وی متعلق بود» مدتی از نظر شاه افتاد و دویاره صاحب منصب شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۳-۳۶۴). میرزا محمدحسین فرزند میرزا شکرالله که پدرش در دوره شاه طهماسب به رتبه استیفای ممالک سرافراز بود و بعد از آن به پایه والای وزارت اعظم مترقی گردید، اما کمی بعد مجبور شد به «ظلمت آباد هندوستان» مهاجرت کند و در «سلک مجلسیان فرمانفرمای آن دیار انتظام یافت و در آنجا وفات یافت» (همان: ۴۶۴-۴۶۵). از آغاز قرن دهم، خوشنویسان زیادی در اکثر نقاط سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و نویسنده‌گان نیز از این امر غافل نبوده و گزارش‌های بسیاری از این خوشنویسان توانا را ثبت و ضبط کرده‌اند (واصفی، ۱۳۴۹: ۸۷/۱-۴۶).

مهاجرت خوشنویسان عصر صفوی در رابطه با سایر سلاطین که مناسبات سیاسی با صفویان داشتند نیز مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه شمار بسیاری از هنرمندان و خوشنویسان به دلایل بسیاری به عثمانی رفتند (ر.ک: مناقب هنروران، ۱۳۶۹؛ آذند، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷) و هنر خوشنویسی عثمانی نیز وامدار خوشنویسان ایرانی شد از جمله قلم نستعلیق در آن دیار همچون زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد (برک، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۳۴؛ ریاحی، ۱۳۶۹-۱۴۴؛ ۱۸۳: ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۵)؛ اما از حیث شدت خصوصت سیاسی و نظامی دولت عثمانی و صفویان، بازتاب مهاجرت خوشنویسان به سمت عثمانی در تاریخنگاری سیاسی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفت. این موضوع بیشتر در ارتباط با مهاجرت هنرمندان به هند مطرح شده است که خوشنویسان زیادی به آرزوی نام و نان، از ایران به هند کوچ کرده و مورد حمایت سلاطین آنجا قرار گرفتند. می‌توان پذیرفت که بنا به کدورت و دشمنی مکرّر با عثمانی‌ها بازتاب مهاجرت هنرمندان ایرانی به دربار عثمانی مطلوب سلاطین صفوی و به پیروی آن متنظر تاریخنگاری سیاسی نبود. روملو از الطاف همایيون پادشاه نسبت به هنرمندان و از جمله خوشنویسان یاد کرده است (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰۳). از جمله اشرفخان میرمنشی از سادات حسینی مشهد که در هفت قلم استاد خوشنویسان عالم بود، در سلک امرای معتبر داخل بود (بداؤنی، ۱۸۶۹: ۳/۱۸۱). صالحی از اهالی هرات در سلک منشیان بود (همان: ۲۵۸). طالعی بزدی خوش خط و نستعلیق‌نویس است (همان: ۲۶۶). قرار گیلانی (همان: ۳۱۲) و میرعبدالحی مشهدی که «از جمله ندیمان خاص و اهل اختصاص بود و خط با بری را خوب می‌دانست» (همان: ۲۷۳).



بابر نیز در حسب حال خود، اشاراتی به خوش‌نویسان مطرح داشته است: «خواجه عبدالله مروارید... خطوط را خوب می‌نوشته تعلیق را بهتر و خوبتر می‌نوشته» (بابر، بیتا: ۱۱۱) «سرآمد همه در نسخ و تعلیق سلطان علی مشهدیست به جهت میرزا و علی شیربیگ کتابت بسیار می‌کرد هر روز سی بیت برای میرزا و بیست بیت به جهت علی‌شیر بیگ می‌نوشت» (همان: ۱۱۵). ترکمان درباره خوش‌نویسانی که به سفارت از هند به دربار شاه عباس آمده‌اند ازجمله درباره «خلیل‌الله پادشاه قلم» گزارش داده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۶۶، ۹۵۱).

در تاریخ‌نگاری سیاسی، فرجم تلحظ برخی از خوش‌نویسان ذکر شده است؛ ازجمله شاهزاده ابراهیم میرزا که نستعلیق را نیکو می‌نوشت به دست شاه اسماعیل دوم کشته شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۹۷). میرعماد قزوینی که در خط نستعلیق مشهور بود به علت این که در بین مردم به تسنن شهرت داشت کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۹۵/۲؛ نصرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۹۷). گزارش اخیر به نظر بیشتر در راستای زدودن خطای شاه عباس در قتل میرعماد و انتساب وی به عثمانی گزارش شده است (نورمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۰-۱۸۰؛ آژند، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۶). میرزا ابراهیم اصفهانی نیز در قلعه تربت به دست برادرزاده‌اش کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۱). با این حال در مقایسه با پیوندۀای سیاسی و اداری خوش‌نویسان، گزارش‌های تاریخ سیاسی از وضعیت معاش و مشاغل و هنرهای دیگر خوش‌نویسان مستقل از دربار ناچیز است. میرزا مؤمن همدانی خلف قاضی نصر در شاعری و خطاطی و سخن سنگی از مشاهیر عصر خود بود (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۲۳). درباره مولانا بابا شاه اصفهانی گفته‌اند: بسیاری از افراد خواهان خط وی بودند و نمونه خط او را به اطراف می‌بردند و به قیمت بالایی به فروش می‌رساندند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۱/۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۱).

### ۳- تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفوی و تاریخ‌نگاران سیاسی خوش‌نویس

غالب تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی بر دو محور تاریخ‌نگاری‌های عمومی و سلسله‌ای بود، هرچند دیگر جنبه‌های تاریخ‌نگاری نیز وجود داشت (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۳؛ ۱۳۸۸، ۷۶). تاریخ‌نگاری این عصر به لحاظ دیدگاه مذهبی با تاریخ‌نگاری‌های پیشین متفاوت بود، اما در بسیاری از موارد ویژگی‌هایی تاریخ‌نگاری‌های پیشین را در خود نگاه داشته بود. ازجمله: ۱. درباری بودن مورخان ۲. حمایت مورخان از حاکمان و دولت



صفوی ۳. توجه مفرط به تاریخ سیاسی و نظامی ۴. خصوصت ورزی نسبت به دشمنان داخلی و خارجی صفویان ۵. استفاده از زبان فارسی (ثوابت، ۱۳۸۷: ۹-۱۱).

درواقع با همه تنوع و اشکال مختلف تاریخنگاری صفوی و نیز ادوار سه‌گانه تکوین و استقرار، ثبیت و رونق و دوره انحطاط (قدیمی‌قیداری، ۱۳۹۶: ۱۳۶)، محور غالب در تاریخنگاری این دوره، ایدئولوژی حکومت صفویه، الزامات سیاسی، اداری و نظامی آن‌ها بود که در رأس آن پادشاه و نیاکان وی، شاهزادگان، حاکمان و وقایع دربار صفوی قرار داشت (کوتین، ۱۳۸۸: ۱۴۰، ۱۵۶). گذشته از الزامات اداری و دیوانی خوش‌نویسی، ذکر ذوق، سلیقه و احساس هنری غالب در دربار، در تاریخنگاری سیاسی این دوره رایج بوده است. البته پیشینه تسلط سیاست‌محوری بر تاریخنگاری هنر، معطوف به جغرافیای ایران نیست بلکه این موضوع در تاریخنگاری اسلامی به‌طور عمومی رایج بوده و در تاریخنگاری هنر صفوی نیز توجه به هنرهای مورد علاقه دربار اهمیت داشته است و هنرهای دور از ذوق دربار و هنرمندان آن به ندرت ذکر شده است (طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۹).

#### جدول ۱: تاریخنگاری‌های سیاسی که به هنر خوش‌نویسی پرداخته‌اند:

خلدبرین، یوسف‌واله (۱۳۷۲)	در آخر هر حدیقه به ذکر مشاهیر خوش‌نویسی می‌پردازد
حسن‌التواریخ، حسن‌بیگ روملو (۱۳۵۷)	در لابه‌لای گزارشات سیاسی، به اخبار خوش‌نویسان و حامیان آن‌ها پرداخته است.
تاریخ عالم‌آرای عباسی (۱۳۸۲)	بعد از ذکر اخبار سیاسی یا در خلال اخبار سیاسی به ذکر خوش‌نویسان می‌پردازد
قصص‌الحاقانی، ولی‌قلی بن داودقلی شاملو (۱۳۷۴)	در لابه‌لای اخبار سیاسی، گاه به معرفی هنرمندان خوش‌نویسی پرداخته است.
تاریخ جهان‌آرای عباسی (۱۳۸۳)	در کنار اخبار از برخی مشاهیر اهل هنرخوش‌نویسی نام می‌برد محمد‌طاهرین‌حسین وحید قزوینی
تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ملاجلال‌الدین منجم (۱۳۶۶)	ذکر حوادث سیاسی در این کتاب غالب است و در لابه‌لای آن به‌صورتی مختصر به خوش‌نویسان می‌پردازد

در ذیل اخبار هندوستان، به دلیل ارتباط فرهنگی ایران با هندوستان اخباری در هنرخوش‌نویسی دارد	منتخب‌التواریخ، عبدالقدیر بن ملوک‌شاه بدآونی (۱۸۶۹م)
در خلال مباحث تاریخ شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی تا نخستین سال‌های شاه عباس یکم، گزارش‌هایی از خوش‌نویسان آورده است	خلاصه‌التواریخ، قاضی احمد منشی قمی (۱۳۸۳)
از خوش‌نویسان درباری اخباری را نقل می‌کند.	بابرنامه یا تزوک بابری، ظهیرالدین محمد بابر (بابر، بیتا).

این نکته مهمی است که خوش‌نویسان همواره در ساختار اداری و سیاسی خلفاً و سلسله‌های مختلف ایرانی در کسوت کاتبان و محربان، متربلان و منشیان و یا هنرمند دربار، حضور داشته‌اند. از سوی دیگر ضرورت نوشتار و حسن خط برای مورخان نیز اهمیت داشته است. قبل از صفویان، مورخی چون ابوبکر راوندی در راهه‌الصدور، نخستین رساله مربوط به تعلیم خوش‌نویسی را به زبان فارسی نگاشت (راوندی، ۱۳۸۳: ۴۳۷). در عصر صفوی نیز برخی از مورخانی که در ذیل دربار به تاریخ‌نگاری مشغول بودند، با خوش‌نویسی آشنا و در زمرة اصحاب قلم بودند. همچین جایگاه و موقعیت مورخان و خوش‌نویسان در ساختار سیاسی، اداری دربار و نزدیکی با سلاطین، علاقه مشترکی را با مورخان و خوش‌نویسان به وجود آورد. قاضی احمد غفاری (متوفی ۹۷۵ق) مؤلف تاریخ نگارستان، مورخی فاضل، منشی، شاعر و خوش خط بوده است که مدتها نیز در دستگاه سام‌میرزا صفوی، اقام‌داشت (غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: مقدمه ۲/۲). اسکندرییگ منشی‌ترکمان که نام منشیگری وی حکایت از آشنایی با کتابت و خوش‌نویسی دارد «در خط تعلیق و علم سیاق بسیار نویسنده خوش‌نویس شد» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴-۵۵). ملا جلال‌الدین محمد منجّم‌بزدی نویسنده تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال ادیب، منجم، منشی و مورخ بود (منجم، ۱۳۶۶: ۱۲).

بوداق منشی قزوینی در مکتب، حسن خط را چنان فرا گرفت که در چهارده‌سالگی به دفترخانه شاهی (شاه طهماسب) راه می‌یابد و در سال بعد محرر دفتر ارباب‌التحاویل می‌شود. پس از چهار سال خواجه حسین کاشی مستوفی‌الممالک خط او را می‌پسندد و دستور می‌دهد که «هر نسخه کیفیت که در سرکار نویسنده به خط او باشد و پنج تومان برای او مواجب



تعیین کرد». او مراحل ترقی را در نوشتمن دفاتر مختلف طی کرد تا به منشی دیوان عراق عرب و سپس منشی لشکر با مواجب بیست تومن رسید. در اواخر حکومت شاه طهماسب مدتی خانهنشین و اوقات را به کتابت مصحف می‌گذراند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۰). حزین لاهیجی نیز در ترسیل و انشاء مهارت تمام داشت و منشآت او مشهور بوده است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

میرزا محمدطاهر وحید قزوینی مؤلف تاریخ جهان‌آرای عباسی که چندی در مشاغل دیوانی بود، در مهارت انشاء و حُسن تحریر زبان‌زد بود (حزین، ۱۳۳۴: ۴۶). وی هنر خوشنویسی را از شاگردان میرعماد قزوینی فراگرفته و در شمار خوشنویسان درآمد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۵). در تاریخنگاری محلی، مشیزی در تاریخ تذکره صفویه کرمان از خوشنویسان و نقش و جایگاه آنان در دربار کرمان یاد می‌کند. وی که در خوشنویسی مهارت داشت، از مكتب خواجه ابواسحاق کرمانی که در علم سیاق کمنظیر بود، بهره گرفته و در خدمت خواجه کریم مخصوص که در صاحب رقمی سیاق و نویسنده نظر نداشت، فنون کتابت آموخته بود و مدت‌ها نویسنده او بوده است. از دیگر استادان وی خواجه محمدزمان ساردوئی بود (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۳۹-۱۴۰).

با در نظر داشتن این ویژگی مهم که بیان ایدئولوژی شیعی در تاریخنگاری سیاسی عصر صفوی غالب گردید، می‌توان به همراهی ذوقی و اشتراک معنوی مورخان و خوشنویسان در این دوره پی برد؛ چراکه در هنر خوشنویسی به آموزه‌های شیعی از جمله مقام حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) در حُسن خط، بسیار تأکید شده است:

سند علم خط بحسن عمل      بس بود مرتضی علی ز اول (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶).

#### ۴- تاریخنگاری سیاسی و ذکر حامیان خوشنویسی

از مهم‌ترین ویژگی تاریخنگاری سیاسی در ارتباط با خوشنویسی، توجه به علاقه‌مندی و حمایت‌های شاهان، شاهزادگان و اشراف صفوی از این هنر می‌باشد. اسکندریگ منشی و شاملو در مورد هنرپروری شاهزاده ابراهیم‌میرزا گزارش داده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که در عصر صفوی کسی به خوبی وی از هنرمندان حمایت نکرده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/۲۰۹).

شاملو، ۱۳۷۴: ۹۹/۱). اسکندریگ منشی «مرقع بهرام‌میرزا» را که توسط دوست‌محمد بخارای خوش‌نویس و کتاب‌دار سلطنتی در سال ۱۵۴۶/۵ ق ۹۵۱ جمع‌آوری گردید، بی‌نظیر دانسته است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹/۱). منشی قمی در *خلاصه‌التواریخ*، به هندوستی شاه‌طهماسب و ابراهیم‌میرزا اشاره دارد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۰/۲-۶۴۱).

پس از توبه معروف شاه‌طهماسب، بسیاری از هنرمندان از دربار اخراج و یا دست از کار کشیدند و به مناطق دیگر کوچ کردند (والله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۲-۴۸۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰)، اما این رفتار، کمتر دامن‌گیر خوش‌نویسان شد. وانگهی حمایت شاهزادگان برقرار بود؛ «سلطان ابراهیم‌میرزا» از «مستعدان روزگار... خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹/۱). دربار وی تا زمانی که به دست شاه‌ اسماعیل دوم در ۹۸۴ ق ۱۵۷۶ م. کشته شد، جایگاهی مطمئن برای اهل هنر بود. با قتل وی کتابخانه و آثار هنری مصادره و بخش عمدہ‌ای از آن‌ها نیز از بین رفت (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۷۹؛ والله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۴۵). لذا خوش‌نویسان در عصر صفویه به دلایلی چون کشمکش‌های سیاسی و از دست دادن حامیان، دچار ناماکیمات و زیان‌های بسیاری می‌شدند. با درگذشت شاه‌طهماسب و روی کارآمدن اسماعیل‌میرزا، گشايشی در اوضاع هنرمندان رخ داد (والله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۳-۴۸۴؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). در *خلاصه‌التواریخ* از حُسن خط شاه‌ اسماعیل دوم، به‌ویژه در نستعلیق یاد شده است (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۱/۱).

ashrafزادگان خوش‌نویس و یا حامی هنرمندان نیز، در نگاه تاریخ‌نگاری سیاسی قرار داشتند؛ برای مثال «مسیب‌خان» پسر محمدخان شرف‌الدین اوغلی بیگریگی هرات که در فن موسیقی و خوشنویسی ماهر و نستعلیق را خوب می‌نوشت (روملو، ۱۳۵۷: ۷۱۳). قاضی فاضل مجdal الدین‌دزفولی از صاحب‌منصبان بود که با ارباب هنر در اصفهان ارتباط خوبی داشت (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۳).

خوش‌نویسانی که بیشترین ارتباط با سلاطین و شاهزادگان را داشتند، به‌گونه‌ای مورد توجه مورخان قرار گرفتند که گاه به رقبات‌های این هنرمندان نیز اشاره شده است از جمله خصوصت میان صادقی‌بیگ افشار هنرمند نقاش و علیرضا عباسی خوش‌نویس که نهایتاً صادقی‌بیگ افشار، منصب کتاب‌داری را جبراً و قهرأ در سال ۱۰۰۷ ق ۱۵۹۸ م. به علیرضا

عباسی خوشنویس تحويل داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۵) این جابجایی شغلی، اختلاف میان علیرضا عباسی خوشنویس و صادقی بیک نقاش را تشذید نمود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۷۰)، اما نهایتاً منجر به تقویت جایگاه خوشنویسان گردید. حتی در بحبوحه جنگ با ازبکان از علاقه‌مندی مفرط شاه عباس به هنر خوشنویسی و واقعیج مرتبه با هنرمندان گزارش شده است از جمله؛ در هنگام عزیمت شاه عباس به قصد جنگ در خراسان از علیرضا عباسی، سراغ روند تکمیل کتابی مشتمل بر «خطوط استادان نادر و محتوی بر صور و نقاشان و مذهبان و صحافان» را گرفت (منجم، ۱۳۶۶: ۱۷۰). در موردی دیگر، شاه عباس، شیخ بهاءالدین محمد و ملا جلال منجم و ملا علیرضا خوشنویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصد نموده و طرح آن را کشیده به نظر شاه برسانند (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۴۲). در منشآت سلیمانی دستور معمول نوشتن احکام برای استاد خوشنویس آمده است (دیبران دیبرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۵). میراحمد کاشی از پیروان فرقه نقطویه در زمان شاه عباس اول در خوشنویسی تبحر داشت و نیز جوانی به نام ملّاباقر که بسیار خوش طبع و ظریف و در خوشنویسی ثانی میرمعز بود. این جوان پس از توبه به دست شاه عباس و جداشدن از فرقه نقطویه، به فرهادخان سپرده شد که کاتب سرکار خاصه باشد (افوشتہ‌ای، ۱۳۷۳: ۵۲۶-۵۲۷).

مشیزی در تاریخ تذکره‌صفویه کرمان که از نوع تاریخ محلی است و در زمرة تاریخنگاری‌های سیاسی جای می‌گیرد، از خوشنویسان و نقش و جایگاه آنان در دربار کرمان یاد می‌کند. هرچند این نوع از تاریخنگاری‌ها کم‌تعدادند و به صورت محدود به خوشنویسان پرداخته‌اند، ولی نشان‌دهنده توجه حاکمان محلی به مقوله هنر و خوشنویسی می‌باشد که به مانند شاهان صفوی در فلمرو خود از اهل هنر حمایت کرده و بسیاری از این هنرمندان را در دربار خود نگه می‌داشتند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱، ۲۴).

##### ۵- تاریخ خوشنویسی و ذکر اقلام خطوط از نگاه تاریخنگاری سیاسی

در رساله‌های خوشنویسی همواره تاریخچه‌ای از خطوط مختلف و خوشنویسان وجود داشته است (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹۴) و طبیعی بود که منشیان و مورخان دربار به این رساله‌ها به مثابة جزیی از فرایند نظری در علم انشاء و کتابت توجه داشته باشند. در تاریخنگاری

سیاسی این دوره، اغلب به تأسی از تذکرهای و رساله‌های خوشنویسی، تاریخچه خوشنویسی، اختراع خط و انواع خطوط را ذکر کرده‌اند. برای مثال به اقلام سبعه (ثلث، نسخ، محقق و ریحان، توقيع و رقاع و تعلیق) و نقش ابن‌مقله، ابن‌بواب، یاقوت مستعصمی و شاگردانشان در این روند، توجه شده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۴). فصل مشترک رساله‌های خوشنویسان و تاریخنگاری سیاسی، ذکر تاریخچه خوشنویسی و اشاره به مقام و منزلت حضرت علی (ع) در خوشنویسی است که در متن و زمینه شیعی عصر صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (مايل هروی، ۱۳۷۲: ۸۴-۸۶، ۱۰۷، ۱۲۵، ۲۵۴). در رساله‌های خوشنویسی مکرراً از امام اول شیعیان به مثابه سرسلسله خوشنویسان و دیگر ائمه اطهار (ع) در پیشگامی خوشنویسی و کتابت قرآن ذکر رفته است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۹، ۳۴؛ مايل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵، ۳۷، ۱۰۷، ۱۶۳، ۳۷۶). در تاریخ مفیدی نقل می‌شود که خط و کتابت را ادریس پیامبر اختراع کرده و سپس می‌نویسد، اول کس آدم بود که نوشتمن را آغاز کرده، ولی از کاغذ و قلم استفاده نکرده است، وی بر گل کتابت می‌کرد و با آتش آن را می‌پخت و همچنین از خط خوش داود نبی نیز داستانی نقل می‌کند (مستوفی بافقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴۰)؛ اما تفاوت‌هایی نیز بین رساله‌های خوشنویسی و تاریخنگاری سیاسی مشاهده می‌شود؛ برای مثال در رساله‌های خوشنویسی وجود معنوی خط را بیشتر لحاظ کرده‌اند درحالی که نگاه مورخان سیاسی به تاریخ خط وسیع‌تر است و گذشته از خطوط اسلامی، به خطوط ملل دیگر اشاره کرده‌اند که می‌توان به عبری، بربی، اندلسی، چینی، قبطی، یونانی، حمیری، سریانی، رومی، کوفی، معقلی، هندی و فارسی اشاره کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۲).

در مشاهات سلیمانی که هدفش ذکر چگونگی نوشتمن مراسله‌هاست و تا حدودی به مقتضیات دیوان‌سالاری ارتباط می‌یابد، نکات ارزشمندی در مورد چگونگی خلقت قلم و مداد و لوح، ظهور خط، اسباب خط، اقسام خط و ذکر استادان خط دارد. سپس طریقه نوشتمن انواع خط به صورت زیبا را ذکر می‌کند و در آداب تعلیم، مشق، کتابت و زمان نوشتمن خط توضیحاتی را در چهار فصل مجزا ارائه می‌دهد و در پایان سفارشاتی را به کاتبان دارد که بتوانند در بهبود بخشیدن به زیبایی خط آن را به کار گیرند (دبیران دبیرخانه شاه‌سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۷۲-۳۰۳).



دسته‌بندی خوشنویسان با توجه به مهارتی که در نوع خط داشتند؛ مانند نستعلیق‌نویسان، تعلیق‌نویسان، ثلث‌نویسان و نسخ‌نویسان، از ویژگی دیگر برخی از تاریخنگاری‌های سیاسی است. ذکر این جزئیات و گونه‌شناسی خطوط مختلف در تاریخنگاری سیاسی، اهمیت بسیاری برای مبحث تاریخ هنر دارد چراکه درباره کمتر اصناف و حرف هنری تا این حد نام اشخاص و اطلاعات هنری آمده است. هنر خوشنویسی به شکل سلسله و سنت استاد\_شاگردی در یک جریان بهمپیوسته ادامه داشته است. ازین‌رو گاه سلسله و نظام استاد\_شاگردی در هنر خوشنویسی را می‌توان در تاریخنگاری سیاسی ملاحظه نمود. جریان خوشنویسی عصر صفوی، با توجه به اهمیت یافتن قلم نستعلیق پُررنگتر به چشم می‌آید، ازاین‌رو ذکر قلم نستعلیق جایگاه ویژه‌ای در تاریخنگاری سیاسی دارد. از اولین خوشنویسان نستعلیق میرعلی تبریزی تا نستعلیق‌نویسان ابتدای عصر صفوی و شاه اسماعیل؛ مولانا سلطان‌علی، مولانا جعفر خطاط، مولانا اظله، خواجه میرعلی تبریزی که از خط نسخ و تعلیق به اختراع خط نستعلیق پرداخت، مولانا عبدی‌نشابوری، سلطان محمد خندان، سلطان محمد ابریشمی، حاجی محمد بن‌دوز شاگرد صیرفی، ملا عبد الله طباخ که در خراسان بوده و عبدالحق سیزوواری از شاگردان اوست. دیگر مولانا جعفر که مولانا عبد الله ولد مولانا سلطان‌علی شاگرد اوست و همچنین سلطان محمد نور و خواجه سید احمد مشهدی شاگرد ملامیرعلی و قاسم شادی‌شاه و مولانا شاه‌محمد و مولانا محمود زرین قلم، مولانا دوست هراتی، مولانا رستم علی خواهرزاده بهزاد، منصور حافظ باتربتی و مولانا مالک‌دیلمی اشاره کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۴-۱۸۵؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۷۱؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۴-۳۱۳).

خوشنویسانی که در عصر شاه‌طهماسب در قید حیات بودند: مولانا محمود سیاوشانی، میر سید احمد مشهدی، مولانا محمدحسین تبریزی، میرمعز کاشی، مولانا باباشه اصفهانی، میر صدرالدین قزوینی، میرزا‌ابراهیم اصفهانی، عیسی‌بیگ ولد شاطر محمد نواده شاطر علی، پیربداق بیگ شاملو و پسران بیکلو ولی عرب کرلو نستعلیق‌نویس بودند. تعلیق‌نویسان عبارت بودند از: میرزا احمد، میرزا محمدحسین، میرزا حسین منشی، خواجه علال‌الدین منصور منشی، میرزا احمد ولد میرزا عطاء‌الله، میرزا محمدحسین ولد میرزا شکر‌الله، میرزا حسین منشی، میرزا محمدحسین معروف به صابونی و مولانا محمدامین قزوینی (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۷۲؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵-۴۶۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۸).

در ذکر نسخ و ثلثنویسان چنین آمده است: اول، مولانا محمود سیاوشانی، دوم میر سید محمد شمع‌ریز مشهدی، سوم مولانا محمدحسین تبریزی، چهارم میرمعز کاشی، پنجم مولانا باباشاه اصفهانی، ششم میرصدralدین محمد ولد میرزاشرف قاضی‌جهان، هفتم میرزا‌ابراهیم ولد میرزا شاه‌حسین اصفهانی، دو نفر دیگر به نوشتن ثلث و نسخ مشهور بوده‌اند به این شرح مولانا علاییک تبریزی که علیرضا تبریزی شاگرد وی بوده است و مولانا یوسف (والله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵-۴۶۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۸).

میرزا فصیحی انصاری هروی از خوش‌نویسان عصر شاهصفی در سال ۱۰۵۱ق. از دنیا رفت. او خط شکسته را «به‌غایت به مزه و خوب می‌نوشت». شاه عباس او را در سال ۱۰۳۲ق/ ۱۶۲۲ از هرات به اصفهان آورد و همواره ملازم رکاب شاه بود. فصیحی در زمان شاهصفی نیز همواره ملازم و مورد عنایت او بود. پس از درگذشتش، مواجب و مرسومی که در وجه او مقرر بود به مولانا صاحب تبریزی عنایت شد (حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۹۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۸۸/۲).

حزین در شرح حال اجداد خود از شیخ‌ابراهیم نام برده که «به هفت قلم به غایت نیکو می‌نوشت و خط استادان را چنان تبعی کردی که تمیز در میانه دشوار بودی». مصحف مجید و صحیفه کامله مترجم را به طور کامل خوش‌نویسی کرده و به اصفهان فرستاده بود که حزین هردو را می‌بیند و خوش‌نویسان مشهور اصفهان از دیدن آن بهره‌ها می‌بردند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

میرمحمد سعید مشیزی برخی از خوش‌نویسان خطه کرمان را نام می‌برد که در دیگر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی از این افراد نشانی نیست از جمله: شیخ ابراهیم بن عبدالله زاهدی گیلانی، شیخ جلیل‌الله طالقانی که جمیع خطوط را به‌غایت خوش می‌نگاشت (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱، ۲۴). مولاعلی اعلی اصفهانی در خطوط سرآمد شد و در موسیقی نیز مهارت داشت (همان: ۱۱۵-۱۱۶). همچنین ازان‌جاكه حُسن خط برای دیوانیان درباری مهم بود، به افرادی که در سلک دیوانیان فعالیت می‌کردند، اشاره کرده است. از جمله میرزا تقی مستوفی که در فن سیاق مهارت عظیم داشت و اوراجه و توجیه با چند نفر شاگرد مشق می‌کرد (همان: ۲۳۲). همچنین خواجه ابوالحسن فراهانی، خواجه شهاب‌ها (همان: ۲۴۴)، محمدقاسم



تفرشی، آقامظفر اراسنچی، محمدجعفر خبیصی و محمدمهردی نام می‌برد (همان: ۲۵۵). از نستعلیق‌نویسان ملاقلاسم فرزند ملانظام کرمانی به علت پرداختن به تجارت کتابت نمی‌کرد. حافظ شمس‌الدین پسر حافظ اسماعیل از قاریان قرآن نستعلیق و نسخ را به غایت خوب می‌نوشت؛ اما نستعلیق‌نویسی و کتابت آن خط را بسیار ورزیده می‌نوشت. ملاشیخ محمدملعم اکثر اوقات کتابت نستعلیق می‌کرد و کتب فارسی منظوم و منثور در کرمان به خط او بسیار است. مولانا معین‌الدین پسر مولانا عمام الدین، نستعلیق، تعلیق، ریحان، نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت و در عصر خود بی‌مثل بود. مولانا مؤمن پسر نوراء بی‌خط نسخ را خوب می‌نوشت و تمام عمر را صرف کتابت قرآن مجید و صحیفه نموده و هفتاد قرآن سوای صحیفه و کتب احادیث کتابت نموده بود. ملااسماعیل نقاش پسر ملاجمال کاتب، کتابت نیز می‌کرد و در هنرهایی چون تذهیب، جلدندی و جدول‌کشی مهارت داشت (همان: ۲۷۳-۲۷۵).

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که در تاریخنگاری سیاسی ذکر تعداد خوش‌نویسان نستعلیق‌نویس بمراتب بیشتر از دیگر اقلام آمده است. این مورد تأکیدی بر توجه، حمایت و علاقه‌مندی همه‌جانبه صفویان از قلم نستعلیق است که اتفاقاً خصلتی ایرانی داشت.

**جدول ۲: تعداد خوش‌نویسان و اقلام ذکر شده خوش‌نویسی در تاریخنگاری سیاسی**

تاریخنگاری سیاسی	نستعلیق‌نویس	تعليق‌نویس	ثلث و نسخ‌نویس	خوش‌نویسان هفت‌قلمی یا نامعلوم
عالی‌آرای عباسی	۱۱	۴	-	۱
خلد برین	۳۱	۶	۲	-
جهان‌آرای عباسی	۶	۴	-	-
احسن التواریخ	-	-	-	۲۴
بابرنامه	-	۱	-	۱

## ۶- تأثیر ویژگی تاریخنگاری سیاسی بر تاریخنگاری گلستان هنر

قاضی‌احمد منشی قمی، تاریخنگاری سیاسی و سلسله‌ای را با نگارش خلاصه‌التواریخ به

فرمان شاه اسماعیل دوم آغاز نمود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶۰)؛ اما آن را در سال ۹۹۶ق و در آغاز دوره شاه عباس اول به پایان رساند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۵۷) بمنحوی که خلاصه‌التواریخ، خصلت‌های یک تاریخ‌نگاری سیاسی و سلسله‌ای را بر مبنای توجه به سلاطین صفوی و نیکان آن‌ها دارد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳) از سوی دیگر با در نظر داشتن پیشینه خاندانی قاضی احمد در سنت‌های اداری، دیوانی، منشیگری و دسترسی به اسناد دولتی، تاریخ‌نگاری هنر قاضی احمد در گلستان هنر، تحت تأثیر تاریخ‌نگاری سیاسی وی بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۶-۶۰). گلستان هنر از معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوش‌نویسان، نگارگران و تذهیب‌کاران و دیگر اصناف مشابه در ایران عصر صفوی ارائه می‌دهد، حیات بیشتر هنرمندان را درک کرده و با برخی از آنان رابطه شاگردی و یا دوستی داشته است. قاضی احمد قمی از خانواده‌های منشیان بود. هم خود وی و هم پدرش (میرمنشی قمی) در فن خوش‌نویسی استاد بودند و علاوه بر تربیت پدری از شاه محمود نیشابوری و مخصوصاً میرسید احمد مشهدی، استادان نستعلیق بهره برده است. وی در مسیر حمایت‌های دربار و شاهزادگان هنردوست و خوش‌نویس صفوی قرار داشت از جمله مدت‌ها در نزد سلطان ابراهیم میرزا صفوی در مشهد بوده و از وی نیز تعلیم خط گرفت (همان: ۵۸، ۵۹، ۹۳).

شکی نیست که آثار و احوال هنرمندان در تذکره‌ها و رساله‌های هنری نیز ارائه شده است؛ اما این رساله‌های هنری بیشتر هم خود را معطوف به آداب تعلیم و آموزش و ظرائف هنر و روابط استاد-شاگردی کرده‌اند (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۷۲). قاضی احمد تحت تأثیر رساله‌های خوش‌نویسی و تذکره‌ها، جایگاهی مقدسی برای خوش‌نویسی قائل است؛ سرآغاز خوش‌نویسی را به خط کوفی و حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) و از آن قبل‌تر به حضرت آدم، شیث پیامبر و ابراهیم (ع) می‌رساند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶-۱۵).

اگرچه غرض وی در مدخل تاریخ خوش‌نویسی گلستان هنر، ذکر اصحاب و ارباب هنر و بزرگان خطوط مختلف ثلث و فروعات آن، تعلیق و نستعلیق بوده است؛ اما به احتساب مراوده و حضور پدرش در دربار شاه طهماسب صفوی و محفل ابراهیم میرزا صفوی و مأموریت‌هایی که از جانب صفویان بر عهده گرفته بود، مقام و منصب و نقش پدرش در

خوشنویسی را با رویه تاریخنگاری سیاسی مفصل و به اغراق ثبت کرده است (همان: ۳۴-۳۷). درحالی که شأن و عیار خط پدر قاضی‌احمد، از سایر خوشنویسان بزرگ، از جمله میرعماد قزوینی که به طور مختصر از آن یاد شده، بسیار کمتر است، اما منشی قمی جایگاه و شأن پدرش را بیشتر در ارتباط با دربار صفویان و به تأسی از تاریخنگاری سیاسی ارزیابی کرده و مفتخر به این پیوند و رابطه بوده است. به همین منوال از خوشنویسان هم‌روزگارش، آن‌هایی که با دربار صفوی، حاکمان، شاهزادگان و ولیان و در امور دیوانی، دارالانشاء، منشیگری و مستوفیگری مراوده و فعالیت داشته‌اند و یا از انواع اقلام به ذکر استادان قلم تعليق که خط اصلی منشیان و دیوانیان بوده توجه بیشتری داشته است (همان: ۵۰-۵۶). درباره سایر خطوط از جمله نستعلیق نیز احوال خوشنویسانی که با دربار صفوی همکاری داشته‌اند، توضیح بیشتری ارائه نموده است؛ از جمله شاه محمود نیشابوری (همان: ۸۷-۸۹)، میر سید‌احمد مشهدی که استادش بوده و مالک دیلمی (همان: ۹۰-۹۳). همچنین برخی از خوشنویسانی را به‌شرح آورده که به‌طور مقطعي در دربار شاه یا حاکمان صفوی حضور داشته‌اند و پس از چندی عذر آن‌ها خواسته شده است (همان: ۹۷-۱۰۴). شاهد دیگری بر این مدعای ذکر نام و احوال ابراهیم‌میرزا صفوی است که توضیح مفصلی از مراتب هنرمندی و هنردوستی وی ارائه داده است (همان: ۱۰۶-۱۱۹). قاضی‌احمد به درستی وی را دوستدار خط میرعلی هروی و مجموعه‌دار آثار وی معرفی نموده است (همان: ۱۰۷)؛ اما در مجموع تحت تأثیر تاریخنگاری سیاسی، درباره حُسن خط سلطان ابراهیم میرزا غلو بسیار کرده است (همان: ۱۰۶-۱۰۷). اگر این روایات را با شرح حال میرعماد قزوینی از بزرگ‌ترین خوشنویسان نستعلیق‌نویس عصر صفوی بسنجیم که به گفته قاضی‌احمد قمی «از خدمت و ملازمت سلطان محترز است» (همان: ۱۲۱) می‌توان خلاصه‌گویی و موجزنویسی وی را در مقایسه با ابراهیم‌میرزا ارزیابی نمود. مثال دیگر رقیب میرعماد، علیرضا عباسی است که از حیث مراوده مستمر با دربار و این‌که در «زمره مقربان و مخصوصان شاه» است مورد عنایت و توجه بیشتری قرار داشته است و حتی اشعار وی را نیز ثبت کرده است (همان: ۱۲۴-۱۲۶). ذکر حاکمان هنردوست که در ارتباط با دربار صفوی بودند در گلستان هنر به چشم می‌آید؛ فرهادخان قرامانلو از امرای بزرگ شاه عباس، امیری هنردوست بود و اهل هنر مورد توجه او بودند. در سال ۱۰۰۷ق. به امر شاه عباس،

الله‌وردیخان او را کشت. مولانا سلطان حسین تونی در سلک کاتبان وی بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۲۳).

شرح مهاجرت خوش‌نویسان به هند نیز جدای از سنت تاریخ‌نگاری سیاسی وی نیست؛ میرقاسم فرزند میرمنصور از خوش‌نویسانی بود که در هنگام آمدن همایون پادشاه به ایران ملازم و منشی آن پادشاه شد و همراه وی به هند رفت و بعد از مرگ همایون به خدمت جلال‌الدین اکبر درآمد (همان: ۴۸-۴۹). حکیم‌رکنا از خوش‌نویسان دربار شاه عباس بود که نظر شاه نسبت به وی تغییر کرده و از دربار اخراج شد و مستمری اش قطع و اموالش توقيف شد و سپس با فرزندانش به هندوستان رفت (همان: ۱۲۲-۱۲۳). میرخلیل‌الله نیز از کسانی بود که به هند و دکن رفت و در آنجا قرب و منزلت والا بی‌یافت و یک بار نیز مبلغ دویست تومان به‌رسم پیشکش به دربار پادشاه صفوی فرستاد (همان: ۱۰۳). میرزا حسین منشی که از وزیر زادگان بود و مولانا مقصود، مولانا بیگ تبریزی، مولانا محمد‌امین و مولانا میرحسین سه‌هوی با فرزندان نیز به هند مهاجرت کردند (همان: ۳۸-۴۰-۵۴-۱۰۴). در جداول ۳ الی ۵، تعداد خوش‌نویسان اقلام مختلف به نقل از گلستان هنرآورده شده است و نشان می‌دهد که چگونه نام این افراد در ارتباط و نزدیکی با دربار و نهادهای اداری و حاکمیتی صفویان ثبت شده است. باین حال ارزش و اهمیت تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان را نباید از منظر تاریخ‌نگاری هنر دست کم گرفت، بلکه چنین ویژگی در خلق و اعتبار بخشیدن به ذکر تاریخ هنر صفوی مؤثر بوده است.

جدول ۳: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان ثلث‌نویس طبق گزارش گلستان هنر

ردیف	خوش‌نویسان	فعالیت‌ها
۱	مولانا نظام بخارایی ص ۳۳	در کتابخانه بهرام‌میرزا
۲	مولانا محمد‌حسین ولد مولانا یحیی ص ۳۴	از خوش‌نویسان دارالسلطنه هرات
۳	مولانا حسین فخاری شیرازی ص ۳۴	کاتب
۴	میرمنشی حسین قمی ص ۳۴	در خدمت شاه طهماسب و شاهزادگان صفوی بود
۵	میرنعمت‌الله ص ۳۷	در دارالسلطنه اصفهان شغل قضاوت داشته است
۶	مولانا علی‌بیک ص ۳۸	در دارالسلطنه تبریز بود
۷	مولانا شیخ‌کمال سبزواری ص ۳۸	-



مولانا علی بیک تبریزی ص ۳۸	۸
- مولانا قصود ص ۳۸	۹
قاضی القضاط ابرقوه بود میر نظام الشرف ص ۳۸	۱۰
قاضی اردوباد قاضی محمد باقر ص ۳۹	۱۱
منشی مولانا میرزا علی ص ۳۹	۱۲
دارالسلطنه تبریز مولانا علاییگ تبریزی ص ۴۰	۱۳
در دارالسلطنه تبریز و قزوین مولانا علیرضا تبریزی ص ۴۰	۱۴
در دارالسلطنه تبریز و قزوین حسن بیگ سالم ص ۴۰	۱۵
در دارالسلطنه اصفهان بود مولانا فغان الدین بلبل ص ۴۰	۱۶

جدول ۴: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوشنویسان تعلیقنویس طبق گزارش گلستان هنر

ردیف	خوشنویسان	فعالیتها
۱	خواجه عبدالحی ص ۴۳	تا اوایل ظهور شاه اسماعیل زنده بود و در دارالسلطنه تبریز فوت کرد
۲	خواجه عنیق ص ۴۶	در ارانشاء شاه اسماعیل بود
۳	نواب میرعبدالباقی ص ۴۶	صدرات و وکالت شاه اسماعیل بر عهده‌اش بود
۴	مولانا ادهم ص ۴۷	انشاء دیوان شاه‌تهماسب بر عهده‌اش بود
۵	مولانا ابراهیم ص ۴۷	از خوشنویسان مقرر
۶	مولانا سلطان محمد ص ۴۸	-
۷	مولانا اسماعیل ص ۴۸	-
۸	میر منصور ص ۴۸	-
۹	میر قاسم ص ۴۸	از ملازمان اکبرشاه و همایون گورکانی
۱۰	مولانا بهاءالدین مشهدی ص ۴۹	مولانا آستانه سدره و مرتبه بوده
۱۱	مولانا محمد قاسم ولد بهاءالدین حسین ص ۴۹	-
۱۲	خواجه نصیر ص ۴۹	منشی
۱۳	خواجه اختیار منشی ص ۴۹	در دارالسلطنه هرات
۱۴	مفخرالزمان میرزا شرف‌جهان ص ۴۹	-
۱۵	میرزا روح‌الله ص ۴۹	-
۱۶	حسنعلی بیک عرب‌کرلو ص ۴۹	از قورچیان شاه‌فهماسب بود

۱۷	خواجهمیرک منشی ص ۵۰	إنشاء شاهطهماسب را بر عهده داشت
۱۸	محمدبیک ص ۵۰	منشی
۱۹	میرزاکافی ص ۵۰	منشی
۲۰	میرقاسم منشی ص ۵۰	منشی
۲۱	قاضی‌الویک اردویادی ص ۵۱	منشی
۲۲	موسی‌بیک ص ۵۱	در دفترخانه همایون بود و وزیر دارالارشداد اردبیل بود
۲۳	قاضی‌عبدالله خوبی ص ۵۱	منشی
۲۴	خواجه‌مجدالدین ابراهیم ص ۵۲	در دارالسلطنه قزوین بود
۲۵	میرزا‌الحمدص ۵۳	وزیر شاهطهماسب در آذربایجان و شروان
۲۶	خواجه‌ملک محمدمنشی ص ۵۳	از دارالسلطنه هرات ۸ سال انشاء دیوان
۲۷	میرزا‌محمدص ۵۳	محمدشاه را بر عهده داشت
۲۸	میرزا‌محمدحسینص ۵۴	در دارالانشای بود. در زمان شاه‌اسماعیل
۲۹	میرزا‌حسین منشی ص ۵۴	اعظم در زمان شاه‌اسماعیل
۳۰	مولانا‌محمدامین منشی ص ۵۴	مستوفی بود و در دارالانشاء حضور داشت
۳۱	اسکندریگ منشی ص ۵۴	در دارالسلطنه قزوین بود
۳۲	خواجه‌عال الدین منصور ص ۵۶	در دارالانشاء حضور داشت

جدول ۵: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان نستعلیق‌نویس طبق گزارش  
گلستان هنر

ردیف	خوش‌نویسان	فعالیت‌ها
۱	سلطانعلی مشهدی ص ۵۹	در دارالسلطنه هرات
۲	مولانا‌میرعلی ص ۸۲	در دارالسلطنه هرات
۳	خواجه‌ محمود شهابی ص ۸۵	در دارالسلطنه هرات
۴	مولانا کمال الدین محمود رفیقی ص ۸۵	در دارالسلطنه هرات
۵	مولانا مجذون چپ نویس ص ۸۵	از کاتبان دارالسلطنه هرات
۶	مولانا‌ادهم ص ۸۶	-



۱	مولانا شیخ عبدالله کاتب ص ۸۶	از کاتیان مقرر دارالسلطنه هرات
۲	مولانا سلطان محمد بن مولانا نورالله ص ۸۶	کاتب مقرر دارالسلطنه هرات
۳	مولانا سلطان محمد خندان ص ۸۶	در دارالسلطنه هرات
۴	مولانا عبدی ص ۸۷	کاتب بی بدیل شاه طهماسب
۵	مولانا شاه محمود ص ۸۸	از ملازمان شاه طهماسب
۶	مولانا قاسم شادیشاه ص ۸۹	از کاتیان خراسان
۷	مولانا جمشید ص ۹۰	در دارالسلطنه هرات بود
۸	میرعبدالوهاب ص ۹۰	-
۹	استاد میرسید احمد ص ۹۰	از دارالسلطنه هرات و از ملازمان شاه طهماسب
۱۰	مولانا حسنعلی ص ۹۱	از خوش نویسان مقرر
۱۱	مولانا علیرضا ص ۹۱	-
۱۲	مولانا مالک دیلمی ص ۹۳	در دارالسلطنه قزوین و کتاب خانه ابراهیم میرزا
۱۳	میرصدر الدین محمد ص ۹۷	در دربار شاه عباس بود
۱۴	مولانا دوست محمد ص ۹۹	در دربار شاه طهماسب بود
۱۵	مولانا رسمعلی ص ۱۰۰	در کتابخانه بهرام میرزا و ابراهیم میرزا بود
۱۶	مولانا محب علی ابراهیمی ص ۱۰۰	در دارالسلطنه قزوین بود
۱۷	حافظ بایجان ص ۱۰۱	-
۱۸	میرزا محمود ص ۱۰۱	جراج خاصه شریفه بود
۱۹	میرصفی نیشابوری ص ۱۰۲	از شاعران مقرر
۲۰	میرمحمد حسین ص ۱۰۲	وزیر شاه سلطان حسین میرزا
۲۱	میرخلیل الله ص ۱۰۲	-
۲۲	مولانا عبدالله شیرازی ص ۱۰۳	در مجلس شاه طهماسب بود
۲۳	مولانا سلیم کاتب ص ۱۰۴	-
۲۴	مولانا شاه محمد مشهدی ص ۱۰۴	حافظ کمال الدین واحد العین ص ۱۰۳
۲۵	مولانا محمد امین ص ۱۰۴	-
۲۶	مولانا عیشی ص ۱۰۵	از کاتیان مقرر دارالسلطنه هرات
۲۷	مولانا عبدالهادی ص ۱۰۵	-
۲۸	مولانا یاری ص ۱۰۶	از کاتیان مقرر دارالسلطنه هرات



در خدمت شاه طهماسب بود.	عیسی بیک ص ۱۰۶	۳۷
از خوشنویسان مقرر	سلطان ابراهیم میرزا ص ۱۰۶	۳۸
در دارالامان کاشان	میرمعزالدین محمد ص ۱۱۹	۳۹
کتابنویس عمارت دولتخانه	مولانا محمدحسین ص ۱۱۹	۴۰
از خوشنویسان مقرر	مولانا باباشهاد ص ۱۱۹	۴۱
در دارالعبداد بیزد بود	مولانا حمدرضا چرختاب ص ۱۲۰	۴۲
در دارالسلطنه تبریز بود	مولانا محمدزمدان ص ۱۲۰	۴۳
در خدمت ابراهیم میرزا بود	میروجیه الدین خلیل الله ص ۱۲۰	۴۴
-	مولانا محمدشیریف ص ۱۲۱	۴۵
در دارالسلطنه قزوین و از کاتبان کتابخانه فرهادخان قرامانلو	میرعماد ص ۱۲۱	۴۶
-	مولانا باقر خردہ ص ۱۲۲	۴۷
از خوشنویسان دارالمؤمنین قم	مولانا مالک ص ۱۲۲	۴۸
-	مولانا میرحسین سهولی ص ۱۲۳	۴۹
در خدمت شاه عباس بود	حکیم رکنا ص ۱۲۲	۵۰
در کتابخانه اشرف	مولانا شمس الدین محمد ص ۱۲۳	۵۱
از کاتبان فرهادخان انتظام بود	مولانا سلطان حسین توئی ص ۱۲۳	۵۲
در خدمت شاه طهماسب بود	مولانا محمدامین ص ۱۲۳	۵۳
در خدمت شاه عباس بود	مولانا علیرضا تبریزی ص ۱۲۴	۵۴
در دارالسلطنه قزوین	مولانا نعمت الله ص ۱۲۶	۵۵

با بررسی کتاب گلستان هنر و مقایسه آن با سایر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، می‌توان به اطلاعات بیشتری از جمله مهارت در فنون هنری دیگری غیر از خوشنویسی، ذکر تبار خانوادگی و خاستگاه شهری خوشنویسان دست یافت که در سایر تاریخ‌نگاری‌ها وجود ندارد یا بسیار محدود است. شاید علت عدم ذکر نام بسیاری از خوشنویسان را در تاریخ‌نگاری‌های سیاسی باید در گزارش اسکندرییگ ترکمان یافت آنجا که می‌نویسد: «دیگر خوشنویسان... و غیرها بودند که اگر قلم شکسته رقم به تحریر بر ذکر آن‌ها پردازد قصه به طول می‌انجامد لهذا اسمی مشاهیر این طبقه و جمعی که سمت ملازمت پادشاهی دارند مرقوم گردانیده زبان بیان قلم را از تحریر دیگران کشیده داشت» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲)

(۱۷۳/۱)؛ بنابراین این گونه از تاریخنگاری‌ها از ذکر دیگر خوش‌نویسان غیردرباری خودداری کرده‌اند؛ اما کتاب گلستان هنرکه تمرکزش را بر ذکر هنرمندان قرار داده بود به ذکر افراد مختلف می‌پردازد حتی به خوش‌نویسانی که در علوم و فنون دیگر مهارت داشته‌اند برای مثال از حافظ باباجان خوش‌نویس چندکاره یاد کرده است که «... ساز و عود را نیکو می‌نواخت بعضی او را قرینه مولانا عبدالقادر قدیم می‌دانسته‌اند. وی زر نشانی هم می‌کرده...» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۱). خوش‌نویسان چندکاره دیگر در عصر صفوی که در گلستان هنر ذکر شده عبارتند از: مولانا مالک دیلمی که در دیگر علوم و موسیقی مهارت داشت (همان: ۹۳)، مولانا عبدالهادی که در موسیقی و دیگر علوم ماهر بود (همان: ۱۰۵)، مولانا سیمی نیشابوری در معماری، رنگ‌آمیزی، افسان و تذهیب ماهر بود (همان: ۵۹) و خواجه محمود شترغور را نیک می‌نواخت (همان: ۸۵).

عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همواره تعیین کننده وضعیت فرد، گروه یا طبقات در جامعه هستند. هرچند کارکرد این عوامل در کنترل فرد یا گروهی نیست (ریزمن و انگویتا، ۱۳۸۳: ۱۷). تداوم وضعیت و جایگاه اجتماعی متأثر از این عوامل است هرچند که حاکمیت بیشترین تأثیر را بر این عوامل دارد. کیفیت و روند حیات اجتماعی خوش‌نویسان در دوره صفوی از چند عامل متأثر بود؛ نخست حمایت صفویان که گفته شد و به علت دیرپا حکومت صفوی بودن تأثیر بسیاری بر استمرار و ماندگاری جایگاه خوش‌نویسان داشت. دوم سنت مهم استاد - شاگردی در بطن مناسبات و آموزش‌های خوش‌نویسی که به حفظ و استمرار جایگاه خوش‌نویسان در دربار متنه‌ی می‌گردید (آژند، ۱۳۹۸: ۸۹-۱۱۴)؛ اما عامل مهم و کمتر توجه شده در این میان که از اهمیت بالایی برخوردار است، ثبتیت و استمرار جایگاه اجتماعی هنرمندان و خاندان‌های هنری در ادوار مختلف تاریخ ایران می‌باشد. از جمله ویژگی و تفاوت دیگر گلستان هنر با منابع تاریخنگاری سیاسی موارد، ذکر بیشتر نام پدران و شناسایی جایگاه خانوادگی خوش‌نویسان است.

از جمله موارد ذکر شده می‌توان به عیسی‌بیک پسر شاطرمحمد، میرزامحمد پسر خواجه قباحت، خواجه‌ محمودین خواجه اسحاق شهابی، میرزا احمد پسر میرزا عطاءالله اصفهانی، میرزامحمد فرزند علی‌بیک سرخ، میرزامحمدحسین پسر میرزا شکرالله اصفهانی، مالک دیلمی



پسر شهره امیر، مفخر الزمان میرزا شرف جهان پسر مولانا بهاءالدین منشی، میرزا روح الله پسر مفخر الزمان میرزا شرف جهان، میرزا احمد پسر میرزا عطallah اصفهانی، میرزا محمد حسین پسر میرزا شکرالله اصفهانی، عبیدالله پسر میرعلی تبریزی، مولانا مجnoon چپنویس پسر کمال الدین محمود، میر صدرالدین محمد پسر میرزا شرفجهان قزوین، حافظ باباجان پسر حافظ علی تربیتی، میرزا محمود پسر خواجه قباحت، سلطان ابراهیم میرزا پسر بهرام میرزا، مولانا محمد امین پسر میرحسین عقیلی اشاره کرد. از دیگر مزیت‌های این کتاب نسبت به دیگر آثار ذکر خاستگاه شهری اکثر خوش‌نویسان می‌باشد. به عنوان مثال وی مولانا علی‌بیک، مولانا مقصوی، مولانا علاییک و مولانا علیرضا را تبریزی می‌داند. میرنظم الشرف را اهل ابرقوه، قاضی محمدباقر را اردوبادی، میرعبدالباقی، یزدی؛ مولانا ادهم، ابهری؛ خواجه میرک منشی، کرمانی؛ میرقاسم منشی، استرآبادی؛ خواجه محمود شهابی، هراتی؛ مولانا عبدی، نیشابوری و میرسیداحمد را مشهدی معرفی می‌کند. مطالعه این کتاب برای آگاه شدن از تاریخ خوش‌نویسان عصر صفوی و جنبه‌های مختلف آن از مهم‌ترین منابع می‌باشد. خلاصه این‌که با وجود قلت اطلاعات در مورد خوش‌نویسان، اطلاعات هر کدام از این آثار می‌تواند مکمل سایر منابع تاریخ هنر باشد و از این جهت تاریخ‌نگاری سیاسی در روشن شدن مسائل تاریخ هنر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

### نتیجه‌گیری

عوامل متعددی در رویکرد و حمایت صفویان از هنر خوش‌نویسی وجود دارد که شامل میراث به‌جامانده از ادوار گذشته صفویان، ضرورت‌های اداری و دیوان‌سالاری، اهمیت کتابت و کتبیه‌نگاری و علاقه‌مندی ذوقی و شخصی آن‌ها به هنر خوش‌نویسی و رقابت با سایر حکومت‌های هم‌جوار برای داشتن درباری پُرشکوه بود. مجموع این عوامل باعث توجه و حمایت جدی سلاطین، شاهزادگان و حاکمان صفوی از هنر خوش‌نویسی و ارتقاء جایگاه و منزلت خوش‌نویسان حتی نسبت به سایر هنرها گردید. اگرچه روند حمایت از این هنر در نیمه اول عصر صفوی در سایه توجه به هنر و هنرمندان بیشتر و در اوج بود، اما به‌طور کلی این حمایت تا واسیین سال‌های حکومت صفویان ادامه یافت. جایگاه و مرتبه هنر خوش‌نویسی، بیش از همه، در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان نمایان شد. مورد گفته شده اگرچه



به کرات در مطالعات عمومی صفوی پژوهی آمده است، اما تحلیل و بررسی آن با دقت و ابعاد متنوع بررسی نشده است. تاریخنگاری سیاسی اگرچه غایت و اهدافش معطوف به مسائل سیاسی، نظامی و عمدتاً غیر هنر است؛ اما در همینیدگی خوشنویسی با ساختار اداری، سیاسی و ایدئولوژی صفویان، ذکر اخبار این گروه از هنرمندان را اجتناب ناپذیر می‌نمود (بنگرید به جدول شماره ۱). هرچند در منابع تاریخنگاری این عصر، خوشنویسان فارغ از دربار، کمرنگ و بی‌فروع ذکر شده‌اند، اما اخبار مربوط به هنر خوشنویسی همچنان نسبت به دیگر رشته‌های هنری از غنای قابل توجهی برخوردار است و گاه جزئیات مهمی را بازگو می‌کند. از اولین و مهم‌ترین گزارش‌های تاریخنگاری سیاسی در این خصوص، جایگاه و منزلت اجتماعی، اداری و سیاسی خوشنویسان در دربار صفوی و حمایت بی‌بدیل و مکرر شاهان و بزرگان صفوی از هنر خوشنویسی است. این نکته مهمی است که مورخان تاریخنگاری سیاسی، غالباً در خوشنویسی مهارت داشته و به اهمیت خط خوش واقف بوده‌اند و لذا اخبار مربوط به هنرمندان و خوشنویسان در این نوع از تاریخنگاری به صورت جسته‌وگریخته در لابه‌لای اخبار سیاسی و نظامی اشاره شده است. در مواردی دیگر، توجه به خوشنویسان در مباحث مربوط به وفیات و یا در خلال ذکر حوادث پایانی شاهان صفوی ثبت شده است. به طور کلی ویژگی غالب در تاریخنگاری سیاسی، تمرکز بر خوشنویسان درباری و ملازم شاه بوده است و لذا خوشنویسان خارج از دربار را کمتر ذکر کرده‌اند؛ اما با چنین خصلتی، تاریخنگاری سیاسی از جهات گوناگون اخبار مربوط به خوشنویسان را پوشش داده است. برای مثال غیر از دربار اصفهان، در دیگر ایالت‌ها نیز به تقلید از مرکزیت سیاسی، هنرمندان مختلف از جمله خوشنویسان را مورد تقدّد قرار می‌دادند این امر اگرچه به صورت محدود در تاریخنگاری سیاسی (تاریخ محلی) منعکس شده است؛ اما همچنان نشان‌دهنده جایگاه خاص خوشنویسی در این عصر می‌باشد. هرچند که روایات تاریخنگاری سیاسی، بحران‌ها و ناملایمات خوشنویسان را در پی رخدادهای سیاسی و اجتماعی نیز ثبت کرده‌اند اما در مجموع ارج و قرب و مقام و منزلت خوشنویسان فراتر از دشواری‌های زمانه بوده است.

ویژگی دیگر تاریخنگاری سیاسی، ذکر اقلام خطوط و تبحّر اساتید خوشنویس در آن اقلام بود. از این‌رو خدمت بایسته این قبیل تواریخ، مشخص کردن روند توسعه و رواج اقلام

خطوط در دوره صفوی است. برای مثال اهمیت یافتن خطوط نستعلیق و تعلیق در عصر صفوی را به‌وضوح در تکرار و تنوع گزارش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی و به‌تبع آن میزان حمایت صفویان از این هنر می‌توان دریافت. جداول شماره ۲، موید این مطلب است. سیر مهاجرت خوش‌نویسان به اطراف و اکناف از جمله هند و عثمانی در تاریخ‌نگاری سیاسی ارائه شده است، با این تفاوت که گزارش سفر و منزلت خوش‌نویسان در هند بیشتر گزارش شده و از پرداختن به خط سیر مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی، بنا به مجادلات و دشمنی صفویان با عثمانی به‌ندرت سخن رانده شده است. عموماً تاریخ‌نگاری سیاسی را به‌واسطه کثرت روایات جنگ و شرح احوال سلاطین مورد نقد و توجه قرار داده‌اند اما این‌که تاریخ‌نگاری سیاسی تا چه حد به‌گونه‌ای مؤثر به تاریخ‌نگاری هنر به‌طور عام و تاریخ‌نگاری هنر خوش‌نویسی به‌طور خاص کمک نمود، مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. با وجود اهمیت و بداعت گلستان هنر به‌مثابه نخستین کوشش جدی در نگارش تاریخ هنر، این اثر همچنان تحت الشعاع تاریخ‌نگاری سیاسی قرار دارد. از جمله آن که شیوه و روش تاریخ‌نگاری سیاسی در ارائه اطلاعات و آثار و احوال خوش‌نویسان در گلستان هنر اثر قاضی‌احمدمنشی قمی نیز به کار گرفته شده است. میزان این تأثیر در توجه به دوری و نزدیکی خوش‌نویسان با دربار، حاکمان، نهادهای اداری و سیاسی آن دوره و نیز ذکر مفصل حامیان صفوی است. صفویان به‌طور خاص از قلم نستعلیق و تعلیق حمایت کردند که منجر به اعتبار بیشتر این قلم در گزارش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی شد، این ویژگی در کتاب گلستان هنر به‌وضوح بیشتری مشاهده می‌شود. در جدول شماره ۳ الی ۵ جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان تعلیق‌نویس و نستعلیق‌نویس را می‌توان نظاره کرد که از اهمیت کاربرد این خطوط در نظام دیوانی و اداری و نیز ذوق غالب صفویان ناشی می‌گردید. با این حال وجه تمایز و با اهمیت گلستان هنر در مقایسه با تاریخ‌نگاری سیاسی، شرح برخی جزئیات مغول‌مانده از حیات اجتماعی خوش‌نویسان از جمله دیگر مهارت‌های شغلی و هنری خوش‌نویسان، ذکر تبار خانوادگی، خاستگاه شهری و نیز ثبت و ضبط نام پدران و شناسایی جایگاه خانوادگی خوش‌نویسان است. با وجود ارزشمندی گزارش گلستان هنر درباره حیات هنرمندان و حتی در نظر داشتن این نکته طریف که ارزش گزارش‌های آن درباره نقد هنری آثار خوش‌نویسان و بررسی سبک و شیوه هنری آن‌ها در خوش‌نویسی



تقریباً ناکارآمد و ناچیز است، باید گفت، نگارش کتاب گلستان هنر به یمن دوره پُرفروغ تاریخنگاری صفویان و علاقهمندی حاکمیت سیاسی به هنر از یک سو و توجه مورخان به حوادث تمدنی و هنری در ذیل حاکمیت و دربار صفوی، از سوی دیگر رقم خورد. جان کلام آن که، منابع تاریخنگاری سیاسی با وجود ویژگی‌های ذکر شده از منابع مهم تاریخ هنر عصر صفوی تلقی می‌شود.



## منابع

### کتاب‌ها

- آژند، یعقوب (۱۳۹۰)، *میرعماد*، تهران، امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۹۸)، از کارگاه تا دانشگاه پژوهشی در نظام آموزشی استاد - شاگردی، تهران، فرهنگستان هنر.
- اشپولر، و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجه (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، تهران، علمی.
- افوشهای نظری، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *نقاوہ الآثار فی ذکر الاخیار*، بااهتمام احسان اشراقی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام/ولناریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بدآونی، عبدالقدربن ملوکشاه (۱۸۶۹م)، *منتخب التواریخ*، جلد ۳، کلکته، کالج برس.
- برک، سلیمان (۱۳۹۶)، *خوشنویسی اسلامی*، ترجمه ولی الله کاووسی، تهران، فرهنگستان هنر.
- بلر، شیلا (۱۳۹۷)، *خوشنویسی اسلامی*، ترجمه ولی الله کاووسی، تهران، فرهنگستان هنر.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۶)، *فرهنگ رنسانس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم ارای عباسی*، جلد ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- ثوابق، جهانبخش (۱۳۸۷)، *منابع و مأخذ تاریخ صفویه*، شیراز، میتراس.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *کتاب و کتابخانه در دوره صفوی*، *مقالات تاریخی*، دفترسوم، قم، دلیل ما.
- جملی کاری، جوانی فرانچسکو (۱۳۸۳)، *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، علمی و فرهنگی.



- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به‌اهتمام غلامرضا مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۳۴)، *تذکره حزین*، اصفهان، کتابفروشی تأیید.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵)، *تاریخ و سفرنامه حزین*، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی*، تهران، علمی.
- حسینی تفرشی، محمدحسین بن فضل‌الله (۱۳۹۰)، *منشآت تفرشی (مجموعه‌ای از نامه‌های اخوانی و دیوانی دوران صفویه)*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاحنین فضل‌الله (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۵۲-۱۰۳۱ ق.)*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی، خورشاد بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به‌تصحیح محمدرضا نصیری و گوئیچی‌هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی (۱۳۸۸)، *منشآت سلیمانی*، به‌کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راوندی، محمدبن علی (۱۳۸۳)، *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، به‌سعی و تصحیح: محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷)، *حسن‌التواریخ*، به‌تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، پاژند.
- ریزمن، لئونارد؛ انگوپیتا، ماریانو اف (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی قشرها و نابیربری‌های اجتماعی*، ترجمه محمد قلی‌پور، تهران: دقت.



- ژرمیاس، او. ام (۱۳۸۷)، *تاریخ پیوستگی‌های فرهنگ ایران با فرهنگ زبان‌های ترکی در سده ۱۱-۱۷*، ترجمه عباسقلی غفاریفرد، تهران، امیرکبیر.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۳۸)، *تذکره الشعرا*، تهران، کلاله خاور.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۰)، *هنر درباره‌ای ایران*، ترجمه ناهید محمد شمیرانی، تهران، کارنگ.
- شاردن، جان (۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران، توس.
- شاملو، ولی‌قلی‌بن‌داودقلی (۱۳۷۴)، *قصص الخاقانی*، جلد ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهیدانی، شهاب (۱۳۹۸)، *تحولات خوش‌نویسی عصر صفوی با تأکید بر آثار و احوال علیرضا عباسی*، اصفهان، دانشگاه اصفهان با همکاری قطب مطالعات صفوی و کانون فرهنگی- هنری مساجد.
- شیمل، آن ماری (۱۳۶۸). *خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صادقی‌بیگ افشار (۱۳۲۷)، *مجمع الخواص*، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، اختر شمال.
- صالح طباطبایی (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات نگارگری در نظر و عمل*، تهران، فرهنگستان هنر.
- ظهیرالدین محمدبابر (بی‌تا)، *بابرنامه یا تنروک بابری*، بی‌جا، بی‌نا.
- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، *مناقب هنروران*، تهران، سروش.
- غفاری قزوینی، قاضی‌احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آر*، تهران، کتابفروشی حافظ.
- فریدون‌بیگ، احمد فریدون توقيعی (۱۲۷۴)، *منشآت السلاطین*، ج ۲، استانبول.
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۹۰)، *اطلس خط*، تهران، سروش.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۶)، *تاریخ‌نویسی در ایران (از ابوعلی بلعمی تا آقاخان)*، تهران، سمت.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.



- کوتین، شعله‌آلیسیا (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی*، تهران، دانشگاه اصفهان.
- گیدزن، آنتونی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- محمدحسن، زکی (۱۳۸۸). *هنر ایران در روزگار اسلامی*، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، تهران، صدای معاصر.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۰)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، چاپخانه رنگین.
- مشیزی، میرمحمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران، علم.
- منجم یزدی، کمال بن جلال (۱۳۹۷)، *زبدۃالتواریخ*، تحقیق و تصحیح غلامرضا مهدوی راونجی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منجم، مولا جلال الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جوهراً‌الأخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا سمیع، محمدسمیع (۱۳۳۲)، *تذکره‌الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران؛ کتابفروشی طهوری.
- نصرآبادی، میرزا طاهر (۱۳۶۳)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحیدستگردی، تهران، فروغی.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به کوشش محمداندر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.



- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *شاه طهماسب، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران، ارگوان.
- نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۴)، *عماد ملک خط، زندگی و آثار میرعماد سیفی قزوینی*، تهران، علمی.
- هایدماینر، ورنن (۱۳۹۳)، *تاریخ تاریخ هنر (سیبری در تاریخ تکوین نظریه هنر)*، مترجم مسعود قاسمیان، فرهنگستان هنر، سمت، تهران.
- واصفی، زین‌الدین‌محمد (۱۳۴۹)، *بدایع الواقعی*، جلد ۱، به تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- واله‌اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین، ایران در روزگار صفویان*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

#### مقالات‌ها

- آزاد، یعقوب، «تأثیر هنرمندان مکتب تبریز در شکل‌گیری و گسترش مکتب استانبول»، *هنرهای زیبا*، شماره ۴۱، ۱۳۸۹.
- افشار، ایرج، «از گنج خانه‌ی متون، خط، قلم و کاغذ نسخه»، *نامه بهارستان*، شماره ۱۵، ۱۳۸۱.
- پات، فربیا، احمد رضا خضری و مهران‌گیز مظاہری، «خوشنویسی در آغاز عصر صفوی: تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- پردنجانی‌رحمی، حنیف، «دو نگرش به تاریخ هنر: مطالعه تطبیقی فلسفه تاریخ هنر قاضی احمد قمی و جورجو وازاری در گلستان هنر و زندگی هنرمندان»، *فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۱۶، ۱۳۹۷.
- حسینی، آزاده، «مطالعه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروران»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۳۰، ۱۳۹۵.



- سوچک، پریسیلا، «خوشنویسی در اوایل دوره صفوی»، ترجمه ولی‌الله کاووسی، گلستان هنر، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.
- صفت‌گل، منصور، «تاریخنگاری در ایران عصر صفوی؛ مراحل و گونه‌شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۵، ۱۳۸۸.
- فرنی، اریک، «روش‌های تاریخنگاری هنر و سیر تحول آن‌ها»، ترجمه: زهرا اهری، فصلنامه خیال (فرهنگستان هنر)، ۱۳۸۳.
- قیومی‌بیدهندی، مهرداد، فاطمه گلدار (۱۳۹۴)، «تاریخ هنر بر محور هنرمند در دوچهان»، فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۹، ۱۳۹۴.
- میرزابی مهر، علی‌اصغر، «مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران، بخش نقاشی و نقاشان»، هنرهای زیبا (هنرهای تجسمی)، شماره ۴۹، ۱۳۹۱.
- نیشاپوری، فاضل، «بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی»، نامه بهارستان، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۲.



## Table of Contents

---

1. <i>Budget Deficit Trend and Strategies to overcome it in the Qajar Period</i>	
Hossein Ahmadi Rahbarian; Maghsoud Ali Sadeghi .....	1-25
2. <i>The Impact of Nader Military Expeditions to India on the Collapse of his Sovereignty</i>	
Ali Salari Shadi.....	27-49
3. <i>Investigating the Causes of Tensions in Aqqyunlu's Relations with the Timurids during the Reign of Hassan Beig Turkman</i>	
Masoud Shahbazi; Vali Dinparast; Alireza Karimi; Mohammad Ali Parghoo .....	51-65
4. <i>Investigating the Causes of the Decline of the Portuguese in the Persian Gulf</i>	
Mobin Salehi; Hamid Hajianpour .....	67-89
5. <i>Analysis of the relationship between Sharia and Constitution from Thiqat al-Islam's Point of View</i>	
Samad Zahiri; Ebrahim Hoshyar; Reza Hamed Nasiri .....	91-114
6. <i>Interactions and Semantic Relations between Legitimizer Codes in the Visual Elements of the Ilkhanate Coins based on the Semantics Approaches</i>	
Farzad Feyzi; Habib Shahbazi Shiran; Karim Hajizadeh .....	115-140
7. <i>The Reflection of Historiography of Art in the political Historiography of the Safavids (With an Emphasis on the Art of calligraphy)</i>	
Mohammad Ali Nemati; Shahab Shahidani; Jahanbakhsh Savagheb; Seyed Aladdin Shahrokhi .....	141-179



# **Journal of Iranian Islamic Period History**

**Proprietor: University of Tabriz**

**Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari      Associate Professor**  
**Editor in Chief: Alireza Karimi      Associate Professor**

---

## **Editorial Board:**

F. Orouji	Associate Prof. Tabriz University
F. Alhayari	Associate Prof. Esfahan University
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. Zanjan University
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. Tabriz University
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. Al-Zahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. Tehran University
R. Dehgjni	Associate Prof. Tabriz University
V. Dinparast	Associate Prof. Tabriz University
M. Salmazizadeh	Associate Prof. Tabriz University
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Associate Prof. Tabriz University
A. Ghadimi Gheidari	Associate Prof. Tabriz University
A. Karimi	Associate Prof. Tabriz University
H. Mirjafari	Prof. Esfahan University
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University

---

English Editor: R. Kaviani (Ph.D.)      Executive Manager: A. Yeganeh  
Typist: Sh. Zamani

## **Address:**

Faculty of Law and Social Sciences,  
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.  
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013  
Email: tabrizu.history2011@gmail.com  
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of  
Iranian Islamic Period History**

**University of Tabriz**

**Spring 2022**

**Y. 13 – No. 30**

**Tabriz – Iran**



*Journal of  
Iranian Islamic  
Period History*



Year. 13, No. 30, Spring 2022

- *Budget Deficit Trend and Strategies to overcome it in the Qajar Period*

**Hossein Ahmadi Rahbarian; Maghsoud Ali Sadeghi**

- *The Impact of Nader Military Expeditions to India on the Collapse of his Sovereignty*

**Ali Salari Shadi**

- *Investigating the Causes of Tensions in Aqquyunlu's Relations with the Timurids during the Reign of Hassan Beig Turkman*

**Masoud Shahbazi; Vali Dinparast; Alireza Karimi; Mohammad Ali Parghoo**

- *Investigating the Causes of the Decline of the Portuguese in the Persian Gulf*

**Mobin Salehi; Hamid Hajianpour**

- *Analysis of the relationship between Sharia and Constitution from Thiqat al-Islam's Point of View*

**Samad Zahiri; Ebrahim Hoshyar; Reza Hamed Nasiri**

- *Interactions and Semantic Relations between Legitimizing Codes in the Visual Elements of the Ilkhanate Coins based on the Semantics Approaches*

**Farzad Feyzi; Habib Shahbazi Shiran; Karim Hajizadeh**

- *The Reflection of Historiography of Art in the political Historiography of the Safavids (With an Emphasis on the Art of calligraphy)*

**Mohammad Ali Nemati; Shahab Shahidani; Jahanbakhsh Savagheb; Seyed Aladdin Shahrokhi**

